

اسامی مشابہ

مشابہ اسمی

جلد دوم

الواح و آثار

تالیف: حبیب اللہ حسامی

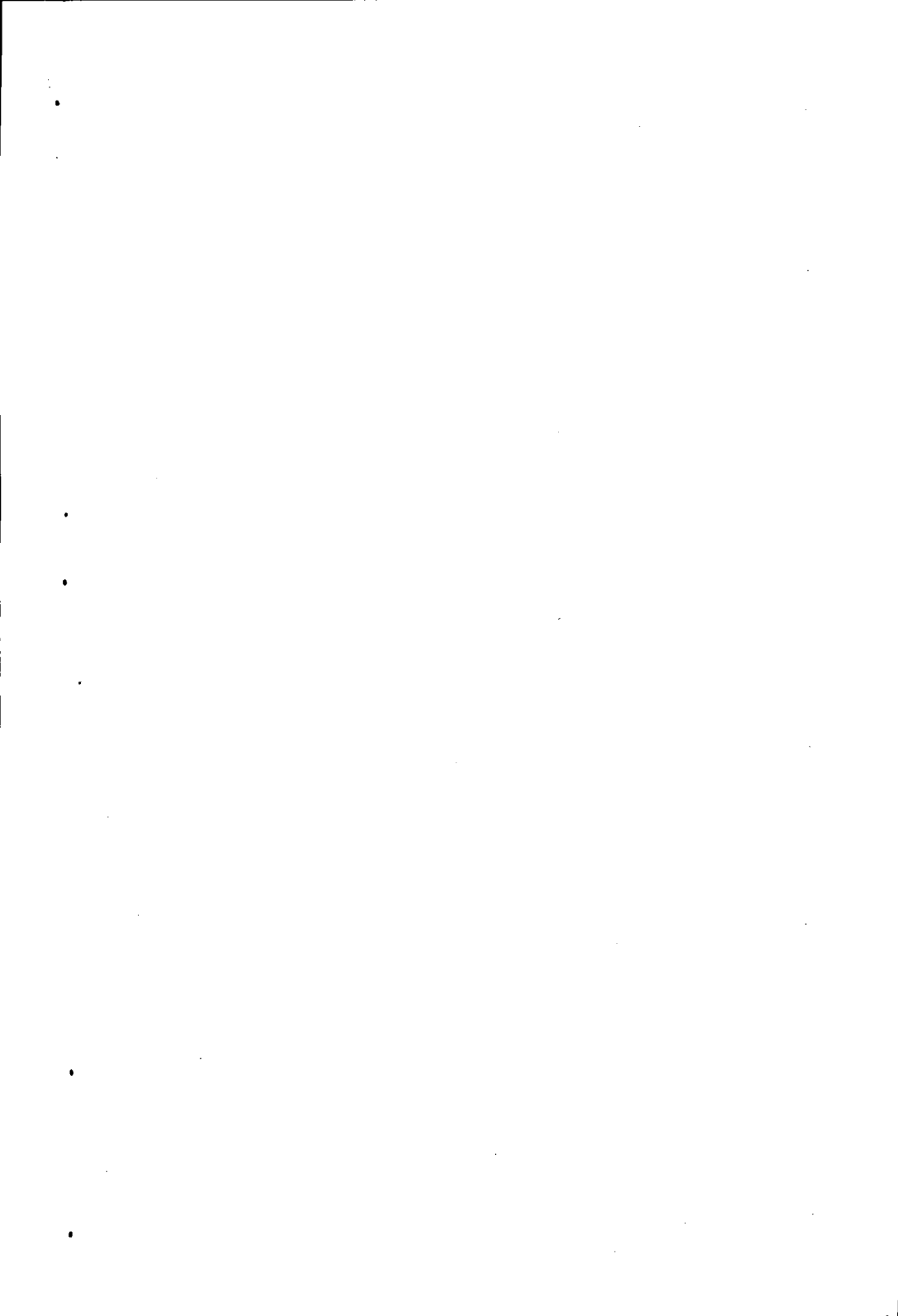
اسامی مشابہ

مشابہ اسمی

جلد دوم

الواح و آثار

تالیف: حبیب اللہ حسامی



فهرست

صفحه	موضوع	صفحه	موضوع
	تفسیر حدیث بسیط الحقیقه		فهرست
	از حضرت اعلی		مقدمه
	تفسیر حدیث بسیط الحقیقه		معنی لوح
	حضرت بهاءالله		کیفیت نزول وحی
	بیان عربی		کتاب اقدس
	بیان فارسی		لوح اقدس
	سوره البیان		کتاب اشراقات
	تفسیر آیه نور حضرت اعلی		لوح اشراقات
	تفسیر آیه نور حضرت بهاءالله		لوح اشرف ۱
	تفسیر بسم الله از حضرت اعلی		لوح اشرف ۲
	تفسیر بسم الله از حضرت		سوره الاعراب
	عبالبهاء		سوره الاعرابی
	تفسیر بسم الله از شیخ احمد		سوره حج بیت شیراز
	احسائی		سوره حج بیت بغداد
	تفسیر حروف مقطعه از		رساله سلوک الی الله
	حضرت اعلی		رساله سلوک الی الله تعالی
	سوره هیکل حضرت بهاءالله		تفسیر حروف مقطعه از
	دعای هیکل حضرت بهاءالله		حضرت بهاءالله
	لوح حسین لوح اول		دلایل السبع
	لوح حسین لوح دوم		خصائل السبع
	لوح احمد فارسی		لوح رئیس لوح اول

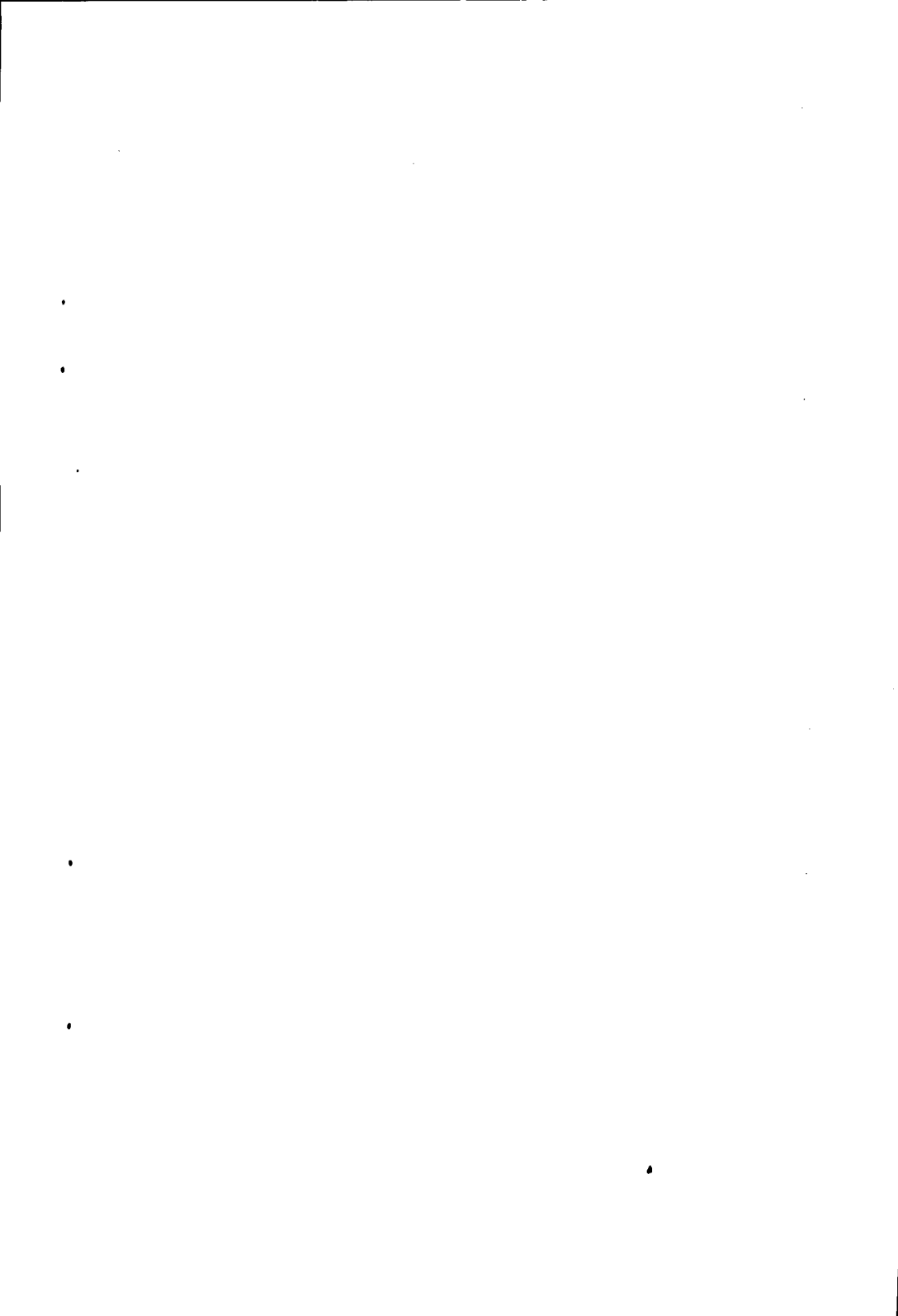
<p>لوح احمد عربى رساله فروع ادعيه رساله فروع عدليه صحيفه عدليه صحيفه علويه شرح حديث من عرف نفسه حضرت اعلى شرح حديث من عرف نفسه حضرت بهاء الله لوح القدس ١ لوح القدس ٢ لوح ليله القدس ١ لوح ليله القدس ٢ لوح هزار بيتى ١ لوح هزار بيتى ٢</p>	<p>لوح رئيس لوح دوم لوح رسول لوح اول لوح رسول لوح دوم لوح سلطان ايران لوح سلطان آباد لوح سلمان - لوح اول لوح سلمان - لوح دوم كلمات مكنونه عربى كلمات مكنونه فارسى لوح ناپلثون - لوح اول لوح ناپلثون - لوح دوم سوره هيكل از حضرت اعلى لوح هيكل حضرت بهاء الله</p>
---	--

مقدمه

در بین آثار و الواح مبارکه منتشر شده آثاری زیارت گردیده که دارای اسامی متشابه می باشند و یا اینکه مخاطب دو بار مورد لطف و عنایت حق قرار گرفته و مجدداً لوحی به همان نام به افتخارش نازل گشته. جلد اول این کتاب در شرح تشابهات اسمی اشخاص و اسامی متشابه قبلاً تقدیم علاقمندان گردید . اینک جلد دوم در شرح و معرفی الواح هم نام تقدیم صاحب نظران می گردد . در این کتاب سعی شده برای رفع اشتباه از الواح هم نام در حد میسر به معرفی اینگونه الواح بپردازم . البته اذعان دارم که حق مطلب چنانکه شایسته شرح و معرفی آن آثار مبارکه باشد انجام نشده ولی به مصداق لایدرک کله لا تترک کله این وجیزه مختصر تقدیم حضور اهل مطالعه و تحقیق می گردد تا ان شاءالله در فرصتی مناسب و با کمک و ارشاد اساتید معظم صاحب نظر تکمیل تر شود .

حبیب الله حسامی

مدینه الله شیراز بهار ۱۳۹۳



معنی لوح

آیات مقدسه الهیه و بیانات متعالیه مبارکه ای که از قلم و لسان حضرت بهاءالله نازل گشته چه فارسی و چه تازی اگر به صحنه مبارک رسیده باشد و سندیت آن محرز گردد جزء آثار نزولی بهائی محسوب گشته و اغلب بنام الواح مبارکه تسمیه شده است.

لوح در لغت به معنی ورقه فلزی یا سنگی یا چوبی و غیره است که بر آن بتوان مطالبی را نوشت به همین دلیل به کتیبه ها و نوشتجات روی سنگ ها الواح می گویند. در دوران نه چندان دور شاید حدود نیم قرن قبل که کاغذ به این فراوانی نبود کودکانی را که به مکتب خانه می فرستادند ورقه ای از جنس آلومنیوم یا حلبی تقریباً به قطع ۳۰×۵۰ به آنها می دادند تا بروی آن تمرین خط نویسی یا انجام تکالیف درسی را نمایند که با قلم نی و مرکب سیاه نوشته می شد و بعد از ملاحظه معلم و گرفتن نمره آنرا با آب شسته و بعد از خشک شدن مجدداً مورد استفاده قرار می دادند.

و اشاره سعدی در باب هفتم گلستان به داستانی که می گوید :

پادشاهی پسر به مکتب داد

لوح سمینش در کنار نهاد

بر سر لوح او نوشته بود به زر

جور استاد به که مهر پدر

اشاره به همین ورقه فلزی است.

اسم لوح که ۵ بار در قرآن کریم تکرار شده معانی مختلف از آن استنباط شده مثلاً لوح محفوظ گناپه از معرفت الهی و وحی ایزدی است. در کتاب نوزده هزار لغت ص ۶۹۱ در این باره می نویسد: در اصطلاح امر مبارک بهائی هر یک از آثار قلم اعلی غیر از کتب و رسالات خاصه - لوح می باشد ولی

در اصطلاح عرف به مکاتیب و آثار نازله از قلم مرکز میثاق و به توقیعات حضرت ولی امرالله نیز لوح و در جمع الواح گفته می شود.

به بعضی از آثار مبارکه حضرت رب اعلی نیز لوح اطلاق شده است مثل لوح هیاکل و لوح حروفات ، در اصطلاح قرآن به نوشته های مقدس شامل قوانین و احکام الهی لوح اطلاق گردیده است چنانکه در آیه ۱۴۵ سوره اعراف به این مضمون می فرمایند که خداوند در الواح برای حضرت موسی درباره هر خبری پندی نوشت بعضی از مفسرین اسلامی لوح را در این آیه به تورات ترجمه و معنی کرده اند. در آثار مبارکه هر آنچه از قلم معجز شیم جمال قدم و حضرت عبدالبهاء نازل گشته بنام لوح معروف گشته ولی آثار حضرت ولی امرالله را توقیعات و مرقومات حضرت ورقه علیا را دستخط مینامیم. در اوائل تشکیل بیت العدل اعظم مکاتیب صادره از آن مقام مصون از خطا در انتشارات رسمیه محفل ملی و نشریه اخبار امری بنام توقیع ذکر می شد معهد اعلی در پیام مورخ ۱۴ شهر الکلمات ۱۲۱ مطابق ۲۶ جولای ۱۹۴۴ خطاب به محفل روحانی ملی بهائیان ایران فرمودند :

محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران شیدالله ارکانه در انتشارات رسمیه آن محفل و مجله اخبار امری در سنه گذشته مشاهده گردید که همه جا آن امناء عزیز امرالله کلمه ((توقیع)) را در مورد مکاتیب این هیات به کار برده اند اگر چه اختیار آن کلمه مبین عواطف قلبیه و خلوص و احترام آن محفل نورانی نسبت به مرجع منصوص و موسسه بیت العدل اعظم و مستحق تقدیر و تمجید ولیکن چون لفظ توقیع ابتدا در مورد آثار منیعه حضرت رب اعلی جلت عظمه و بعدا جهت آثار گهربار حضرت ولی امرالله جل ثنائه معمول گشته و در حقیقت از اعلام محسوب ارجح و انسب آنکه آن معاضدان عزیز رحمانی کلمه یا کلمات دیگری را جهت مکاتیب این هیات انتخاب فرمائید تا از

اختلاطات و اشتباهاتی که ممکن است در آینده از این ممر عاید شود احتراز گردد.

با تقدیم محبت روحانی
بیت العدل اعظم

کیفیت نزول وحی

وحی عبارت از آیات و کلماتی است که از جانب خداوند متعال به مظهر ظهورش نازل گشته و مختص مظاهر مقدسه است لاغیر. و آنچه که مبین امرالله و ائمه اطهار و جانشین مظاهر ظهور در شرح و تفسیر و تبیین احکام الهی بیان می فرمایند الهامات غیبی است. حضرت عبدالبهاء در یکی از آثار مبارکه فرق بین وحی و الهام را چنین بیان میفرمایند: ((در خصوص وحی مرقوم نموده بودید ائمه اطهار مطالع الهام بودند و مظاهر فیض حضرت رحمن، وحی اختصاص به حضرت رسول داشت لهذا کلام ائمه اطهار کلام الهی نگوئیم بلکه الهام ربانی دانیم...)) در قرآن مجید در سوره های مختلف از جمله سوره نساء و سوره اعراب و سوره قصص و سوره مائده و نحل و مریم و فصلت و انعام کلمه وحی به معنی آیات و کلمات و اشارات مشهور شده از جمله می فرمایند: انا اوحینا الیک کما اوحینا الی نوح و نبیین من بعد ... و یا اوحینا الی موسی ... و یا اوحی ربک الی النحل ... و از آن مفاهیم مختلف مثل امر - الهامات قبلی و رمز و اشاره مستفاد گردیده است. در آثار مبارکه نیز وحی مقام بس رفیعی داشته و مظهر امر الهی خود را مطلع وحی و مشرق وحی خوانده و آثار نازله از قلم اعلی را قلم وحی فرموده اند. گرچه گاهی اوقات وحی و الهام مترادف یکدیگر ذکر شده و به یک معنی آمده است. مثلاً حضرت بهاءالله در یکی از آثار مبارکه می فرمایند: ((ان اذکرالله بروح و الريحان و بالحکمه التی نزلناها من سماء وحی و الهام)) با توجه به اینکه مظاهر مقدسه الهیه از همان ابتدای خلقت دارای کمالات روحانیه بوده و متصف به صفات الهیه اند منتهی تا میقات معین و زمان ظهور این کمالات و صفات به صورت ظاهر بروز نکرده و خلق از آن محجوبند و نحوه نزول آن را که به مثابه رودخانه عظیمی که از قله جبل باذخ رفیعی بر ارض بریزد در آثار مبارکه زیارت کرده ایم ولی حقیقت و واقعیت آن بر افراد بشر مجهول بوده و هست. فیوضات الهیه که به صورت وحی به

مظاهر مقدسه میرسیده در هر یک از ادیان به نوعی تعبیر گشته و سمبل و نهادی برای آن تعیین نموده اند در زمان حضرت موسی به صورت آتشی فروزان در شجری ظاهر شده در زمان حضرت عیسی به صورت کبوتر ، در زمان حضرت رسول به صورت فرشته ای به نام جبرئیل و در این ظهور مبارک به صورت حوریه و روح الامین و روح البهاء و روح القدس بر هیکل اقدسش ظاهر و نازل گشته حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح می فرماید : ((روح الامین و جبرئیل و روح القدس و شدید القوی عبارت از عنوانات شیء واحد است))

جناب صادق عرفانیان در کتاب نافه مکنون صفحه ۲۴۴ می نویسد :

شارع مقدس دیانت بهائی در اکثری از آثار خویش کیفیت و چگونگی ارتباط خود با ذات غیب هویه را بیان فرموده است. تدبر در این قبیل از آیات الهی به وضوح نشان می دهد که شرح نزول وحی به ایشان در میان کلیه ادیان بی مثل و نظیر است (به استثنای آیات نازل در قرآن کریم و ندای الهی از سدره سینا به حضرت موسی علیه السلام) بیان مبارک در چگونگی رسیدن وحی الهی به تنهایی مبین آن است که قوه قدسیه خلاقه موجود است که انسانی را از رتبه عبودیت به مقامات ربوبیت ترفیع می دهد. در لوح شیخ محمد تقی نجفی در کیفیت نزول وحی و برانگیخته شدن به رسالت از جانب خدا، می فرمایند قوله الاعلی: در شبی از شبها در عالم روایا از جمیع جهات این کلمه علیا اصغاء شد انا نصرک بک و بقلمک لا تحزن عما ورد علیک و لا تخف انک من الامنین سوف یبعث الله کنوز الارض و هم رجال ینصرونک بک و باسمک الذی به احیاء الله افنده العارفين ... و در ایام توقف در سجن ارض طا اگر چه نوم از زحمت سلاسل و روائع منته قلیل بود ولیکن بعضی از اوقات که دست می داد احساس می شد از جهت اهلاهی راس چیزی بر صدرمی ریخت به مثابه رودخانه عظیمی که از قله جبل باذخ رفیعی بر ارض بریزد و به آن جهت

از جمیع اعضاء آثار نار ظاهر و در آن حین لسان قرائت می نمود آنچه را که بر
انتفاء این اعضاء ظاهر نه.

جناب دکتر رائفی در مقاله ای تحت عنوان گیلیت لزول وحی و ثبت

آثار مبارکه مندرج در خوشه هائی از خرمن ادب و هنر شماره ۴ می نویسند :

کلمه وحی به معنی ((اشارت)) و ((کتابت)) است یعنی مطلب و پیامی که شخصی به دیگری حضورا لقاء می کند یا فی المثل از طریق نامه و مکتوب ارسال میدارد. سخن پوشیده و کلام مخفی را نیز وحی خوانده اند. در اصطلاح دینی وحی عبارت از کلام و یا پیغام الهی است ولی علاوه بر این معانی هر چه خداوند بر پیغمبران خود لقاء و نازل نماید نیز عبارت از وحی دانسته شده است. در این مفهوم وحی شامل اشارات ، دلالت و فرمان الهی می شود. کلمه وحی و مشتقات آن در آیات متعدد قرآن مجید مذکور شده و بنا بر مطالعات غلمای مسلمان در مواضع مختلف معانی و مفاهیم خاصی را افاده نموده است. مفهوم عام کلمه وحی عبارت از آیات و کلماتی است که جبرئیل از جانب خداوند بر انبیاء نازل نموده است. در این مفهوم در آیه ۱۶۳ سوره نساء چنین آمده است که ((انا اوحینا الیک الی نوح و النبیین من بعده)) همین مفهوم را در آیه ۱۶۰ سوره اعراف نیز می توان ملاحظه نمود که می فرماید : ((و اوحینا الی موسی اذا استسقیه قومه ...)) مفهوم دیگر کلمه وحی ((مرادف الهام قلبی است و هر کسی ممکن است مشمول آن شود چنانچه در آیه ۷ سوره قصص چنین آمده است که ((اوحینا الی ام موسی)) و در آیه ۱۱۱ سوره مائده چنین مذکور شده که ((و اذا وحیت الی الحواریین)) در این مفهوم به نص قرآن زنبور عسل نیز محل الهام قرار گرفته است آنجا که در آیه ۶۸ سوره نحل می فرماید :

((واوحی ربک الی النحل)) چنانچه گذشت کلمه وحی به معنی و مفهوم کتاب و کتابت و رمز و اشارت آمده است ، چنانچه آیه ۱۱ سوره مریم را به این مفاهیم گرفته اند که فرمود : ((فخرج علی قومه من المحراب فاوحی الیهم ان

سبحوا بکره و عشیا)) کلمه وحی به معنی ((امر)) یعنی فرمان الهی نیز هست. مثلاً در آیه ۱۲ سوره فصلت می فرماید: ((و اوحی فی کل سماء امرها)) یعنی به هر آسمانی امر فرمود و در آیه ۱۱۲ سوره انعام چنین مذکور شده است که ((شیاطین الانس و الجن یوحی بعضهم الی بعض))، بالاخره معنی دیگری که برای کلمه وحی در نظر گرفت شده ((قول)) یا ((گفتار)) است چنانچه در آیه ۴ و ۵ سوره زلزله چنین می فرماید: ((یومئذ تحدث اخبارها بان ربک اوحی لها)) یعنی در آن روز زمین اخبار خود را که گوئی خداوند آن را بیان فرموده حکایت خواهد کرد. اعتقاد عامه مسلمین آن است که قرآن به وحی الهی نازل گشته است، یعنی آنچه از فم جبرئیل به سمع رسول الله رسیده قرآن را تشکیل می دهد. وحی قرآنی را ((وحی متلو)) می نامند چه در مقابل آن اشاراتی از ملائکه به رسول الله رسیده و یا اموری در اثر نبوت و یا وحی قلبی یا الهام الهی بر آن حضرت واضح و ظاهر شده که ((وحی غیر متلو)) را شامل می شود. غیر از مجاری فوق که از طریق آنها آیات و کلمات و اشارات الهی به رسول الله رسیده، علمای اسلامی به نوعی وحی باطنی نیز در حق رسول خدا قائل شده اند و آن عبارت است از حقائق و اموری است که حضرت رسول با تفکر و تعمق منطقی بر آنها دست یافته اند. اما کلام منزل در قرآن کریم خالی از تخیلات این نوع وحی است. کلمه وحی در آثار مبارکه بهائی به وفور مذکور شده و مطالعه جامع همه مفاهیم و معانی آن در این مقاله میسر نیست. اما موارد معدودی که این کلمه مثلاً در کتاب مستطاب اقدس مذکور شده چنین می توان استنباط نمود که مظهر امر الهی خود را ((مطلع وحی)) و ((مشرق وحی)) خوانده و آثار خود را نازل از ((قلم وحی)) دانسته است. اصطلاح ((سماء الوحی)) که چهار مرتبه در کتاب مستطاب اقدس مذکور شده حکایت از علویت و ارتفاع کلام وحی می کند، چه لفظ ((سماء)) در مقابل ((ارض)) نشان از علویت ((وسعت)) پاکی لطافت و مفاهیمی از این قبیل

دارد. در آثار جمال قدم کلمات ((وحی)) و ((الهام)) گاهی به صورت مرادف به کار رفته است چنانچه در دو عبارت زیر مشکل بتوان تمایز و تفاوتی واضح بین این دو اصطلاح در نظر گرفت. حضرت بهاءالله می فرمایند: ((... ان اذکر الله بالروح والريحان و بالحکمه التي نزلناها من سماء الوحي والالهام ...)) و در اثری دیگر می فرمایند: ((... يا عندليب قد خلقنا النفوس لنصره امرنا ولكن اكثر هم نصرنا اعدائي باعمال ناحت بها جنود الوحي و الالهام...)) اما در یکی از آثار حضرت عبدالبهاء تفاوت بین وحی و الهام به دقت معلوم شده و حدود هر یک تعیین گردیده است. حضرت عبدالبهاء در لوح جناب آقا میرزا حسین ورقا چنین میفرمایند:

((در خصوص وحی مرقوم نموده بودید ائمه اطهار مطالع الهام بودند و مظاهر فیض حضرت رحمن وحی اختصاص به حضرت رسول داشت لهذا کلام ائمه اطهار را کلام الهی نگوئیم بلکه به الهام ربانی دانیم ...))
و ادامه می دهند:

معارف بهائی چنین تعلیم می دهد که مظاهر مقدسه الهیه از بطن ام دارای کمالات روحانیه و متصف به صفات الهیه اند و آنچه به ((بعث)) و ((اطهار امر)) تعبیر می شود و در حقیقت تجلی صوری آن مقام معنوی در عالم ظاهر است. حضرت عبدالبهاء به صراحت بیان می فرمایند که مظاهر مقدسه لم یزل حقایق نورانیه بوده و هستند تغییر و تبدلی در ذات آنها حاصل نگردد نهایت آن است که قبل از ظهور چون ساکت و صامت مانند نائمند و بعد از ظهور ناطق و شارق مانند بیدار. آنچه از آغاز نزول وحی بر جمال قدم می دانیم از نفس آثار آن حضرت مایه می گیرد، اما آثاری که در شرح کیفیت نزول وحی عز نزول یافته معدود و سالها بعد از شروع وحی از قلم ان حضرت صادر شده است. از جمله در لوح مبارکی که به اعزاز ((جناب مشهدی علی علیه بهاءالله)) عز نزول یافته چنین می فرمایند:

((... این مظلوم در طفولیت در کتابی که نسبتش به مرحوم ملا باقر مجلسی بوده غزوه اهل قریظه را مشاهده نمود. و از آن حین مهموم و محزون بود)) بسانی که قلم از ذکرش عاجز اگر چه آنچه واقع شده امرالله بوده و مقصودی جز قطع دبر ظالمین نبوده ولکن چون دریای عفو و فضل بیکران مشاهده می شدند لذا در آن ایام از حق جل جلاله می طلبید آنچه را که سبب محبت و الفت و اتحاد کل من علی الارض بوده تا آنکه بغته در دوم ماه مولود قبل از طلوع جمیع اطوار و ذکر و فکر منقلب شد انقلابی که بشارت عروج می داد این انقلاب تا دوازده یوم متتابع و متوالی نازل و ظاهر بعد امواج بحر بیان مشهود و تجلیات نیر اطمینان مشرق العطا لمن فی السموات و الارضین و بعد از قلم اعلی آنچه سبب زحمت و مشقت و اختلاف بود به امر مبرم محتوم بر داشتیم و آنچه علت اتفاق و اتحاد جاری و نازل ...)) اشاره حضرت بهاءالله به ((دوم ماه مولود)) به ظن قوی اشاره به دوم محرم سنه ۱۲۶۹ هجری قمری (۱۸۵۲ م) است که جمال قدم در سجن سیاه چال طهران محبوس بودند و بر حسب تواریخ بهائی اولین تجلیات وحی الهی در آن ایام آغاز گردید. جمال قدم خود در لوح شیخ نجفی اصفهانی که در سال ۱۳۰۸ هجری قمری (۱۸۹۱م) یعنی حدود چهل سال بعد از واقعه سیاه چال عز نزول یافته. درباره نزول وحی در ایام اقامت در آن سجن چنین می فرمایند :

((... در ایام و لیالی در سجن مذکور در اعمال و احوال و حرکات حزب بابی تفکر می نمودیم که مع علو و سمو و ادراک آن حزب آیا چه شده که از ایشان چنین عملی ظاهر یعنی جسارت و حرکت آن حزب نسبت به ذات شاهانه و بعد این مظلوم اراده نمود که بعد از خروج از سجن به تمام همت در تهذیب آن نفوس قیام نماید و در شبی از شبها در عالم رویا از جمیع جهات این کلمه علیا اصغاء شد انا ننصرک بک و بقلمک لا تحزن عما ورد علیک و لا تخف انک من الامنین سوف یبعث الله کنوز الارض و هم رجال ینصرونک بک و

باسمک الذی احیا الله افئده العارفین ... و در ایام توقف در سجن ارض طا اگر چه نوم از زحمت سلاسل و روائح منتنه قلیل بود ولکن بعضی اوقات که دست می داد احساس می شد از جهت اعلائی راس چیزی بر صدر می ریخت به مثابه رودخانه عظیمی که از قله جبل باذخ رفیعی بر ارض بریزد و به آن جهت از جمیع اعضاء آثار نار ظاهر و در آن حین لسان قرائت می نمود آنچه را که بر اصغاء احدی قادر نه.

وحی و کیفیت نزول آن بر مظهر امر الهی از جمله نکاتی است که حقیقت و واقعیت آن بر افراد بشر مجهول خواهد ماند چه نزول وحی با جنبه الهی مظاهر امر در ارتباط است و فهمی که انسان از جنبه الهی مظاهر امر دارد محدود به فهم ناقص انسان و محاط به شرایط عالم مادی است. با وصف این در آثار نازله از قلم جمال اقدس ابهی اشارات و توضیحاتی ملاحظه می شود که اثرات و کیفیت نزول وحی را تا حدودی بر ملا می سازد. از جمله در لوحی که خطاب به جناب طبیب عز نزول یافته چنین آمده است :

((... صعدت الی المقر الأعلى و قمت لدی العرش اذا خاطبنی المقصود و نزلت آیات اخری علو سرعته کالسلیل النازل عن الجبال او کالبرق الظاهر من الغمام بل اسرع ایضا عجزت عن تحریرها لعمرك سکر خمر الآیات اخذنی علی شان منعت اناملی عن الحركة و قلبی عن التفقه ما نزل من فی حیره تعالی ربنا القیوم الذی ظهر بسلطان ما عرفه الانفسه العزیز المحبوب))

و در وصف هیجانات روحی ناشی از نزول وحی در آغاز اثری دیگر از جمال قدم آمده است :

((انا كنا ماشيا فی السجن عكا منقطعا عما خلق فی الانشاء و ناطقا بذكر مالک الاسماء اذا امرت ان اذکرک بما تمت به حجه الله علی ما سواه و ظهر برهانه لمن فی الارضین و السموات فلما اتی الامر المبرم من لدن مالک القدم ارتعدت ارکانی من خشیه الله المهیمن المقتدر العزیز العلام و اخذنی

البکا علی شان ناحت به الاشیاء وصاحت مطالع الاسماء بما اری الناس معرضین
عن الذی به زینت الزبر و الواح (...))

و نیز جمال قدم در لوحی دیگر چنین می فرمایند :

((... ای رب تری حین الوحی یتحرک قلمی و ترتعش ارکانی ...))

طبق نوشته های شاهدان عینی وقتی میرزا آقا جان خادم الله عرایض
نفوس را به حضور مبارک عرضه می داشت نزول آیات به سرعتی شگفت و قوت
و قدرتی بدیع بدون تامل قبلی یا وقفه روی می داد به حدی که کاتب در
مواردی به علت سرعت تحریر قادر به باز خواندن بعض کلمات و عبارات خود
نوشته نبود و از هیکل مبارک استمداد و تقاضای راهنمایی میکرد . شاهدان
همواره از کیفیت نزول آیات مبهوت و متحیر بوده اند و بعضی گفته اند که در
آن لحظات گوئی ذرات جهان در وجد و حرکت و هیجان بوده اند.

نزول وحی به وجهی که خود آن حضرت بیان فرموده اند حکم آبشاری
عظیم داشته که از قله ای رفیع بر صدر منشرح آن حضرت فرو می ریخته و
گوئی آن حضرت را در ادای سخن اختیار نبوده آن چه نازل می شده امکان
دخل و تصرف بعدی در آن وجود نداشته. شدت و سرعت و کثرت انزال آیات
چنان بوده که به دستور حضرتش بخشی از آثار مبارکه را در دوره بغداد به
رودخانه سپرده و امحاء کردند.

در بیان این که نزول وحی به صورتی روی می داده که گویی از اختیار
آن نفس مقدس بیرون بوده. در منتخباتی از آثار مبارکه (نمره ۵۰) چنین می
خوانیم که ((اگر امر به دست این عبد بود هرگز خود را معروف نمی نمودم))
اما ((در هر حین که ساکن شده و صمت اختیار نمودم روح القدسی از پیشم
ناطق شده روح الاعظم قدام وجهم ، روح الامین فوقی راسم روح البهائم در صدرم
ندا فرموده و حال اگز به سمع لطیف استماع شود از جمیع اعضاء و احشاء و
عروق و اظفار ، ندا الله را استماع نمائید حتی از شعراتم می شنوید به انه لا اله

الا هو و ان هذا لجمال لبهائه لمن فى اسموات و الارضين))

هنگام نزول آیات فضای اطاق و محیط گوئی موج و در اهتزاز بود. عظمت و قدرت و هیمنه حضرتش در حین نزول آیات به حدی بود که افراد نادری را در آن لحظات به حضور مبارک می پذیرفتند و آنان که مشرف بودند توانائی نظاره سیمای آن حضرت را نداشتند لذا غالبا در تنهائی و در مقابل خادم الله میرزا آقا جان به صدور آیات مبادرت می فرمودند به فرموده جمال مبارک در حین نزول وحی همه ملائک آسمان به هر یک از کلمات نازله گوش فرا میداده و شادی می نموده اند. شدت هیجان خود آن حضرت در وقت نزول آیات چنان بوده که غالبا از اکل و شرب باز می مانده اند.

در لوحی در این باره فرموده اند : ((اگر جمیع علمای ارض در حین نزول آیات حاضر باشند یقین بدانید که کل تصدیق می نمایند چه که مفر و مهربی مشاهده نمی نمایند الا الله المتکلم الناطق السميع البصير. زود است که نفوذ کلمه الهیه و احاطه قدرتش را ملاحظه نمایند اگر چه حال هم مشهود و واضح است. نزول وحی چون امواج متواتر حاصل شده و در نتیجه گاه مضامین و مطالب متعدد در یک لوح واحد جمع آمده یا آنکه در لوح واحد به نفوس مختلف توجه و خطاب فرموده اند. بعضی آثار مبارک از این قاعده مستثنی است مانند کتاب ایقان یا کتاب بدیع که از صدر تاذیل تابع یک نظم منطقی است. در الواح متعدد دیگر مطالب متعدد و متنوع است و از این بابت کاملا سوره های قرآنی را پیش نظر می آورد. اما باید تصدیق کرد که این تعدد و تنوع چنان که در خود کتاب مستطاب اقدس و الواح مهمه نازله بعد از آن که به عنوان متمم و مکمل ام الکتاب محسوبند ملاحظه می شود چنان لطف و جاذبه ای به هر یک داده است که خواننده از زیارت و تلاوت مکرر آنها سیر نمی شود و هر بار در هر بخش و عبارت ((دریایی از معانی نهفته باز می یابد و به اسرار تازه ای پی می برد.)) خود هیکل اقدس به این خصوصیت که یک

جهان معنی در پس الفاظ کلام حضرتش پنهان است توجه دارند چنان که در مقامی می فرمایند: ((اگر صاحبان افنده از دریای معانی که در این الفاظ مستور است بیاشامند و آگاه گردند کل شهادت می دهند بر علو بیان و سمو ان)) (دریای دانش)

و در مقام دیگر آمده: ((ملاحظه نمائید در این ظهور کل عالمند که به مدارس نرفته و تحصیل علم ننموده و از بیت اهل علم ظاهر نشده و اکثر ایام عمرش مبتلی و در سجن های متعدده مسجون بوده ، معذک قلمش معین فرات علوم نامتناهی ربانی گشته و اگر بدیده منزله از مد هوی مشاهده شود در هر قطره آن بحر علم و حکمت را موج بیند)) (لثالی الحکمه) در کتاب تعالی روحانی صفحه ۱۷۶ تعداد زیادی از نصوص مبارکه را درباره اهمیت و کیفیت نزول وحی نقل نموده و می نویسد :

وحی اخص عبارتست از ندای حق جل جلاله که بر قلب پیغمبران می گذرد و مظاهر مقدسه الهیه آن را احساس می کنند. (۱۹ هزار لغت ، ص ۱۳۰۱) اما پدیده اسرار آمیز وحی و الهام در شرایط و احوالی مشخص و در حد و به نوعی معین شامل حال روح بشری و فواد انسانی هم می شود و این از قابلیت های ذاتی روح ایمانی استو طوبی از برای نفسی که نفحات وحی جذبش نمود. احساس وحی الهی شبیه استشمام بوی خوش گلهای بهاری است و هر کس قادر است از این پدیده بهیه بهره برد و اثرات و ثمرات عالیه آن بر روح و جان مومنان مورد تاکید و تشویق مظهر رحمانی است. اما سوال اساسی این است که این نفحات وحی باید از چه مصدر و منبعی جستجو شود ، قد تضرعت نفحات الوحی من آیات ربک علی شان لا ینکرها لال من کان محروما عن السمع و البصر و الفواد. به راستی نفحات وحی از آیات پروردگارت پراکنده شد ، آن چنانکه انکارش نتوان کرد جز کسی که از گوش و چشم و قلب محروم باشد. نه تنها مصدر وحی آیات پروردگار است ، بلکه قطعیت و وسعت ان تا

حدی است که فقط محرومان از سمع و بصر و فواد انکارش می کنند و از لحاظ زمان نیز در جمیع احیان ... نفحات وحی از آیاتش متضوع پراکندگی این فیوضات روحانیه ، این نفحات وحی از آیات رب البریه ، منحصر و محدود به وقت و زمان خاصی نیست بلکه در جمیع احیان ، چه در حین نزول آیات ، چه اکنون و چه در آینده ، بوده و خواهد بود و این نسیم های خوش بو و رائحه های نیکو ، نه فقط برای مومنان بوده و هست ، بلکه برای کل بنی آدم و همه پیروان ادیان عالم افاضه گشته است ، زیرا خطاب مستطاب مظهر کبریا به قلم اعلایش است که بک فاحت ... نفحات الالهام بین الانام و بک فاحت ... فوحات الوحی لاهل الادیان ، به وسیله تو بوهای خوش الهام در بین مردمان پراکنده شد و نیز به واسطه تو نسیم های نیکوی وحی بر اهل ادیان مرور نمود. این وحی مردمی و عمومی نه تنها این چنین بارز و عیان و علنی حقیقت و حضور دارد ، بلکه عامل اولیه تغییر و تبدیل ذهنی و تحول و دگرگونی روحانی روحانی آدمی نیز محسوب گشته است ، ان الذی ولد مره اخری من نفحات وحی مالک الوری ، انه من اصحاب الهدی ... ، کسی که یکبار دیگر از نفحات وحی مالک مردمان تولد یافت ، او از اهل هدی است. این اثرات وحی بر قلب مومن است که او را در عوالم متولد می سازد و از اهل هدی محسوب می دارد. و این چنین است که به راحتی و وفور ، من و تو و دیگران ، بل کل جمهور عالمیان می توانیم به آیات مبارکات جمال عز رحمن رجوع کنیم و با تفکر و تامل در آن ، وحی و الهام محبوب امکان را دریابیم و با تمعن و تفرس در آن ، ابواب جدیدی بر وجه قلب خود مفتوح کنیم و اشراقات بدیعی بر قلب و روان خویش ، مشرق و لامع گردانیم و آنگاه از شمول این موهبت عظیمه بدیعه سر سپاس بر آستانش سائیم که اذا وجدت نفحات الوحی من آیات ربک ، قل لک الحمد یا مقصود العالم و لک الثناء یا محبوب الامم ، هنگامی که نفحات وحی

را از آیات پروردگارت یا فتی بگو ترا سپاس ای مقصود عالم و ترا ثنا ای محبوب امم.

جناب طاهر زاده در نفعات ظهور می نویسد :

قوه محرکه روح القدس حین نزول وحی بر حضرت بهاءالله اثرات مهیبی بر هیكل عنصری ان حضرت می گذاشت یک شخص عادی وقتی خبر فوق العاده مهمی می شنود غرق هیجان و انده‌اش می شود حال معلوم است که هیكل بشری مظهر ظهور الهی که وسیله انتقال روح القدسی با عالم بشریست تا چه حد ممکن است تحت تاثیر این جریان واقع شود. معمولاً هنگام نزول وحی هیچکس به جز کاتب اجازه حضور در محضر مبارک را نداشت و لکن در موارد خاصی بعضی از احبا اجازه داشتند به مدت کوتاهی در حضور مبارک بمانند نفوسی که به این افتخار فائز شده اند شاهد جلال و شکوه و درخشش خاصی که حین نزول آیات از وجود مبارک ساطع می شده بوده اند نورانیت جمال مبارک در این هنگام چنان خیره کننده بوده که بسیاری از حاضرین قدرت نگاه کردن به چهره مبارک را در خود نمی دیده اند.

به طوری که گفته اند یکی از اثرات نزول آیات بر وجود مبارک حضرت بهاءالله این بوده که تا مدتی پس از نزول آیات در حال هیجان باقی می ماندند و در نتیجه قادر بر خوردن طعام نبودند.

میرزا اسدالله قمی از قدمای امر که ملازم رکاب حضرت عبدالبهاء در سفر اروپا و آمریکا بوده درباره کیفیت نزول وحی نقل نموده که: یادم می آید که حین نزول آیات قلم او به قدر بیست قدم صریر داشت. شرح نزول آیات کمتر در تواریخ دیده شده لکن بنده از برای حق صحبت سالها باز گو رمزی از آن خوش حالها حق همقدمی و خواجه تاشی را به جا آورده عرض می کنم این میرزا آقا جان یک دواتی داشت به قدر یک کاسه کوچک به قدر ده تا دوازده قلم فولاد دم دست و کاغذ های ورق بزرگ خانبالغ و برگ توت مرتب و منظم



۱- کتاب اقدس

کتاب مستطاب اقدس ام الكتاب و کتاب آسمانی دیانت بهائی است که به القاب فخریه ام الكتاب - حجت عظمی - رق منشور - سفر قدیم - سفینه الاحکام - برهان الرحمن فی الارضین والسموات - صراط الاقوم - فرات الرحمه - کتاب الله قسطاس الهدی بین الوری - محی الامم - مرجع اعلی ، مشکوه الفلاح فی ملکوت الابداع - میزان العدل - اورشلیم جدید نازل از سماء - صحیفه علیا - ناموس اکبر - روح الحیوان ملقب گردیده است بسال ۱۸۷۳ مطابق ۱۲۸۶ هجری در عکا در بیت عودی خمار نازل شده است و تقریباً بسال ۱۲۸۸ اتمام پذیرفته بفرموده حضرت ولی امرالله این لوح منیع گنجینه اوامر و حدودی است که اشعیای نبی و یوحنا در مکاشفات بشارت آن را داده اند ... اوامر واحکام مندرجه در کتاب اقدس تا مدت یک هزار سال باقی و برقرار و سلطنت و نفوذش اقطار ارض را احاطه خواهد کرد و همچنین می فرمایند کتاب اقدس از حیث متانت و قطعیت و جامعیت نسبت به کتب آسمانی قبل بی نظیر و عدیل است. درباره اهمیت و عظمت مقام کتاب اقدس جمال اقدس ابهی چنین می فرمایند. کتاب اقدس از ملکوت مقدس الهی نازل باید کل به آن عمل نمایند قسم بمربی امکان که بحر حیوان در او مستور و نفعه رحمان از او در مرور و همچنین می فرمایند : الیوم باید جمیع اوامر الهیه که در کتاب اقدس نازل شده متمسک باشند و به کمال حکمت ما بین خلق مشی کنند. و همچنین در کتاب اشراقات می فرمایند : حضرت مبشر روح ما سواه فدا احکامی نازل فرمودند ولیکن عالم امر معلق بود بقبول آن لذا این عبد مظلوم بعضی را اجرا نمود و در کتاب اقدس بعبارت اخری نازل و در بعضی توقف نمودیم الامر بیده یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو العزیز الحمید و بعضی احکام هم بدعا نازل طوبی للفائزین و طوبی للعارفین. منظور از بعضی احکام را تأیید فرمودند احکامی است که در کتاب بیان تشریح شده مانند ضیافت نوزده

روزه - ارث - نماز میت - تعیین قبله - تقویم - تجدید اسباب بیت هر ۱۹ سال - نهی از ارتقاء بر منابر - حرمت حمل اسلحه جز در هنگام ضرورت - تعیین میزان مهریه - جواز استعمال طلا و نقره که با جزئی تغییراتی در کتاب اقدس تأیید گردیده است. در مقدمه کتاب اقدس که بعد از ترجمه بانگلیسی در خارج با چاپی نفیس و شکلی بسیار زیبا طبع و منتشر شده در اهمیت آن می نویسد کتاب مستطاب اقدس در میان بیش از یکصد مجلد از آثار مبارکه حضرت بهاءالله حائز اهمیتی بی نظیر است دعوی مهیمن و عظیم حضرت بهاءالله تجدید بنای عالم است و کتاب اقدس منشور مدنیستی است عالمگیر که تالیفش هدف غائی ظهور آن حضرت محسوب. این کتاب مقدس بانضمام بعضی الواح چاپ و در طهران هم دو بار طبع گردید تا اینکه اخیرا همزمان با انتشار ترجمه آن به انگلیسی متن اصلی آن به انضمام رساله سوال و جواب و حواشی و توضیحاتی با چاپی بسیار نفیس در خارج مطبوع و منتشر گردید باید دانستکه ترجمه کتاب اقدس به انگلیسی از اهداف نقشه دهساله بود و بیش از نیمی از آن را هیکل مبارک حضرت ولی امرالله شخصا ترجمه فرمودند که صعود واقع شد کتاب اقدس توسط بعضی از مستشرقین به زبان های مختلفه ترجمه گردیده که البته سندیت ندارد از جمله کسانیکه به ترجمه کتاب اقدس اقدام نمودند ادوارد براون E.E. BERTELS همچنین توسط انجمن سلطنتی آسیائی THE ROYAL ASIATIC SOCIETY در لندن و پروفیسور آ- تومانسکی مستشرق نامدار روسی نیز ترجمه کتاب اقدس پرداخت که البته خالی از اشتباه نمی باشد. حضرت ولی عزیز امرالله در کتاب گادپاسزبای که در سال ۱۹۴۴ از قلم مبارک آن حضرت شرف صدور یافته درباره عظمت مقام و موقعیت این کتاب مستطاب چنین می فرمایند: کتاب اقدس پس از انتقال جمال اقدس ابهی به بیت عودی خمار (در سال ۱۸۷۳ میلادی) در ایامی که هنوز آن وجود مبارک از طرف دشمنان خارج و دوستان داخل هر دو بمصائب

بی منتهی محاط و گرفتار از سماء مشیت رحمانیه نازل گردیده است. این سفر کریم و مخزن لثالی الهیه و منبع فیوضات سبحانیه نظر بوضع اصول و تعالیم منیعہ و تاسیس موسسات بدیعہ و تعیین وظائف مقدسه مرجوعه بجانشین شارع قدیر در بین صحف و اسفار سماویہ بی نظیر و مثیل و عدیل است. زیرا بر خلاف تورات و سایر زبر الهیه که قبل از آن کتاب نازل و در هیچیک اوامر و دستورات شارع شریعت و حامل رسالت ربانیه به نحوی که خود بیان فرموده مدون و مسطور نیست و بر خلاف انجیل که در آن کلمات و بیانات معدودی که به حضرت مسیح نسبت داده شده هیچیک حائز دستور صریح و روشنی نسبت بطرز اداره امور آتیہ آن دیانت نمی باشد و حتی بر خلاف قرآن که با وجود صراحت و قطعیت احکام و حدود منزله از لسان پیغمبر اکرم در مسئله خطیر و مهم خلافت ساکت و صامت باقیمانده ، کتاب مستطاب اقدس من البد و الی الختم از قلم شارع مقدس این دور اعظم تنظیم و تدوین گشته و این سفر قویم نه تنها شامل احکام و قواعد و حدود و فرائضی است که نظم بدیع الهی بر آن قائم و موسس است بلکه وظیفه مقدسه تبیین و تفسیر آیات را که بمرجع منصوص و مبین مخصوص گردیده. همچنین موسسات ضروریہ ئی را که حافظ وحدت و جامعیت امر الهی است تعیین و تنصیب می نماید. در این منشور مدنیت جهانی موسس و واضع مقدسش که به اوصاف و القاب (قاضی القضاہ) و (شارع اعظم) و منجی و متحد کننده عالم موسوم و موصوف تاسیس (ناموس اکبر) را به ملوک و سلاطین ارض ابلاغ و آنان را مملوک و خود را ملک الملوک می خواند و به صراحت بیان اعلان می فرماید که حق جل جلاله اراده تصرف ممالک آنها را نداشته بلکه برای تقلیب نفوس و تسخیر مدائن قلوب ظاهر شده است و علما و روسای ادیان را تحذیر می فرماید که کتاب الله را با اصول و موازین مصطلحه قوم قیاس ننمایند و در شان آن می فرماید انه لقسطاس الحق بین الخلق و در آن سفر کریم موسسه عظیم الشان

بیت العدل را انشا و وظائف مخصوصه آنها تعیین و واردات آنها مشخص و اعضاء آنها بعنوان رجال عدل و (وکلا الله) و امنا الرحمن تسمیه می فرماید و همچنین مقر امر و مرکز عهد و پیمان خویش را تلویحا تعیین و اختیار تبیین آیات و تفسیر کلمات کتاب را بفرع منشعب از اصل قدیم مفوض می نماید و نیز موسسه ولایت امر را با اشاره ضمنی پیش بینی وقوه نافذه دافعه نظم بدیعی را تبشیر و مقام عظیم و منیع عصمت کبری را توضیح و اختصاص و تعلق آنها بمظاهر مقدسه الهیه تشریح و عدم امکان ظهور مظهر امر و شارع جدیدی را قبل از اتمام الف سنه کامله تصریح می فرماید در این کتاب مقدس قلم اعلی صوم و صلوه را واجب و حکم نماز جماعت را جز در صلوه میت مرتفع و قبله اهل بها را تعیین حقوق الله و احکام ارث را تشریح و موسسه مشرق الاذکار را تثبیت و ضیافات نوزده روزه را مقرر و اقامه ضیافت و اطعام را در ایام زائده که به ایام هاء مذکور و موصوف گردیده تنصیص می فرماید. و نیز پیشوائی و ریاست روحانی را نسخ و حمل ریاضات و انزوا و ارتقاء بر منابر و اقرار به معاصی نزد خلق را نهی و بیع امام و غلمان و تکدی و تقبیل ایادی و غیبت و افترا و میسر و شرب افیون و خمر و سایر مسکرات را حرام می فرماید. بطالت و کسالت را مردود و طلاق را مذموم و آزار و تحمیل بر حیوان را ممنوع می شمارد. احکام قتل نفس و حرق بیت و ارتکاب فحشا و سرقت را تعیین و امر ازدواج را تشویق و اصول و شرایط آنها تعیین و اقتناع بزوجه واحده را تصریح می فرماید. اشتغال بکسب و کار و صنعت و اقرار را واجب و آن را نفس عبادت پروردگار محسوب میدارد. لزوم تربیت و تعلیم اولاد همچنین تنظیم وصیت نامه و اطاعت محضه حکومت متبوعه را تاکید می نماید. علاوه بر احکام و فرائض مذکوره حضرت بهاءالله در این سفر کریم پیروان امر بدیع را بنصایح الهیه و مواعظ و حکم ربانیه دعوت می فرماید که با جمیع اهل ادیان بکمال روح و ریحان معاشرت نمایند. تعصب و فساد و نزاع و جدال و غرور و استکبار

را منع و به تقوی و طهارت و عفت و امانت و صدق و صفا و مهر و وفا و صبر و اصطبار و عدل و انصاف دلالت و نصیحت می فرماید و اهل بهاء را به این کلمه مبارکه علیا که از مخزن قلم اعلی نازل هدایت می فرماید که کونوا کا الا صابع فی الید و الارکان للبدن و همچنین بقیام بر خدمت امر و ارتفاع شریعه مقدسه الهیه تشویق و آنان را به نصرت محتومه رحمانیه مطمئن و مستظهر می نماید بانقلاب امور اشاره نموده و حریت حقیقی را در اتخاذ و اتباع سنن و اوامر ربانی می شمارد و نصیحت می فرماید که در اجرای حدود و مقررات الهیه آنان را رافت اخذ ننماید و مقدم بر کل دو وظیفه اصلیه و فریضه اساسیه را که عرفان مشرق وحی و مطلع امر الهی و اتباع از حدود و احکام مقدسه یزدانی است تصریح و بنهایت تاکید می فرماید که این دو اصل اصیل پیوسته ملازم یکدیگر بوده و هیچیک از آن دو بدون دیگری در ساحت قدس الهی ممدوح و مقبول نیست لایقبل احد هما دون الاخر. دیگر از مسائل مهمه و حقایق بدیعه مندرجه در این سفر جلیل خطابات منیعه ای ایست که به روسای جماهیر قاره آمریکا صادر شده و در آن خطابات شارع قدیر آنان را دعوت می فرماید که یوم الله را مغتنم شمارند و هیکل ملک را بطراز عدل مزین دارند و نیز اعضاء مجالس شور عالم را تعلیم می فرماید که یک لسان و خط عمومی اختیار کنند و یلهلم اول امپراتور فاتح و غالب آلمان را از غرور و نخوت تحذیر و فرانسوا ژوزف امپراتور اطریش را بغفلت و فتور خویش متوجه می فرماید. به حنین برلین اشاره نموده و شواطی نهر رین را بانذارات شدیدیه مخاطب می سازد. باستقرار کرسی ظلم در مدینه کبیره و فناء زینت ظاهره و محن و بلاییی که سکان آنرا احاطه خواهد کرد اخبار می نماید. ارض طاء مولد جمال اقدس ابهی را به خطاب روح بخش و تسلیت آمیز یا ارض الطاء تاتحزنی من شیء قد جعلک الله مطلع فرح العالمین. مستبشر و امیدوار می فرماید. به صوت رجال خراسان در ذکر خداوند رحمن و ظهور اصحاب باس شدید در ارض کرمان که به ارتفاع امر الهی در آن

سرزمین قیام خواهند نمود وعده می فرماید و بصرف فضل و عطا برادر بی وفائی را که چنان ظلم و عدوان در حق آن جوهر محبت و وفا پسندیده مطمئن می سازد که اگر چنانچه از غرور و استکبار بگذرد و بساحت قدس الهی رجوع و استغفار نماید خداوند غفور و کریم از سیئات او در گذرد و مشمول عفو و غفران خویش نماید.

این مسائل حقایق مندرجات کتاب مقدسی را که از قلم شارح عظیم بالقاب فخیمه (فرات الرحمه) و (قسطاس الهدی) و (صراط الاقوم) و (حیوه العالم) ملقب و موصوف گردیده است تکمیل می نماید جمال اقدس ابهی احکام و حدود الهیه را که مشتمل بر قسمت اعظم این کتاب مبین است به روح الحیوان لمن فی الامکان و (حصن حصین) و ائمار سدره امرالله و (سبب الاعظم لنظم العالم و حفظ الامم) و (مصباح الحکمه و الفلاح) و (عرف قمیص) و (مفاتیح رحمت الهی برای عباد) تعبیر و توصیف فرموده است و نیز در شان این صحیفه علیا می فرماید (قل ان الكتاب هو سماء قد زیناها بانجم الاوامر النواهی) و همچنین (طوبی از برای نفسیکه آنرا تلاوت نماید در آیات منزله از ساحت خداوند مقتدر کریم تاویل و تدبر کند. بگو ای مردمان بید قبول آنرا اخذ نمائید قسم بجانم که این کتاب به شانی نازل شده که عقول انسانی را متحیر نماید این است اعظم گواه من برای اهل عالم و اقوی دلیل خداوند رحیم برای من فی السموات و الارضین) و نیز می فرماید : (خوشا بحال ذائقه ئی که حلاوت آنرا درک نماید و دیده ئی که اصرار مودوعه در آنرا مشاهده کند و قلبی که اشارات و رموز آنرا بیاید. قسم بخدا بیانات منیعه و اشارات مستوره آن بدرجه عظیم است که فرائض عالم از تفصیل و تشریح آن مرتعش و مرتعد گردد. بالاخره می فرماید : کتاب اقدس بسانی نازل شده که جاذب و جامع جمیع شرایع الهیه است طوبی للقارئین طوبی للمتفرسین و بانبساطی نازل شده که کل را قبل از اقبال احاطه نموده سوف یظهر فی الارض

سلطانه و نفوذ و اقتداره. کتاب اقدس در اواخر سال ۱۲۹۰ قمری به ایران ارسال گشت و از آن پس نسخ متعدده آن در جمع احباب انتشار یافت ولیکن بعدها حضرت عبدالبهاء امر به تطبیق نسخ کتاب اقدس با نسخه خط جناب زین المقربین فرمودند چنانکه در لوح مبارک به افتخار میرزا فضل الله معاون التجار شهید نراقی است قوله الممتین : کتاب اقدس را بخط من ادراک لقاء ربه حضرت زین المقربین تطبیق نمائید ... خط جناب زین صحیح است.

و نیز در لوح مبارک به افتخار میرزا مهدی شریک حاجی امین میفرمایند : از کتاب اقدس سوال نموده بودی همین است که طبع شده چند حکم محکم متمم دارد که باثر قلم مبارکست لکن اوراق عبدالبهاء را ناقضین سرقت نمودند و آن ورقه نیز در بین آن اوراق است. طبع اول کتاب اقدس در سال ۱۳۰۸ قمری به ضمیمه الواحی چند در بمبئی میسر گردید و این مجموعه مطبوعه در نزد بهائیان به کتاب اقدس بزرگ معروف گردید. طبع ثانی نیز پس از صعود جمال مبارک مانند طبع اول مطبوع و منتشر شد و پس از آن دو بار نیز در ایران فقط کتاب اقدس بقطع کوچک طبع و انتشار یافت و در کتب مطبوعه غیر بهائیان نیز گاه تمام و گاه بخشی از آن ذکر شده است. دکتر محمد حسینی در مقاله ای در معرفی کتاب اقدس که در مجله آهنگ بدیع درج شده چنین می نویسد. کتاب مستطاب اقدس بتمامه و یا بعضی از آیاتش وسیله غیر بهائیان بزبانهای مختلف ترجمه شده که بی شک نزد اهل بهاء مستند نتواند بود. مترجمین کتاب اقدس بر اثر آگاهی اندک از معارف بهائی و عدم اطلاع بر مصطلحات و الحان آیات دچار اشتباهات فراوان گشته اند که حتی ذکر شمه ای از آن مخالف اختصار در گفتار است. از جمله نفوس مذکوره پرفسور برون مستشرق انگلیسی است که گهگاه در تالیفات خویش به ترجمه فقراتی از کتاب اقدس پرداخته است و نیز آکادمی ای - ای برتلس (E.E.BERTELS) خاور شناس فقید روس ترجمه کرده است. برتلس از

مستشرقین و ایرانشناسان بنام جهان است که آثار نفیسی در خصوص ادبیات و عرفان و آئین ایرانیان از خویش بیادگار نهاده است. مجموعه ای از آثار برتلس طی سال های ۱۹۶۰ الی ۱۹۶۵ در چهار جلد و در ۲۱۳۲ صفحه در مسکو به طبع رسیده است.

کتاب مبارک کلمات مکنونه همواره بر روی میز کار برتلس دیده می شد و در توصیف آیات کتاب اقدس بدین مضمون سخنی ایراد نموده است کتاب اقدس دارای اوج و حسیض خاصی است که بر لطافت و عظمت این کتاب افزون می کند گاه سخن در اوج اعتلاء و بیان از وحدت عالم انسان و کره ارض و بلوغ عالم است و گاه حسیض خاصی طی نموده سخن در خصوص نظافت بدن و اجتناب از مسکرات و عدم ادخال ید در صحاف و صحن است. متن کامل کتاب اقدس به انگلیسی در سال ۱۹۶۱ میلادی وسیله انجمن سلطنتی آسیائی (THE ROYAL ASIATIC SOCIETY) در لندن بطبع رسیده است و در چند موضع از کتاب صفحاتی از اصل نسخه مطبوعه سال ۱۳۰۸ قمری که در پیش مذکور افتاد کلیشه شده است. مترجمین کتاب دکتر ارل - ای - الدر EARL E. ELDER و ویلیام مک میلر WILLIAM MC. MILLER هستند. این ترجمه نیز دارای اغلاط و اشتباهات فراوان است و مترجمین مذکور ضمن مقدمه های جداگانه که بر ترجمه متن افزوده اند بذکر مسائلی پرداخته اند که بکلی دور از حقیقت و گویای آگاهی اندک آنان از معارف امر مبارک بهائی است. پروفسور آ. گ. تومانسکی (A.G. TAUMANSKI) مستشرق و ایرانشناس نامدار روس نیز به ترجمه الواحی چند و از جمله کتاب اقدس بروسی مبادرت ورزید و در جریان شهادت حاج محمد رضای اصفهانی تا آنجا که در توان داشت بسود احباب کوشید و بدین لحاظ نام خویش را جاودان ساخت و هیکل اطهر حضرت عبدالبهاء در خطاب به او عبارت ای معین مظلومان بکار بردند. ترجمه روسی

تومانسکی از کتاب اقدس در سال ۱۸۹۹ میلادی ضمن نشریات فرهنگستان امپراطوری روسیه در سنت پترزبورگ بطبع رسیده و بعدها نیز طبع های دیگری داشته است. این ترجمه خالی از اشتباه نمی باشد و چنانچه معروض شد در مورد این مهم از طریق دیوان عدل اعظم الهی اقدام شده و خواهد شد ترجمه یا ترجمه های رسمی کتاب اقدس انتشار خواهد یافت. در خاتمه این بحث معروض می دارد که هیکل اطهر حضرت ولی امرالله (و نیز تنی چند از یاران رحمان در غرب به ترجمه فقراتی از کتاب مستطاب اقدس مبادرت فرموده اند که در لاحق ایام راهنمای مترجمین این سفر جلیل خواهد بود. و آثار نازله دیگر متمم کتاب اقدس ملحوظ و کل آثار نازله از قلم اعلی بنص جمال ابهی یک کتاب محسوب است. در بسیاری از الواح صادره پس از نزول کتاب اقدس اوامر و احکام و دقایق و لطائف بدیعی نازل که در جای خویش مکمل و متمم کتاب اقدس است. واضح است که کتاب اقدس ناسخ جمیع صحائف و کتبی است که با منطوق و مدلول آن اثر جلیل مابینت دارد بنابراین آنچه از مضامین الواح که با مندرجات آن صحیفه علیا تطابق و توافق داشته و یا متضمن بدایع اوامر و نواهی است متمم کتاب اقدس محسوب است و آنچه با موارد مذکور در این سفر کریم مابین است مرفوع است. کثیری از الواح نازله پس از صدور کتاب اقدس به تلویح از الواح متمم به شمار رفته که از آن جمله توان الواح مبارکه حکمت - کرمل و ابن الذئب را نوشت و نیز کتاب عهدی یعنی کتاب وصیت جمال قدم که به اکبر الواح و صحیفه حمراء تسمیه شده شارح و متمم کتاب اقدس است. حضرت ولی امرالله درباره متممات کتاب اقدس در کتاب قرن بدیع چنین می فرمایند :

(پس از نزول کتاب مستطاب اقدس و تشریح حدود و احکام الهیه ، الواح متعالیه دیگری نیز در اواخر ایام ، از یراعه مالک انام ، عز نزول یافت که در آن صحائف مقدسه ، اصول و مبادی سامیه این امر اعظم ، تشریح و بعضی از

تعالیم و احکامی که از قبل از قلم اعلیٰ نازل شده بود تبیین و تکمیل گردید. و در این الواح بدیعه منیعه بشارات و انذارات جدیدی از سماء اراده رحمن ظاهر و پاره ای اوامر و نواهی که فی الحقیقه مکمل حدود و احکام کتاب اقدس ، محسوب است وضع و مقرر گردید ، از آن جمله است : الواح اشراقات و بشارات و طرازات و تجلیات و کلمات فردوسیة و لوح اقدس و لوح دنیا و لوح مقصود. این اسفار جلیله که از آثار عظیمه و اخیره قلم خستگی ناپذیر جمال اقدس ابهی محسوب ، در عداد اعلیٰ و ابهی ثمرات جنیه آن خزانه علم الهی و هدف غائی و کمال نهائی رسالت چهل ساله آن جمال مبین است. در بین اصول و مبادی بهیه قیمة که در الواح متعالیه مذکوره ، مسطور است ، اعظم و اتم و اقدم آنها اصل وحدت و یگانگی عالم انسانی است که می توان آن را جوهر تعالیم الهیه و محور احکام و اوامر سماویه در این دور اعظم اقدس ، محسوب داشت.)

در مجله پیام بهائی شماره ۱۵۰ تحت عنوان نکاتی چند درباره کتاب مستطاب اقدس چنین می نویسد: در این امر الهی که شوکت و عظمتش در الواح مبارکه مورد تاکید قرار گرفته ، غالب اوصاف به صفت تفصیلی آمده چنان که سخن از کور امنع و دور افخم اکرم و ظهور اعظم و نظم اعظم و نظائر آن رفته و در حالی که پیروان شرایع سابقه، کتاب اصلی خویش را به صفت مقدس می خوانند ، ام الکتاب در ظهور رب الارباب به نام اقدس نامیده شده است. این مطلب لطیف دقیق، در خور بحث و تفکر عمیق است که چرا آن کتاب اشرف و اعز از سایر کتب مقدسه عنوان داده اند و وجه تمایز و ارجعیت چیست و کدام است ؟ اولین پاسخی که به ذهن می رسد آن است که همه آن سفر مبارک از بدو الی الختم به قلم مظهر امر است در حالی که در ادیان سابقه و حتی در اسلام ، کلمات مظاهر الهی به صورت شفاهی القاء شده و در ازمنه مختلفه ، و نه به صورت فوری و بلافاصله ، مکتوب و مثبت گردیده است. پاسخ دوم این است که کتاب اقدس گنجینه حدود و احکام برای دوره بلوغ عالم بشری است و

این دوره از ادوار صباوت بشریت بکلی ممتاز است. به فرموده جمال مبارک : این یوم را مثلی نبوده و نیست چه بمثابه بصر است از برای قرون و اعصار و بمثابه نور است از برای ظلمت ایام. پاسخ سوم ، جامعیت و جاذبیت آن کتاب مستطاب است. جمال اقدس ابهی خود بر این حقیقت شهادت داده اند که : کتاب اقدس به شانی نازل شده که جاذب و جامع جمیع شرایع الهیه است. این کتاب به احکام عبادتی ، مدنی ، جزائی ، و نظائر آن محدود نمی شود بلکه مبانی عمده نظم جدید جهان فردا را نیز در بردارد از بیت العدل عمومی و محلی گرفته و موضوع صلح و لسان بین المللی ، تا مشرق الاذکار و حقوق الله (که از اعظم وسائل حل مسائل اقتصادی از طریق روحانی است) و ضیافات نوزده روزه و موسیقی و علم و کسب و کار و مانند آن. ضمنا جذاب و دلنشین است و بفرموده جمال قدم به انبساطی نازل شده که کل را قبل از اقبال احاطه فرموده و از این مقوله است. اشارات تاریخی و نبوات و پیشگوئی های کتاب مستطاب از جمله پیش بینی سقوط امپراطوری عثمانی که قبل از اقبال ، سبب ایقان و اشتعال جناب ابوالفضل گلپایگانی گردید. پاسخ چهارم آن که این کتاب ، حاوی نصائح اخلاقی فراوان است که آن را به عنوان مشکوه الفلاح فی ملکوت الابدع مطرح می کند. این نکته در خور بحث تفصیلی است که در جهان امروز ، انواع قوانین و مقررات و در مواردی پیش از حد لزوم ، موجود و معمول است. اما کمبود از جهت اخلاقی و روحانی است. این کتاب مبارک برهان این حقیقت است. که باید سفینه احکام بر مبانی اخلاقی و روحانی متکی باشد تا در اعماق جان و وجدان آدمیان اثر و نفوذ کند والا جسمی عاری از روح خواهد بود و گره از مشکلات امروز عالم که حتی قوانین را برای تطبیق به نفع یا غرض شخصی تحریف می کند نخواهد گشود، وقتی مظهر حق می فرماید : **اهملوا حدودی** حبا لجمالی این کلمه مبارکه ، خود مبین بنیاد روحانی و اخلاقی نظام حقوقی و قانونی بهائی است. و از طرفی نیز همان طور که هانری برگسون در کتاب دو

سرچشمه اخلاق و دین بیان می کرد معرف این مطلب است که عالم بشری در ظل تربیت بهائی از مرحله وحشت از دوزخ و طمع بهشت به مرحله تازه ای وارد خواهد شد که محرک عمل به احکام و حدود ، همان حب و فضیلت و عشق به کمال خواهد بود. پاسخ پنجم که حق بود در همان ابتدای کلام می آمد احتوای این کتاب بر عهد و میثاق مظهر امر حضرت بهاءالله است. عهد و میثاقی که به این صراحت و صرامت در هیچ یک از ادیان سالفه ، سابقه نداشته و در نتیجه ، وحدت جامعه که هدف اصلی ظهور مبارک بوده محفوظ و مصون مانده و پاکی و طهارت امر الهی در اصالتش حفظ شده و در طول زمان ، استمرار یافته است. از این بابت است که مندرجات آن کتاب مبارک به عنوان روح حیات که در هیکل عالم دمیده شود تلقی گردیده. روح الحیوان فی الامکان و احکام و شرایع الهی به عنوان حصن حصینی که حافظ ملل و ضامن انتظام عالم است معرفی شده و همین موهبت عهد و میثاق ، دلیل کافی است بر آن که آن کتاب مستطاب ، عنوان فرات رحمت و عرف قمیص الهی گیرد ، او غرائب آنکه کتاب مستطاب اقدس به نزول قوانین حقوقی و موازین اخلاقی بسنده نکرده است. در بسیار مواضع کتاب ، مظهر امر گروههای مختلف از علما ، اهل بیان ، سلاطین و امرا و نظائر آنان را مخاطب قرار می دهد و حجت الهی را بر آنان کامل می کند. شاید از همین بابت است که عنوان برهان الرحمن و حجت عظمی نیز بر این کتاب شریف تطبیق گردیده است. کتاب مستطاب اقدس کتاب بظاهر کوچکی است. تعداد آیاتش در حدود یک پانزدهم کتاب قرآن بیش نیست. اما در عین حال به امور عادی زندگی مردمان توجه دارد ، حکم مرجع اعلی دارد. از تشمت نظم جهان بر اثر ظهور نظم عالم آرای الهی سخن می گوید ، دعوت به برادری و برابری جهانی می کند ، دوستی و مهربانی میان پیروان ادیان مختلفه را تشویق می نماید ، برای حل مسائل و مشکلات در امور ، باب مشورت را مفتوح می فرماید ، و وعده بلوغ نزدیک عالم

بشریت را می دهد و از جمله علائم آن وحدت خط و زبان را ارائه می کند. و بطور ضمنی راههائی تازه و بدیع برای چاره جوئی نابرابری شدید اقتصادی امروز جهان عرضه می دارد (قانون ارث ، حقوق الله ، حکم و جوب اشتغال به کار ، منع گدائی که البته متضمن وظائفی جدید برای حکومت است) و از این بابت بحقیقت میزان العدل است. و قسطاس الهدی بین الوری است نکته قابل ذکر دیگر در مورد این کتاب معظم آن است که فلسفه احکام یعنی غایت و هدف آنها در موارد متعدد بروشنی بیان شده چنان که در موضعی فرموده اند که انا ربیناکم بسیاط الحکمه و الاحکام حفظا لانفسکم و ارتفاعا لمقاماتکم كما یربی الآباء ابنائهم لعمری لو تعرفون. که خلاصه اش این است که احکام ، وسیله تربیت یعنی حفظ افراد از نفس اماره ایشان و عامل ارتقاء و اعتلاء مقامات و شوون ایشان است. اما در خصوص ترجمه کتاب اقدس حضرت عبدالبهاء جل ثنائه در لوح مبارک به افتخار مهربان رستم بطور کلی در خصوص ترجمه آیات می فرمایند قوله الاحلی : در خصوص ترجمه آیات مبارکه سوال نموده بودید ترجمه باید در نهایت فصاحت و بلاغت باشد ولی هر قدر ترجمه فصیح و بلیغ باشد قیاس باصل نمی شود کرد زیرا آن الفاظ از فهم مطهر صادر و این الفاظ از قلم بشر صادر فرق بی منتهی در میان ... ولی باید نفوس که در عربی و فارسی هر دو نهایت اطلاع و اختیار دارند و بقریحه سیاله ترجمه می نمایند بترجمه پردازند. و در خطابی دیگر می فرمایند : در خصوص ترجمه کتاب اقدس که یکی از احباء الله نموده مرقوم فرموده بودید اگر چه مقاصد جناب مترجم خیر بوده و لکن از این جهت که اینگونه امور در این ایام سبب اختلاف می شود لهذا جائز نه. و نیز حضرت ولی امرالله جل سلطانه در توقیع مورخ ۱۹۲۴ میلادی برابر با ۱۳۴۲ هجری قمری چنین می فرمایند ترجمه کتاب مستطاب اقدس بواسطه جناب فاضل یزدی ایده الله علی نشر آثاره و ترویج کلماته بارض اقدس واصل و چون طبع و نشر آن حال موافق و

مناسب اوضاع حالیه ایران نه نسخه آن نزد این عبد محفوظ است تا انشاءالله
من بعد دستورالعمل مخصوص کاملی بواسطه محفل روحانی طهران ابلاغ گردد
و این مهم تحقق یابد. بطور کلی اهم اوامر کتاب مستطاب اقدس عبارتند از :

- صلوه
- صوم
- نظافت و پاکیزگی به حد کمال
- استعمال عطر و گلاب
- وجوب اشتغال به کسب و کار
- تعلیم و تربیت اجباری فرزندان
- ادای حقوق الله
- تنظیم وصیت نامه و تقسیم ارث
- تلاوت آیات در هر صبح و شام
- حلال بودن اصغاء نغمات و آواز و موسیقی
- تحصیل السنه و علوم نافع
- معاشرت با جمیع ادیان به روح و ریحان
- مراجعه به طبیب حاذق هنگام بیماری
- اطاعت از حکومت
- ذکر اسم اعظم ۹۵ مرتبه در روز
- احترام والدین
-
- اهم نواهی کتاب مستطاب اقدس
- قتل و زناء
- غیبت و افترا
- گدایی

- سرقت
- شرب مسکرات و افیون
- نزاع و جدال و اختلاف و مایتکدر به الانسان
- دخول در خانه کسی بدون اجازه صاحبش
- حمل اسلحه مگر در هنگام ضرورت
- بالای منبر رفتن
- تاویل آیات
- عدم اعتبار اخبار غیر منصوص (احادیث و روایات)
- فرو بردن دست در غذا
- جزع و فزع در مصیبات
- تعدد زوجات
- نسخ احکامی که در شرایع قبل وارد گشته
- محو کتب (بابی)
- حرمت پوشیدن حریر (اسلام)
- حرمت استعمال ظروف طلا و نقره (اسلام)
- محدودیت سفر (بابی)
- تقدیم هدایای لاعدل له به شارع امر الهی (بابی)
- حرمت سوال از شارع امر الهی (بابی)
- حرمت ازدواج با زوجه مطلقه قبلی (اسلام)
- جریمه ایراد حزن بر نفوس (بابی)
- حرمت موسیقی (اسلام)
- محدود ساختن آزادی نفوس در طرز لباس پوشیدن و لویه گذاشتن (اسلام)
- عدم طهارت اشیاء و ملل مختلفه (اسلام)

- عدم طهارت ماء نطفه (اسلام)
- عدم طهارت اشیاء معینه برای سجود بر آنها (اسلام)
- بشارات و انذارات خطاب به :
- عموم اهل عالم
- معشر ملوک
- معشر علماء دین
- امراء آمریکا و روساء جمهور آن
- ویلهلم اول (پادشاه آلمان)
- فرانسوا ژوزف (امپراطور اتریش)
- اهل بیان
- اعضاء پارلمان های عالم
- یحیی ازل
- ارض طاء (طهران)
- ارض خاء (خراسان)
- ارض کاف و راء (کرمان)
- مدینه اسلامبول و اهل آن
- شواطی نهر رین
- قسطنطنیه (اسلامبول)
- تدوین و تلخیص احکام کتاب اقدس در سال ۱۹۵۵ میلادی توسط
- حضرت ولی امرالله آغاز شد و با صعود مبارک در سال ۱۹۵۷ میلادی مقارن
- صدمین سال نزول کتاب اقدس این مجموعه به اتمام رسید.
- در سال ۱۹۹۲ میلادی (مقارن با صدمین سال صعود جمال اقدس
- ابهی) کتاب اقدس همراه با حواشی و ملحقات به زبان انگلیسی منتشر شد.

- ((معهد اعلی دستور فرمودند که پس از انتشار ترجمه کتاب اقدس به زبان انگلیسی این سفر جلیل با کلیه ملحقات و توضیحات و یادداشت های به سایر السنه ترجمه و طبع و نشر گردد.))

- با توجه به این بیان مبارک حضرت ولی امرالله که ((از قبل اشاره و تائید گشت که ترجمه آثار عربیه به لغت نورا ممدوح و مقبول نه ، علی الخصوص احکام کتاب اقدس و ادعیه و صلوات ...)) طبع غیر مجاز کتاب اقدس منافی نص قاطع الهی است.

مجموعه کتاب مستطاب اقدس همراه با حواشی و ملحقات به این صورت به فارسی برگردانده شد که متن کتاب اقدس و سایر آثار عربی مندرج در آن مجموعه به زبان عربی آورده شده و مابقی مطالب به فارسی ترجمه گردیده و در اختیار احبای فارسی زبان قرار گرفته است.

کتاب مستطاب اقدس منتشر از سوی مرکز جهانی مشتمل بر قسمت های زیر است :

- ۱- مقدمه از بیت العدل اعظم و توصیف کتاب اقدس به قلم حضرت ولی امرالله
 - ۲- متن کتاب اقدس
 - ۳- ملحقاتی بر کتاب اقدس (شامل قسمتی از لوح اشراقات ، صلاه سه گانه ، صلاه میت)
 - ۴- رساله سوال و جواب
 - ۵- جزوه تلخیص و تدوین حدود و احکام کتاب اقدس
 - ۶- یادداشت ها و توضیحات
 - ۷- فهرست کلی اعلام و مواضع
- معهد اعلی در پیام مورخ ۵ مارچ ۱۹۹۳ خطاب به بهائیان عالم درباره انتشار کتاب اقدس می فرمایند :

با کمال افتخار اعلام می داریم که در عید نوروز ترجمه انگلیسی کتاب مستطاب اقدس و توضیحات مربوط به آن در اختیار جامعه بهائی قرار خواهد گرفت. حضرت ولی عزیز امرالله در توصیف علویت مقام این سفر کریم چنین می فرماید:

" آن خزینه گرانبھائی که همواره حاوی لامع ترین تجلیات روح حضرت بهاءالله و دستور نظم جهانی و گنجینه احکام و مبشر عهد و پیمان الهی و محور آثار منیعه آن حضرت و حامل اعظم وصایا و نصایح و جامعترین بیانات و شدیدترین نبوات است در بحبوحه بلایا و رزایا و در موقعی که تمام سلاطین ارض قطعاً از آن حضرت روگردان بوده اند نازل گردیده است."

با انتشار ترجمه انگلیسی این سفر جلیل یکی از اهداف عمده نقشه شش ساله تکمیل می گردد. علاوه بر آن بیان حضرت عبدالبها شروع به تحقق می یابد که انتشار این کتاب مستطاب را به السنه گوناگون پیش بینی فرموده بودند. انتشار این اثر همچنین سبب تحقق کامل نیت مبارک حضرت ولی امرالله می گردد که شخصا فقرات عمده ای از این کتاب را به انگلیسی ترجمه و آنها را در ضمن تواقیع خود و نیز در مجموعه منتخباتی از آثار قلم اعلی منتشر نموده بودند. و نیز حضرت ولی امرالله به عنوان " اولین اقدام اساسی برای ترجمه نهائی و انتشار متن کامل کتاب "، در سال ۱۹۵۵ شروع به تلخیص و تدوین احکام و حدود کتاب مستطاب اقدس فرمودند. این مشروع که هیکل مبارک خود به میزان قابل ملاحظه ای آن را به انجام رسانده بودند در سال ۱۹۷۳ که مقارن با یکصدمین سالگرد نزول کتاب مستطاب اقدس بود به وسیله بیت العدل اعظم به اتمام رسید، زیرا حضرت ولی امرالله درباره زمان نزول این اثر جلیل چنین می فرماید:

" کتاب اقدس پس از انتقال جمال اقدس ابھبی به بیت عودی خمار (در حدود سال ۱۸۷۳ میلادی) در ایامی که هنوز آن وجود مبارک از طرف

دشمنان خارج و دوستان داخل هر دو به مصائب بی منتهی محاط و گرفتار از سما مشیت رحمانیه نازل گردیده است."

انتشار ترجمه رسمی متن کامل کتاب مستطاب اقدس به یکی از السنه عمده جهان که کتاب مزبور را برای اولین بار در دسترس قارئین مغرب زمین قرار می دهد دامنه نفوذ این اثر جلیل را وسعتی عظیم خواهد بخشید و ترجمه آن به زبانهای دیگر ابواب توسعه و پیشرفتی را به روی افراد و جوامع مفتوح خواهد ساخت که مطمئنا باید تاثیری شدید و روز افزون و تحول انگیز بر امم و ملل عالم داشته باشد. انتشار ترجمه انگلیسی این کتاب مستطاب که قوای مکنونه در آن را احصا نتوان نمود در این زمان که جهان درگیر بی نظمی و اختلافات داخلی است نشانه اطمینان و اعتماد به استقرار نهائی جامعه ای جهانی است که از صلح و تمدن حقیق بر خوردار خواهد بود. تقارن انتشار این سفر جلیل با سنه مئوی صعود شارع آسمانی آن و آغاز عهد و میثاق الهی، تاثیرات شگفت انگیز سال مقدس را شدیدتر می سازد، یعنی سالی که به تکریم این وقایع مهم اختصاص یافته و تا به حال شاهد ظهور ثمرات وفیره آن بوده ایم.

کتابی که مراتب قداست و نفاستش ورای هر وصف و بیان است از عظمت بی مانند ظهور حضرت بهاءالله نشان دارد و یادآور احترام عمیقی است که باید برای کلیه آثار نازله از قلم معجزشیم و حقیقت نگار آن حضرت ملحوظ داشت. امید است که احبای الهی مقام متعالی این کتاب جلیل را در بین آثار مقدسه امر بهائی درست دریابند. آن را چون مایه زندگانی عزیز و محفوظ دارند و مالکیت آن را به منزله میراثی لاعدل له که از قلم اعلی و منشا فیوضات بی منتهی به خلق اهدا شده افتخاری مقدس شمرند، به آنچه مقرر می دارد اعتماد و اطمینانی کامل داشته باشند، آیاتش را تلاوت نمایند، مندرجاتش را

مطالعه کنند ، احکامش را عامل گردند و بدین ترتیب حیات خود را با موازین الهی منطبق سازند .

باید مسرور بود و به این بیان احلی که جمال اقدس ابهی در وصف ام الكتاب دور مبارکش به آن ناطق است روحی مستبشر یافت که می فرمایند :

" نبشرا کل بما نزلناه فی کتابنا الاقدس الذی اشرق من افقه شمس اوامری المشرقه علی کل شاهد و مشهود . "

امید چنان است که در اثر تمسک به احکام و اصول امر مبارک شایسته آن باشیم که مشمول فیوضات و برکات محتومه جلیله اش گردیم که می فرماید :

" طوبی للقارئین طوبی للعارفین طوبی للمتفکرین طوبی للمتفرسی ... به انبساطی نازل شده که کل را قبل از اقبال احاطه فرموده سوف یظهر فی الارض سلطانه و نفوذه و اقتداره ان ربک لهو العلیم الخبیر . "

فاضل ارجمند و محقق دانشمند فقید جناب اشراق خاوری در مورد کتاب اقدس تحقیقات و مطالعات بسیار داشت و حاصل این اطلاعات و معلومات کتابی در ۵ جلد به نام الطراز الاطلس لکتاب الاقدس دو قاموس این کتاب مقدس بود که متأسفانه به زیور طبع آراسته نشده و کتاب گنجینه حدود احکام خلاصه ای از آن ۵ جلد می باشد .

این کتاب مستطاب چند بار در قطع و اندازه های مختلف در نقاط مختلفه دنیا از قبیل بمبئی و مصر و طهران به چاپ رسیده است .

یک بار بقطع ۸.۵*۱۴.۵ در بمبئی و مصر تعداد صفحاتش ۱۸۷ که طبع اول می باشد .

یک بار با قطع ۱۶*۲۳ به سال ۱۳۱۴ هجری قمری در بمبئی که شامل کتاب اقدس به انضمام بعضی از الواح مبارکه از قبیل لوح حکمت - لوح

عندلیب و لوح برهان بود و به نام اقدس بزرگ معروف است . و دو بار نیز در طهران به قطع کوچک و طبع و نشر گردید .

مقالات بسیاری در معرفی کتاب مقدس اقدس توسط ناشرین نفعات الله و فضلی امر نوشته شده است از جمله جزوه ای که شهید مجید بدیع الله فرید نوشته مقالات اشراق خاوری و دکتر محمد حسینی و محمد علی فیضی در مجله آهنگ بدیع شماره مخصوص صدمین سال نزول کتاب اقدس و همچنین مقاله محققانه دکتر وحید رافتی پیرامون متمامات کتاب اقدس در معرفی الواح اشراقات - بشرات - طرازات - تجلیات - کلمات فردوسی و لوح دنیا و غیره مندرج در آهنگ بدیع سال و کتاب بهاءالله موعود کل ص ۲۱۵ که در معرفی سایر منابع ذکر شده است.

برای اطلاع بیشتر به منابع زیر مراجعه فرمائید :

آهنگ بدیع سال ۲۳ شماره ص ۱۹۵

آهنگ بدیع سال ۳۲ شماره ۳۴۸ ص ۷۴

اسرار ربانی جلد ۱ ص ۱۶۶

آهنگ بدیع سال ۱۹ شماره ۱ ص ۱۰

رحیق مختوم جلد ۱ ص ۹۱۲

مائده آسمانی جلد ۲ ص ۱۸ ص ۵۳ ص ۵۶

مائده آسمانی جلد ۸ ص ۲۱ ص ۱۲۱

رحیق مختوم جلد ۲ ص ۹۱۲ ص ۲۴۷ ص ۳۳۷

کشف الغطا ص ۶۹

محبوب عالم ص ۴۷

اسرار ربانی جلد ۲ صفحه ۱۳۲

پیام بهائی شماره ۲۰۶ ص ۱۶

پیام بهائی شماره ۱۶۲ ص ۴۳

- پیام بهائی شماره ۲۳۱ ص ۱۹
پیام بهائی شماره ۱۶۱ ص ۱۶
پیام بهائی شماره ۱۹۳ ص ۱۱
پیام بهائی شماره ۱۵۰ ص ۹
پژوهشنامه سال ۱ شماره ۱ ص ۷۲
عندلیب سال ۱۱ شماره ۴۲ ص ۱۹
عندلیب سال ۱۸ شماره ۷۲ ص ۵۰
پیام بدیع سال ۶ شماره ۶۴ ص ۶۴
پیام بدیع سال ۱۹ شماره ۲۱۷ ص ۳۸ ص ۴۱
پژوهشنامه سال ۱ شماره ۲ ص ۱۰۰
سفینه عرفان شماره ۴ ص ۲۲ ص ۱۴۲
عندلیب سال ۱۲ شماره ۴۶ ص ۱۵
پیام بهائی شماره ۲۲۹ ص ۱۹
پیام بهائی شماره ۲۳۸ ص ۱۰

۲- لوح اقدس

این لوح مبارک را بعلت تشابه اسمی نباید با کتاب اقدس اشتباه گرفت گر چه یکی از القاب کتاب اقدس لوح اقدس است این لوح بافتخار کشیش فارسی سوری نازل شده و از آثار نازله در عکا می باشد این لوح مبارک که با این بیانات عالیات شروع می شود (هذه اللوح الاقدس نزل من الملكوت المقدس لمن اقبل الى قبله العالم الذی اتى من سماء القدم بمجده الاعظم بسم الرب ذی المجد العظم هذا کتاب من لدنا الى الذی ما منعه سبحات الاسماء عن الله فاطر الارض و السماء ...) بخش اعظم این لوح منبع شامل بیان تحقق بشارت و نبوات بنی اسرائیل و حضرت مسیح نسبت به امر مبارک می باشد. این لوح مبارک در صفحه ۱۳۸ کتاب مبین و مجموعه الواح چاپ آلمان ص ۳ مندرج است جناب اشراق خاوری در معرفی و شان نزول این لوح مبارک چنین می نویسد :

نزول لوح الاقدس تاریخچه ای دارد : در ایامی که جمال مبارک در ادرنه تشریف داشتند ، نبیل زرنندی را امر فرمودند برود به مصر برای تبلیغ امر و ماموریتی که به او داده بودند. نبیل رفت طرف مصر و در آنجا بواسطه سعایت و اقدام مفسدانه قنسول ایران بحبس افتاد. این واقعه مقارن شد با سفر جمال مبارک از ادرنه به عکا . حکم حکومتی صادر شد که جمال قدم و یاران و اصحاب و عائله مبارکه بروند به عکا . بعد از مصیبتهای بسیار وسائل ناقص حرکت فراهم شد و جمال مبارک با عائله و مامورین دولتی از ادرنه بطرف عکا حرکت کردند، تا رسیدند به اسکندریه ، محلی که نبیل در آنجا محبوس بود. نبیل وقتی وارد زندان شده بود خیلی غمگین بود. یک هم زندانی داشت که کشیشی بود مسیحی بنام فارس الخولی نبیل در زندان با وی دوست شد و مذاکرات امری کرد تا وی به ظهور پدر آسمانی و رجعت مسیح و سایر نبواتی که در انجیل مذکور است مومن شد. روزی کشیش برای انجام کاری که داشت

بیرون رفت و نبیل چند ساعتی تنها ماند. دلش گرفته بود. پشت پنجره محبس نشسته بود و کوچه را تماشا می کرد. با خود زمزمه می کرد و در یاد ایام تشریفش بحضور مبارک جمال مبارک بود ناگهان کسی را دید که از جلو پنجره رد شد که به نظرش آشنا بود. خوب نگاه کرد دید آقا محمد ابراهیم ناظر است. آقا محمد ابراهیم کسی بود که در ادرنه ناظر خرج جمال مبارک بود. یعنی مخارج زیر نظر وی اداره می شد و لهدا به ناظر موسوم بود. نبیل از دیدن وی تعجب کرد و صدا زد آقا محمد ابراهیم. آقا محمد ابراهیم. وی متوجه شد و آمد پشت پنجره زندان و نبیل جویای حال شد. آقا محمد ابراهیم گفت جمال مبارک را حکومت حرکت داده و قرار است الآن کشتی عوض کنند و من آمده ام با مامورین دولتی که بعضی احتیاجات را بخرم و ببرم به کشتی. این مژده بزرگی بود برای جناب نبیل اما جلوش میله های آهن بود و نمی توانست پرواز کند، از حبس بیرون برود و به حضور جمال مبارک مشرف شود. ولی با همین شنیدن خبر ورود جمال مبارک باسکله اسکندریه روح جدیدی در نبیل پیدا شد از جا برخاست و شروع کرد به رقص و شعر گفتن (نبیل کارش این بود که هر وقت خیلی مسرور یا خیلی غمگین بود شعر می گفت). در این بین جناب کشیش وارد شد. دید نبیل طور دیگری شده گفت برادر چه شده؟ چرا این قدر خوشحال و مسروری؟ نبیل آغوش باز کرد و کشیش را در بغل گرفت و غرق بوسه کرد (حالا نبوس کی ببوس). او را هم با خود در رقص و پایکوبی شریک کرد. کشیش مرتب می پرسید برادر چه شده؟ بمن هم بگو. ولی نبیل مرتب شعر می خواند و مشغول ذکر الهی بود. تا بالاخره ماجرا را گفت. گفت که جمال مبارک بامر حکومت با اصحاب و همراهان در اسکله هستند و قرار است بروند به عکا. دو نفری رفتند بالای پشت بام زندان و از دور کشتی را مشاهده کردند. کشیش به نبیل گفت که کاش کسی پیدا می شد و من نامه ای می نوشتم و او عریضه مرا به حضور مبارک تقدیم می کرد. نبیل گفت تو

نامه بنویس ، خدا بزرگ است. جناب کشیش نامه ای نوشت خیلی مفصل (البته بعربی دارجه) و منتظر شد کسی پیدا شود. تصادفا جوانی از آشنایان کشیش بنام کنستانتین به ملاقات وی آمد. نبیل و کشیش بسیار مسرور شدند کشیش به کنستانتین گفت که : خدا ترا رسانده این نامه را بگیر و ببر لب دریا در کشتی سراغ میرزا آقا جان خادم را بگیر و نامه را به او بده. کنستانتین نامه را گرفت و رفت. نبیل و کشیش باز رفتند روی پشت بام تا جریان را تماشا کنند کنستانتین رسید لب دریا. کشتی لنگر انداخته بود. سوار قایقی شد و بطرف کشتی حرکت کرد. ناگهان دیدند قایق به او نرسید. فریاد کشیش بلند شد و زار زار گریست. نبیل هم شادیش به غم تبدیل شد و به گریه افتاد. چشم به کشتی داشتند که در حرکت بود و قایق هم بدنبال آن در حرکت. ناگهان مثل اینکه پیشامدی شده باشد کشتی ایستاد. گویا ناخدای کشتی مشاهده کرد که قایقی به سرعت در پی آن روان است و فهمید کاری دارد لهذا امر کرده بود کشتی متوقف شود. کنستانتین بکشتی رسید. میرزا آقا جان را پیدا کرد و نامه کشیش فارس الخولی را به او داد و پیام عبودیت جناب نبیل زرنندی را هم ابلاغ کرد. نامه بوسیله میرزا آقا جان خادم حضور جمال مبارک تقدیم شد. امر فرمودند نامه کشیش را بصدای بلند خواندند و همه شنیدند در همان حین لوحی نازل شد خطاب به نبیل زرنندی . حضرت عبدالبهاء غصن اعظم و حضرت میرزا مهدی غصن اطهر هم بسته ای به کنستانتین دادند که در آن چند تا دستمال، چند شیشه عطر و مقداری گل خشکیده بود و فرمودند اینرا از طرف ما بده به نبیل زرنندی و کشیش فارس الخولی. نبیل و کشیش در زندان به این موهبت رسیدند.

جمال قدم درپاها را بهمودند، وارد حیفا شدند ، و در محل آن سروها که الان معین است قدری استراحت کردند و بعد بطرف عکا تشریف بردند و در عکا پیاده شدند و با چه مصیبتی راه را از لب دریا تا سجن اعظم طی کردند و

در همه حین آیات عظمت و جلال از لسان مبارک جاری بود. حتی معروف است که همینطور که از کوچه و بازار تشریف میبردند بطرف محل سجن، مردم عکا که جمع شده بودند، جمال مبارک را بیکدیگر نشان میدادند و می گفتند هذا اله العجم این خدای ایرانیان است جمال مبارک در طی راه شاخه خشکیده ای در مقابل خود مشاهده فرمودند که آنرا با پا کنار زدند و فرمودند جزئیات وقایع این ایام از تاریخ ساقط نخواهد شد. حتی ذکر این شاخه خشکیده هم که در مقابل پای من بود و آنرا بکنار زدم در تاریخ امر ثبت خواهد شد. وقتی تشریف بردند در سجن مستقر شدند، لوحی نازل شد خطاب به فارس کشیش و نام این لوح را فرمودند هذا لوح الاقدس این لوح بکشیش رسید و نسخه ای از آن در کتاب مبین مندرج است پس لوح الاقدس با کتاب الاقدس نباید اشتباه شود. در این لوح مبارک خطابات مهمینه ای به ملت روح خصوصا علمای مسیحی فرموده و تحقق بشارات وارده در کتب مقدسه من جمله انجیل را اظهار فرمودند.

برای اطلاع بیشتر به منابع زیر مراجعه شود

مجله عندلیب سال ۱۹ شماره ۷۵ صفحه ۱۰

پیام بدیع سال ۳ شماره ۳۴ ص ۱۸

۱- کتاب اشراقات

کتابی است در حدود ۳۰۰ صفحه حاوی الواح مختلفی از قبیل طرازات و تجلیات و کلمات فردوسی و الواح بافتخار نبیل زرنندی و شاهزاده فرهاد میرزا و سمندر و عده دیگری از افراد و لوح اشراقات که در صفحه همین کتاب معرفی گردیده یکی از الواح مندرج در این کتاب مستطاب میباشد. الواح مندرج در کتاب اشراقات از طرف هیکل مبارک حضرت ولی امرالله بعنوان متممات کتاب اقدس نامیده شده و طی مقاله مسبوط و مفصلی جناب دکتر رافتی آنها را در چند شماره مجله وزین آهنگ بدیع تحت عنوان متممات ام الکتاب معرفی نموده اند الواح مندرج در کتاب اشراقات بترتیب عبارتند از لوحی خطاب به جناب نبیل در جواب شبهات معرضین اهل بیان ص ۱۰۷ تا ۱۱۲ از ص ۱۱۲ تا صفحه ۱۳۳ کلمات فردوسی خطاب به حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی است از صفحه ۱۳۳ تا ۱۴۳ لوح جواهر معانی باعزاز سید جواد کربلایی از صفحه ۱۴۳ تا صفحه ۱۴۷ لوحی خطاب به شاهزاده فرهاد میرزا و از صفحه ۱۴۷ تا ۱۶۰ طرازات در ۶ قسمت طراز اول در معرفت انسان طراز دوم در معاشرت با ادیان طراز سوم در خلق نیک طراز چهارم در امانت طراز پنجم در حفظ و سیانت مقامات عباد و طراز ششم در دانائی است. از صفحه ۱۶۰ به بعد مجدداً لوحی بافتخار حاجی میرزا حیدر علی و لوحی خطاب به حسن نامی در ذکر مقامات ظهور و اظهار عنایت به احبای شاهرود و همدان و الواح بافتخار محمد و ابن بصیر و بالاخره تجلیات بافتخار استاد علی اکبر بنای یزدی، تجلی اول در معرفت حق تجلی دوم در استقامت بر امرالله تجلی سوم در علوم و فنون مفیده و تجلی چهارم در ذکر الوهیت و ربوبیت از صفحه ۲۰۵ تا ۲۱۲ اظهار عنایت به احبای میلان در آذربایجان و در صفحات بعد لوحی خطاب به ملاعبدالوهاب قوچانی در اثبات بقای روح و لوحی خطاب به جناب سمندر قزوینی و میرزا احمد نامی و بالاخره لوح هفت پرسش و چند

لوح دیگر که مخاطبین آن مشخص نشده است. این کتاب یکبار در ۳۰۹ صفحه
بقطع ۱۵*۲۳ بدون ذکر تاریخ و محل انتشار طبع و نشر گردیده است.

۲- لوح اشراقات

بدوا باید دانست که لوح اشراقات با کتاب اشراقات متفاوت است کتاب اشراقات کتابی است که در حدود سیصد صفحه حاوی الواح مختلفه از جمله طرازات - تجلیات - کلمات فردوسیة - و الواحی به افتخار نبیل و شاهزاده فرهاد میرزا و سمندر و عده ای دیگر یکبار بدون ذکر محل و تاریخ و ناشر طبع و نشر شده و یکی از الواح آن لوح اشراقات می باشد. لوح اشراقات به افتخار جلیل خوئی در عکا نازل شده و در آن معاندین و مخالفین را اندازار نموده و بیاناتی در جواب منکرین از جمله هادی دولت آبادی و رفع شبهات او فرموده پس از ذکر مصیباتی که بر مومنین وارد آمده و ذکر شواهدی از آیات حضرت رب اعلی طی ۹ اشراق احکامی نازل می فرمایند به همین دلیل این لوح مبارک را از متممات کتاب اقدس دانسته اند مطالب این لوح مبارک که با این عبارت شروع می شود :

هو الله تعالی شانه الحمه و البیان الحمدالله الذی تغرد بالعظمه و القدره و الجمال و توحده بالعزه و القوه و الحلال و تقدس عن ان یدرکه الجنان ...

اهل بیان را مخاطب قرار داده و به آنها می فرمایند دست از اوهام و خرافات بردارند و با نظر انصاف به این ظهور اعظم بنگرند و بعد به دوران زندان سیاه چال طهران و آمل اشاره فرموده و مصائبی را که متحمل شدند و بعد به سئوالات سائل و مراحل عصمت کبری و عظمت مقام ظهور که اگر آب را شراب و آسمان را زمین و نور را نار خطاب نماید کسی را حق اعتراض نیست پاسخ فرموده و بقیه لوح مبارک را به فارسی بیان فرموده بعد از ذکر اعمال و رفتار مخالفین می فرمایند. دانشمند ارجمند و محقق ارزشمند جناب دکتر وحید رافتی ضمن مقاله معرفی متممات ام الکتاب (کتاب اقدس) در معرفی این لوح چنین مینویسد: اشراقات که از طولانی ترین الواح متمم محسوب است از نظر احتوای بر مطالب اعتقادی و شمولش بر تعالیم اجتماعی و اخلاقی و نیز

بعضی از احکام شرع بدیع از جمله مهمترین الواحی است که از قلم جمال قدم نازل گردیده است. با آنکه اشراقات - بطور کلی - از متمات است، اما آنچه اهمیتی کاملاً خاص به آن می دهد آن است که اشراق هشتمین لوح بنص جمال قدم از کتاب مستطاب اقدس محسوب شده و آن ارجاع امور ملت به رجال بیت العدل اعظم الهی است. لوح اشراقات خطاب به جلیل مسگر خوئی که در نفس لوح با عناوینی مانند یا ایها السائل الجلیل (ص ۵۵) و یا ایها المتوجه الی انوار الوجه (ص ۶۷) و یا ایها الجلیل (ص ۶۷) از او یاد شده در عکا بعد از نزول کتاب مستطاب اقدس نازل گردیده است. لوح اشراقات که با ستایش ذات الهی در ضمن دو خطبه صحیح به لسان عربی آغاز میگردد بذکر نصوص درباره عظمت امرالله مخاطباً الملا البیان ادامه می یابد. در این نصوص جمال قدم از نفس خویش به هوالذی ذکره محمد رسول الله و من قبله الروح و من قبله الکلیم و هذا نقطه البیان ینادی امام العرش و یقول تالله قد خلقتهم لذكر هذا النبا الاعظم . (ص ۵۲) یاد می فرمایند و به عظمت یوم جعله الله نعمه للابرار و نقطه للاشرار (ص ۵۳) اشاره می نمایند. جمال قدم در این لوح اهل بیان را به تفکر در اعمال حزب قبل و علل احتجاب ایشان امر فرموده مقرر می دارند که اوهام و ظنون خویش را رها نموده بطرف انصاف در ظهور جدید و آنچه از آن ظاهر شده نظر کنند. بدنباله این خطابات قلم اعلی به مصائب خویش در سجن طهران و مازندران که لاجل اظهار امر و اعلا کلمه الهی بوده است اشاره میفرمایند. در اشراقات جمال قدم جمیع علائم و آیات قیامت و نیز ظهور جنت و نار را که حقیقت ایمان و اعراض است محقق در این ظهور اعظم دانسته با نقل عین اصطلاحات قرآنی درباره ظهور ساعت و قیامت می فرمایند: قد ظهرت العلامات کلها (ص ۶۸) اشراقات حاوی نصوص عدیده در زمینه اخلاق و حیات بهائی است. اهمیت تقی الله که آن را مطلع الاعمال و الاخلاق (ص ۷۰) بیان نموده و به قائد جنود العدل فی مدینته البها (ص ۷۰) تشبیه

می فرمایند در مواضع مختلفه لوح مبارک تاکید گردیده است. تعالیم دیگر اخلاقی مانند امانت و دیانت و منع از سبب حزن شدن تا چه رسد به فساد و جدال و نیز منع از آلایش لسان به سب و لعن و نصرت امرالله به جنود اعمال و اخلاق (صفحات ۷۰، ۷۷، ۸۰) در لوح اشراقات تکرر ذکر یافته است.

جمال قدم پس از شرح مجدد مسئله عصمت کبری (از ص ۷۳ الی ۷۵) در ضمن نه اشراق اساسی ترین تعالیم اجتماعی و اخلاقی امر مبارک را بشرح زیر تشریح می فرمایند:

اشراق اول - در حرمت و اهمیت دین (ص ۷۶)

اشراق دوم - در صلح اکبر (ص ۷۶)

اشراق سوم - در اجرای حدود و مشرت و شفقت و مجازات و مکافات)

(ص ۷۷)

اشراق چهارم - در تقوی و اعمال و اخلاق پسندیده (ص ۷۷)

اشراق پنجم - در معرفت دول بر احوال مامورین و اعطاء مناصب

به اندازه و مقدار (ص ۷۷)

اشراق ششم - در اتحاد و اتفاق و وحدت خط و لسان (ص ۸۷)

اشراق هفتم - در وصیت کل به تعلیم و تربیت اطفال با نقل آیات کتاب

اقدس در این باره (ص ۸۷) اشراق هشتم - در مقام و اهمیت و وظائف بیت

العدل اعظم الهی (ص ۷۹)

اشراق نهم - در اینکه دین محض اتحاد و اتفاق است و سبب اعظم برای

نمو و تربیت امم و اطمینان عباد و راحت من فی البلاد (ص ۸۰) در اشراقات

جمال قدم بعد از اشاره به بعضی از مسائل تاریخیه نظیر خمودت امرالله در ایام

اولیه عراق و اعمال ناقصین، به لفظ بعضی از احکام حضرت باب و نزول مجدد

آنها در کتاب اقدس و نسخ بعضی دیگر از احکام بیان و نیز تشریح برخی از

احکام جدید اشاره می فرمایند (ص ۸۳) همچنین در لوح اشراقات با نقل

قسمتی از لوح زین المقربین درباره حلیت ربا ، ربا را حلال و طیب و طاهر (ص ۸۴) اعلان فرموده ناس را با بیان ولكن باید این امر به اعتدال و انصاف واقع شود (ص ۸۴) انذار می فرمایند. لوح اشراقات با وصیت مجدد کل به عدل و انصاف و محبت و رضا پایان می پذیرد. لوح اشراقات را با توجه به مطالبی که به اشاره در فوق مذکور گردید باید از پر مطلب ترین الواح نازله از قلم جمالقدم دانست چه از طرفی بعضی از اصول اساسیه اعتقادی را شامل است و از طرف دیگر بعضی از احکام و مسائل نظم اداری و حوادث و وقایع تاریخیه امر مبارک را . در این لوح همچنین بعضی از عبارات و کلمات و اصطلاحات فلسفی و عرفانی بکار رفته است که شایسته مطالعه دقیق تر است. این لوح مبارک در کتاب لثالی درخشان صفحه ۲۷۳ و گنج شایگان صفحه ۱۵۴ و قاموس لوح شیخ جلد ۱ صفحه ۱۷۸ و جلد ۲ ص معرفی گردیده است. این لوح مبارک در کتاب اشراقات صفحه ۵۰ الی ۸۵ مندرج است .

۱- لوح اشرف - آباده ای

این لوح مبارک که با عنوان به نام خداوند عالم دانا رشحات الهم از اوراق سدره منتهی به اعانت نسیم آزاده مالک اسماء به صورت این کلمات تشریح نمود ..."

به افتخار جناب اشرف آباده ای که در اصفهان شهید شد نازل گردیده و در آن کل را به رعایت حکمت امر می فرمایند .

ایشان فرزند ملا ابراهیم و شهر بانو از مومنین نجف آباد اصفهان هستند چون به علت اشتها به بابی بودن امکان اقامت در نجف آباد را نیافت در آباده ساکن شد و به اشرف آباده ای نیز مشهور است مدت ۲۰ سال در یکی از دهات آباده ساکن بود و عده زیادی را به امر مبارک مومن ساخت. در کتاب نورین نیرین صفحه ۲۲۱ از قول حاجی میرزا حیدر علی می نویسد : آقا میرزا اشرف اصلا بشرویه ای بوده و مولود نجف آباد و تحصیلکرده اصفهان و از علما و فضلا عصر خود بوده احبای آباده او را به آبد به بردند و قریب ۳۰ سال در آباده ماند و به میرزا شرف آباده ای معروف گردید سفری به هندوستان نمود و در مراجعت به اصفهان به علت اقدامات معاندین محبوس و به امر ظل السلطان شهید شد .

شرح حال ایشان و علت و نحوه شهادتش در کتب مختلفه امری از جمله بهجت الصدور و خاطرات محمد علاقبند یزدی و قاموس لوح شیخ جلد ۲ و نورین نیرین صفحه ۲۲۱ و لثالی درخشان صفحه ۱۶۵ مندرج است .

در کتاب گنج شایگان صفحه ۱۸۶ نیز معرفی مختصری از این لوح و شرح حالی کوتاه از مخاطبش آمده است .

لوح مبارک دیگری نیز به نام لوح اشرف زیارت گردیده که در کتاب ماخذ اشعار در آثار جلد ۲ صفحه ۱۹۲ مندرج است **عنوان این لوح چنین** است. " الحمد لله الذی ارسل النعمه و انزل المائده... " طبق نوشته جناب رافتی خطاب به همین جناب اشرف آباده ایست .

۲- لوح اشرف - زنجانی

این لوح مبارک با عنوان هوالعزیزالبديع آغاز گشته و با جمله ان يا اشرف اسمع ما يلقىك لسان القدم و لا تكن من الغافلين شروع می گردد . به افتخار سيد اشرف زنجانی فرزند آقا مير جليل و عنبر خانم است که در آثار و الواح مبارکه به نام ام اشرف معروف است آقا مير جليل پدر جناب اشرف از اصحاب جناب حجت و از شهدای قلعه زنجان می باشد جناب اشرف که از عشاق جمالی جانان بود برای زیارت روی معبود دو بار به ادرنه سفر نمود و به حضور مبارک حضرت بهاءالله مشرف گردید . بعد از تشریف ثانی در اثر تضرع والده و دوری از یگانه پسرش و جور و ظلم اعدا و فامیل به امر حضرت بهاءالله به زنجان بازگشت و بساط تبلیغ را علنا بگشود و بدون خوف از اعدا به اثبات حقانیت جمال ابهی پرداخت و باعث ایمان آوردن جم غفیری گردید که باعث ایجاد حسادت در قلوب اعدا شد و در اثر سعایت و شکایت علما به زندان افتاد و رفیق شفیقش ابا بصیر را به امر حکومت شهید نمودند و چون نتوانستند او را به تبری و دارند او را نیز شهید نمودند . این لوح مبارک

که به افتخار این شهید مجید نازل گشته شامل مسائل عرفانی بسیار همچنین حاوی اصول و مبادی اخلاقی و اجتماعی است که کافل نجات و سعادت اهل بیان و حفظ و صیانت اهل بهاءاست .

این لوح مبارک که حدود ۸ صفحه می باشد بیشتر مطالب آن درباره خلوص نیت و معنی واقعی اخلاص که عبادت خدا و خدمت خلق بدون ریا است می باشد و بعد ذکری از عالم اسماء فرموده که چون این اسامی از حدود و قیود عالم بشری رها شوند منتهی به اسم اعظم می گردند که خود جامع جمیع اسما است و می فرمایند " لان جمالقدم قد تجلی علی کل الاشياء بكل الاسماء "

و در بخش دیگری می فرمایند از میان تمامی اسما خرد دارای رتبه اول است و بینائی در رتبه دوم و مخاطب لوح را نصیحت می فرمایند که در محبت خویش صادق باشد .

این لوح مبارک را نمی توان در یکی دو صفحه آن چنان که شایسته است معرفی نمود زیرا مشحون از پند و اندرز و راهنمایی و انذار است که باید به اصل لوح یا مطالبی که در شرح و معرفی آن نوشته شده مراجعه نمود .

خانم مونا علی زاده شرحی تحت عنوان سوابق تاریخی و مضامین لوح اشرف در سفینه عرفان جلد چهارم صفحه ۸۷ مرقوم فرموده اند که خواننده را بیشتر به اهمیت این اثر منیع آشنا می نماید . این لوح مبارک که با جمله "الروح و العز و البهاعلیکم یا اهل البها و علی الذین اراد و الوجه و کانا من المقبلین" خاتمه می یابد را می توان در کتاب مجموعه الواح مبارک چاپ مصر صفحه ۲۱۱ زیارت نمود .

شرح حال و نحوه شهادت جناب اشرف در کتاب محاضرات جلد ۲ صفحه ۱۰۳۶ مندرج است و زیارتنامه مبارکه که برای او و ابا بصیر نازل گشته در صفحه ۱۰۴۰ کتاب مزبور درج گردیده است . شرح حال مختصری از ام اشرف در خوشه هائی از خرمن و ادب شماره ۶ صفحه ۲۲۱ مندرج است .

۱- سوره الاعراب

این سوره مبارکه با این بیان مبارک شروع می شود هذه سوره الاعراب قد نزلت من لدن منزل قديم هوالمقدس المتعالی العلی الابهی تلك آیات الله قد نزلت بالحق من سما عز بدیع ... جناب اشراق خاوری در کتاب گنج شایگان صفحه ۲۰۴ در معرفی این لوح می نویسد : این لوح مبارک خطاب به اعراب مومنین ساکن بغداد و قرای اطراف آن مانند عواشق و غیره است . قوله تعالی :
 " ان یا احباءالله من الاعراب اسمعوا نداءالله من هذه الشجرة التي ارتفعت بالحق"

در این لوح شرحی از مصائب وارده بر هیکل مبارک است که بسیار موثر و حزن انگیز است . قوله تعالی :

"... تالله یا اعرابی لو تنظروننی لن تعرفونی و قد ابیض مسک السود (موهای مبارک) من تتابع البلايا و ظهرت الف الامر علی هیئه الدال (قامت مبارک خم شده) و قد توالی القضايا ثم اصفر هذا الوجه المحمر المنیر ...

بعد شرحی از مصائب وارده و قیام یحیی ازل به مخالفت و سایر مطالب است .

این لوح مبارک در سجن نازل شده و در لوح می فرمایند . قوله تعالی :

" ثم اذکروا ایام لقائی و وصالی ثم هجری و غربتی و سجنی ... " الخ
 این لوح مبارک بسیار مفصل و دو قسمت است و هر دو خطاب به اعرابی است .

۲-سوره الاعرابی

این لوح مبارک خطاب به اعراب ساکن در بغداد نازل شده و مطلع آن چنین است :

هذا لوح القدس قدس قد نزل للاعراب الذين سكنوا في مدينة و آمنوا
 بالله العزيز المقتدر القدير هو العزيز يا اعرابي ثم يا احبائي ثم يا اصفياي ثم يا
 جنودي ثم يا ظهوري اسمعوا ندائي ان انتم من السامعين اين لوح مبارك که در
 ص ۳۲۵ آثار قلم اعلى جلد ۴ مندرج است چون اول آن خطاب يا اعرابي آمده
 است به لوح اعرابي معروف شده است که البته با سوره الاعراب که در صفحه ...
 همين کتاب آمده است نبايد اشتباه گرفت. منظور از اعراب ساکن در مدينه ،
 مدينه الله بغداد است نه شهر مدينه واقع در عربستان . جناب اشراق خاوری در
 ص ۲۰۴ گنج شايگان ضمن معرفي سوره الاعراب می نويسند : اين لوح شامل
 دو قسمت است که شايد منظورشان همين لوح باشد ولی در فهرست آثار قلم
 اعلى می نويسد لوح القدس يا اعرابي .

سوره حج

در دیانت مقدس بهائی دو محل برای اجرای مراسم حج تعیین شده است بیت مبارک بغداد و بیت مبارک شیراز در نتیجه دو سوره حج نازل شده و مراسم هر کدام با هم متفاوت می باشد هر دو سوره حج از آثار نازل شده در ادرنه بوده و به افتخار نبیل زرنندی نازل شده و به اوامر می فرمایند که مراسم را انجام دهد. این الواح مبارکه را می توان در کتاب مبین صفحه ۱۸۷ و آثار قلم اعلی جلد ۴ صفحات ۱۹۲ و ۷۵ و رساله تسبیح و تهلیل صفحات ۵۷ و ۶۹ و مجموعه محفظه آثار شماره ۴۹ صفحه ۲۸۳ و شماره ۳۷ صفحه ۶۶ و شماره ۸۳ صفحه ۴۹ و ریح مختوم جلد ۲ صفحه ۸۱۱ زیارت نمود.

برای اطلاع بیشتر به منابع زیر مراجعه شود: محبوب عالم صفحه ۳۳۶

آل الله صفحات ۴۴۳ و ۴۴۵

۱- لوح حج بیت شیراز

این لوح مبارک به افتخار نبیل زرنندی نازل گشته و او اولین نفر شاید هم تنها کسی باشد که موفق به اجرای کامل مناسک حج و دستورات صادره در لوح مزبور شده است .

سوره حج بیت شیراز از ۴ قسمت تشکیل شده

- ۱- مقدمه
- ۲- شرائط زائر
- ۳- نحوه اجرای مراسم و مناسک
- ۴- اجرو پاداش

در مقدمه این لوح منیع می فرمایند :

این سوره حج است که از راه فضل خداوندی بر بندگانش نازل گشته تا بوسیله آن بندگانش بخداوند صاحب بیت او نزدیک شوند بعد زائر بیت مبارک را مهاجر عزیز بدیع خطاب میفرمایند که از عالم مادی و هواهای نفسانی هجرت نموده و قصد تقرب به عالم ملکوت الهی دارد

و بعد میفرمایند تلک آیات الله قد نزلت حینئذ عن قطب البقا مقام الذی لطوفن فی حوله اهل سرادق الکبریا یعنی این آیات الهی است که در این هنگام از عالم بقا نازل گشته و آن مقامی که اهل سرادق کبریا و ملاءاعلی و سالکین جنه المادی و کسانیکه در مقاعد قصوی سالکند طائف حول آن می باشند و همچنین میفرمایند یا قوم لا تلتفوا الیوم الی یمینکم و شمالکم ...

ای بندگان امروز بطرف چپ و راست خود التفات و توجه نداشته باشید بلکه توجهتان به عرش مقام مقدس محمودی که الواح مقربین و هیاکل مقدسه اولین و قلوب فرشتگان مقرب درگاه الهی در حول آن طائف بوده و آن را طواف می نمایند باشد . در بخش دوم لوح شرائط زائر بیت مبارک را تعیین نموده میفرمایند قرار بده یاد مرا در پیش روی خود و محبت مرا در پشت سر خود و

اسم مرا طرف راست خود و حفظ مرا سمت چپ خودسپس چنان بر محبت و عشق مولای خود ثابت باش که اگر ابرهای قضا و شمشیرهای بغضا بر تو بیارد بر خدا توکل کنی. اگر به تو خیری رسید شاکر باش و اگر ضری رسید صابر و در همه حال شکر کن خدای را و از آنچه در راه محبت الهی بر تو وارد می شود جزع و فزع منما. اگر کسی بتو ظلمی نمود باو اعتراضی مکن و او را بخدا واگذار که او حق مظلوم را از ظالمان خواهد گرفت. در همه امور بخدا متکی باش چه که او ترا بسنده است از تمام آنچه در دنیا است. قلب خود را از همه چیز پاک کن و نفس خود را به انقطاع آراسته گردان و خود را از تعلقات دنیوی پاکیزه نما و منادی حق باش و یاد آور زمانی را که در آنجا ساکن بوده. بخش سوم سوره حج که قسمت اصلی آن را تشکیل میدهد اعمال و مراسم و مناسکی است که زائر بیت مبارک باید انجام دهد در این قسمت حضرت بهاءالله دستورات و توصیه هائی به نبیل زرنندی مخاطب لوح فرموده و باو میفرمایند:

(ضمیمه)

ای محمد چون روائج قدس ترا منجذب ساخت و بجانب (بغداد) دیار الرحمن توجه نمودی ، برای آنکه نفحات خداوند را بیایی ، باذن خداوند منان بمقامی برو که ملائکه مقربین عرش الهی حول آن طواف میکنند و چون خواستی بان شطر توجه نمائی ، پیراهن نفس و هوی را از خود دور کن ، نعلین بغض و فحشاء را از پایت درار ، زیرا تو بمقامی وارد میشوی که آنجا کسی را می پذیرد که همه آنچه را که در آسمان و زمین است باید بیک سو بیاندازد و جز تقوای خالص نمی پذیرد . طور سینا و بریه المقدس طائف حول آنست و همچنین قلوب آنها که پیوسته در هوای قرب در پروازند و جز این اگر باشی هرگز بآن مقام فائز نخواهی شد و عندالله مذکور نخواهی بود ، ولو اینکه هزار سال ساکن آن آن شهر باش و چون دنیا و مافیها را ترک کردی و بجائی رسیدی که سواد شهر را از دور دیدی بایست و بگو :

الرَّوحَ وَ الثَّرُّرَ وَ الثَّنَاءَ عَلَيْكَ يَا مَدِينَةَ اللَّهِ وَ مَوْطِنَ أَسْمَائِهِ وَ مَخْزَنَ صِفَاتِهِ
وَ مَنْبَعَ قِيُوضَاتِهِ وَ مَعْدِنَ إِفْضَالِهِ وَ مَظْهَرَ تَجَلِّيَاتِهِ الَّتِي أَحَاطَتْ كُلَّالِ الْوُجُودِ وَ
أَشْهَدُ بِأَنَّ مِنْ سَوَادِكَ ظَهَرَتْ نُقْطَةُ الْأَوْلِيَّةِ وَ طِرَازُ الْقَدَمِيَّةِ وَ السِّرُّ الْأَزَلِيَّةِ وَ
الْكَلِمَةُ الْجَامِعَةُ وَالْقَضَايَا الْمَحْتَوَمَةُ وَ الْأَسْرَارُ الْمَخْزُونَةُ كَذَلِكَ سَبَقَكَ مِنْ لَدَى
اللَّهِ الْمَهَيِّمِينَ الْقَيُّومِ .

سپس دستها را با خضوع و تسلیم و رضای محبوب بلند کن و بگو :

أَيُّ رَبِّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى بَدِيحِ مَوَاهِبِكَ وَ لَطَائِفِ عَطَايَاكَ وَ كَيْفَ أَشْكُرُكَ
يَا إِلَهِي بِمَا رَزَقْتَنِي زِيَارَةَ بَيْتِكَ وَ شَرَفْتَنِي بِهَا وَ اخْتَصَصْتَنِي بِهَذَا الْفَضْلِ الَّذِي مَا
سَبَقَ بِهِ أَحَدٌ دُونِي وَ عَلَّمْتَنِي مَا لَا عَرَفَةَ نَفْسٌ سِوَايَ إِذَا يَا إِلَهِي فَرَرْتَ عَنْ بَيْتِ
نَفْسِي وَ اعْتَصَمْتُ بِمَقَرِّ نَفْسِكَ الْأَعْلَى وَ هَرَبْتُ عَمَّا مَمَعَنِي عَنْ قَرِيْبِكَ وَ
اسْتَحْصَنْتُ فِي جَوَارِ رَحْمَتِكَ الْكَبْرَى إِذَا يَا إِلَهِي لَا تَحْرِمْنِي عَمَّا عِنْدَكَ وَ يَا
تَشْغَلْنِي بِغَيْرِكَ وَ أَنْتَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ .

می فرمایند: ای خداوند حمد و سپاس ترا بجهت مواهب و الطافی که
شامل حالم نمودی ، چگونه شکر الطاف را بجای می آورم که زیارت بیت
مبارک را بمن ارزانی داشتی و مرا به تشرف به آن نائل کردی و این فضل
عظیم را بمن اختصاص دادی

ای خدای من ، من از هوای نفسانی وجود خود جدا شده و بمقر نفس
علی اعلائی تو متمسک شدم و از آنچه مرا از نزدیک شدن به تو منع میکرد
دوری نموده و در جوار رحمت کبرای تو متحصن شدم ای خدا مرا محروم منما
تا از غیر تو چشم پوشیده و بتو مشغول گردم بدرستیکه تو عزیز و بخشنده
هستی و بعد میفرمایند :

سپس سوار شو تا جائیکه بین تو و شهر ۱۰۰۰ قدم یا بیشتر یا کمتر
فاصله نباشد در اینجا خود را در آب فرو بر (غسل کن) و چون بیرون آمدی ،
شارب راکوتا ه کن ، ناخنهایت بگیر ، سرت را بتراش ، بهترین عطر و گلاب را

بکار بر ، بهترین لباس را بپوش ، (اگر نتوانستی محزون مباش خدا آنرا بر تو بخشنده است زیرا او بخشنده و عطوف است)

لوح حج نازل شد و در آن به تراشیدن سر حکم شد بود زین المقربین از حضور مبارک سئوال نمود که در سوره حج امر به تراشیدن سر شده و در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند لا تحلقوا رؤسکم قد زین الله به تشعر یعنی سرهای خود را نتراشید زیرا خداوند سر را به موی زینت داده در جواب میفرمایند سوره حج قبل از کتاب اقدس نازل شده و بعد از نزول کتاب اقدس تراشیدن سر از قاصدین بیت مبارک عفو شده است . یا الهی هذا مقام الذی قَرَّتْ أَعْيُنُ قَيْنٍ وَ اسْتَجَدَّتْ أَفْعِدَةُ الْعَاشِقِينَ وَ هَذَا مُنْتَهَى مَقْصَدِ الْقَاصِدِينَ وَ أَعْلَى مَطْلَبِ الطَّالِبِينَ وَ هَذَا مَقَامُ الذی فِيهِ عَيُونُ الْعَارِفِينَ فِي فِرَاقِكَ وَ تَصَفَّرُ وَجْوهُ الْوَاصِلِينَ فِي إِسْتِيَاقِهِمْ الی جَمَالِكَ أَسْئَلُكَ يَا الهی بِهِ وَ بِتَجَلِّيَاتِ أَنْوَارِ عِزِّ أَحَدِيَّتِكَ وَ بَوَارِقِ ظُهُورَاتِ قُدْسِ أَلُوْهِيَّتِكَ بِأَنْ خَلَعْنِي عَنْ نَارِ نَفْسِي وَ قَدِّسْنِي عَنْ كُلِّ مَا لَا يَلِيقُ لِسُلْطَانِكَ وَ أَنْتَ الْمُهَيِّمُ الْقَيُّومُ .

یعنی ای خدای من این مقام کسی است که به او ارزانی می گردد چشمهای مشتاقان و منجذب می شود و قلوب عاشقان و این منتها مقصد قاصدین و عالیترین مطلب طالبین است ... سپس دستهای را پائین بیاور تا به رانهایت برسد و ۹ بار تکبیر بگو و سپس یکبار دیگر دستهای را بسوی پروردگار بالا ببر و بگو :

یا الهی هذه مَدِينَةُ الَّتِي ظَهَرَتْ سُلْطَنَتُكَ وَ بَرَزَتْ آثَارُ عِزِّ عَظَمَتِكَ وَ نَزَلَ آيَاتُكَ وَ تَمَّتْ كُلِّ تَمَكٍّ وَ عَلَتْ قُدْرَتُكَ وَ لَاحَتْ جُبَّتُكَ وَ أَحَاطَتْ رَحْمَتُكَ كُلَّ الْأَشْيَاءِ وَ كُلِّ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ .

یعنی ای خدای من این همان شهری است که در آن قدرت و عظمت تو ظاهر شد و آثار بزرگواری تو آشکار گردید و آیات الهی نازل شد و کامل بودن کلام تو و حجت بودن آن واضح گردید و رحمت و بزرگواری تو تمامی

اشیاء و کل آنچه در آسمانها و زمین است را فرا گرفت. سپس دستها را پائین بیاورد و با وقار و آرام راه برو و تهلیل کنان و تکبیر گویان و تقدیس و تمجید کنان از سنت های مرسلین و مقربین پیروی کن و بگو:

لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ وَ سَعَدَيْكَ وَ النُّورُ بَيْنَ يَدَيْكَ .

و این کلمات را مکرراً ادا کن تا آنکه آتش شوق و اشتیاق فرونشیند ، ما اینچنین بتو دستور دادم تا بآن عمل کنی ، پس بدان که لا این کلمات پروردگارت را میخوانی در زمانیکه بر عرش خود مستوی شد و عالم امکان را با کلام " آَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ " مخاطب ساخت و این سرّی از اسرار الهی است اگر بآن بیندیشی و با دیده فطرت گواه باشی ، شهادت خواهی داد که در آن لحظه خداوند بر اعراض موجودات قرار گرفت و ندا سر داد که " لا اله الاّ انا المهيمن القيوم "

جمله الست بر بکم (آیا من خدای شما نیستم) مأخوذ از آیات قرآنی است که در سوره اعراف ایه ۱۷۲ نازل شده و میفرمایند :

اِذَا اخذ ربك عن بني آدم من ظهورهم ذرياتهم اشههم على انفسهم
الست بر بکم قالوا بلی شهدا ...

(یعنی خداوند از ذریات بنی آدم اخذ عهد نمود و فرمود آیا من خدای شما نیستم گفتند بلی ما به آن شهادت میدهم)

بطور کلی مقصود از الست بر بکم ظهور مظهر الهی و اخذ عهد مرکز میثاق ربانی است زیرا مظاهر الهیه قائم مقام حق و مشرق وحی و مطلع ذات غیب لایدرک می باشد .

حق جل جلاله در یکی از الواح که در مائده آسمانی جلد هفتم صفحه ۱۶۹ مندرج است میفرماید قوله الاحلی:

« مثلاً حق جلالت بلسان مظهر ظهور میفرمایند الست بریکم هر نفسی بقول بلی فائز شد او از اعلی الخلق مذکور مقصود آنکه قبل از القای کلمه کل در صقع واحد و مقام واحد مشاهده می شوند .

و بعد میفرمایند : و تو ای زائر ، این قدر و مقدار خود را در این لحظه بشناس و سپاس خدا یرا بجای آور که بتو روزی را داد و بر آن مؤید فرمود زیرا خدائی غیر از او نیست که امر و خلق از آن تو اوست و همه چیز به امر او عمل میکند پس خوشا بحال تو که به ، بریه القدس و فاران روح و سیناء امر وارد میشوی بلکه اگر بدیده بصیرت دقت کنی همه آنها را در حال طواف در اطراف خود مشاهده خواهی کرد ، بخدا قسم ای بنده مهاجر اگر خداوند دیگان ترا بگشاید ملتفت خواهی شد که بالای سرت تا باآسمان ، بهشتیان و مجامع انس آنان و همچنین اهل سرادق لاهوت و جالسین در مقاعد جبروت و هیاکل مقدسین از ظهورات ملک و ملکوت همگی در هوای قدس هلله کنان و تکبیر گویان با تو خداوند این شهر را تقدیس و تمجید میکنند و همچنین کسی را که از اینجا ظاهر شد و در اینجا طلوع کرد ، گواه این امر خواهی بود اگر از جمله کسانی باشی که با دیده بصیرت شهادت میدهند . و چون به دروازه شهر تا مقدار ۲۰ قدم نزدیک شدی بایست و ۱۹ بار تکبیر بگو ، سپس از طرف من خطاب به مدینه بگو :

لَعْنَةُ اللَّهِ قَوْمًا حَالًا بَيْنَنَا وَ بَيْنَ أَنْوَارِ قُدْسِكَ يَا مَدِينَةَ اللَّهِ وَ مَنَعُونَا عَنِ الْإِسْنِشَاقِ مِنْ رَوَائِحِ قُدْسِ أَحَدِيَّتِكَ وَ السَّكُونِ فِي جَوَارِ عَزِّ رَحْمَتِكَ وَ الْقِيَامِ عَلَى فِنَاءِ بَابِ فَيْضِ رَحْمَانِيَّتِكَ . خدا لعنت کند قومی را که حائل شدند بین ما و بین انوار قدس تو ای شهر خدا و مانع شدند از اینکه ما استنشاق کنیم روائح قدس یکتائی ترا و ساکن شویم در جوار عزت رحمانی تو و بایستم در آستانه در فیض و رحمت تو سپس روی بسوی دیوار و مخلوقات آن شهر کن که منظر

اکبر است زیرا آنجاست که خداوند عزیز و مهیمن و قیوم بدان نظر دارد پس بگو:

أَنْ يَا جِدَارَ الْمَدِينَةِ فُطُوبِي لَكَ بِمَا اسْتَشْرَقْتَ عَلَيَّ مِنْ أَنْوَارِ شَمْسِ رَبِّكَ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى أَنْ يَا أَشْجَارَ الْمَدِينَةِ فُطُوبِي لَكُمْ بِمَا هَبَّتْ عَلَيْكُمْ نَسَمَاتُ الْقُدْسِ عَنْ شَطْرِ الْبِقَاءِ أَنْ يَا هَوَاءَ الْمَدِينَةِ فُطُوبِي لَكُمْ بِمَا انْبَسَطَ فِيكُمْ هَوَاءُ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْمُقْتَدِرِ الْمَحْبُوبِ أَنْ يَا أَرْضَ الْمَدِينَةِ فُطُوبِي لَكُمْ بِمَا مَشَى عَلَيْكُمْ رَجُلٌ رَبِّكَ الرَّحْمَنُ وَ مَرَّبِكِ هَيْكَلُ السَّبْحَانِ فِي أَيَّامِ التِّي كَانَ الْكَلُّ فِي حُجَبَاتِ أَنْفُسِهِمْ مُحْتَجِبُونَ .

در اینجا دیوارها ، درختان ، هوا و زمین شهر را مورد خطاب و عنایت قرار داده و میفرمایند ای دیوارهای شهر خوشا بحال شما که از نور روی جمال علی اعلایش نورانی شدید .

ای درختان شهر خوشا بحال شما که نسیم های قدس الهی از شطر بقا بر شما وزیده .

ای هوای این شهر خوشا بحال تو که هوای خداوند عزیز مقتدر بر تو مرور نموده .

و ای زمین این شهر خوشا بحال تو که قدمهای هیکل مبارک بر تو گذاشته شده و هیکل سبحانی حضرتش در تو عبور نموده در زمانیکه همه در حجاب نفس خود و از شناسائی حق محتجب و محروم بودند .

بعد برو تا به شهر برسی و چون بلقay آن فائز شدی و به دروازه رسیدی صورتت را بر خاک دروازه بگذار تا راتحه پروردگارت را احساس کنی و از جمله آنانی باش که به آب حیات رسیدند و از آن مرزوق شدند ، پس بدان گه از خاک آن حکم آب ظاهر میشود ، و از آب آن حکم هوا ، و از هوای آن اثر نفس و از یک جذوه آن " ظَهَرَ حُكْمُ الْكَافِ وَالنُّونِ " و این همانست که وصف آنرا برای تو در روی زمین و در میان آنها که در مستی هوای نفس غنوده اند بر

شمرديم ، والا قسم بكسيكه جانم در دست اوست ذره اياز خاك آن نزد خداوند از همه آنها كه در ميادين دين بقاست عزيز تر است اينچنين از اسرار امر بر تو القا كرديم تا از جمله آنهايي باش كه فهم وادراك دارند.

منظور از جمله ظهر حكم الكاف و النون كلمه كُن بمعنى باش است كه مأخوذ از آيات قرآني است زيرا اين آيه ۶ بار در قرآن در سورههاي مريم آيه ۲۵ سوره آل عمران آيه ۲۷ سوره بقره آيه ۱۱۷ سوره نحل آيه ۴۰ سوره ياسين آيه ۸۲ و سوره انعام آيه ۷۳ نازل شده كه ميفرمايد: (اذا قفي امرا فاز انزل له كن ليكون) يعني هنگاميكه اراده الهی به ايجاد چيزی تعلق گرفت به محض آنكه فرمود باش پس می باشد و بوجود می آيد .

در آثار امری نیز به كلمه كن در چندین جا اشاره شده از جمله در كتاب مستطاب اقدس در صلوة كبير ، در زیارتنامه سيدالشهدا د قميص و در مناجاتی كه در كتاب ابواب ملكوت درج شده و منظور از آن مراتب ظهور جمال مبارك است و همان مشیت اولیه می باشد . و چون آن خاك را بوسیدی و تبرك برگرفتی سرت را بلند كن و ۱۹ بار تكبیر الله بگو و ۹ بار الله ابهی ، و با تقار و ارامی با عظمت و اجلال برو تا به جلوی بیت برسی پس بایست و بگو :

أشْهَدُ بِلِسَانِي وَ نَفْسِي وَ رُوحِي وَش جَسَدِي بِأَنَّ هَذَا مَقَامَ الَّذِي يَسْجُدُهُ
أَهْلُ جَبْرَتِ الْعَمَاءِ ثُمَّ أَهْلُ مَلَكُوتِ الْبَدَاءِ ثُمَّ الَّذِينَ سَكَنُوا فِي زَفَارِيفِ الْبَقَاءِ خَلْفَ
لُجَجِ الْكِبْرِيَاءِ وَ بِهِ ظَهَرَ كَلْشَيْبِي وَ بِهِ يَمُرُّ نَسَائِمُ الْجَدِّ عَلَى هَيَاكِلِ الْعَالَمِينَ وَ هَذَا
مَقَامَ الَّذِي يَسْتَبْرِكُ بِهِ سَكَانُ مَلَاءِ الْبِقَاءِ وَ يَسْتَضِيئُ بِهِ أَفئِدَةُ الَّذِينَهُمْ اسْتَقَرُّوا
بَيْنَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ .

خدایا با زبان و موجود و روح و جسم خود شهادت میدهم با اینکه این مقام کسی است كه اهل جبروت ها و ساكنين ملكوت بدا و تمام كسانيكه در عالم بقا ساكن هستند به آن سجده نموده و بوسيله آن همه چيز در كائنات پاك و مطهر گردید و به وسيله او نسيمهای بخشش و كرم او بر عالميان وزیده

و این مقامی است که ساکنین ملاء اعلیٰ به آن تبرک یافته شده اند و قلوب تمام کسانی که بین زمین و آسمان مستقر هستند بوسیله آن روشن و نورانی گردیده . سپس صورتت را بر خاک بگذار و گونه راست را بر آن بنه و از زبان من بگو :

فَسُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي هَذَا عَبْدُكَ الَّذِي قَدْ انْقَطَعَ مِنْ كُلِّ الْجِهَاتِ وَتَشَوَّجَهَا وَتَوَجَّهَ إِلَى جِهَةِ فِرْدَانِيَّتِكَ وَنَفْسُهُ عَنْ كُلِّ مَا سِوَاكَ وَتَوَسَّلَ بِجِبَالِ جُودِ عِنَايَتِكَ وَ قَدْ جَاءَ بِيْتَمَامِهِ إِلَى مِيَادِينِ عِزِّ رَحْمَانِيَّتِكَ إِذَا هَبَّ يَا إِلَهِي عَلَى قَادِي مِنْ أَرْيَاحِ عِزِّ قُدْسِ عِنَايَتِكَ وَ عَلَى كَيْنُونَتِي مِنْ نَفْحَاتِ سُلْطَانِ عِزِّ الطَّافِكِ وَ لَا تَطْرُدْنِي يَا إِلَهِي عَنْ بَابِكَ مَحْرُومًا وَ لَا عَنْ ظُهُورَاتِ شَمْسِ إِفْضَالِكَ مَا يَسُؤُا وَ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ عَلَى مَا تَشَاءُ .

پاک و منزهی تو ای خدای من این بنده تو از همه چیز گسسته و به تو پیوسته و به سوی بارگاه وحدانیت تو رو نموده او را از آنچه که غیر از تو است خالص و پاکیزه گردان او به ریسمان خود و مکرمت تو متوسل شده از نسائم عزت عنایت خود و از اریاح الطاف بی نهایه ات بر این بوزان و مرا از باب رحمت خود محروم مساز و از پرتو خورشید بخشش خود مأیوس مفرما بدرستی که تو بر هر چه می خواهی قادر و توانا هستی

سپس بسمت راست بیت به شطر خداوند عزیز و حکیم بایست و دو دستت را بلند کن و بگو :

فَسُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي قَدْ أَرْفَعْتَ أَبْدَائِي رَجَائِي إِلَى سَمَاءِ جُودِكَ وَمَوَاهِبِكَ وَ غَلَّقْتَ أُنَامِلَ اعْتِمَادِي إِلَى جِمَالِ فَضْلِكَ وَ الطَّافِكَ أَسْأَلُكَ بِالذِي بِهِ أَلْبَسْتَ الْمَمَكَنَاتِ مِنْ خَلْعِ هِدَايَتِكَ وَ أَجْهَتِ الْمَوْجُودَاتِ مِنْ سُلْطَانِ رَأْفَتِكَ وَ إِكْرَامِكَ يَا إِلَهِي مَا يَلِيْقُ بِسُلْطَانِ عِزِّ وَ حِدَانِيَّتِكَ وَ مَلِيكِ قُدْسِ صَمْدَانِيَّتِكَ وَ إِنَّكَ أَنْتَ الْفَاضِلُ الْبَادِلُ الْغَزِيْرُ الْكَرِيْمُ .

یعنی پاک و مقدس تو ای خداوند من ، بدرستی که دستهای خواهش و تمنای من بسوی آسمان بخشش و مرحمت تو بلند شده و انگشتان من به ریسمان فضل و الطاف و عطای تو گره خورده از تو عاجزانه میخوایم به آنکه به آن بیوشانی لباس هدایت و راهنمایی را و درهای شناسائیت را بر من نبندی و در رحمت خود را بر قلبم بگشائی و قرار بدهی مرا به آنچه لایق بدهی مرا به آنچه لایق قدرت و بزرگی و عزتو یکتائی تو است زیرا تو بسیار بخشنده و کریم و عزیز هستی

در این جا که بخش اصلی سوره حج بوده و بسیار مفصل است میفرمایند: سپس ۷ بار حول بیت طواف کن ، اینچنین جمال قدم بتو فرمان میدهد و به تو میاموزد آنچه را که هیچیک از دانایان ندانسته اند و در موقعیکه حول بیت طواف میکنی او را در قلب و زبانت بیاد آر ، و چون طواف تمام شد از رواق اول جلوی درب حرم حاضر شو و بایست ، دو دستت را به آسمان فیض فضل پروردگار عزیز منیع بلند کن ،

توصیه میکنم در این هنگام که دودستت را بلند میکنی ، چنان باشد که دست عالم امکان بآسمان فضل مولایت بلند میشود و زمانیکه خدارا میخوانی چنان باشد که زبان همه ذرات عالم ثنای خالقشان را بیان میکنی و اگر نتوانی چنین باشی سزاوار تو است که در مقامی بایستی که هیکل مقدسین و مقربین در آن مقام ایستادند ، و بمن منتسب نخواهی بود و در پناه حُب من سکون نخواهی یافت ، آن حَبّی که خداوند آنرا سیف قاطع بین مشرکین و موحدین قرار داد و چون دودستت را بآسمان رحمت خداوند عزیز و علیم بلند کردی بگو :

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ لَا شَبِيهَ لَهُ وَ لَا وَزِيرَ لَهُ وَ لَا
نَظِيرَ وَ لَا صِدْدَ وَ لَا نِدَّ وَ لَا مِثَالَ لِسُلْطَانِهِ الْمُرْتَفِعِ الْمُنِيعِ الرَّفِيعِ

شهادت میدهم باینکه نیست معبود و قابل پرستشی جز او که نه شریک و شبیه و وزیر و مانند و نظیری دارد که در مقام منیع و مرتفع و رفیع خود با عظمت و قدرت باقی و برقرار است .

و بعد از قرائت این آیات مبارکه که برای اختصار جز دوسه سطری از آن ذکر نشد به قسمت چهارم آخر لوح حج که اجر و مقامی که زائر بیت مبارک در صورتیکه تمام شرائط مندرج در لوح را انجام داده باشد میرسیم در این قسمت میفرمایند :

در این هنگام زیارت خود را ببیان برسان زیرا ما بهیچکس اجازه ندادیم که به حرم بیت بیش از این نزدیک شود ، زیرا در پیشگاه این مقام انوار ذات از ورای اسماء و صفاتش در اینجا میدرخشد ، علاوه بر این رعایت ادب که نزد خداوند بهترین صفات است اقتضا میکند ، اینچنین امر را بر تو القا کردیم با حجتی واضح و لایح و آشکار و ما دوست میداریم که از شهری از طرف ما و خودش یکنفر به بیت الهی برای زیارت برود و از جمله زائرین باشد ، قسم بخدا که در هر قدمی بر او رحمت و عنایت از آسمان قدس منیر نازل میشود و در لحظه ایکه قدم اول را بر میدارد خداوند گناهان او و پدر و مادرش و همه منسوبین او را می بخشد ، اینچنین فضل الهی همه موجودات اولین و آخرین را احاطه کرده است .

قسم به خدا هر کس بیت را زیارت کند مانند آنست که خداوند را در سرادق عزّ لقا و در سراپرده مجد جمالش زیارت کرده است ، اینچنین شما را از این خبر عظیم آگاه کردیم و کسیکه بیت را بنحویکه ما با او آموختیم زیارت کند خداوند او را بعد از مرگش در رضوان عزت و کبریائی خود مبعوث میکند با جمالی که از انوار روی او اهل ملاءاعلی نورانی میشود و به نفوس آسمانی فرمان داده شد که جلوی او حضور یابند و حول او طواف کنند و جمال او را در هر شامگاهان و یا بامدادان زیارت نمایند ...

۲-سوره حج- بیت بغداد

لوح حج بیت بغداد نیز از آثار نازله در ادرنه و خطاب به نبیل زرنندی است. نبیل زرنندی اولین شخص و شاید تنها کسی است که موفق شده است مراسم و مناسک حج را تمام و کمال و و مطابق النعل همانطور که در آن لوح دستور داده شده است انجام دهد نبیل زرنندی بعد از اجرای مراسم حج در شیراز به بغداد رفته مراسم حج آنجا را نیز انجام داد. مراسم و مناسک بیت مبارک بغداد با بیت مبارک شیراز فرق دارد و در آن لوح مبارک میفرمایند کسی که بخواهد به شطر اقدس توجه نموده در حضور خداوند حاضر گردد و ندای الهی را استماع نماید هنگامی که وارد مدینه الله شد. باید خداوند را تکبیر گفته بهترین لباسش را بپوشد وضو گرفته و در هنگام شستن دست بگوید ای رب هذا ماء الذی اجریته بامرک فی جوار بیتک و ... و در هنگام شستن صورت بگوید ای رب هذا وجهی الذی ظهر ته بارادتک.

و پس از عبور از پل تکبیر گویان به انتهای پل رفته وقتی رو به بیت قرار گرفت و قدم اول را برداشت بگوید ای رب هذا اول خطه ...

سپس ۷ بار بیت مبارک را طواف نموده و به خاک افتاده استغفار کند و دعائی بخواند تا ندای پروردگار را استماع کند و اگر نکرد آنقدر این عمل را تکرار بنماید تا ندای حق را بشنود و زائر در این هنگام تمام گناهانش بخشیده می شود و مانند روزی است که از مادر متولد گردیده. غیر از این لوح مبارک که با این بیانات عالیات آغاز می گردد هوالباقی الظاهر و لمن اراد ان یتوجه الی شطرالقدس و یحضر بین یدی الله العزیز العلیم و یسمع نداء الله و ینظر جماله ... لوح حج بیت بغداد در کتاب مبین ص ۱۸۷ و در آثار قلم اعلی جلد ۴ ص ۱۹۲ و رساله تسبیح و تهلیل ص ۵۷ و مجموعه محفظه آثار شماره ۴۹ ص ۲۸۳ و شماره ۳۷ ص ۶۶ مندرج است و در گنج شایگان ص ۸۳ معرفی شده است و محقق ارجمند دانشمند دکتر وحید رفتی طی مقاله محققانه ای که در

کتاب محبوب عالم ص ۳۳۶ مندرج است این لوح را معرفی و مطالب جالبی درباره مواضع آن مرقوم فرموده اند .

ناگفته نماند که درباره بیت مبارک بغداد و اهمیت آن گذشته از سوره حج و زیارتنامه بیت در سایر الواح مبارک هم ذکری از بیت مبارک فرموده اند از جمله در لوحی که به افتخار شخصی به نام طبیب نازل شده و در کتاب اقتدارات صفحه ۳۱۸ مندرج است از لسان بیت مطالبی می فرمایند و احتمالا بعد از اینکه خبر تخریب بیت به سمع مبارک رسیده نازل گشته و در آخر لوح می فرمایند اگر نفسی در آنجا یافت می شد که علی العجاله اجاره هم می نمود محبوب بود. در لوح میرزا مهدی رشتی مندرج در مجموعه آثار قلم اعلی شماره ۷۱ که به کتابهای جلد سبز معروف است و در تعداد معدودی صرفا جهت حفظ تکثیر شده درباره سرقت اموال مهدی رشتی اشاره فرموده اهمیت بیت مبارک را با این بیان مبارک اعلام می نمایند " ان ما فی بیتی هو بمنزله نفسی و الذی فعلوا ذلک کانهم خانوا مع نفسی ... " می فرمایند به درستی که این بیت همانند نفس من است و کسی که به آن خیانتی نموده مانند این است که به نفس من خیانت نموده . در لوح زین المقربین نیز که در کتاب مبین که جلد اول آثار قلم اعلی محسوب است مجددا مطالب مرقوم در لوح میرزا مهدی رشتی را با لحنی دیگر تکرار می فرمایند در اواسط این لوح مبارک ذکری از میرزا هادی نامی نموده که منظور میرزا هادی قزوینی از موبین اولیه به حضرت اعلی و در زمره حروف حی محسوب است . سوره حج بیت بغداد پس از نزول سوره حج بیت شیراز خطاب به محمد نبیل زرنندی عز نزول یافته است . در نفس لوح جمال قدم به مسجونیت خویش دار " سخن بیهوده " که از القاب ادرنه است و بیان مبارک دال بر نزول لوح در ادرنه می باشد اشاره می فرمایند . گو آنکه تمامی لوح خطاب به محمد نبیل زرنندی نازل شده ولی آیات چندی از این اثر خطاب به " اسم هاء " که مخفف هادی و اشاره به میرزا هادی قزوینی است

عز نزول یافته است . در ابتدای این لوح آمده است که در هر قریه ای که این لوح مبارک نشر می گردد عید گرفته شود و اهل قریه به نهایت وجد و سرور و به تهلیل و تکبیر الهی پردازند و در اواخر لوح نیز می فرمایند : " انا جعلنا هذا اللوح روحا حیا حیوانا لتنفخ منه علی کل ارض و مدینته علی قدر ما استطعت علیه لثلایمسک من ضر و تعب "

سوره حج بیت بغداد با عبارت " هوالباقی الظاهر فسبحان الذی نزل الایات بالحق " آغاز می گردد . آیات ابتدای لوح مبارک به شرح این مطلب که حق ظاهر گشته و جمال احدیه درخشیدن آغاز نموده اختصاص یافته و سپس از مخاطب لوح یعنی محمد نبیل زرنندی خواسته شده است که به سمع روح ندای الهی را از ورقه ای که از شجره احدیه روئیده است بشنود ، به احدی توجه ننماید ، به خداوند توکل داشته باشد و از احدی نهراسد و از غافلین نباشد .

در لوح اعمال حج بیت بغداد آمده است که فرد زائر وقتی وارد بغداد می شود باید به لسان سر و جهر تکبیر بگوید تا به شط رسد و بعد از وصول به شط باید بهترین لباس خود را بپوشد وضو بگیرد و هنگام غسل دست و صورت آیات مخصوصه ای را که در لوح مبارک آمده است تلاوت نماید . و بعد از پل با وقار و آسایش در حالی که تکبیر می گوید بگذرد تا به انتهای پل رسد . در اینجاست که باید رو به بیت بایستد و در قدم اولی که بر می دارد آیتاتی را قرائت نماید ، سپس الله ابهی بگوید و هفت مرتبه به طواف بیت پردازد و چون طواف تمام شد در مقابل درب بیت بایستد و هفتاد مرتبه استغفار کند و بعد آیات دیگری را که دلالت بر طلب خلاصی از کدورات و زخارف دنیوی و خرق احجاب دل که مانع از دخول در غمرات بحر توحید الهی است قرائت نماید . در این آیات زائر برای خود و پدر و برادر و اهل و عشیره مومن خود طلب عفو و غفران می نماید . سپس به نهایت سکون و وقار در حالی که الله ابهی می گوید

حرکت نموده به طرف درب بیت حرکت کند و چون به آن رسد آیات دیگری را در حالت ایستاده بخواند. در این آیات زائر بیت مبارک خطاب به پروردگار می گوید که این بییتی است که صوت تو از آن مرتفع گشته و آیات و آثار تو در آن نازل شده و بعد بیت و زمین و دیوار و آنچه را که در بیت است مورد خطاب قرار داده و آیات دیگری را که دال بر عظمت و تقدس و شرافت بیت مبارک است قرائت نماید. در این آیات آمده است که به بیت بین سعید و شقی فصل واقع شده و خداوند بیت را " میزان الموحدین و متهی وطن العارفین " قرار داده است. و نیز خداوند بیت مبارک را مقدس از عرفان مبغضین و مشرکین قرار داده و کسی جز مومنی که خداوند قلبش را به ایمان امتحان نموده داخل آن نمی شود. ورود به بیت مبارک مطابق این آیات مبارکه مخصوص عباد مقربین است. سپس می فرمایند خوشا به حال کسی که بیت را بنا نمود و تعمیر کرد و در بیت به خدمت پرداخت و گل‌های موجود در آن را آب داد و نیز خوشا به حال کسی که داخل در بیت شد و آن را زیارت نمود و راتحه قمیص یوسف الهی را در آن استشمام نمود. نیز زائر بیت مبارک شهادت می دهد که هر کس داخل در بیت شد و به بیت التجاء نمود خداوند حوائجش را بر خواهد آورد و در روز قیامت او را محشور خواهد ساخت. بعد از اتمام قرائت این آیات زائر صورت خود را بر خاک درب بیت گذاشته و آیات دیگری را که مشعر بر طلب عفو و غفران است قرائت می نماید و بعد سر را بلند نموده آیات دیگری را که مملو از مضامینی در استغفار از لغزشها و گناهان است تلاوت می کند. سپس با وقار و سکون وارد بیت مبارک می شود و در صحن بیت در مقابل قبه ای که محل استواء جمال قدم بوده قرار می گیرد. در این محل است که دست‌هایش را بلند نموده و در حالی که چشم به قبه مبارکه دوخته آیتاتی را که مشعر بر عظمت و احدیت حضرت باری و حقانیت مظهریت نقطه اولی و من یظهره الله است تلاوت می نماید. پس از زیارت این آیات و آیات دیگر زائر بیت

الله باید آرام و ساکت با قلب و گوشش به شطر بیت مبارک توجه نموده راتحه الهی و ندای حق را بشنود و اطمینان حاصل نماید که گناهان او بخشیده شده است. زائر در این مقام باید خود را به پاکی و معصومیتی که در روز تولد از مادر دارا بوده احساس نماید هر گاه زائر در زیارت اولش به این مرتبه از احساس " راتحه الله " فائز نگردد باید اعمال حج را در همان روز یا روز بعد تکرار کند تا زمانی که راتحه الهی را بیابد و ندای حق را بشنود. حضرت عبدالبهاء در مورد شنیدن ندای حق می فرمایند شنیدن ندای الهی از وادی ایمن قلب است و سرانجام لوح مبارک اعمال حج بغداد با این عبارات به پایان می رسد :

" انا رتلنا هذا اللوح احسن ترتیلا لك و لمن اراد الله لنفسه و هذا احسن الفضل من لدنا لعبادنا المومنین و الرحمه علیك و علی كل من امن بالله و بما نزل من عنده فی الواح قدس مبین و الحمد لله رب العالمین. " غیر از سوره حج زیارتنامه ای نیز برای بیت بغداد نازل شده. زیارت نامه بیت بغداد غیر از سوره حج بیت بغداد بوده و به مراتب از آن کوچکتر است. سال نزول زیارت نامه بیت بغداد معلوم نیست ولی از مفاهیم آن بر می آید که این زیارت نامه بعد از سوره حج بیت بغداد که از آثار ادرنه است در ایام سجن اعظم عکا نازل شده و مخاطب آن شیخ محمد عرب دمرچی بوده است. بر عکس سوره حج که حاوی جزئیات اعمال و مناسک حج است زیارت نامه بیت بغداد حاوی آیاتی است که شیخ محمد در موقع زیارت بیت مامور به قرائت آنها گشته است. در این زیارتنامه جمال قدم بعد از تشویق و تحریض شیخ محمد به قیام به تبلیغ، وفای او را به میثاق الهی و اعراض او را از کفار مورد تمجید قرار داده، شیخ محمد را در زمره " فائزین " محسوب داشته و او را به سپری شدن شدائد و دمیدن فجر آسایش و رخاء بشارت می دهند. سپس می فرمایند که هر گاه

از حضور مرخص شدی از طرف پروردگارت قصد زیارت بیت نما و چون به
مقابل باب بیت رسیدی بایست و بگو

" یا بیت الله الاعظم این جمال القدم ... "

در این زیارت نامه آیاتی به بیت اعظم بغداد که روزگاری محل اقامت
جمال قدم بوده نازل شده و تغییرات و تحولاتی که در آن رخ داده و بی
حرمتی هائی که نسبت به آن معمول گشته مذکور شده است .

۱- رساله فی السلوک الی الله

بدوا باید دانست که جزء آثار مبارکه حضرت اعلی دو رساله بنام رساله سلوک موجود می باشد. یکی رساله ایکه قبل از اظهار امر نازل فرموده و حدود سه صفحه بزبان عربی است و با مطلع " استقم یا سائل التقی ... " شروع می شود و دیگری رساله سلوک که حدود ۱۱ صفحه می باشد و با مطلع بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی تعالی بذاتیه ذاتیه ذاتیه عن وصف المجردات و کنهها می باشد.

۱- رساله سلوک نام کامل و صحیح آن رساله فی السلوک الی الله می باشد و تحت شماره ۶۷ در محفظه ملی آثار مبارکه ثبت شده و حدود سه صفحه می باشد. این رساله تاریخ نزول ندارد ولی چون در آن به سید کاظم رشتی اشاره شده معلوم می شود که این رساله قبل از اظهار امر مبارک نازل گشته است.

زیرا در آیات متعدد آن از سید کاظم رشتی بعنوان معلم و استاد خویش یاد فرموده اند. از جمله در آیه از رساله مزبور می فرمایند: و علی التفصیل کتبها سیدی و معتمدی و معلمی الحاج سید کاظم الرشتی اطال الله بقائه ... و همچنین در تفسیر سوره بقره چنانکه دیدیم به معلمی سید رشتی اذعان فرموده و از راه فضل و عطا و اظهار لطف و عنایت وقتی خبر صعود او را اعلان می فرمایند او را بمقام شامخ معلمی می ستایند و می فرمایند: " ثم جاء خبر فوت العالم الجلیل و معلمی رحمه الله علیه ... "

در حالیکه میدانیم حضرت رب اعلی جز یکی دو جلسه به محضر درس سید رشتی تشریف نبرده و جز یکی دو بار ایشان را ملاقات نکرده اند و این عنوان و صفت صرفا از راه فضل و بنده نوازی بایشان عطا گردیده است. در این رساله مبارکه که در دو سه صفحه مرقوم گشته کیفیت سلوک سالکین و روش و سبیل طالبین بیان گشته و در باره اصول دیانت اسلام و

مذهب شیعه و مطالب عرفانی و مضامین روحانی مطالبی مرقوم داشته اند از جمله می فرمایند مانع اصلی سلوک غفلت است از خدا ، بدرستیکه دنیا و آخرت دو حالتند اگر توجه تو به حق باشد تو در بهشتی و اگر نظر تو به نفس خودت باشد در جهنمی ...

این رساله بلسان عربی نازل شده و چون با عبارت یا سائل التقی آغاز می شود احتمالاً مخاطب آن ملا تقی هراتی بوده است.

این شخص که از مجتهدین شهیر اصفهان است همان کسی است که در منزل امام جمعه اصفهان و هنگام نزول تفسیر والعصر حاضر بوده و وقتی لطافت صوت و قوت بیان حضرتش را بهنگام تحریر سریع شنید بی اختیار فریاد برآورد که این کلمات بی مثل و نظیر است و بدون تائید الهی و الهام خداوندی هیچ کس نمی تواند مثل این بزرگوار در مدت قلیل اینهمه آیات که معادل ربع یا ثلث قرآن است در نهایت فصاحت و بلاغت بنویسد .

این شخص ضمناً مترجم فروع عدلیه نیز می باشد که البته آنرا بپایان نرسانده از جرگه اهل ایمان تبری جست.

این رساله مبارکه با مطلع " استقم یا سائل التقی فی مقام توحید و قال الله تعالی ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا ... " شروع می شود ، مطالب آن شواهدی متعدد از آیات قرآنی و احادیث اسلامی می باشد و توضیحاتی درباره اهمیت دین و شرایع و فلسفه و حدود احکام و ارکان اربعه توحید و مقام آل الله و ولایت و انقطاع از ما سوی الله و اصول اخلاقی و رعایت اعتدال و پرهیز گاری میدهند.

فاضل ارجمند و محقق دانشمند جناب دکتر محمد حسینی در معرفی این رساله می نویسد:

" رساله سلوک : این رساله یا توقیع مختصر پیش از صعود جناب سید کاظم رشتی از قلم مبارک نازل شده است . زیرا ذکر نام سید رشتی را بعنوان "

سیدی و معتمدی و معلمی الحاج سید کاظم الرشتی اطلال الله بقائه " می فرمایند. در این اثر هدف اصلی سلوک را محبت الهی و کل شریعت را سبیلی برای سلوک عبد در طریق مولای خویش می دانند. می فرمایند آنانکه خیال سلوک در این طریق دارند باید از هوای نفس و مکروهات بپرهیزند.

به مخاطب رساله می فرمایند که در سلوک در این طریق جهد نماید و خود را از نصیب این دنیا نیز محروم نسازد و همانگونه که حق بر وی نیکی کرده است به دیگران نیکی نماید. از سرزنش ملامتگران نهراسد. از هر امری که او را از حق باز می دارد اجتناب کند. هرگز در سیر و سلوک خویش توقف ننماید. حضرت باب توجه به حق را بسکونت در جنت و غفلت از او را بدخول در نار دوزخ تشبیه فرموده اند. مخاطب را بترک اعتیادات و شهوات ترغیب می فرمایند و توصیه می فرمایند که در طریق سلوک خویش جفای خلق و ملامت دوست و دشمن را تحمل نماید. به او می فرمایند که اگر در این مسلک سلوک نمائی باب الهی را بر نفس خود خواهی گشود.

از جمله علائم اولیه سلوک واقعی را آن می دانند که شخص از امری محزون و یا شادمان نشود و راه اعتدال پیش گیرد. به مخاطب همچنین می فرمایند به آنان که به تو بدی می نمایند نیکی کن از آنان که پای بر روی حقیقت می گذارند دوری نما و در قلبت ذاکر بثنای الهی باش. حضرت باب در توضیح طرق وصول به حق بیان معروف حضرت علی " الطرق الی الله بعدد انفاس الخلائق " را نقل می فرمایند.

در این توقیع مبارک به وحدت حقیقی دین نیز اشاره می فرمایند: " و ما الدین الا دین واحد و هو امرالله و ما امرنا الا واحد " سرانجام ضمن توضیح مراتب عشق و محبت می فرمایند که محبت حق را غایت و نهایت نیست و آن محبت است که قطب سیر و سلوک انسان و هدف اصلی خلقت آدمیان است.

برای زیارت بعضی از فقرات این رساله به کتاب اسرار الآثار جلد ۴ صفحات ۵۹ و ۱۵۸ و ۳۶۹ مراجعه فرمائید و برای اطلاع بیشتر از این رساله به کتاب عهد اعلی صفحات ۴۴۹ و ۴۵۰ و کتاب حضرت باب صفحات ۱۶۱ و ۷۳۱ و مجله پیام بهائی شماره ۱۷۵ صفحه ۱۳ مراجعه شود.

۲- رساله سلوک الی الله تعالی

بطوریکه قبلاً مذکور شد در آثار حضرت اعلیٰ چندین رساله بنام رساله سلوک موجود است رساله اول در صفحه قبل معرفی گردید اینک بمعرفی رساله دوم میپردازیم. این رساله مبارکه که نسخه خطی آن در محفظه ملی آثار امری تحت شماره ۹۸ ثبت گردیده از رساله قبلی مفصلتر و تقریباً دارای ۱۱ صفحه می باشد. این رساله نیز بلسان عربی نازل گشته . جناب ابوالقاسم افغان در کتاب عهد اعلیٰ مخاطب آنرا سید ابو طالب حسیناوی برادر سید جواد کربلائی می داند که از بابیان عراق بوده رساله مزبور با این جملات متعالیه شروع می شود: " بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي متعالی بذاتیه ذاتیه عن وصف المجردات و كنهها و الحمد لله الذي تقدس بكينونيه كينونيه عن نعت الماديات ... "

جناب اشراق خاوری در کتاب درج لثالی هدایت گوهر دوم صفحه ۱۳۸ از توقيع دیگری نام میبرد که در جواب سید جواد الحسیناوی است که از معنی قول سید کاظم رشتی که می فرماید "

سیاتی زمان یقرء الحمد لله رب العالمین بکسر همزه و راء " سؤال نموده نازل شده ، هیکل مبارک در این توقيع به تفصیل معنی قول سید کاظم را بیان فرموده اند.

این توقيع با این جمله آغاز می گردد " بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي جعل طراز الالواح صبح الازل طراز الالف القائم بين البابين فلاحه واضائت ... "

ناگفته نماند که نام یکی از آثار سید کاظم رشتی رساله سلوک می باشد که نباید با این رساله همانام اشتباه شود.

مطالب این رساله مبارک نیز چون رساله قبل درباره مسائل عرفانی و اخلاقی و مفهوم اطاعت و انقیاد به امر حق و ضرورت اطاعت و تمکین از اوامر

الهی و تطبیق اعمال با امال و اینکه انسان لحظه لحظه خلق جدید می شود و سعی در وصول بمقام تسلیم و رضا در مقابل اراده خدا می باشد. در سایر آثار نیز اشاره ای باینکه دو رساله سلوک از قلم معجز شیم حضرت رب اعلی نازل گشته نشده و جز در کتاب عهد اعلی که هر دو رساله بصورت مختص معرفی شده در جای دیگر بنظر اینجانب نرسیده است.

برای اطلاع بیشتر به منابع زیر مراجعه شود

عهد اعلی ص ۴۴۹

درج لثالی هدایت گوهر دوم ص ۱۳۸

۱- تفسیر بسیط الحقیقه از حضرت اعلی

مقدمه

بسیط الحقیقه یا توحید حقیقی از مسائل فلسفی و مباحث اصولی الهیات است که به فرموده حضرت عبدالبهاء از علمای یونان تا فلاسفه اسلامی درباره آن بحث نموده و مطلب ارائه داده اند. حضرت عبدالبهاء در کتاب مستطاب مفاوضات می فرمایند: بعضی از حکمای یونان نیز معتقد به وحدت الوجود بودند نظیر ارسطاطالیس که می گوید بسیط حقیقی جمیع اشیا است و هیچیک از اشیا نیست... این اصطلاح فلسفی می گوید بسیط حقیقی خداوند یکتا است که تمامی اشیا می باشد و چون به هیچ یک از صور موجود مانند ماده و صورت و جنس در نمی آید لذا یک موجود بسیط حقیقی است و جز او نمی تواند باشد

تفسیر حضرت اعلی

حضرت اعلی در توقیعی خطاب میرزا سعید اردستانی که چند سؤال از محضر مبارک نموده از جمله یکی از آن سئوالات درباره بسیط الحقیقه بوده . این توقیع از آثار نازله در اصفهان است و مخاطب آن میرزا محمد سعید اردستانی از جمله علمائی است که سالها در عتبات عالیات به تحصیل و تکمیل علوم رایحه اسلامی پرداخته و آن چنان شهرتی از نظر کسب کمالات و فراگیری علوم اسلامی به هم زد که آوازه اش به گوش فتحعلیشاه قاجار رسید و او را به طهران دعوت نمود و مورد عزت و احترام فراوان گردید و مدتها شاه و اطرافیان از محضرش استفاده نموده کسب فیض می نمودند بعد از فتحعلیشاه محمد شاه نیز او را مورد محبت خود قرار داد ایشان طبع شعر هم داشته و در شعر وفا تخلص می کرد و گویند بیش از سه هزار بیت سروده است .

این شخص فاضل که به مباحث اسلامی کاملاً وارد بوده و با علمائی چون ملا علی نوری و سید رضی مازندرانی و ملا آقا قزوینی هم عصر بوده از محضر مبارک سه مسئله مهم و اساسی در حکمت اسلامی را پرسش نموده که همانطور گفته شد یکی از آن پرسشها درباره بسیط الحقیقه یا توحید حقیقی بوده و حضرت رب اعلی بعد از خطبه غرائی که با این بیانات شروع می شود

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذی ابدعی کینونات الخلق آیات ظهور قدرته لیعرفه کل الموجودات بما تجلی لهم بهم به آیات صمدانیته و لیوحدوه بما شهد لذاته بذاته فی ازل الأزال بانه لا اله الا هو الفرد الاحد الذی لم یأخذوه وصف من شیء و لا نعت عن شیء و لا یدکر معه شیء و لا یقدر احد ان یصعد الیه فی شان و لا یدکر فی رتبه شیء . سبحانه و تعالی لم یزل کان بلا تغییر و لایزال انه هو کائن بمثل ما کان و لیس له شبه فی الذات و لامثل فی الصفات سبحانه و تعالی قد

اخترع المشيه لوجود الجوهريات والاراده لتعين الماديات والقدر لهندسه الكينونيات والقضا لظهور الامضا فى الذاتيات والاذن و الاجل و الكتاب لتماميه القابليات فى رتبه الانيات ليعرف كل بذكر تلك المراتب حق مظاهر تقديسه و آيات تفريده فى ملكوت الاسما و الصفات و ما قدر الله علم الغايات و النهايات الى ما لانهايه لها بها فى رتبه الذوات الى ان اتصل الى رتبه التراب .

و الحمد لله الذى ابدع جوهريات كينونات الموجودات لظهور آثار قدرته فى الاختراع ليشاهدون كل الذوات فى المقامات التى قدر الله لها نور طلعه و ظهور مشيته و آيات قيوميته بانه لا اله الا هو العزيز المتعال .

مى فرمايند:

و بعد لما سئل جناب السيد التقى و السند المعتمد النقى ادام الله فضله فى حقه و بلغه الى غايه ما يتمناه من امر آخرته و دنياه من ثلاثه مسائل مشكله التى ذهلت العقول عن ادراكها و زلت اقدام بعض الحكماء فى بيانها فاستعنت عن الله باتباع امره لانه ما اراد الا العلم بحقيقه البيان بما جعل الله فى الكيان بالبروز الى العيان و انا ذا اقول لا حول و لا قوه الا بالله العلى العظيم . و اما الجواب عن بيان بسيط الحقيقه التى ذكرها الحكماء لاثبات الوجود بين الموجود و المفقود فلا شك ان ذلك باطل عند من له رايحه مسك من الانصاف بدلائل محكمه ، فمنها العقل حيث يشهد بان ذات الازل ليس معه غيره و ليس له صفات دون ذاته متغايره المعنى لان غير ذلك يلزم التجزيه والاقتران والتغيير والافتراق ، لان وجود الازل هو نفسه لا سواه و ان وجود الخلق هو ابداعه لا من شئ لا دونه فلا مفر لمن ادعى ذلك الا الافك بان يقول بقديم الكثرات فى الذات او تنزل الذات الى رتبه التراب و ان ذلك حكم ممتنع محال . و بعد از توضيحات بسيار و شرح غوامض مى فرمايند :

و ان الله فى كل شان كان عالما بكل شئ بمثل يوم الذى لم يك ذلك الشئ مذكورا و لا يعلم احد كيف ذلك الا الله سبحانه . و ان ذلك دليل العقل

الذی مشهود عند اولی الالباب من العباد و ان آیات الافاقیه و الانفسیه فینطبق ذلك الحکم لان العجز فی کل ذرات الوجود ظاهر دائما فلو کان الذات بسیط الحقیقه للکثرات قلم بک شیء الانفس ظهوره و ان البداهه تحکم بفساد ذلك لحدود الخلق و عجزهم و افتقارهم الی المبدأ الفیاض . و ان علی ذلك یحکم صریح القرآن فی قوله عز شأنه بعد رد النصارى ثالث ثلاثه انما هو اله واحد لان الذی یحکم ببسیط الحقیقه ینخرج الاعداد عن حد الحدود و ان ذلك باطل بمثل قول النصارى لان فی ذات الاحد لا یذكر شیء سواه و لا معه غیره و ان علی طبق ذلك حدیث النبی صلی الله علیه و اله و سلم حیث قال عز ذکره ردا للنصارى و من هذا اخذت النصارى شکل الصلیب و حل اللاهوت فی الناسوت فتعالی الله عما یقول الظالمون علوا کبیرا . فاذا عرفت ما فصلت فی تلك الاشارات لتوقن بحقیقه الجواب فی مقام الخطاب . جناب دکتر وحید رافتی در مقاله محققانه ای که در معرفی این توفیق مبارک مرقوم داشته و در جلد ۵ سفینه عرفان درج گردیده است می نویسند : توفیق میرزا محمد سعید اردستانی در شرح و پاسخ به سه قضیه اساسی در حکمت اسلامی به رشته تحریر در آمده است :

اول - قضیه بسیط الحقیقه

دوم - قضیه حدوث و قدم

سوم - قضیه مشهور و مصطلح بین حکما که از واحد چیزی جز واحد به وجود نمی آید . توفیق حضرت اعلی در شرح مسائل فوق هر چند توفیقی مشروح و مفصل نیست اما چون برای شخصی خبیر و چیره دست در علوم و حکمت اسلامی به رشته تحریر در آمده در عین ابجاز اهم نکات اساسیه را درباره سه قضیه مهم مزبور شامل گردیده و در ضمن بحث از آنها به چند قضیه مهم دیگر نیز اشاراتی دارد که در غایت اهمیت و دقت است. در این اثر حضرت

رب اعلی مبانی مباحث خود را هم بر عقل و هم بر متون چندین حدیث مشهور اسلامی استوار فرموده اند. در عین حال تاکید آن حضرت برای درک بعضی از حقائق عالم وجود نه صرفا بر قدرت عقل مبتنی است و نه بر استحکام نقل یعنی کلام ائمه. آنچه در نظر حضرت رب اعلی ابواب فهم بسیاری از حقائق را بر روی انسان می گشاید کشف استار و زهد و اخلاص است تا وسائل فوز به مشعر فواد را ممکن سازد و با آن مشعر حقائق روحانیه از طریق عرفانی درک و فهم گردد. این شرائط که حضرت رب اعلی از آنها در عبارت " کشف الاستار و الحجب و حمل النفس علی الرياضات الوارده فی الصحف ... " یاد می فرمایند دعوت به تفکر سازنده فردی و استماع ندای فطرت ذاتی و عدم انقیاد به علوم کسبی و تقلید بی منطقی و تسلیم بی قید و شرط به مبانی قرار دادی و موازین لرزان دانش بشری است. در عین حال حضرت رب اعلی در این توجیه منیع نکته ای عظیم را یادآوری می فرمایند و آن این که انسان در علم و حکمت و احاطه به نقل و مراتب زهد و مشعر فواد به هر جا برسد و به هر افقی که دست یابد باز حقائق عالم وجود در افقی بالاتر فرا روی او قدمی افزارد و در دریای حکم الهیه به فرا معرفت هر موجی که فائز می شود صفوف امواجی به مراتب بزرگتر را در پیش روی خود حاضر می بیند. مبحث دیگری که حضرت رب اعلی بدان پرداخته اند در شرح این قضیه است که چرا حکما به قاعده بسیط الحقیقه کل الاشیا روی آورده اند؟ توضیح حضرت رب اعلی به علل تمسک حکما به قاعده بسیط الحقیقه مبتنی بر آن است که حکما اولاً برای توضیح کیفیت ارتباط و توجیه رابطه بین حق و خلق به این قاعده متوسل شده اند و ثانیاً چون خدا را عالم می دانسته اند لذا می خواسته اند که وجود اعیان ثابت را در ذات او به اثبات برسانند و به این جهت به قاعده بسیط الحقیقه متمسک گشته اند، چه که معتقد بوده اند که علم الهی بدون وجود معلوم میسر نیست. توضیح حضرت باب آن است که خداوند حی است چه موجودات

حیه موجود باشند چه نباشند ، خداوند علیم است چه معلوم وجود داشته باشد چه وجود نداشته باشد . در نظر حضرت اعلی ذات الهی از صفات او مجزا نیست و صفات الهی متغایر با ذات او نمی باشد چه اگر اعتقاد به تغایر ذات از صفات حاصل شود به وجودی اعتقاد شده است که تجزیه پذیر است و در او اقتران و ترکیب لازم آمده است . بنابراین علم و حیات و قدرت الهیه عین ذات اویند و جدائی و دونیتی بین ذات و صفات او نیست . لازمه اعتقاد به بسیط الحقیقه (به این مفهوم که ذات الهی در اشیا است و همه اشیا جزئی از ذات الهی را در خود دارند) اعتقاد به وجود کثرات در ذات است و چنین اعتقادی مبتنی بر قیاس ذات الهی با مختصات و شرائط عالم بشری است . گذشته از این ، اعتقاد به بسیط الحقیقه (به مفهوم فوق) به معنی حلول لاهوت در ناسوت و توحید اقانیم ثلاثه است که مباین اصل تقدیس و تنزیه ذات الهی است .

حال مسئله اساسی در این است که خلق چگونه از حق به وجود آمده است . پاسخ حضرت رب اعلی به این سؤال آن است که حق خلق را از عدم یعنی از مرحله لاشیء به ابداع خود وجود بخشید و موجود نمود . اگر قضیه جز این اعتقاد شود هم وجود کثرت از ذات قدم لازم می آید و هم باید به قدمت کثرات اقرار نمود .

۲- بسیط الحقیقه از آثار حضرت بهاءالله

متاسفانه درباره چنین لوح مهم و بحث مهمی در آثار امری چندان اشاره ای نشده در گنج شایگان که صرفاً در معرفی آثار و الواح مبارکه حضرت بهاءالله تالیف شده در ص ۱۸۵ می نویسد لوح بسیط الحقیقه در جواب سؤال سائل در سجن اعظم نازل شده نه توضیحی درباره مطالب لوح و نه حتی نام سائل را ذکر می نماید در نوزده هزار لغت هم که از بیشتر الواح نام برده شده ذکری از این لوح منیع نیست. موضوع بسیط الحقیقه یکی از مسائل معضل و پیچیده فلسفی اسلامی است که فلاسفه بزرگی از جمله ملاصدرا و دیگران آن را مورد بحث قرار داده اند و محور مطالعات و مباحث مختلفه در عرفان اسلامی قرار گرفته، در آثار عرفا قاعده بسیط الحقیقه را چنین مطرح نموده اند که بسیط الحقیقه موجودی است که به هیچ نحوی از انحا و به هیچ یک از اقسام ترکیب مرکب نباشد چنین موجودی در عالم وجود یکی است و آن واجب الوجود بالذات است که بسیط حقیقی و کل اشیا است و در اینجا باید ذات مقدس الهی را از هر نوع اتحاد و اقتران با مخلوق خود مبری دانست زیرا اگر مراد از بسیط الحقیقه ذات الهی باشد چنین ذاتی نمی تواند عبارت از کل اشیا که مخلوق نیز جزئی از آن است باشد و اگر مراد از بسیط الحقیقه غیر از ذات خالق امر دیگری باشد قاعده بسیط الحقیقه صحیح و درست و متین است. قاعده بسیط الحقیقه که در آثار مبارکه به معنی مفهوم کلمه الهیه و نفس حق نه ذات حق و به عنوان معادلی برای آن در نظر گرفته شده و آن را کلمه اولیه که از مشیت اولیه نشئت گرفته می دانند آن هم از مقام تجرید نه مقام تحدید. این قاعده مهم فلسفی مورد سؤال سائلی به حسین نام قرار گرفته و لوح منیع و مهیمن بسیط الحقیقه با مطلع هو الله تعالی شانۀ العظمه و الکبریا و سئل السائل فی قول الحکما بسیط الحقیقه کل الاشیا قول فاعلم ان المقصود

من الاشیا من هذا المقام لم یكون الالوجود و کمالات الوجود من حیث هو وجود
من الكل الواجد و ...

که از آثار نازل در عکا می باشد نازل گردیده است و در آن از هر مس
حکیم تعریف فرموده و از حکیم سبزواری (ملا هادی) که در مقام قول مقبول
و در مقام عمل مردود است یاد نموده اند قسمتی از این لوح به فارسی و
قسمت دوم به عربی نازل شده است . لوح مبارکی که با عنوان هوالله تعالی
شانه العظمه و الکبریا ... و ما سئل السائل فی قول الحکما بسیط الحقیقه کل
الاشیا شروع می شود به افتخار شخصی به نام حسین است که نام او چندین
بار در این لوح مبارک تکرار میگردد . و بعد از مقدمه ای که به لسان عربی
است می فرمایند :

به لسان پارسی ذکر می شود مقصود حکیم از اشیا در عبارت مذکوره
کمالات وجود من حیث هو وجود است و از کل دارائی یعنی واجد و مستجمع
جمیع کمالات نامتناهی است به نحو بساطت و امثال این بیانات را در مقامات
ذکر توحید و قوت و شدت وجود ذکر کرده اند مقصود حکیم این نبوده که
واجب الوجود منحل به وجودات غیر متناهی شده سبحانه سبحانه ان ذلک .
چنانچه خود حکما گفته اند بسیط الحقیقه کل الاشیا و لیس بشئ من الاشیا و
فی مقام آخر ان انوار بسیط الحقیقه یری فی کل الاشیا . و این با بصر باصر و
نظر ناظر منوط است ابصار حدیده در کل اشیا آیات احدیه را مشاهده می
نمایند . چه که جمیع اشیا مظاهر اسما الهیه بوده و هستند و حق لم یزل و
لایزال مقدس از صعود و نزول و حدود و اقتران و ارتباط بوده و خواهد بود و
اشیا در امکانه حدود موجود و مشهود ، و بعد از نقل قول بعضی فلاسفه و شرح
و تفسیر بیانات آنان می فرمایند : ای حسین مظلوم می فرماید قول عمل می
خواهد قول بلا عمل کنحل بلا غسل او کشجر بلا ثمر . در حکیم سبزواری
مشاهده کن در ابیات خود شعری ذکر نموده که از ان چنین مستفاد می شود .

که موسی ای موجود نه و الا زمزمه انی انا الله در هر شجری موجود در مقام بیان به این کلمه تکلم نموده و مقصود آن که عارف بالله به مقامی صعود می نماید که چشمش به مشاهده انوار تجلی مجلی منور و گوشش به اصفا ندا او از کل شیء فائز این مقامات را حکیم مذکور حرفی ندارند چنانچه اظهار نموده اند این مقام قول و لکن مقام عمل مشاهده می شود ندای سدره الهیه را که بر اعلی البقعه ما بین بریه تصریحا من غیر تاویل مرتفع است و باعلی الندا ، کل را ندا می فرماید ابا اصفا نموده چه اگر اصفا شده بود به ذکرش قیام می نمود حال باید بگوئیم آن کلمه عاریه بوده و از لسانش جاری شده و یا از خوف ننگ و حب نام از این مقام و تصدیق آن محروم مانده او عرف و ستر او عرف و انکر .

باری بسا از نفوس که تمام عمر را در اثبات موهوم خود صرف نموده اند و در حین اشراق انوار حضرت معلوم از افق اسم قیوم محروم مانده اند . الامر بید الله يعطی من یشا ما یشا و یمنع عنن یشا ما اراد انه لهو محمود فی امره و المطاع فی حکمه . لا اله الا الله هو العلیم الحکیم . در این ایام در یکی از الواح ناظر کم من ذی عمامه منع و اعرض و کم من ذات مقنعه عرفت و اقبلت و قالت لک الحمد یا اله العالمین کذلک جعلنا اعلامهم اسفلهم اعلامهم ان ربک لهو الحاکم علی ما یرید .

و بقیه لوح مبارک با نزول مناجاتی با لسان عربی خاتمه می یابد . دکتر وحید رافتی طی مقاله مستدل و جالبی تحت عنوان راهنمایی برای مطالعه بسیط الحقیقه می نویسد : عبارت بسیط الحقیقه کل الاشیا اصطلاحی فلسفی است که در آثار فلاسفه مسلمان از جمله ملاصدرا به ارسطو منسوب شده است مفهوم این اصطلاح عربی به فارسی این است که بسیط حقیقی که منظور از آن خداوند است تمامی اشیا است بسیط حقیقی از آن جهت به خداوند اطلاق می گردد که ذات او به هیچ وجهی از وجوه ذهنی و یا خارجی مرکب از هیچ شی نیست . ذات الهی نه ماده است نه صورت نه جنس دارد و نه فصل .

بنابراین در عالم وجود یک موجود بسیط حقیقی وجود دارد و آن خداوند است و بس . قضیه بسیط الحقیقه که مفهوم اجمالی آن عرضه گردید در آثار عدیده مختلفه مورد شرح و بسط و تفسیر و توضیح اهل فن قرار گرفته . و همچنین ادامه می دهند که لوح بسیط الحقیقه از اثارنازل در عکا است و اگر چه تاریخ دقیق نزول آن معلوم نیست اما چون جمال قدم در لوحی که به تاریخ ۲ رمضان سنه ۱۲۹۸ هجری قمری (۲۹ جولای ۱۸۸۱ میلادی) مورخ می باشد ذکر لوح بسیط الحقیقه را فرموده اند لذا تاریخ نزول آن قبل از سنه ۱۲۹۸ هـ . ق ۱۸۸۱ م است . و بعد قسمتی از لوح مبارک را ذکر نموده که می فرمایند : بعضی از حکمای ایران بعض کلمات حکمای قبل را از این مظلوم سوال نموده اند و شخص سائل در خدمت حکیم سبزواری تحصیل نموده این مظلوم در اوائل به جواب این گونه سوالات مشغول می شد باری در جواب سوالشان از بسیط الحقیقه ذکر شد آنچه که هر ذی بصر و ذی سمعی مشاهده و استماع نماید او را به افق هدایت دلالت کند مع ذلک از شخص سائل اثری ظاهر نه فاسئل الله الذی لا اله الا هو بان یوفق الکل علی ما یحب و یرضی . انه مالک العرش و الثری و سلطان الاخره و الاولی جمیع ناس از رحیق انصاف گذشته اند و در بیدای غفلت و جهالت هائم و به ما تامرهم اهوائهم عامل .

و بعد از بیان مبارک می نویسند :

لوح بسیط الحقیقه خطاب به حسین نامی است که سوال یکی از تلامیذ حاجی ملا هادی سبزواری را درباره بسیط الحقیقه با جمال قدم در میان نهاده بوده است . قضیه بسیط الحقیقه اگر چه در چند اثر جمال قدم طرح و بحث شده اما لوح بسیط الحقیقه بی شک مفصل ترین اثر موجود در شرح این قضیه است . در ابتدای این لوح جمال قدم منظور از قاعده " بسیط الحقیقه کل الاشیا " را چنین دانسته اند که بسیط حقیقی وجودی است که واجد کمالات نامتناهی وجود است . در این تعبیر معنی " واجد " آن نیست که کمالات وجود

در ذات الهی است چه اگر چنین تصویری به میان آید ذات الهی مرکب از کمالات وجود خواهد بود و بدیهی است که فلاسفه متاله و انبیای الهی ذات الهی را مجرد و بسیط علی الاطلاق می دانند. بنابراین آنچه از تعبیر مزبور مراد می شود آن است که ذات الهی مستجمع کمالات نامتناهی در عین بساطت است تا شبهه ترکیب رفع گردد و بساطت ذات محفوظ ماند. جمال قدم پس از مفهومی که برای این قاعده وضع فرموده اند به توضیح این نکته پرداخته اند که اعتقاد حکما به قاعده بسیط الحقیقه را به معنی اعتقاد آنان به حلول ذات الهیه در وجودات متناهی نیز نباید گرفت چه بسیاری از آنان به تقدیس ذات الهی از صعود و نزول و حدود و اقتران معترف بوده اند.

سپس جمال قدم به شرح معنی توحید که در این مقام می تواند مرادف با بسیط در نظر گرفته شود می پردازد و به دو نوع توحید وجودی و توحید شهودی اشاره می فرمایند. مقصود از توحید وجودی آن که ذات الهی آن قدر عظیم است که غیر او را در قبال وجود او گوئی وجودی نیست. به این قیاس همه وجود در عین موجودیت در مقارنه و مقایسه با عظمت وجود ذات باری کان لم یکن تلقی می گردد و گوئی که ابدا وجودی ندارند. پس از آنچه هست وحدت وجود و توحید وجودی ذات الهی است. توحید دیگر توحید شهودی است و مقصود از این توحید آن که همه وجود در این کیفیت متحد و در توحید کاملند که کل حکایت از تجلی ذات الهی می نماید و شیء در وجود موجود نیست که وجودش حاکی از تجلیات الهیه و دال بر فیض عام الهی نباشد. با توجه به مقصد از دو نوع توحید وجودی و شهودی قاعده بسیط الحقیقه البته معتبر و درست است چه که با چنین برداشتی از این قاعده راتحه انحلال، و یا اقتران، امتزاج و ترکیب ذات الهی با مخلوق از آن استشمام نمی شود و تنزیه و تقدیس ذات الهی محفوظ می ماند.

درسی که جمال قدم در لوح بسیط الحقیقه به اهل عالم داده اند آن است که حقیقت قضایای وجود و قواعد فلسفی و میاحث نظری همه عبارت از حقایق نسبی و اضافی است و لذا می تواند مشمول تاویلات گوناگون قرار گیرد. بنابراین قواعدی از این قبیل که بین معتزله اشاعره ، صوفیه ، مشائبه و اشراقیه و سایر نحل کلامی ، فلسفی و مذهبی سبب تکفیر و جدال و حتی قتل و کشتار شده باید در پرتو حسن نظر ، تسامح فکری و جهات خیر و صلاح آن تفسیر و تعبیر گردد نه آن که پای خرده گیری ، عیب جوئی و ضیق نظر به میان آید و حقیقتی که می تواند طیفی وسیع و سطوحی عمیق و ضرائبی عدیده در خود داشته باشد به کلمه ای که مبتنی بر کوتاه بینی و غرض ورزی است تکفیر و تقبیح و تخطئه گردد .

البته نقل پاراگرافهایی از مقاله ایشان نمی تواند حق مطلب را ادا نماید و علاقمندان باید به اصل مقاله که در سفینه عرفان شماره ۵ صفحه ۲۸ مندرج است مراجعه فرمایند . حضرت بهاءالله در کلمات فردوسیة می فرمایند :

"در لوح یکی از حکما که از بسیط الحقیقه سوال نموده به حکیم مذکور مشهور خطاب نمودیم اگر این کلمه فی الحقیقه از تو بود چرا ندای سدره انسان را که از اعلی مقام عالم مرتفع است نشنیدی اگر شنیدی و حفظ جان و خذف تو را از جواب منع نمود چنین شخص قابل ذکر نبوده و نیست و اگر نشنیدی از سمع محروم بوده ای ..."

موضوع بسیط الحقیقه نه تنها در آثار مبارکه مورد بحث و تفسیر و توضیح قرار گرفته بلکه در آثار علما و فلاسفه و صاحب نظران نیز مورد مباحثه قرار گرفته و هر یک به فراخور درک و فهم خود آن را توضیح و تشریح نموده اند . از جمله در شرح اصول کافی و در کتاب مبدا آفرینش از دیدگاه فلاسفه اسلام از انتشارات دانشگاه تهران و کتاب النظره الدقیقه فی قاعده بسیط الحقیقه تالیف محمود شهابی استاد دانشکده حقوق تهران که توسط انجمن

شاهنشاهی فلسفه چاپ و منتشر گردید . جواد مصلح در کتاب فلسفه عالی جلد دوم که در شرح حکمت ملاصدرا است فصل هفتم کتابش را به شرح و بسط قاعده بسیط الحقیقه اختصاص داده ملاحظاتی سبزواری نیز در اسرار الحکم خود این موضوع را مطمح نظر قرار داده و در کتب اسلامی از جمله دائره المعارف تشیع جلد ۳ و فرهنگ معارف اسلامی از دکتر سجادی نیز فراوان بحث شده است .

این لوح مبارک را می توان در کتاب اقتدارات صفحه ... و سفینه عرفان جلد ۵ صفحه ۸ و در امر و خلق جلد ... و مائده اسمانی جلد ۷ صفحه ۱۴۰ زیارت نمود . و در معرفی معنی بسیط الحقیقه در سفینه عرفان جلد ۱ صفحه ۷۱ و خوشه هائی از خرمن ادب و هنر شماره ۲ دوره مصباح صفحه ۱۷ مطالبی مندرج است همچنین توسط نگارنده در جلد ۳ معرفی آثار مبارکه معرفی گردیده است .

برای اطلاع بیشتر به منابع زیر مراجعه شود

سفینه عرفان جلد ۱ ص ۶۹

سفینه عرفان جلد ۵ ص ۲۰

خوشه هائی از خرمن ادب و هنر شماره ۲ ص ۱۷

آل الله تالیف نگارنده ص ۳۵۵

معرفی آثار مبارکه جلد ۲ تالیف نگارنده ص

۱- بیان عربی

کتاب بیان عربی که قبل از کتاب بیان فارسی نازل شده و شامل احکام و تعالیم دور بیان است از آثار نازله در ماکو می باشد و بیان فارسی در شرح و تفسیر مواضع مختلفه آن نازل شده و اساس آن نیز بر عدد کلشئی گذاشته شده یعنی ۱۹ باب در ۱۹ واحد ولی این کتاب نیز مانند بیان فارسی نا تمام مانده و تا پایان باب ۱۹ از واحد یازده بیشتر نازل نشده و چون در بیان فارسی تا باب دهم از واحد نهم شرح و تفسیر گشته از بقیه ابواب کتاب بیان عربی که نازل شده در کتاب بیان فارسی شرح و بیان نشده است دکتر محمد حسینی در کتاب حضرت باب در این باره و در معرفی این اثر مینویسد بیان فارسی در باب دهم از واحد نهم پایان میگیرد و لکن بیان عربی تا پایان باب نوزدهم از واحد یازدهم ادامه می یابد اهم نکاتی که در ابواب بعدی بیان عربی مطرح گشته اند عبارتند از حرمت خرید و فروش عناصر اربعه حرمت پاره کردن کتابها تجدید اسباب بیت در صورت استطاعت در هر نوزده سال یک بار حرمت ضرب نفوس و حکم انعقاد ضیافت در هر ماه بیانی با شرکت نوزده تن و لو به اب خالص باشد احکام مربوط به ارث که با تغییراتی در امر ابهی تجدید گشته است حرمت اذیت نفوس اقامه حجت با کمال حیا بناء شهرها و خانه ها و بازارها و اماکن دیگر در نهایت انضباط حرمت نوشتن مهملات و توصیه بر انشاء کتب در باب جواهر علم و حکمت و حرمت قتل نفس در بقیه ابواب بیان عربی نیز بکرات در باب حضرت من یظهره الله موعود سخن رفته و آخرین عبارات با ب نوزدهم از واحد یازدهم در امر بر نصرت و احتراز از محزون نمودن آن حضرت است گوینو فرانسوی در کتاب مذاهب و فلسفه در آسیای وسطی به کتاب دیگری از آثار حضرت باب تحت عنوان کتاب بیان سوم (بجز بیان فارسی و عربی) اشاره می نماید وی می نویسد (علاوه بر دو بیان فوق الذکر بیان سومی نیز هست که باب اول نوشته و اشکال یا سهولت فهم آن هم

مانند دو بیان نامبرده است این بیان سوم خلاصه ایست از دو بیان اول و دوم (صفحات ۳-۲۶۲ ترجمه فارسی) مترجم کتاب گوپینو (علی محمد قرهوشی) در حاشیه ترجمه فارسی می نویسد مراد از بیان سوم لوح هیکل است (صفحه ۲۶۳) اما این اثر حضرت باب تحت عنوان (لوح هیکل ا لدین) در سی و شش صفحه (شامل هشت واحد) همراه کتاب بیان عربی وسیله ازلیان بطبع رسیده است. بااستناد اظهار ناشران اثر مذکور نسخه ای از این کتاب در مجموعه ای موجود است که در تاریخ نوزدهم ماه شعبان سال ۱۲۶۸ هجری قمری ۱۸۵۲ میلادی) پایان یافته است بهر حال ناشران با استفاده از نسخه مذکوره و نسخه دیگری که یافته اند مبادرت بطبع کتاب کرده اند از این اثر مبارک در نسخه خطی در ارض اقدس حیفاً موجود است که هر دو حاوی اغلاط و اشتباهات استنساخی است و لکن هیچ یک حاوی عنوان خاص هیکل ا لدین نیست و ظاهراً این نام اصیل بنظر نمی رسد محتوای کتاب همانگونه که گوپینو نیز نوشته خلاصه ایست از بسیاری از نکات در بیان فارسی و عربی تجانس و توافق دارد لذا دلیلی بر رد اصالت آن کتاب بنظر نمی رسد کتاب مذکور یقیناً در ایام اخیر حیات مبارک در اذربایجان نازل گردیده و چون د و کتاب بیان فارسی و عربی نا تمام است همچنین دکتر مجدم حسینی در کتاب شرح حال و آثار حضرت باب می نویسد:

مقدمه کتاب بیان عربی با وجود یکه قبل از بیان فارسی نازل شده تقریباً معادل نصف مقدمه بیان فارسی است ولی چکیده و محتوای و جوهر مطالب همان است که در بیان فارسی است گر چه عبارات و مطالب با هم متفاوتند در مقدمه این کتاب نیز تصریح میفرمایند که ابواب این کتاب نیز بر عدد کلشئی یعنی ۳۶۰ استوار است. ابواب کتاب بیان عربی از لحاظ توضیح و تفصیل با هم متفاوت است زیرا بعضی از اتوات بسیار مفصل و از چندین سطر تشکیل شده در حالیکه بعضی از ابواب فقط یک سطر است مانند باب اول از

واحد پنجم که تنها یک جمله است بطور کلی می توان گفت بیان عربی محتوایش با بیان فارسی مطابق ولی مختصر تر و اهمیتر است بطوریکه گفته شد بیان عربی نیز نا تمام است و این عدم اتمام بیان برهان واضحی است بر قرب ظهور من یظهره الله و چنانکه روشن است اثار جمال ابهی در مفهوم عام و بالاخص کتاب مبارک ایقان متمم کتاب بیان فارسی و دیگر آیات حضرت باب است جناب ابوالقاسم افغان در کتاب عهد اعلی در معرفی کتاب بیان عربی چنین می نویسد ان کتاب بر سیاق و نهج کتاب بیان فارسی و با همان تقسیمات تنظیم و تنسیق یافته و تا باب یازدهم ان بصورت کامل در دست است روش نگارش این کتاب که به نام کتاب الجزا نیز نام برده شده است ساده و روان است در این کتاب بسال ظهور حضرت بهاء الله اشاره شده است (واحد ششم از باب پانزدهم) در انجا که میفرماید (ولترقبن فرق القائم و القيوم ثم فی سنه التسع کل خیر تدرکون) همچنین به احکام مختلف ای که در این کور عظیم نیز مورد تائید قرار گرفته از جمله زیارت بیت مبارکه و ضیافت نوزده روزه و غیره کتاب بیان عربی بوسیله ازلیها به قطع رقی کوچک در ۶۲ صفحه در حوالی سالهای ۱۳۲۷ تا ۱۳۲۹ هجری شمسی در اصفهان به چاپ رسیده و به دو صفحه که بخط مبارک حضرت باب است مزین شده است در کتاب بیان عربی در هشتاد مورد ذکر من یظهره الله بمیان آمده است و ثمره حکم را عدم احتجاج از ذات مقدس او بیان فرموده اند. جناب اشراق خاوری در قاموس ایقان جلد ۱ ذکری از اثار مهمه حضرت اعلی نموده و در باره این کتاب شرحی مرقوم داشته اند از جمله میفرمایند بیان فارسی در شرح مجملات بیان عربی است بعدا ازل به اتکای خلافت مجعوله که برای خود مدعی بود و در باطن مدعی مقام من یظهره الهی بود ثمره بیان فارسی را تا جائی که بیان عربی نازل شده و شرح و تفصیل داد و خرافات و اوهامی بهم تلقیق نمود و عین خط او بنام متمم بیان امروز بواسطه پیروانش طبع و نشر

شده است مخفی نماند که یحیی ازل در آثار حضرت نقطه اولی دخل و تصرف ناروای بسیار نموده و آثار و ایات مبارکه را تحریف کرده و حتی بیانات و ترهات خود را بقلم خود شبیه بخط حضرت اعلی جل ذکره نوشته و به خاتم مبارک که نزد او بوده مهمو ر می ساخته و بنام آثار مبارک به پیروان خود می داده است ایشان همچنین می نویسند در بیان عربی هم دخل و تصرف بسیار از ناحیه ازل و سایر معاندین شده مسک الختام این معرفی مختصر را از بیان حضرت ولی عزیز امرالله بعاریت می گیریم تا عدوبت کلام حضرتش جبران نا رسائی ها را نماید حضرتش در گاد پاسیز بای که در ترجمه به قرن بدیع نام گرفته میفرمایند در همان ایام بیان عربی که از بیان فارسی کوچکتر و مندرجات آن محدود تر است از قلم انور عز صدور یافت و با نزول کتاب بیان مصداق حدیث مشهور اسلامی که میفرمایند (یظهر من بنی ها شم صبی ذو کتاب جدید و شرع جدید) تحقق یافت و احکام و شرایع بدیع از سماء مشیت رب مجید ظاهر گردید همچنین میفرمایند احکام و حدود بیانیه (نازل در کتاب مستطاب بیان) که از یکطرف ناسخ سنن و فرائض سابقه و هادم آداب و رسوم ماضیه و از طرف دیگر حد فاصل و حلقه ارتباط بین انظمه سالفه و مشروعات و موسسات بدیعه نظم جهان آرای الهی محسوب می شود واضحا مشهودا تشریح و ابلاغ شد بیان عربی قبل از بیان فارسی در ۱۱ واحد نازل شده و بقیه آن در علم الهی مستور ماند سالها بعد یحیی ازل در ماغوسای قبرس بیان فارسی را تا آخر یازدهم بنام متمم بیان بخمال خود نگاشت که در ۱۷۶ صفحه بخط خود او همراه با فهرستی توسط ازلیان بطبع و نشر رسید نیکلا نیز کتاب بیان عربی را بسال ۱۹۰۵ ترجمه و طبع و نشر نمود در مورد تکمیل کتاب بیان توسط ازل در لوحی بامضای خادم الله خطاب به ملا عبد الرحیم که از مومنین قزوین بوده و شرح حالش در تاریخ سمندر آمده است نازل شده و در سفینه عرفان جلد ۳ در باره محتوای این لوح مبارک

مقاله مبسوطی بقلم دکتر وحید رافتی درج گشته است حضرت بهاء الله در این لوح میفرمایند (باری الیوم آنچه در بیان فارسی از قلم الهی جاری شده است عامل شوید و آنچه در سماء مشیت معلق مانده هر کس محتاج شود باید از مبداء فضل و احسان سؤال نماید تا جواب نازل گردد اگر چه معرضین تتمه بیان را به زعم خود نوشته اند و لکن غافل از آنکه بخطای عظمی ارتکاب نموده اند چه که این مخصوص مظهر حق بنفسه بوده و هست و شان دونش نه) چون کتاب بیان عربی جمعا ۲۰۹ باب نازل شده و بیان فارسی که در تشریح و توضیح بیان عربی است ۱۶۲ باب است یحیی ازل دو واحد ۹ باب دیگر جمعا ۴۷ باب تحت عنوان متمم بیان مرقوم داشته و از روی خط او در ۱۵۶ صفحه بسال ۱۳۱۳ هجری قمری طبع و نشر شده تا به زعم خود ابواب بیان فارسی را نیز مطابق بیان عربی به ۲۰۹ باب برساند و بیان را تکمیل نماید

برای اطلاع بیشتر در معرفی این کتاب نفیس به منابع ذیل مراجعه

نمایید

قرن بدیع جلد اول صفحه ۱۵۱

عهد اعلی

آثار و شرح حال حضرت باب صفحات ۸۶۸ و ۹۳۶

محاضرات جلد ۱ ص ۳۹

مکاتیب عبدالبهاء جلد ۴ ص ۳۱

قاموس ایقان جلد ۱ ص ۱۱۸ ص ۱۵۰ ص ۸۲

مأئده آسمانی جلد ۲ ص ۱۶

اسرار ربانی جلد ۲ ص ۱۳۳

مطالع الانوار ص ۲۳۴

بهبخت الصدور صفحات ۵۸ الی ۶۳

آهنگ بدیع سال ۳۲ شماره ۳۴۳ ص ۲۰

ملحقات کتاب اقدس ص ۱۷۸

پیام بهائی شماره ۱۳۹ ص ۱۳

پیام بهائی شماره ۲۲۴ ص ۲۵

معرفی آثار مبارکه جلد ۱ ص ۵۸

۲- بیان فارسی

این کتاب مستطاب که در شرح و تبیین احکام و اثار نازله در بیان عربی است از اثار نازله در ماکو بسال سوم ظهور یعنی سنه ۱۲۶۳ می باشد در الواح مبارکه حضرت بهاء الله از ان به کتاب مجید تعبیر فرموده اند زیرا کلمه بیان بجمیع ایات و کتب نازله از قلم حضرت اعلی اطلاق می شود و برای تمیز کتاب بیان فارسی از سایر اثار ار ان به کتاب مجید تعبیر فرموده اند در معرفی این اثر مبارک که ام الکتاب دور بیان و مشتمل بر احکام و اوامر و سنن الهی است که از اسمان مشیت رحمانی نازل گشته و با نزول ان شرایع قبلیه منسوخ گردید الحق باید کتابی حجیم و درخور ارزش ان تالیف و تدوین گردد ولی چون این مهم از عهد ه این حقیر بر نمی آید رشته کلام را بدست علمای فی البهائه داده از زبان و قلم انها در حد میسور و امکان به معرفی این اثر ارزشمند و کتاب اسمانی می پردازیم قبل از ان که اظهار نظر فضلی امر را راجع باین کتاب مبارک بدانیم از یراعه مقدسه حضرت ولی عزیز امرالله استمداد جسته و معرفی این سفر عظیم که باعث حدوث انقلابی بزرگ در عالم انسانی گردید از قلم معجز شیم حضرتش را مفتاح این مقال قرار میدهیم حضرت ولی عزیز امرا لله در تعریف و تمجید از این کتاب مجید چنین میفرمایند این مصحف اسمانی را باید فی الحقیقه گنجینه ای از وعود و بشارات و شرح اوصاف و نعوت موعوده دانست نه سنن و اجکامی که دستور دائم و نظام مستمر جامعه بشریه را تشکیل داده و یا برای دلالت نسلهای آتیه و انسانی در قرون و اعصارمتامدی مقرر شده باشد این کتاب مبارک حدود و فرائض مسطوره در قران کریم از قبیل صوم و صلوه و نکاح و طلاق وارث و غیره را نسخ و در عین حال رسالت حضرت سید المرسلین را تثبیت و مقام ان حضرت را تکریم و تعظیم می نماید بعلاوه در این کتاب مقدس بسیاری از ایات و کلمات مذکوره در صحف قبلیه مانند جنت و نار و موت و قیامت و حشر و رجعت و میزان و ساعت و جزاء و

امثال ذلک به نهایت قدرت و بلاغت تبیین و معانی حقیقه آنها تشریح گردیده است این منشور الهی متضمن اصول و قواعد و احکام و فرائض است که متعمدا بنحو شدید و غلیظ تشریح گردیده و منظور از ان انهدام تاسیسات عتیقه بالیه و ایقاظ روسای دین و انتباه غافلین از رقد غفلت و خمودت و ایجاد انقلاب و تحول جدید در قلوب نفوس و تمهید سبیل برای ظهور دور بدیع بوده است دکتر محمد حسینی در کتاب نفیس حضرت باب کتاب بیان فارسی را مفصل و مشروح در حدود ۱۷۰ صفحه معرفی نموده و بعد از معرفی این کتاب مستطاب تمامی ابواب انرا مستقلا معرفی و محتوای آنها را شرح و توضیح داده اند که الحق بسیار حالب و جامع و خواندنی است و ما در این قسمت فقط از مقدمه ای که در معرفی این کتاب مسطاب نوشته اند چند سطری را نقل نموده و طالبین را به مطالعه این اثر نفیس از صفحه ۸۷۰ الی صفحه ۹۴۲ کتاب حضرت باب شرح حیات اثار مبارکه که از طرف موسسه معارف بهائی کانادا بسال ۱۵۲ بدیع طبع و نشر شده ارجاع میدهیم ایشان می نویسند حضرت باب کتاب بیان فارسی را به ۳۶۱ باب (نوزده واحد و هر واحد نوزده باب) یا باصطلاح عدد کلشئی بخش فرموده اند اما در عمل بیان فارسی اتمام نیافته و تا اخر باب دهم از واحد نهم نازل گشته است بیان فارسی بزرگترین اثر تشریعی حضرت باب است ایات این کتاب اشتمال بر تعالیم فلسفی و اخلاقی و اجتماعی شرع بیان دارد در کتاب بیان فارسی از عظمت و جلال حضرت الوهیت و امتناع عرفان ذات ربوبیت مقام ولایت مشیت اولیه در هر ظهور و استمرار ابدی نزول وحی الهی در ادوار مختلف قائمیت و مظهریت و مبشریت حضرت باب معنای مصطلحاتی چون قیامت - رجعت - صراط - میزان - معاد - نار - ساعت - موت - حیات - و اصول عالییه اخلاقی و قواعد عبادتی و حقوقی سخن رفته است در تفسیر صافی در ذیل سوره الرحمن حدیثی از امام جعفر صادق نقل نموده باین مضمون که امام میفرماید (البیان

اسم الاعظم الذی علم به کل شئی) که مضمون بفارسی چنین است امام صادق فرموده است بیان بزرگترین اسم خدا است و آن بشما همه چیز را تعلیم میدهد در سوره قیامت اشاره ای تلویحی ابلغ از تصریح به این موضوع شده که مسائل مربوط به قیامت بعدا بیان خواهد شد زیرا در ایه ۱۷ سوره مزبور میفرماید (لا تحرك به لسانك لتعجل به) و در ایه ۱۸ و ۱۹ میفرماید (ان علينا جمعه و قرانه فاذا قرانا فاتبع قرانه ثم ان علينا بیانہ) لذا طبق آیات فوق شرح معنی قیامت بر عهده حضرت الوهیت است که با نزول کتاب مستطاب ایقان تحقق پذیرفت زیرا در ابواب مختلفه واحد های متنوع بیان معانی و منظور از حشر و نشر و قیامت و صراط و جهنم و بهشت تفسیر و تشریح و تبیین گشته است در حقیقت مراد اصلی از نزول احکام در عهد اعلی و دور بیان ایجاد تحول و انقلاب فکری در مردم عصر و آماده نمودن آنان برای پذیرش ظهور حضرت بهاء الله بوده است زیرا طبع برخی از احکام بیان فارسی کاملا نشان میدهد که برای اجراء در عصر طولانی نازل نشده است جناب شیخ حسن زنوزی که در اوقات نزول کتاب بیان فارسی در ماکو بوده بعد ها برای نبیل زرنندی نقل نموده که در حین نزول آیات لحن زیبای حضرت باب در دامنه کوه بگوش میرسید و صدای آن برزکوار منعکس می گردید چه نغمه زیبا ئی بود و چه لحن موثر روح افزائی در اعماق قلب اثر میکرد و موجب اهتزاز روح می شد دکتر محمد حسینی در ادامه این بحث ادامه میدهد که نسخه های خطی متعددی از بیان فارسی نزد افراد و در برخی از کتابخانه های معروف عالم موجود است اما نسخه بسیار مهم و مورد اعتماد بخط جناب سید حسین کاتب وحی است که اینک در دار الآثار بین المللی در مرکز جهانی بهائی نگاهداری می شود فاضل فقید ارجمند و استاد محبوب دانشمند حضرت اشراق خاوری در معانی مختلف کلمه بیان در جلد دوم قاموس لوح شیخ صفحه ۷۶۶ بیانات مبسوطی فرموده اند که مطالعه آن خالی از لطف نبوده مزید

معلومات می گردد از جمله در صفحه ۳۸۲ جلد اول کتاب مزبور بمعرفی مختصر بیان پرداخته میفرمایند سراسر کتاب بیان در باره بشارت ظهر من یظهره الله عظمت مقام و جلالت شان حضرت نباء عظیم است در بیان مسئله وصایت بعد از خود را نفی فرموده اند چنانکه در باب رابع عشر واحد سادس فرموده اند قوله تعالی چون ذکر نبی و وصی در این کور نمی گردد بمومنین اطلاق می شود در بیان ذکر مقامات عالیه و شئون الهیه من یظهره الله صریحا نازل شده و جمال قدم در لوح خواجه کمال الدین نراقی میفرمایند قوله تعالی قل انه لهو الذی به منزل البیان و قوله الحق انه لم یزل و لایزال ینطق انه لهو الذی به منزل البیان و قوله الحق انه لم یزل و لایزال ینطق انی انا الله لا اله الا انا ان یا خلقی ایای فاعبدون جناب ابو القاسم افنان در کتاب عهد اعلی در باره کتاب بیان می نویسند کتاب بیان همه بر نهج فطرت و بصورت وحی نازل گردیده است یعنی بدون فکر قبلی آنچه بر قلب مبارک الهام میشده بر روی صفحه کاغذ می آمده است در تحریر این کتاب موضوعی که مطمع نظر منزل ان قرار گرفته است و در هیچیک از کتب تشریحی ادیان و مذاهب دیگر بجشم نمی خورد موضوع نظم و ترتیبی است که در تقسیم بندی ان داده شده به این معنی که کتاب به ۱۹ واحد و هر واحد به ۱۹ باب تقسیم شده و حاصل ضرب این دو رقم مساوی عدد ۳۶۱ است که ارزش عددی ان معادل عبارت کلشی می باشد در بیان فارسی در آغاز هر واحد و هر باب جوهر مطالبی که در ان واحد یا باب می آید بنحو ایجاز به زبان عربی نازل شده ولی توضیح و تفسیر به زبان فارسی است کتاب بیان فارسی بوسیله ازلی ها در ۳۲۶ صفحه و با ملحقاتی در ۱۶ صفحه به قطع ۱۷*۲۴ در حدود سالهای ۱۳۲۴-۱۳۲۵ شمسی در ایران بچاپ رسید محقق ارجمند دکتر محمد افنان در کتاب خو شه هائی از خرمن ادب و هنر شماره ۶ صفحه ۴۵ می نویسند در سوره رحمن میفرماید (الرحمن - علم القران - خلق الانسان علمه ا لبیان) لفظ بیان

مرادف و بعد از قرآن ذکر شده است اگر این دو لفظ قرآن و بیان صرفا به مفهوم مصدری منظور گردد نوعی تناقض منطقی در مطلب بوجود می آید زیرا تعلیم قرآن قبل از خلق انسان آمده و این خلاف نظام فکری و نظم کلام الهی است و اگر قرآن به مفهوم اسم خاص بر کتاب الهی گرفته شود بیان را نیز می توان به همین مفهوم دانست و اسم کتاب تنزیل در دوره بعد شمرده می شود بخصوص که ترتیب مطلب در این صورت ظرافت و اصالت مخصوص خواهد داشت چه که حاکی است که خداوند رحمن قرآن را تعلیم فرمود و وسیله هدایت قرار داد و به آن خلق صفات انسانی فرمود و دیگر بار بیان را تعلیم فرمود تا تجدید هدایت فرماید مخصوصا با توجه باینکه آیات بعدی سوره مزبور نیز کلا حکایت از تجدید ایام و رستاخیز روحانی دارد حضرت رب اعلیٰ عموم آثار خود را بیان نامیده اند تا اشاره صریحی باشد به اینکه یوم قیامت واقع شد و بیان قرآن طبق وعده الهی تحقق یافت به همین دلیل است که بیشتر آثار حضرت اعلیٰ حالت توضیحی و تفصیلی دارد مثلا در قرآن اسماء الهی ذکر شده ولی توضیحی در باره معانی آن در نفس قرآن داده نشده ولی در آثار حضرت اعلیٰ اسمای بیشتری ذکر شده ثابا در توقیعات و کتب و تفاسیر آن اسماء توضیح و تشریح و تعریف شده است یکی از اختصاصات کتاب بیان آنست که ذیل هر مسئله و حکمی از اول و احکام شریعت بآبی حکمت نزول و صدور حکم نیز نازل گشته و هیکل مبارک همه جا پس از مقدمه عربی که در صدر هر باب نازل شده در توضیح و تبیین فارسی علت موضوع را بیان میفرمایند و مهمتر آنکه همه این علل و حکمتها در حقیقت بمن یظهره الله راجع است تا همواره مومنین باو و ظهور او ناظر و متذکر باشند تا در هنگام ظهور او از ایمان باو محروم نمانند روش و سبای اہانت و عبارات بیان مهیمن و مستدل است و ضمن اینکه مال عظمت و جلال که بسیار خواننده را در قبال قدرت معنوی منزل آن متاثر میدارد سراپا استدلال و بیان براهینی است که

بسیار روان و موثر است و همواره هر قلب سلیمی را منقلب میسازد طرز ترکیب کلمات و جملات بدیع و مستقل است هیچیک از نویسندگان و ادبا باین روش قبلا ننوشته اند و بعدا نیز کستوفیق تقلید نیافته است بیان مشتمل بر نوزده واحد بوده که هر واحد شامل نوزده باب است ولی بایستی توجه داشت که بیان م ا ر ک فارسی را هیکل اطهر بتمامه نازل نفرموده اند و فقط یک صد و شصت و دو باب یعنی تا باب دهم از واحد نهم را مرقوم داشته اند گر چه بیان مبارک عربی تا آخر واحد نوزدهم نازل شده ولی ظاهرا نظر بقرب ظهور من یظهره الله هیکل مبارک هر دو را ناتمام گذاشته اند و نفس عدم تکمیل دلالت بر این مینماید که ظهور موعود بیان نزدیک است و گرنه از عدل الهی بعید است که شریعتی نازل فرماید و احکامی مقرر دارد ولی فرائض و حدود را کاملا مکملا تعیین ننماید و احتیاجات را پیش بینی ننماید و بصورت ظاهر کتاب اسمانی خود را ناقص گذارد مگر اینکه معتقد شویم که تکمیل کتاب را بعهدده مظهر بعد گذاشته اند که با نزول کتاب ایقان این وعده مبارک تحقق یافت و رموز کتب اسمانی قبل اشکار گشت در کتاب مسطاب بیان فارسی بد از خطبه ابتدائیه کتاب که مشتمل بر توحید الهی و وجوب عرفان مظهر ظهور بیان است در ابواب مختلف از واحد های اول و دوم از معرفت و شناسائی خدا که همان عرفان مظهر ظهور است در باره رجعت روحانی طلعات مقدسه قبل و در باره اینکه خداوند معمولا دو بالغه الهیه حجت بر خلق مبعوث میفرماید که یکی مظهر ظهور و دیگری آیات است و فرق بین مومن و غیر مومن و منظور از قیامت که عبارت از قیامت هر دینی در ظهور بعد است در معنی موت و قبر و ملائکه و میزان و صراط و روز حساب و در بیان حقیقت بهشت و تشریح جهنم که منظور عدم عرفان بحق است سخن رفته و مقام منیع من یظهره الله توصیف و عرفان و ایمان به اوتاکید شده است ابواب واحد سوم همه شامل بر عظمت الهی و خواست و اراده او و اهمیت کتاب بیان و بالجمله تبیین مقام الهی

و مظهریت کلیه من یظهره ا لله موعود است که در ضمن تمام ابواب بیان بصراحت اشاره شده است ابواب واحد چهارم و کلیه ابواب بعدی راجع باصول و مبادی ایمانی دیانت بایی و دوره کلی بیان است که همواره بذکر من یظهر ه ا لله مزین است قسمت عمده ابواب بیان از واحد پنجم الی آخر کتاب بیان مبارک احکام و حدود دینی است و گاهگاهی نیز مطالبی از اصول روحانی دیانت بایی مذکور گردیده که غالبا بشخص موعود بیان صریحا راجع است و جالب توجه آنکه بایی از بیان نیست که در آن بمناسبتی از من یظهر ذکر می نشده باشد و در حقیقت سراسر بیان ذکر او ست و بشارت بظهور او تمام احکام و اصول طائف قول و اراده او است موضوعی که از مطالعه و مرور بر کتاب بیان فارسی کاملا مشهود می شود این است که اساس این کتاب مستطاب بر تربیت روحانی و بلوغ فکری مومنین به ان نهاده شده تا در یوم ظهور موعود بیان که من یظهر ه الله باشد و معرفت به او ثمره اصلی کلی بیان است محروم نمانند حضرت بهاء الله در یکی از الواح در تائید این موضوع میفرمایند (لو احد ینظر الی کتبخ التی سمیتها بالبیان و یتفکر فیما نزل فیها لیحد کل کتاب منها مبشرا یظهور ی و ناطقا به اسمی بطوریکه گفته شد کتاب مقدس بیان در ایام توقف حضرت رب اعلی در سجن ماکو در خلال ماههای سنه ۱۲۶۳ و ۱۲۶۴ عز صدور یافته و بطوریکه میدانیم مدت توقف حضرتش در ماکو ۹ ماه بوده که از شعبان ۱۲۶۳ تا جمادی الاول ۱۲۶۴ طول کشیده و کتاب بیان در این فاصله زمانی نازل گشته است و هیکل اطهر باین موضوع در خطبه ابتدائیه بیان اشاره فرموده و میفرمایند) و در انوقت که عددکل خلق قران شد و بدء خلق کلشی در بیان شد مقرر نقطه که مظهر ربوبیت بوده بر ارض اسم باسط بود و چنانکه میدانیم منظور از باسط در اثار مبارکه ماه کو است که هر دو از نظر حروف ابجدی مساوی ۷۲ می باشد البته در صورتیکه ماکو را اسم اصلی او که ماه کو می باشد بخوانیم

$$- ۴۰۱۵۲۰۶$$

$$۷۲ = و + ک + ه + ا + م$$

$$۶ \quad ۱۶۰ \quad ۲$$

$$۷۲ = ط + ش + ا + ب$$

در مطالعه کتاب بیان بارها به کلمه کل شئی بر می خوریم مخصوصا که از همان ابتدای کتاب بیان حضرت اعلی میفرمایند (و بیقین یقین نظر کن که ابواب دین بیان مترتب گشته بعدد کلشئی ۱۰۰۰۰ اگر کلمه کلشئی را با حروف ابجد محاسبه نمائیم مساوی عدد ۳۶۱ می شود

$$۲۰ \quad ۳۰ \quad ۳۰۰ \quad ۱ \quad ۱۰$$

$$۳۶۱ = ی + ء + ش + ل + ک \quad \text{که عدد ۳۶۱ مضرب } ۱۹ \times ۱۹ \text{ می}$$

باشد

و میدانیم که تعداد حروف بسم الله الرحمن الرحیم ۱۹ حرف است که معادل با کلمه واحد است که خود واحد نیز بحساب ابجد ۱۹ می شود

$$۴ \quad ۸ \quad ۱ \quad ۶$$

$$۱۹ = د + ح + ا + و$$

و عدد کلشئی که معرف همه اشیاء و عوالم وجود است در حقیقت در ظل حروف بسم الله الرحمن الرحیم یعنی واحد اول است که منظور از واحد اول نفس مبارک حضرت اعلی و هیجده نفر حروف حی هستند که جمعشان مساوی ۱۹ است در ملحقات کتاب اقدس در مورد کتاب بیان مرقوم شده کتاب بیان ام الكتاب دور بابی است و حضرت اعلی کتاب احکام خویش را به این عنوان تسمیه فرموده اند کتاب بیان فارسی مخزن عمده عقاید دینی و احکام دوره بابی است . چون کتاب بیان بصورت ظاهر نا تمام بود ازل نیز بخیال خود متممی بر آن نوشت که ازلیها انرا به اخر کتاب بیان خود که بسال منتشر شد اضافه نموده اند این متمم که مانند سایر اثار ازل بیمحتوا و نا

رسا است بزبان عربی و فارسی تو اما نوشته شده است بیان فارسی به زبانهای مختلف دنیا از جمله فرانسه و انگلیسی ترجمه شده ترجمه بیان فارسی توسط مسیو نیکلا انجام شد که بسال ۱۹۱۱ میلادی انرا در ۴ جلد منتشر نمود ولی ترجمه انگلیسی قسمتی از ان توسط ادوارد براوان مستشرق مشهور انگلیسی و صاحب کتاب یکسال در میان ایرانیان ترجمه گردید که در ان اشکالات و اشتباهات عدیده مشاهده می شود از جمله اینکه جناب ملا حسین بشروئی اول من امن را رجعت حسینی میدانند در حالیکه میدانیم مقصود از رجعت حسینی ظهور حضرت بهاء الله می باشد ترجمه این کتاب جدیداً توسط دکتر مؤژان مومن چاپ گردیده است در مورد اینکه چرا کتاب بیان طبع و نشر نمی شود حضرت عبدالبها طی لوحی منیع چنین میفرمایند

ای منادیان میثاق در خصوص ترجمه و طبع کتاب بیان و احکامی در بیان موجود که به نص کتاب اقدس نسخ گردیده و بهائیان را تکلیف نصوص قاطعه کتاب اقدس است حال اگر کتاب بیان نشر شود و یا ترجمه گردد ملل اجنبیه حتی اهل ایران گمان نمایند که اساس دین بهائیان ان احکام مندرجه شدیده در کتاب بیان است و حال انکه بنص قاطع کتاب اقدس ان احکام بیان منسوخ و مفسوخ است پس باید کتاب بیان را بعد از انتشار کتاب اقدس در جمیع جهات ارض و اقالیم عالم نشر داد تا خواننده بداند که ان احکام شدیده منسوخ و مفسوخ است و پیش از انتشار کتاب اقدس و ترجمه اش و شهرت احکامش نشر کتاب بیان جائز نه و علیکم التحیه و الثناء ع

همچنین میفرمایند اما کتاب بیان بکتاب اقدس منسوخ است واحکامش غیر معمول مگر احکامیکه در کتاب اقدس تکرار بیان و تاکید شده و مادون ان اجکام موکده در کتاب اقدس به اهل بیان تعلق دارد بما تعلق ندارد ما مکلف به احکام کتاب اقدس هستیم --- مکاتیب جلد ۴ صفحه ۳۱

برای کسب اطلاعات بیشتر در باره کتاب مقدس بیان بمنابع ذیل
مراجعه شود

- قاموس لوح شیخ جلد ۱ صفحه ۳۸۲ و ۷۶۳
پیام بهائی شماره ۱۷۶ صفحه ۱۷۶ صفحه ۲۹
رحیق مختوم جلد ۲ صفحه ۹۱۶ صفحه ۹۵۰
عهد اعلی صفحه ۴۴۲
باب محمد حسینی صفحه ۸۷۰ صفحه ۱۵۹ صفحه ۱۶۲
اهنگ بدیع سال ۱۸ شماره ۲ صفحه ۵۴
محاضرات جلد ۱ صفحه ۳۹
مگاتیب جلد ۴ صفحه ۳۱ قاموس ایقان جلد ۱ صفحه ۱۹۸
مائده اسمانی جلد ۲ صفحه ۱۶
قرن بدیع جلد ۱ صفحه ۱۵۰ و ۸۲
اسرار ربانی جلد ۲ صفحه ۱۳۳
مطالع الانوار صفحه ۲۳۴
بهجت الصدور صفحه ۵۸ و ۵۹ - ۶۰ - ۶۲ - ۶۱ - ۶۳
اهنگ بدیع سال ۳۲ شماره ۳۴۳ صفحه ۲۰
ملحقات کتاب اقدس صفحه ۱۷۸
پیام بهائی شماره ۱۳۹ صفحه ۱۳
پیام بهائی ۲۲۴ صفحه ۲۵

۳- سوره البیان (از آثار حضرت بهاء الله)

سوره البیان که مخاطب آن معلوم نیست از الواح صادره در عکا می باشد و با این بیان مبارک شروع می شود هذه سوره البیان قد نزلت من جبروت الرحمن ... هو العلی الاعلی فی الجبروت الابهی ذکر اسم ربک عبده اذ دخل بقیه الفردوس مقر الذی استشرقت علیه انوار الوجه عن مشرق الجمال به آیات مبین. فاضل فقید ارجمند حضرت اشراق خاوری در کتاب گنج شایگان صفحه ۱۹۸ این لوح مبارک را معرفی و قسمتی از مطالب آن را شرح می دهند ولی متأسفانه این معرفی مفید ناتمام مانده و بقیه مطالب آن درج نگشته ایشان در این باره می نویسند :

این لوح مبارک به استناد آیه مبارکه مذکوره در عکا نازل شده و سراسر آن مواعظ و نصایح و توجه دادن اهل بیان به حق منیع است و قسمتی از این لوح را حضرت ولی امرالله جل سلطانه در کتاب گادپاسزبای به انگلیسی ترجمه فرموده اند نام مخاطب این لوح در لوح مبارک ذکر نشده و لکن به او می فرمایند که در ارض تاء این لوح را به جواد بده بخواند ارض تاء تبریز است و جواد قزوینی در اوائل حال مدتی در تبریز بوده است و مورد هجوم اعداء گردیده و از وجوه حقوق الله که نزدش بوده مبلغی به اشرار می دهد و خو را خلاص می کند و بعدا به ارض اقدس می رود و از طائفین حول بوده و از کاتبین آیات بوده و بعد از صعود مبارک نقض عهد می کند و بهالکین می پیوندد و بعد به مخاطب لوح می فرمایند در ارض الزاء (زنجان) احبا را ملاقات کن و پس از آنکه شرحی درباره یحیی و حکمت شهرت او در امر فرموده اند اگر محمد علی را دیدی از طرف ما به او بشارت بده . " و اذ رایت محمد قیل علی بشره من لدنا ... " بعد می فرمایند " و اذ وردت ارض البان من الخاء (شاید مقصود بشرویه است) ذکر من لدنا اهلها من القانتین و القانتات ... " و بعد اشاره به نزول لوح البهائ می فرمایند و بعد می فرمایند " ثم اذکر اسم الله ص ... که

مقصود اسم الله الاصدق جناب مقدس خراسانی است و بعد می فرمایند " ثم توجه الى شطر اسمنا الاعظم بلوح الله و اثره ثم ادخل عليه (مقدس خراسانی) ببشاره عظیم ثم ذكره بما القى عليه الروح من هذا المنظر الكريم ثم اخبره من قصص الغلام ليطلع بما ورد علينا في هذا السجن البعيد (عكا) ليكون شريكا في مصائبنا... الخ

و در آخر لوح می فرمایند و اذا رايت اخيك الذي سمى في ملكوت الاسما با حمد ذكره بذكر الله ربه ثم اذكر له ما مرد علينا في هذه الارض البعيد (عكا) ... الخ

محل نزول این لوح بدون تردید عکا بوده است . این لوح مبارک را می توان در آثار قلم اعلی جلد ۴ صفحه ۱۸۰ مجموعه محفظه آثار شماره ۸۳ صفحه ۲۰۳ و مجموعه ۳۷ صفحه ۷ زیارت نمود

منابع مطالعه

گنج شایگان ص ۱۹۸

۱- تفسیر آیه نور - حضرت اعلی

منظور از آیه نور آیه سی و پنجم سوره نور در قرآن مجید است که میفرماید (الله نور السموات و الارض مثل نوره کمشکوه فیها مصباح المصباح فی زجاجه الزجاجه کانهما کوکب دری ..) که ترجمه آن چنین است:

خداوند نور اسمانها و زمین است مانند نوری که در چراغی است و آن چراغ در شیشه ای است و آن نور مانند ستاره ای درخشان است

این تفسیر مبارک که به ظن قوی از آثار نازله در ماکو می باشد و احتمالا بین سالهای ۱۲۶۳ و ۱۲۶۴ که حضرت اعلی در ماکو تشریف داشتند نازل شده و از مخاطب آن نامی برده نشده فحوای تفسیر مبارک معلوم می شود که شخصیت مهمی بوده زیرا او را در ردیف شیخ احمد احسانی و سید کاظم رشتی و نفس هیکل مبارک قلمداد فرموده اند زیرا هنگامیکه از ارکان بیت الله بیان می شود می فرمایند " لا احب ان اذکر ارکانه من احمد و کاظم و نفسی و نفسک ... " بعضی حدس زده اند که شاید این شخص ملاحسین بشروئی باشد ولی این فقط استنباط نویسنده است و باید در این باره تحقیق بیشتری شود .

در بین مفسران اسلامی در تفسیر آیه نور اختلاف نظرهای فراوانی وجود دارد .

بعضی مفسران با استناد به تفسیر امام ششم شیعیان حضرت امام صادق نور را به نور خوف نور رجا نور تذکر نور علم نور قلب و غیره تفسیر کرده اند البته تفسیر دیگری نیز از امام صادق نقل شده که نور آسمان را به ماه و خورشید و ستاره و نور زمین را به رنگ های سرخ و سفید و زرد و حتی به چهار فرشته جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل تشبیه و تفسیر نموده اند که از موضوع بحث ما خارج است از تفاسیر سایر مفسران می توان از تفسیر امام محمد عزالی - ملاصدرا - شیخ احمد احسانی و سید کاظم رشتی نام برد جناب شیخ احمد احسانی در تفسیر خود از آیه نور می گوید " فیکون نور

المصباح و نور الزجاجه و نور الحایط ینعکس بعضها علی بعض و المصباح السراج و قیل المشکوه القندیل و السراج الفتیله و الاولی ان یقال المصباح هو السراج المنیر قال تعالی و داعیا الی الله باذنه و سراجا منیرا و السراج هو مجموع النار و الدهن . "

این تفسیر شیخ در بیشتر کتب منتشره شیخیه مندرج است از جمله در جوامع الکلم جلد اول مجمع الرسائل و مجمع التفاسیر که از طرف چاپخانه سعادت کرمان که متعلق به شیخیه و مخصوص نشر آثار آنان است مکرر طبع و نشر گردیده .

بعد از ذکر این مقدمه به شرح و معرفی مختصر تفسیر آیه نور از حضرت اعلی می پردازیم . تشبیه خداوند به نور سابقه بسیار طولانی و قدیمی دارد در تورات سفر پیدایش از آفریدن نور از طرف خدا یاد شده در دیانت زرتشت نور نشانه ای از حیات و زندگی و دین و خدا است .

تفسیر حضرت اعلی در جواب سائل می فرمایند "سائلی دو سؤال نموده یکی از آیه نور و دیگر تفسیر سوره قدر و اعلام می فرمایند که سوره قدر قبلا تفسیر شده و سائل به آن مراجعه کند و بعد به تفسیر آیه الله نور السماوات و الارض " می پردازند که با خطبه مفصلی که با حمد و ثنای خداوند شروع می شود با این بیانات عالیات شروع می گردد (بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله المتعالی المنیع الحمد لله الذی خلق کل شیء به امره و قدر مقادیر کل شیء بقوله)

و بعد مقام رسالت حضرت محمد را ستوده از آن وجود مقدس به نیکی یاد می نمایند بعد از این خطبه مفصل غرا نور را با نار مقایسه فرموده از انسان کامل که همان مظهر ظهور باشد یاد نموده و ارزش عددی نار و نور که تفاضل آن عدد ۵ می باشد که معادل کلمه باب می شود و اشاره به هیکل مبارک دارد و می فرمایند هر کس مظهر ظهور را شناخت در نور است یعنی در بهشت و

اگر نشناخت و استکبار ورزید در نار است یعنی در جهنم در تفسیر قیوم الاسما نیز به این موضوع اشاره فرموده اند آنجا که می فرمایند قل انی انا النور قد کنت علی الطور ...

این تفسیر بسیار مفصل و شرح آن محتاج کتابی است که از حوصله این مقال بیرون است .

در همین تفسیر شریف است که می فرمایند " و لا فی مقام روحی ای عقل البیط الجوهری و العناصر العفیف الہی الامحمد رسول الله در این بخش می فرمایند در مقام روح من یعنی همان عقل بسیط من محمد می باشم . همان حضرت آدم اولیه همانی هستم که از قبل ظهور کردم که بی شباهت به بیان حضرت علی امام اول شیعیان در خطبه طتنجیه نیست که می فرماید ان امام المتقین و یسوب الدین و خاتم الوصیین...

بعد از تفسیر نور به درجات و تقسیمات مختلفه و شرح مفصل هر یک در خاتمه تفسیر مناجاتی نازل می فرمایند و به مقام بزرگ الوهیت که فوق ادراک است اشاره فرموده تفسیر را به پایان می رساندند درباره شرح این تفسیر مبارک گذشته از منابعی که در ذیل ذکر می شود به مقاله مفصل و مستدل و جامع محقق دانشمند جناب فریدالدین رادمهر که در سفینه عرفان جلد ۱۱ درج گردیده مراجعه شود . در خوشه هائی از خرمن ادب و هنر شماره ۶ صفحه ۱۰۱ در باره این اثر نفیس می نویسد ایه نور سی و پنجمین ایه سوره نور در قران می باشد تفسیر مبارک مزبور با ایه زیر شروع میشود (بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله المتعالی المنیع الحمد لله الذی خلق کل شیئی بامرہ و قدر مقادیر کل شیئی بقوله اذ انه هو الحق به یخلق ما خلق و یبدع ما بدع ...) و با این ایه پایان میرسد (و قل سبحان الله رب العالمین و انما السلام من عنده علی عبادہ المومنین والحمد لله رب العالمین) اساس مطالب در باره معنی و منطوق کلمه نور و متفین اظهار امر صریح و ابلاغ و اثبات امر الله بر مبنای

اشارات و احادیث می باشد و تفاوت کلمه نور و نار را که مساوی عدد ۵ است با کلمه مبارک باب تطبیق و به وجود مبارک تفسیر می فرمایند حجم این اثر مبارک در حدود ۳۰۰ سطر و هر سطر ۱۲ کلمه است
متأسفانه در هیچکدام از کتب امری تعریفی از این تفسیر نشده و فقط بذكر نامی از آن در جزء آثار مبارک اکتفا شده است .

۲- تفسیر آیه نور - حضرت بهاءالله

حضرت بهاءالله در جواب سائلی که درباره تفسیر آینه نور سؤال می نماید می فرماید : ثم اعلم بان ما سئلت من آیه النور
 که ترجمه فارسی آن چنین است "پس بدان اینکه از آیه نازل از قبل بر محمد رسول الله پرسیدی این آیه ای است که اهل عالم از ادراک آن ناتوانند و اگر آنچه در عالم است قلم گردد و آنچه در عالم قدر است مداد شوند و انگشتان قدرت بنویشتن مشغول شوند هرگز معانی حرفی از آن آیه مبارکه اتمام نخواهد پذیرفت . اصل بیان مبارک در مائده آسمانی جلد ۴ صفحه ۵۳ مندرج است .

جناب ادیب طاهر زاده در جلد اول نفحات ظهور حضرت بهاء الله می نویسد نام دیگر تفسیر آیه نور نازل از قلم اعلی (نه حضرت اعلی) بنام لوح حروفات نیز معروف می باشد در حالیکه سائل دو سؤال جداگانه از محضر حق نموده یکی در باره آیه نور و یکی از معانی حروف مقطعه و چون سائل هر دو سؤال یکی بوده ایندو لوح درمائه آسمانی جلد ۴ یکی ذکر شده در معرفی آن در گنج شایگان نیز تحت یک عنوان آمده در حالیکه حضرت ولی امرالله ضمن معرفی آثار مبارکه از آنها بنام دو لوح جداگانه نام میبرند .
 در مجموعه دومین مجمع تحقیق که درباره آثار مبارکه حضرت بهاءالله است درباره این تفسیر می نویسد :

این لوح مبارک در حقیقت قسمتی از همان لوح مبارک تفسیر حروف مقطعه قرآن مجید است که به افتخار میرزا آقای رکاب ساز شیرازی نازل شده و چون این شخص دو سؤال نموده یکی راجع به حروف مقطعه و دیگر آیه نور و هیکل مقدس حضرت ولی امرالله این لوح مبارک را که متضمن جواب و سؤال اوست در ذیل دو اسم ثبت فرموده اند لذا با الهام از منویات هیکل مبارک از لوح آیه نور نیز تحت عنوانی جداگانه یاد می شود . تمام این

لوح مبارک در مائده آسمانی جلد ۴ ص ۴۹ منتشر شده و قسمتی از آن را جناب اشراق خاوری اعلی الله مقامه در گنج شایگان ص ۴۶ درج نموده اند . در قسمتی از لوح مبارک می فرمایند .

" از اظهرت الصوت من مکمن الاعلی مخاطبا للقدم الاولی بان یا قلم فاکتب من اسرار القدم علی اللوح المنیرالبیضاء از اصعق القلم شوقا لهذا النداء سبعین الف سنه عما تحصوه اولوالاحصاء"

و بعد شرح حالات مختلفه قلم را از قبیل ۷۰ هزار مرتبه گریه کرده و بالاخره به نار فراق سوختن وی و اینکه پس از انقطاع نداء احلی اشک سیاه از قلم جاری شد و یک قطعه آن پس از ریختن بر لوح ایجاد نقطه بدا را نموده و سپس از تجلیات آن مرایا و حروفات به وجود آمده اند با بیانی شیرین و لذت بخش توجیه می فرمایند و بعد شرح الف الازلیه و قیام آنرا به صورت الف القائم و تجلی و بدع اخرای آنرا به صورت حروفات المقطعات که از آن نیز کلمات جامعات ایجاد شده اند تبیین می فرمایند و بالاخره مقصود همه آنها را استدلال به اینکه به لسان کینونات قائل به قدرت و عزت و سلطنت حق تعالی و مظهریت حضرت رب اعلی و عظمت ندا اولی عن شجره القصوی عند اشراق الشمس مره اخری هستند فرموده اند .

حضرت عبدالبهاء ضمن لوح مبارکی که در مکاتیب عبدالبهاء جلد ۲ مندرج است درباره تفسیر آیه نور بیانی فصل الخطاب می فرمایند و نور را نوری واحد در این دو ظهور حضرت اعلی و حضرت بهاءالله می دانند عین بیان مبارک چنین است :

(این است عقیده ثابته راسخه و حقیقت معتقدات واضحه صریحه این عبد و اهل ملکوت ابهی که جمال مبارک شمس حقیقت ساطع از برج حقیقت و حضرت اعلی شمس حقیقت لامع از برج حقیقت ، یعنی آن نور حقیقت و مصباح احدیت در این زجاجه رحمانیت و این مشکوت وحدانیت ساطع و لامع

(الله نور السماوات و الارض مثل نوره کمشکاه فیها مصباح المصباح فی زجاجه الزجاجه کانه کوکب درى یوقد من شجره مبارکه زیتونه لا شرقیه و لا غربیه یکاد زیتها یضی ولو لم تمسسه نار نور علی نور) و آن نور حقیقت در وقت واحد و زمان واحد هم در این زجاجه فردانیت ساطع و هم در این مشکات وحدانیت ظاهر و واضح و لامع ، ولی مشکات مقتبس از زجاجه چه نور حقیقت در زجاجه رحمانیت ساطع و از زجاج وهاج فانض بر مشکات چون سراج و مقام مبشری به این برهان محقق می گردد . این مشکات شمس آفاق است و این زجاج نیر اعظم اشراق . این مشکات مصباح عالم بالا و این زجاج کوکب ملاءاعلی . این است که با وجود وجودشان در زمان واحد و عصر واحد و تعدد به حسب ظاهر باز حقیقت واحده بودند و کینونت واحده . جوهر توحید بودند و سازج تفردید . چون در نور نگری نور واحد بود ، چه که در زجاج و مشکات هر دو ساطع ، و چون به هویت نگری تعدد مشاهده شود و زجاج و مشکات بینی و همچنین این زجاجه رحمانیه و حقیقت شاخصه به درجه ای لطیف و نورانی و شفاف و رحمانی که با نور حقیقت به قسمی تعاکس یافته که حقیقت وحده تحقق نموده و صرف توحید رخ گشوده (یکاد زیتها یضی ولو لم تمسسه نار)

رق الزجاج و رقت الخمر و تعاکسا فتشابه الامر

و کانه خمر و لا قدح و کانهما قدح و لاخمر

نورانیت سراج و لطافت زجاج دست به هم داده نور علی نور گشته . این است که می فرماید ایاکم ان تذکرونی فی آیتین ای آیه اللاهوت و آیه الناسوت و مادون این دو شمس ، حقیقت کل عباد له و کل به امره یعملون . حضرت قدوس روحی له الفدا هر چند کینونتى بودند که به تمامه از آن شمس حقیقت حکایت فرمودند نور بازغ بودند و کوکب شارق جوهر تقدیس بودند و سازج تنزیه و البته صد هزار انی انا الله از فم مطهرش صادر ، با وجود این کینونه لا تحکی الا عن الله ربها و کان مظهرها بدیعا و عبدا وفیا و اما مقام این عبد

عبودیت محضه صرفه حقیقه ثابتہ راسخه واضحه من دون تاویل و تفسیر و
تلویح و تشریح .)

برای اطلاع بیشتر به منابع زیر مراجعه شود : گنج شایگان صفحه ۴۵ و

ص ۲۱

نفحات ظهور حضرت بهاءالله جلد ۱ ص ۱۳۹ تاریخ نبیل ص ۱۴۰

تقویم تاریخ ص ۸۶

خوشه هائی از خرمن ادب و هنر شماره ۶ ص ۱۰۱ نفحات ظهور

حضرت بهاءالله جلد ۱ ص ۱۴۰ آل الله ص ۳۹۱

رساله مجمع تحقیق جلد ۲ ص ۱۶۲ و ص ۱۷۹ نقطه اولی ص ۱۶۸

بهاءالله شمس حقیقت ص ۲۱۸

تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

بسم الله الرحمن اولین آیه نازله در قرآن می باشد که بعلت اهمیت و رمز و رموزی که در آن است و بصورت ظاهر خلق از معانی مودوعه در آن بی خبرند مورد تفسیر و توضیح قرار گرفته گذشته از تفاسیر علمای اسلام که در تفسیر کلی قرآن به آن پرداخته و متأسفانه بعلت عدم درک اهمیت آن پی به اصل موضوع نبرده اند از طرف شخصیت‌های برجسته ای چون حضرت رب اعلی و حضرت عبدالبهاء و شیخ احمد احسانی نیز مورد تفسیر قرار گرفته است و علمای فی البهائ نیز در معرفی این تفسیر که درک و فهم آن مبتنی بر مقدماتی است مقالاتی مستدل و مفصل مرقوم فرموده اند از جمله جناب دکتر محمد افنان و دکتر نادر سعیدی و خانم فتحیه رشیدی و دیگران . دکتر نادر سعیدی مقاله مفصل و مبسوطی در بیش از ۵۰ صفحه شرح کاملی از تفاسیر شیخ احمد و حضرت اعلی و حضرت عبدالبهاء داده اند و ما قسمت کوتاهی از آن را نقل می کنیم

۱- تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم - حضرت اعلی

تفسیر بسم الله در آثار حضرت باب که برعکس تفسیر حضرت عبدالبهاء که بسیار مختصر است مفصل بوده و حدود ۵۰ صفحه و دارای ۱۴ باب است و بنام صحیفه باقریه نیز معروف می باشد. محتوای این تفسیر تطبیق ظهور حضرتش و ایمان مومنین اولیه حروف آیه مزبور می باشد روش تفسیر حروف در چهار رتبه بیان و معانی و ابواب و امامت می باشد

دکتر نادر سعیدی در مقاله جالب و خواندنی که بر معلومات بیفزاید و بصیرتها را بگشاید مرقوم می دارند که در احادیث اسلامی که بارها هم تکرار و تأکید شده است این اصل بیان شده که هر چه که در همه کتب آسمانی است در قرآن است و هر چه در قرآن است در سوره فاتحه آن است و هر چه که در سوره فاتحه است در بسم الله الرحمن الرحيم است و هر چه که در بسم الله الرحمن الرحيم است در باء است. این اصل مورد تصدیق شیخ احمد، حضرت رب اعلی و حضرت عبدالبهاء نیز می باشد. اما اگر چنین است در آنصورت عبارت بسم الله الرحمن الرحيم جامع همه حقائق الهی و عرفانی و اسرار هستی بشکلی فشرده می باشد. از این جهت است که تشریح و تفسیر معنای این عبارت اهمیتی خاص و منحصر بفرد دارد. یعنی بحث در مورد بسم الله الرحمن الرحيم بحث در مورد کلیات حقائق روحانی اصول اعتقادات ربانی و همه رموز عرفانی است. از این روست که چنین بخشی صرفاً به ادیان گذشته مربوط نبوده بلکه اهمیتی خاص برای اهل بهاء نیز دارد. از طرف دیگر بسم الله الرحمن الرحيم به عبارتی بحثی است در مورد اسم اعظم الهی. بدین جهت است که بسم الله الرحمن الرحيم اگر چه حاوی همه حقائق روحانی و اصول اعتقادات عرفانی بوده است اما معنای آن تا قبل از ظهور بدیع به حیثه ظهور و تحقق نیامده است. به عبارت دیگر بحث در مورد معنای بسم الله الرحمن الرحيم اصولاً و قبل از هر چیز مطلبی است که به امر مبارک حضرت بهاء الله مرتبط

می گردد . چرا که ظهور مبارکش تحقق و اکمال و اظهار اسم اعظم الهی است . در آثار حضرت نقطه اولی مطلب کاملاً عوض می شود بدین ترتیب که در آن واحد تمامی حروف بسم الله الرحمن الرحیم مورد بحث قرار میگیرد و در عین حال به تفسیر ۴ کلمه بسم ، الله ، رحمن و رحیم نیز عنایت می گردد . اما در آثار حضرت عبدالبهاء این تعبیر باز دگرگون می گردد بدین ترتیب که حضرت عبدالبهاء در مورد حرف باء مستقلاً بحث می فرمایند و آنگاه به بررسی کلمات اسم ، الله ، رحمن و رحیم می پردازند . در عین حال باید این نکته را متذکر شد که علیرغم این تفاوت در سبک ، تضادی در معانی در کار نیست .

نادر سعیدی در مورد تفسیر حضرت اعلی مرقوم می دارند که : بحث در مورد تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم در آثار حضرت رب اعلی کار آسانی نیست . علت این امر این است که می توان بجزرات ادعا کرد که حضرت نقطه اولی حقیقت این مفهوم را که هر چه که حقائق روحانی در بسم الله الرحمن الرحیم است بصورتی آشکار ظاهر فرمودند. در نتیجه میتوان اصول فرهنگ بدیع و شگفت آور حضرت باب را در تفسیر بسمله مشاهده کرد . نکته ای که توجه به آن اهمیت خطیر دارد این است که ظهور حضرت رب اعلی تا حدود زیادی تحقق و ظهور بسم الله الرحمن الرحیم است. از طرف دیگر از آنجا که عنوان بسمله اشاره به اسم اعظم نیز می باشد. تحقق کامل بسم الله الرحمن الرحیم مستلزم ظهور حضرت بهاء الله بوده است. شاید به همین جهت است که در دیانت حضرت رب اعلی اصطلاح بسم الله الرحمن الرحیم هم محفظ می شود و هم ابداع می گردد . بدین ترتیب که بجای بسم الله الرحمن الرحیم از بسم الله الامنع الاقدس استفاده می گردد که سرآغاز بیان فارسی است . اما در همین حال بسم الله الامنع الاقدس همانند بسم الله الرحمن الرحیم از ۱۹ حرف تشکیل شده است . و هردوی آنها با سرآغاز " ب " افتتاح می گردد . قبل از هرگونه بحثی باید این نکته را خاطر نشان نمائیم که تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم در

دو مرحله و به دو طریق گوناگون در آثار حضرت نقطه ظاهر می گردد این امر با دو مرحله نزول آیات در امر حضرت رب اعلی انطباق دارد در دوره اول که سه سال اول اظهار امر مبارک را در بر می گیرد آثار مبارکه حضرت نقطه اولی با رعایت حکمت و محبت ادعای قائمیت و مظهریت را به نحو لطیف و ضمنی باین می فرماید اما ظاهراً ادعای مبارک ادعای بابیت است اما در دوران متأخر یعنی دوران ماکو و چهریق ادعای قائمیت و مظهریت تصریح می گردد. تفسیر بسم الله نیز به دو صورت در آثار اولیه و اخیر حضرت نقطه انجام شده است. تفسیر مبارک از بسمله که بدوران اولیه متعلق است از طریق لوحی که از آغاز تا انجام مربوط به همین موضوع است ظاهر می گردد. این توقیع که حدود ۶۰ صفحه است از توقیعات اولیه مبارک است که بنام تفسیر بسم الله مشهور است باحتمال قوی این تفسیر در دوران اقامت در شیراز نازل شده است. ساخت تفسیر مبارک با ساخت تفسیر سوره والعصر شباهت دارد. این تفسیر از زیباترین شاهکارهای وحی الهی در تاریخ بشری است. قرنهای آینده محققان و پژوهشگران بهائی بتدریج با حقائق بدیع مودوعه در این اثر مبارک آشنا گشته و رشحاتی از آنرا درک خواهند نمود. اما دومین تفسیر بسم الله را می توان در کتاب بیان فارسی ام الکتاب عصر بابی مشاهده کرد. اگر چه بیان فارسی ظاهراً تفسیر بسم الله نمی باشد. اما در حقیقت بیان فارسی و تفسیر بسم الله الامنع الاقدس و یا بسم الله الرحمن الرحیم از یکدیگر ناگستنی می باشند.

(نقل از پژوهشنامه ۶ ص ۱۵۵-۱۶۶)

برای اطلاع بیشتر به منابع زیر مراجعه شود

آهنگ بدیع سال ۲۴ شماره ۱۲۱

سفینه عرفان جلد ۱ صفحه ۵۵

پژوهشنامه شماره ۶

سفینه عرفان جلد ۶ صفحه ۹۶

شرح حال و آثار حضرت باب صفحه ۷۸۵
خوشه هائی از خرمن ادب و هنر شماره ۶ ص ۱۰۱
عندلیب سال ۱۲ شماره ۴۶ ص ۴۷
عهد اعلی صفحات ۳۶ و ۵۲

۲- تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم - از حضرت عبدالبهاء

دکتر نادر سعیدی این تفسیر مبارک قبل از صعود جمال مبارک و بامر ایشان نازل شده است از خود لوح مبارک آشکار است که این لوح در عکا نازل شده است چرا که بارها حضرت عبدالبهاء در تبیین اسم اعظم به این نکته که مکلم طور هم اکنون به ظاهر ظاهر هم در ارض مقدس حضور دارد اشاره می فرمایند در ابتدای لوح مبارک اشاره به افرادی می فرمایند که از امر جمال ابهی اعراض کردند و میثاق الهی را شکستند . و بر بالای منابر از حضرت رب اعلی تبری جستند . الذین نقضوا میثاقک و غفلوا عن اشراقک و ترکوا العروه الوثقی و تبروا من مظهر نفسک العلی الاعلی علی المنابر فی محضر الجهلاء .
(مکاتیب عبدالبهاء جلد اول ص ۳۴)

و آنگاه توضیح می فرمایند که این اشخاص بحضور حضرت عبدالبهاء مشرف گردیده و از ایشان خواهش نمودند که از حضرت بهاء الله استدعا فرمایند که تفسیری بر سوره فاتحه و بسم الله الرحمن الرحيم مرقوم فرمایند . آنگاه هیکل مبارک توضیح می فرمایند که جمال مبارک به حضرت عبدالبهاء امر فرمودند که ایشان بسم الله الرحمن الرحيم را تفسیر نمایند . عین بیان مبارک در این مورد چنین است

” ثم حضروا هؤلاء عند عبد آواه الله فی جوار رحمته الکبری و افاض علیه سحائب عنايته العظمی و التمسوا منه ان يتصدى بطلب بیان معانی سوره الفاتحه الناطقه باسرار الملك الاعلی لیكون ذلك التفسیر و التأویل من معالم التنزیل عبره للذین یریدون البصیره و المهدی . فصدر الامر من مطلع اراده ربک لهذا العبد البائس العاجز المنکسر الجناح ان احزر ما یجریه علی قلم بنفثات روح تأییده و انفاس قوه توفیقه لیكون ذلك عبره لاولی النهی و یثبت ان الصعوه بفضل من الله تستنسر فی ایام الله

(مکاتیب جلد اول ص ۳۵-۳۴)

بدین ترتیب آشکار است که لوح مبارک در ارتباط با ازیان است چرا که سخن از شکستن میثاق الهی و تبری دولت آبادی از حضرت رب اعلی می فرمایند. این لوح مبارک کوتاهست و با اینکه قرار است تفسیر سوره فاتحه باشد اساساً تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم می باشد. اگر چه در پایان لوح باختصار تمامی سوره فاتحه را نیز توضیح می فرمایند. باید توجه کرد که منطق تعبیر بسم الله الرحمن الرحیم در این لوح مبارک با منطق تعبیر در آثار حضرت نقطه اولی و شیخ احمد احسانی کاملاً متفاوت می گردد. علت این امر هم واضح است. با ظهور جمال مبارک معنای راستین و اصلی بسم الله الرحمن الرحیم آشکار و محقق گردید. بدین ترتیب بحث حضرت عبدالبهاء بحث در مورد تحقق است در حالی که بحث شیخ احمد و حضرت نقطه اولی ترکیبی از تحقق و تفسیر بود. حضرت عبدالبهاء بحث خود را بدین ترتیب تنظیم می فرمایند که ابتدا در مورد حرف ب و آنگاه در مورد اسم، الله، رحمن و رحیم بحث می فرمایند. بیشترین قسمت تفسیر مبارک مربوط به تفسیر حرف ب است و آنهم تعجبی ندارد چرا که بر طبق احادیث گوناگون از جمله حدیث حضرت علی (ع) که در لوح مبارک مندرج است تمام کتب مقدسه در قرآن و تمام قرآن در فاتحه و تمام فاتحه در بسم الله و تمام بسم الله در حرف باء مندرج است. حضرت عبدالبهاء بیان میفرمایند که باء که عنوان و آغاز بسمله است جامع همه معانی الهی می باشد. بفرموده مبارک با تدوینی همین ب بسم الله است که سرآغاز کتب مقدسه است. باء تکوینی عبارت از کلمه الهی و مشیت اولیه و مظهر امر الهی است در هر دو حالت باء علت خلق موجودات و ممکنات و عامل فیض و حقیقت جامع است. چراکه تدوین مطابق تکوین است. در لوح مبارک حضرت عبدالبهاء در تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم حقایق پیچیده ای به صورت اجمال نهفته است که زیارت آن چشم و دل آدمی را روشن می کند:

” لان التدوین طبق التکوین و عنوانه و ظهوره و مثاله و مجلاه و تجلیه
و شعاعه “

مکاتیب جلد اول ص ۳۸

آنگاه حضرت عبدالبهاء به بحث تفصیلی در مورد اهمیت و معنای حرف
” ب “ می پردازند . به فرموده مبارک حرف ب بیانگر اسم اعظم الهی یعنی بهاء
الله است چرا که جامع همه حقایق الهی و اسرار روحانی و اسماء الهی می باشد
و به حدیث امام جعفر صادق که فرمود الباء بهاء الله استناد می فرمایند . آنگاه
در عظمت این حرف بخصوص یعنی ب که اشاره به جمال ابهی است متذکر می
شوند که مفسران در تعبیر کلمه بسم اشتباه کرده اند چرا که ایشان اکثراً گمان
کرده اند که میان ” ب “ و اسم حرف الف حذف شده است . و الا در حقیقت
میان ” ب “ و ” سم “ حرف الف هم وجود دارد . عین بیان مبارک که در
مکاتیب جلد اول صفحه ۳۹ مندرج است چنین است

” والقوم انما اعتبروا الحذف و التقدير للالف بین الباء و السین جهلا و
سفهاء حیث لم ینتبهوا لمعرفة الايات الباهرة و البینات الظاهرة و الجامعیه
الکامله الشامله الزاهره السافره فی هذا الحرف المجید . “

علت اینکه حضرت عبدالبهاء تاکید می فرمایند که میان ” ب “ و ” س “
هیچ حرف دیگری وجود ندارد و حذف نشده است این است که حرف ” ب “ به
فرموده حضرت عبدالبهاء جامع همه حروف و معانی است و بخصوص جامع الف
نیز می باشد و بدین جهت تفکیک الف از ” ب “ به عنوان و اقعیتی خارج از ”
ب “ در کلمه ” بسم “ غلط است . استدلال هیکل مبارک به دو صورت است .
اول آنکه به آیه قرآنی دیگری اشاره می فرمایند که در آنجا با بسم الله بیان
شده است و نه بسم الله . بدین معنی که اگر خداوند الف مستقل از باء را در
بسم منظور میداشت آن را به شکل باسم بیان می فرمود . پس اینکه در ابتدای
قرآن بجای باسم بسم وجود دارد نه بخاطر قاعده حذف است بلکه بخاطر این

است که الف مستقلی در سرآغاز قرآن منظور نظر نبوده است . (آیه قرآن که هیکل مبارک اشاره می فرمایند این است : سبح اسم ربك الاعلی و اقرأ باسم ربك و باسم الله مجریها و مرسیها) استدلال دوم حضرت عبدالبهاء این است که حرف باء در غیب خود الف مطلقه الهیه است و در ظاهر خود الف مبسوطه است . به عبارت دیگر الف و " ب " یکی هستند و الف در " ب " مستور و مندمج است . بدین ترتیب است که " ب " و نه هیچ حرف دیگری مبدء وجود و مصدر شهود در دو عالم تکوین و تدوین می باشد . برای درک بهتر این مطلب باید به بیان مبارک در مورد رابطه حرف " ب " با انواع الف توجه شود .

" واذرجع الی بیان الباء و نقول انها متضمنه معنی الالف المطلقه الالهیه بشئونها و اطوارها اللینیة و القائمه و المتحرکه و المبسوطه و نحوها فی البسملة التی هی عنوان کتاب القدم بالطراز الاول المشتمله علی جمیع المعانی الالهیه و الحقائق الربانیة و الاسرار الكونیة المبتدء فیها بالحرف الاول من الاسم الاعظم " مکاتیب جلد یک ص ۳۹

ترجمه بیان مبارک این است: برگردیم به توضیح حرف باء . این حرف شامل معنای الف مطلق الهی است در همه شکل‌های آن که عبارتند از الف لینه، الف قائمه ، الف متحرکه ، الف مبسوطه ، و نظائر آن در عبارت بسمله که عنوان کتاب قدم است به توسط طراز اول که شامل همه معانی الهیه و حقائق ربانیه و اسرار کونیه است که با حرف اول اسم اعظم آغاز میگردد. همین مطلب را در بیان وحدت الف با حرف ب بدین شکل بیان می فرمایند.

" لاسیما انها ای الباء الف مطلقه الهیه فی غیبها و الف مبسوطه فی شهادتها و عینها . فاجتمعت الشهاده و الغیب و العلم و العین و الباطن و الظاهر و الحقیقه و الشئون فی هذا الحرف الساطع البارع الصادع العظیم . و ان سائر الحروف و الکلمات شئونها و اطوارها و آثارها و اسرارها فانها مبدء الوجود و مصدر الشهود فی عالمی التکوین و التدوین .

مکاتیب جلد یک ص ۴۰

ترجمه بیان مبارک این است: مخصوصاً که حرف "ب" در غیب خویش الف مطلقه الهیه است و در ظاهر خویش الف مبسوطه است پس بدین ترتیب شهادت و غیب، علم و عین، باطن و ظاهر حقیقت و شئون در این حرف ساطع باع صادع عظیم جمع می گردد. و برآستی که همه حروف و کلمات شئون و اطوار و آثار و اسرار همین حرف می باشد چرا که حرف "ب" مبدء وجود و مصدر شهود است در دو عالم تکوین و تدوین.

قبل از ادامه مطلب لازم است مختصراً بیانات مبارک فوق را قدری بررسی نمائیم هیکل مبارک در اینجا با اشاره به اصطلاحات عرفانی و بخصوص آثار شیخ احمد احسایی و سید کاظم رشتی از رابطه حرف "ب" با انواع الف سخن می فرمایند تقسیم بندی الف به الف لینه، الف قائمه، الف متحرکه، الف مبسوطه مکرراً در آثار شیخ احمد و سید کاظم دیده می شود و در آثار حضرت رب اعلی نیز این واژه ها تکرار میگردند. هیکل مبارک حضرت نقطه اولی در بحث خویش در مورد حرف الف نیز از همین مراتب سخن می فرمایند. و در بیان فارسی و دیگر آثار مبارک نیز اصطلاح الف لینه و غیره تکرار می گردد. در اینجا فقط مختصراً به توصیف این واژه ها می پردازیم. اولاً انواع الف حاصل نقطه است. درعین حال باید دقت کرد که نقطه نیز خود جزئی از حرف "ب" می باشد. و در تحت آن قرار دارد. این است که "ب" جامع نقطه نیز می باشد. درعین حال که مظهر آن نیز در عالم شهود است. با تکرار نقطه و حرکت آن اول بار الف لینه یعنی الف نرم و معطوف که قابل انحناء و انعطاف است به وجود می آید. این الف در حقیقت نامریی است چرا که بسیار ملایم و شکننده است و هنوز با نقطه یکی است. الف لینه غیب الف عادی است ولی فاقد صفات و تعین و ویژگیهای حرف الف است. درعین حال با تکرار نقطه صرفاً خطی نامریی به وجود می آید که کاملاً هم صاف نیست. پس الف لینه که اولین

ظهور و تجلی نقطه است نه صاف است نه ضخیم است و نه مشخص و معین و نه دارای امتداد، بالعکس نرم و انعطاف پذیر است و می تواند شکل‌های گوناگون بخود بگیرد این است که الف لیّنه نامیده می شود. الف قائمه دومین ظهور نقطه است یعنی وقتی الف لیّنه به شکل صاف در آمده و به شکل ایستاده ظاهر شد الف قائمه یعنی الف راست و صاف و عمودی می گردد اکنون این الف دارای حداقلی از تعین و خصوصیت است و کاملاً انعطاف پذیر نیست مرحله سوم عبارت است از الف متحرکه باید دقت کرد که الف قائمه اگر چه ایستاده است ولی دارای صدا نیست یعنی ساکن است و حرکت (ضمه، فتحه، کسره) ندارد. اما وقتی که الف قائمه از حالت ساکن (عدم تعین نسبی) خارج گشته و فتحه را قبول می کند و صدا دار و متحرک می گردد اول بار حرف الف به شکلی که ما آن را می شناسیم ظاهر می شود. مرحله چهارم مرحله الف مبسوطه است. الف مبسوطه یعنی الفی که تغییر جهت داده و بجای ایستاده بودن حالت افقی بخود می گیرد. به عبارت دیگر الف مبسوطه در واقع شکل "ب" می باشد چرا که حرف "ب" به شکل الفی است که بجای عمودی بودن حالت افقی بخود گرفته است بنابراین "ب" در مرحله شهود و ظهور همان الف مبسوطه است. حال اگر به بیانات حضرت عبدالبهاء که قبلاً نقل شد مراجعه کنیم مفهوم بیان مبارک واضح می شود. "ب" حاوی الف مطلقه الهیه است که به شکل‌های الف لیّنه، قائمه، متحرکه و مبسوطه ظاهر می گردد. در عین حال حرف "ب" در غیب و ذات خویش الف لیّنه است و در حالت ظاهر الف مبسوطه است. بدین ترتیب مراتب غیب و شهود و ظاهر و باطن در "ب" جمع می گردد و "ب" جامع همه عوالم غیب و شهود در تکوین و تدوین می باشد و به این علت است که بسم الله با "ب" آغاز می گردد. از همین روست که حضرت عبدالبهاء این سخن را که بسم در واقع دارای الفی است مستقل از "ب" که بخاطر زیبایی یا اختصار حذف شده است نفی می فرمایند. بنابراین "ب"

منشاء و مصدر همه حروف و همه کلمات است یا به عبارت دیگر اسم اعظم و مشیت اولیه است و آن بهاءالله موعود همه ادیان و امم است که هم اکنون در عرش عکا مستوی است .

بدین ترتیب الف لینه در واقع همان نقطه است که در تحت حرف "ب" قرار دارد و لذا غیب "ب" می باشد اما الف مبسوطه در ظاهر هم به شکل "ب" نمایان می گردد . حضرت عبدالبهاء در توضیح حرف "ب" که اشاره به بهاء می باشد حقایق حیرت انگیزی را بیان می فرمایند که معضلات تفسیری را حل می نماید . اولین مطلبی که تاکید می فرمایند توضیح سخن سید کاظم رشتی در شرح قصیده لامیه اوست . در ابتدا سخن سید کاظم را نقل کرده و آنگاه به توضیح حضرت عبدالبهاء دقت می کنیم . سید کاظم در ابتدای کتابش چنین می گوید . " الحمد لله الذی طرز دیباج الکینونه بسرّ البینونه بطراز النقطه البارز عنها الهاء بالالف بلا اشباع و لا انشقاق "

یعنی سپاس خدای را که سرآغاز هستی را از طریق سرّ بینونت با نقطه ای بیاراست که از آن نقطه به توسط الف ، هاء بدون اشباع و انشقاق ظاهر گردید . حضرت عبدالبهاء در توضیح مبارک خود بیان می فرمایند که سید کاظم در سرآغاز کتاب خود دارد تاکید می کند که اسم اعظم الهی بهاء است و مرادش از این بیان بهاء می باشد . هیکل مبارک چنین می فرمایند :

" حتّی صرّح بلاسم الاعظم و السرّ المنمنم و الرمز المکرم و مفتاح کنوز الحکم بصریح عبارته ... فانک اذا جمعت النقطه التی هی عین الباء و غیبها و الهاء والالف بلا اشباع و لا انشقاق استنطق منهن الاسم الاعظم و الرسم المشرق اللاتع فی اعلی افق العالم

الجامع لجوامع الكلم المشتهر الیوم بین الامم "

مکاتیب عبدالبهاء جلد اول ص ۴۲

در این بیان مبارک حضرت عبدالبهاء توضیح می فرمایند که سید کاظم که ملهم به الهامات الهی بوده است در این جمله به صراحت اسم اعظم را ذکر می نماید زیرا اگر نقطه را که همان "ب" است با دو حرف هاء و الف جمع کنیم بدون اشباع و انشقاق اسم بهاء به دست می آید.

برای اطلاع بیشتر باید به اصل مقاله مبسوط و مفصل ایشان که در پژوهشنامه شماره ... صفحه... مندرج است مراجعه شود

در سخن سید کاظم رشتی در ابتدا از آرایش سرآغاز هستی به توسط سر بینونت به وسیله نقطه سخن گفته شد . لفظ بینونت یعنی بین بودن ، واسطه بودن ، علت بودن ، بعداً در همین لوح مبارک حضرت عبدالبهاء توضیح می فرمایند که "ب" رمز بینونت است چون حرف "ب" به معنای به وسیله ، به توسط ، به واسطه ، به علت ... استفاده می گردد . بدین ترتیب سر بینونت همان ب است که رمزی از مشیت اولیه است که علت خلق است و به عبارت دیگر نقطه است . پس مراد از نقطه در واقع "ب" است آنگاه سید کاظم می گوید که این نقطه که سر بینونت است به توسط الف حرف "هـ" را به وجود می آورد بدون اشباع و بدون انشقاق . به عبارت دیگر "ب" و "الف" و "هـ" را باید بدون اشباع و انشقاق به یکدیگر جمع نمود و آنگاه بهاء به دست می آید . انشقاق که واضح است یعنی "ب" و "الف" و "هـ" را نباید از یکدیگر جدا نمود بلکه باید به شکل یک کلمه در بیایند و حروف جداگانه نباشند. اشباع هم در اصطلاحات شیخ و سید همیشه به این معنی است که یک حرف خالی باشد یعنی پر نباشد یعنی دارای حرف دیگری نشود . یعنی آنکه باید سه حرف "ب" ، "هـ" و "الف" را به یکدیگر پیوند داد به طوری که اولاً هیچ حرفی در داخل حرف دیگر پنهان نشود و لذا هیچ حرفی حذف نشود ثانیاً این حروف که هیچ یک نباید حذف شوند (بلا اشباع) باید که به هم متصل شوند (بلا انشقاق) نتیجه این کار بهاء است. پس از آن حضرت عبدالبهاء اظهار تعجب می فرمایند

که سران شیخیه این کلمات را تدریس می کنند ولی هرگز درس وعبرت نگرفته و ازمعنا و مفهوم آن که بشارت به ظهور مبارک است غافل می شوند . مطلب دیگری که حضرت مولی الوری در اثبات اهمیت حرف " ب " به عنوان اسم اعظم و مشیت اولیه و بهاء الله مطرح می فرمایند این است که در قرآن کریم تنها یک سوره است که با بسم الله الرحمن الرحیم آغاز نمی شود و آن سوره براءت است آنگاه متذکر می شوند که این سوره نیز با حرف " ب " آغاز می شود . (براءه)

نکته دیگری که هیکل مبارک اضافه می فرمایند این است که درحین خلق حقایق موجودات اولین کلمه ای که از دهان موجودات خارج شد کلمه بلی بود که با حرف " ب " آغاز می گردد . یعنی خداوند به فرموده قرآن از خلق خود سوال کرد که آیا من خدای شما نیستم ؟ و مخلوقات جواب دادند بلی . دراینجا مطلب دیگری نیز حضرت عبدالبهاء بیان می فرمایند و آن این است که به خواننده تذکر می دهند که در سوال خدا و نیز قبل از لفظ رب حرف " ب " آمده است .

(الست بر بکم) و از خواننده می خواهند که به این رمز توجه نماید بدون آنکه آن را توضیح دهند. بی تردید یکی از معانی این مطلب این است که رب به توسط بهاء متجلی و ظاهر میگردد. و کلمه الهی همان بهاء می باشد. به علاوه حضرت عبدالبهاء به بیانات دیگری از سید کاظم رشتی و بیانی از محیی الدین ابن عربی استناد می فرمایند که در آنها نیز تاکید بر همین مطلب است که " ب " اولاً علت خلقت و ایجادست و منشاء و مبدء وجود در تکوین و تدوین و ثانیاً اسم اعظم الهی است. به یان جهت است که " ب " اول قرآن می آید و اولین حرف صادر از زبان مخلوقات است. و در اول خطاب حق به خلق سابق بر اسم رب می آید در همین بحث است که حضرت عبدالبهاء بحث خود را در مورد حرف " ب " خلاصه کرده و آنرا با رتبه لاهوت (در مقابل جبروت و ملکوت) و

رتبه جمع الجمع (درمقابل جمع و فصل) معادل می گیرند می توان گفت که لوح مبارک حضرت عبدالبهاء در عین تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم تشریح آثار سید کاظم رشتی درخصوص اسم اعظم نیز می باشد .

تفسیر اسم

بحث حضرت عبدالبهاء درمورد اسم مختصر ولی پیچیده و بدیع است . هیکل مبارک در مورد اسماء خلق بحث می فرمایند این اسماء مشتق از صفات حق هستند . (مثل علیم که از علم می آید) اما در بحث اسماء الهی دو مرحله احدیت و و احدیت را از یکدیگر تفکیک می فرمایند درمقام احدیت بحث اسماء و صفات الهی با ذات خدا یکی است بدون کوچکترین تفاوتی . اما در رتبه واحدیت این اسماء دارای تحقق و ظهور گردیده و اعیان ثابتة هم معنا می یابد . اگر چه این اصطلاحات در آثار عرفا و فلاسفه قبل (مانند ابن عربی و غیره) بیان شده است اما حضرت عبدالبهاء مفهوم بدیعی را به ارمغان می آورند . بدین ترتیب که هیکل مبارک میان سه رتبه وجود یعنی احدیت ، واجب الوجود و ممکن الوجود تفکیک قائل می شوند فلاسفه اسلامی مانند ابن سینا اساساً میان واجب الوجود و ممکن الوجود تفکیک کردند که واجب الوجود ذاتی خداست و ممکن الوجود ذاتی خلق است . شیخ احمد احسائی این نظر ابن سینا را مورد انتقاد قرار داد و از سه رتبه واجب الوجود ، راجح الوجود و ممکن الوجود سخن گفت که در اینجا واجب الوجود خداست . و راجح الوجود که آن هم به نوعی ممکن الوجود است مرحله مشیت می باشد و ممکن الوجود عالم خلق است . اما حضرت عبدالبهاء مفهوم بدیعی را در این لوح مبارک پیشنهاد می فرمایند . به فرموده مبارک مقام احدیت مقامی است که در آن وجود و ماهیت یکی هستند . مرحله واحدیت مرحله ای است که در آن وجود و ماهیت وحدت مطلق ندارند ولی از یکدیگر انفکاک ناپذیرند . به فرموده حضرت

عبدالبهاء این رتبه عبارت از واجب الوجودست یعنی وجود و ماهیت از یکدیگر جدا پذیر نیستند. اگرچه یکی هم نیستند. خلق ممکن الوجودست بدین معنی که نه تنها وجود و ماهیت در آن یکی نیستند بلکه وجود و ماهیت از یکدیگر جدایی پذیر می باشند. بدین ترتیب ذات الهی به فرموده حضرت عبدالبهاء مستعلی و مستغنی و مسترفع از مفهوم واجب الوجود هم می گردد. با توجه به دیگر بیانات حضرت عبدالبهاء این نکته واضح می گردد که مقام احدیت در واقع مقام مشیت اولیه است که به تعریف بدیع حضرت عبدالبهاء واجب الوجود می گردد درحالی که ذات غیب منیع لایدرک مقدس از مقولات و جوب و امکان است. بنابراین عصاره این بحث مجدداً به مفهوم مظهریت مربوط می گردد. ذات الهی در رتبه احدیت خارج از معرفت خلق است در این رتبه حق هست بدون آنکه خلقی مخلوق باشد. بدین ترتیب شناسایی حق صرفاً از طریق مشیت او و اسم اعظم او که اعلی رتبه ظهور اسماء و صفات الهی است امکان پذیرست. و این اسم اعظم هم اکنون درعکا به ظاهر ظاهر هم مشرق است.

تفسیر الله

پس از توضیح مختصر مبارک در مورد آراء گوناگون در مورد معنای لفظی واژه الله حضرت عبدالبهاء از آن مناقشات دوری جسته و به عصاره مطلب می پردازند. و بیان می فرمایند که لفظ الله اگر معنی ذات الهی است در آن صورت مطلقاً خارج از درک و تصور خلق است و اصولاً در عبارتی داخل نمی گردد اما اگر مراد ظهور و تجلی خداوند به شکل اسماء و صفات گوناگون باشد در آن صورت واژه الله اشاره به کلمه جامعه و حقیقت کلیه فردانیه و سدره لاهوتیه است که در ارض مقدس سدره انسان به انی انا الله ناطق است. آنگاه تاکید می فرمایند که هم اکنون در ظاهر نیز در عکا در ارض مقدس این کلمه جامعه خویشتن را به همه عالمیان ظاهر فرموده است. بدین ترتیب همه بشارات الهی در ظهور حضرت بهاء الله و نزول آیات ایشان درعکا متحقق گشته

است. در اینجاست که در مورد این واقعیت که عکا ارض مقدس است و در این مورد که مکلم طور به موسی خطاب فرمود بحث می فرمایند و تصریح می فرمایند که همه انبیاء الهی چه در ظاهر و چه در معراج روحانی از این ارض مقدس کسب فیض کرده اند. به فرموده حضرت عبدالبهاء علت تقدس ارض اقدس نه حضور موسی بلکه حضور جمال مبارک است. بدین جهت است که موسی مأمور گردید که کفشهای خود را در ارض مقدس به علامت احترام از پای خود خارج نماید. بدین ترتیب آنچه که هم اکنون در ظاهر نیز محقق است در عالم سرمدی که مقدس از محدودیتهای زمانی است همواره مصداق داشته است و آن تجلیات جمال مبارک بر همه انبیاء بوده است. بدین ترتیب عکا عرش رحمن می گردد. در این بحث حضرت عبدالبهاء به اشارات کتب مقدسه محیی الدین ابن عربی، و جعفر ابن مجله در مورد اهمیت و تقدس عکا مختصراً توجه می فرمایند.

تفسیر رحمن و رحیم

بحث مبارک در این مورد نیز مختصر ولی پیچیده است. هیکل مبارک مفهوم رحمت را مورد بحث قرار می دهند و آن را به دو دسته رحمت ذاتی و صفاتی با فیض اقدس و فیض مقدس تقسیم می فرمایند. به فرموده مبارک هر یک از این دو خود به دو دسته عام و خاص بخش می گردند. در آخر لوح مبارک بیان می فرمایند که مراد از رحمن و رحیم در عبارت بسم الله الرحمن الرحیم دو صورت عام و خاص فیض اقدس است. آنگاه فقط اشاره می فرمایند که بقیه سوره فاتحه تشریح دو صورت فیض مقدس است. در نتیجه عبارت رحمن و رحیم صرفاً اشاره به فیض اقدس می باشد که همان رحمت ذاتی است و نه رحمت صفاتی. رحمن عبارت از فیض اقدس عام است و رحیم عبارت از فیض اقدس خاص. فیض اقدس عبارت از افاضه وجود و فعل ایجاد است در حالی که فیض مقدس مربوط به ظهور موجودات بر اساس خصوصیات و

ماهیات است. فیض اقدس عام به طور مساوی شامل همه موجودات است که به آن افاضه فیض می‌کند. اما فیض اقدس خاص به مراتب گوناگون وجود و ظهور آن در مرایای موجودات متوجه است. درعالم تشریح نیز فیض اقدس خاص عبارت از وحی الهی به انبیاء الهی است درحالی که فیض اقدس عام شامل فیض الهی برای مؤمنان و مدنیت بدیع است.

استناد به آثار حضرت رب اعلی می‌توان گفت که در اینجا نیز فیض اقدس اشاره به رتبه مشیت اولیه است که مصدر وجودست درحالی که فیض مقدس اشاره به رتبه اراده است که مصدر ماهیت است. بدین اعتبار رحمن و رحیم به اشکال گوناگون باز به حقیقت مشیت اولیه و اسم اعظم حضرت بهاء الله راجع می‌گردد.

در پایان این بحث باید توجه نمود که چون بسم الله الرحمن الرحیم رمز و نشانی از اسم اعظم الهی است بدین جهت است که با تحقق و اکمال بشارت الهی در این دور مبارک همان مفهوم به شکلهای گوناگونی آشکار می‌گردد و شاید بدین جهت است که در آثار حضرت بهاء الله عنوان الواح مبارک محدود به یک عبارت خاص نمی‌گردد. در عین حال نظری کوتاه به بیانات حضرت اعلی و حضرت عبدالبهاء و نیز آثار شیخ احمد احسائی بخوبی این حقیقت را آشکار می‌کند که سرآغاز قرآن کریم برآستی جامع جمیع حقایق روحانی است که در این عصر بدیع رمز آن آشکار گردید.

(پایان مقاله دکتر نادر سعیدی ۲۸ می ۱۹۸۸)

(رساله بهاء ص ۳۹-۴۶)

خانم فتحیه رشیدی نیز با استفاده از مقاله دکتر سعیدی طی مقاله مروری بر تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم که در سفینه عرفان شماره ۶ ص ۹۶ درج شده است می‌نویسد:

مخاطب این تفسیر شخصی خاص نیست ولی درابتدای لوح مبارک اشاره به افرادی می فرمایند که از امر جمال اقدس ابهی اعراض کردند و میثاق الهی را شکستند و بر بالای منابر از حضرت رب اعلی تبری جستند. چنانچه در لوح مبارک می فرمایند "الذین نقضوا میثاقک و غفلوا عن اشراقک و ترکوا العروه الوثقی و تبرؤا من مظهر نفسک العلی الاعلی علی المنابر فی محضر الجهلاء. (مضمون بیان مبارک : نفوسی که میثاق تو را نقض نمودند و از اشراق تو غافل ماندند و ریسمان محکم - عروه الوثقی - تو را ترک نمودند و از مظهر نفس علی اعلائی تو بر منابر در محضر جهلا تبری نمودند). بنابراین لوح مبارک در ارتباط با ازلیان است چرا که از شکستن میثاق الهی و تبری دولت آبادی از حضرت رب اعلی سخن می فرمایند و آنگاه توضیح می فرمایند که این اشخاص به حضور حضرت عبدالبهاء مشرف گردیده و از ایشان خواهش نمودند که از حضرت بهاء الله استدعا فرمایند که تفسیری بر سوره فاتحه و بسم الله الرحمن الرحیم مرقوم فرمایند. آنگاه هیکل مبارک توضیح می فرمایند که جمال مبارک به حضرت عبدالبهاء امر فرمودند که ایشان بسم الله الرحمن الرحیم را تفسیر نمایند. با اینکه قرار بود تفسیر سوره فاتحه باشد اساساً تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم می باشد در پایان لوح باختصار تمامی سوره فاتحه را نیز توضیح می فرمایند

حضرت عبدالبهاء تفسیر بسم الله را با عنوان آن که باء باشد آغاز می نمایند و به این مضمون می فرمایند که باء تدوینی حقیقتی است که شامل معانی الهیه و حقائق ربانیه و اسرار کونیه می باشد و باء تدوینی همین (ب) بسم الله است که سرآغاز کتب مقدسه است :

- ۱- بیان : بسم الله الامنع الاقدس
- ۲- قرآن : بسم الله الرحمن الرحیم
- ۳- اقدس : بسمه الحاکم علی ما کان و ما یکون

باء تکوینی عبارت از کلمه الهی و مشیت اولیه و مظهر امر الهی است چنانچه می فرمایند " الباء التکوینی هی الکلمه العلیاء والفیض الجامع اللامع الشامل المجمل الحائز للمعانی والعوالم الالهیه " مضمون بیان مبارک : باء تکوینی کلمه علیا است و فیضی است جامع و درخشان شامل و دارای معانی و عوالم الهی . با زیارت لوح مبارک تفسیر بسم الله ملاحظه می گردد که در بیان معنی (الله) حضرت عبدالبهاء به چند نکته اشاره فرموده اند .

الف - اقوال مفسرین واصح الاقوال درباره کلمه الله ب - تجلی و ظهور کلمه الله در مظهر نفس الهی ج - ظهور رب به مجد عظیم خود در این دور مبارک

اقوال مفسرین

در این مقام حضرت عبدالبهاء ذکر می فرمایند که مفسرین از اهل ظاهر و باطن و حقیقت و قشور همانطور که در ادراک کنه ذات احدیت و حقیقت صفات کمالیه آن مجهول النعت عقول آنان متحیر مانده ، بیانات آنان نیز بسیار و تعاریفشان متعدد و معانیشان مختلف و نفوس آنان در بیان حقیقت مفهوم این اسم کریم و اسم علیم عظیم (یعنی الله) عاجز مانده . قومی برآنند که لام تعریف است و اله اسم مصدر بمعنی مألوه ، مثل کتاب بمعنی مکتوب و نیز گفته اند معنی الله معبود باستحقاق است و منعت به کلیه و جمیع کمالات نزد ملاء آفاق .

قومی دیگر اعتقاد دارند که معنی و فحوای کلمه الله اسمی است که تمام عقول و نفوس علی الاطلاق در درک کنه آن حیرانند همانطور که در کتب نیز ذکر شده .

ولی اصح اقوال نزد محققین آن است که : (الله) اسم علم است از برای ذاتی که جامع جمیع صفات کمالیه می باشد و به موجودات کونیة فیض می رساند .

ب - تجلی اسم الله برمظاهر مقدسه

بنا بفرموده مبارک حضرت عبدالبهاء این کلمه جامعه و حقیقت کامله (الله) از حیث دلالت آن برکنه ذات صرف محض ، منزه از هرگونه اشاره و یا دلالتی است . اما از حیث ظهور حق سبحانه و تعالی بمظهر نفس او و استقرار و استوائش بر عرش رحمانی این کلمه جامعه (الله) با تمام معانی و اشاراتش و شئون و بشارت‌اش و حقایق و آثار و انوارش و باطن و ظاهرش و غیب و شهودش و سرو علانیتش و اطوار و اسرارش بتجلی صفت رحمانیت و شئون صمدانیت خود در حقیقت کلیه فردانیه و سدره لاهوتیه و کینونت ربانیه و هویت مطلقه ظاهر و باهر و ساطع و لامع است . حقیقتی که در قطب اکوان از سیناء ظهور طور نور و فاران رحمن مشرق شده و در سدره انسان بانی انا الله الظاهر الباهر المتجلی بر آفاق امکان به حجّت و برهان و قدرتی که ملکوت اکوان را احاطه نموده ناطق .

در اینجا به تجلی خداوند (الله - کلمه جامعه) در سیناء ظهور ، طور نور ، فاران رحمن ، و سدره انسان اشاره شده که منظور تجلی خداوند در بقعه مبارکه ارض اقدس طور ایمن و جبل سیناء برموسی کلیم و اشراق باری تعالی در بریه قدس وادی مقدس جبل ساعیر بر عیسی مسیح است . و همچنین ظهور خداوند جلیل در فاران حب . یعنی ظهور مطلع انوار و مشرق آثار ، بطحاء روح و یثرب آثار بر محمد حبیب است و دریوم موعود کل صحف و کتب نیز نور جمال در هیکل جلال اشراق و سطوع و بزوغ نمود و رحمن بر عرش اکوان مستقر گردید و بهاء سماوات و ارض در عالم غیب و عیان متلائی شد . که اشاره به جمال اقدس ابهی است . ظهور رب به مجد عظیم .

در تفسیر بسم الله حضرت عبدالبهاء به این مضمون می فرمایند که اعناق به آیات اسم اعظم خاضع شدند اصوات بسلطان‌اش خاشع و دیده ها بانوارش خیره و آفاق از اسرارش مملو و اموات بنفحاتش قیام و خفتگان از سمائش بیدار و عقول از تجلیاتش متحیر و نفوس از نسائم خوشبوی او مهتز و

چشمها از کشف جمالش روشن و قلوب بظهور آثارش منور و صدور از جنت لقاء و فردوس عطایش مسرور . هیکل مبارک در این تفسیر جلیل تجلی الهی را در سدره انسان و ظهور رب به مجد عظیم خود در هیکل مبارک حضرت بهاء الله بیان فرموده اند و متعاقباً سائل را مورد خطاب قرار داده و او را به ای ناظر بحق بچشم حق وای کسیکه دلیل را از ابناء سبیل و طریق توضیح می طلبی .
 * مخاطب نموده به این مضمون به او می فرمایند که اگر بگوش خلیل استماع می نمودی فریاد و فغان و آه و ناله حقایق موجودات و ممکنات را از غفلت عباد و گمراهی آنها در یوم موعود از صراط ممدود مابین ملکوت ارض و سماء می شنیدی . با وجود این که کل امم در صحف الهی و کتب و زبر بصریح عبارت به این ظهور اعظم و نور اقدم و صراط اقوم و جمال مکرم و نیر افخم مبشر و موعود بودند . بعد به سائل می فرمایند اگر آن صحائف و اسفار را مراجعه نماید ملاحظه خواهد نمود که همه آنها به اینکه این اقلیم عظیم و کریم به لسان انبیاء و مرسلین به ارض مقدس و سرزمین طیب طاهر و مطلع آیات و مرکز رایات و مواقع تجلیات و مشرق ظهور رب بمجد عظیم و سلطان قویم موصوف و موسوم و منعت است ناطق و همچنین آن کتب الهیه وعده فرموده اند که رب مجید با جنود حیات و لشکرهای اسرار ظاهر می گردد . و در آن سرزمین یعنی بقعه بیضاء و طور سیناء مواقع تجلی رب علی اعلی بر انبیاء اولی العزم موجود . و نیز در آن بقعه وادی ایمن و وادی مقدس واقع که موسی بن عمران نداء رحمن را از شجره مبارکه در آنجا شنید و نیز در آن مکان یحیی بن ذکریا بندها یا قوم توبه نمایند زیرا ملکوت الهی نزدیک شده منادی و همچنین در آن بقعه مسجد اقصی واقع که خداوند حول آن را مبارک نموده و جمال محمدی شب اسراء به آنجا عروج نمود تا آیات و علامات بزرگتر رب خود را مشاهده نماید و ورودش بر آن مکان مقدس همان عروج به ملکوت اعلی و افق ابهی بود پس بلقay رب خود مشرف شد و بسدره المنتهی رسید و دنی فتذلی فکان قاب

قوسین او ادنی " و درجنت الهی داخل شد و خداوند ملکوت زمین و آسمان را به او نشان داد تمام این وقایع هنگامی واقع شد که در آن بقعه مبارکه بیضاء نورا بر رب خود وارد شد . بقعه مبارکه بیضاء مقصود عکا است که در بشارات قبله از آن به این لقب تعبیر شده .

(پایان مقاله دکتر رشیدی)

جناب محمد علی فیضی در کتاب حیات حضرت عبدالبهاء صفحه ۴۳

می نویسند :

و همچنین اثر مهم دیگری از قلم آن حضرت در تفسیر بسم الله مرقوم گشته که در مکاتیب جلد اول بطبع رسیده و بطوریکه در کتاب اسرار الآثار مندرج است چون این تفسیر که بخط خود آن حضرت مرقوم شده بود در قصر بهجی بوسیله میرزا مصطفی نراقی بنظر حضرت بهاء الله رسید و ملاحظه نمودند فرمودند کوکب لامع است .

مسلماً با نقل قول از گزیده مقالات حق مطلب ادا نشده و حقاً برای استفاده بیشتر باید به اصل مقالات که در پژوهشنامه شماره ۶ و سفینه عرفان جلد ۶ مندرج است مراجعه شود .

۳- تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم - شیخ احد احسائی

دکتر سعیدی در مورد تفسیر شیخ احمد احسائی می نویسد: این رساله را شیخ احمد در پاسخ به سؤال سید محمد بکاء نگاشته است. سید محمد در نامه خود به شیخ احمد از او خواسته است که سوره توحید (فاتحه قرآن کریم) را تفسیر نماید و شیخ احمد نیز در این رساله خواسته وی را اجابت می کند. در ابتدای رساله شیخ احمد خاطر نشان می سازد که در رساله خود سوره توحید را در حد توانایی و با رعایت حکمت بیان میکند و با این سخن ذهن خواننده را متوجه به این حقیقت می کند که معنای راستین بسمله و دیگر آیات قرآن کریم مشروط به ظهور موعود است.

در توضیح بسم الله الرحمن الرحيم نیز شیخ احمد مکرراً به مسئله اسم اعظم اشاره می نمایند. این امر نباید تعجب آور باشد. بسم الله الرحمن الرحيم در دور اسلام شکل اصلی توصیف اسماء الهی است و قرآن کریم که کلمه حق و وحی حق است با بسم الله آغاز می گردد. بدیهی است که نظر به شرافت و اعظمیت اسم اعظم بایستی که اسم اعظم الهی در همین عبارت نیز مذکور و پنهان باشد چه در غیر این صورت اسم اعظم نمی بود. از همین روست که شیخ احمد احسائی در بحث خود در مورد بسم الله الرحمن الرحيم مکرراً به مسئله اسم اعظم مراجعه می کند از طرف دیگر بیان صریح اسم اعظم توسط شیخ احمد احسائی خارج از طاقت مردم زمان بوده است. و بدین جهت باید اسم اعظم را بشکل تلویح ولی در عین حال قاطع بیان نماید.

۱- تفسیر حروف مقطعه - از حضرت رب اعلی

این تفسیر که از زبان ابا لبید مخزومی یکی از اصحاب امام محمد باقر نقل شده بنام حدیث ابا لبید مخزومی معروف است و در خوشه های از خرمن ادب و هنر نیز بهمین نام معرفی شده است اصولا معنا و مفهوم و منظور از حروف مقطعه نازله در اوائل بعضی از سوره های قرآن از همان صدر اسلام مورد بحث و گفتگو بوده و تاکنون هم به یک نتیجه قطعی نرسیده اند مترجمین قرآن در ترجمه های خود آنرا رازی بین خدا و رسولش میدانند در کتاب تفسیر نمونه جلد بیستم می نویسد

در باره تفسیر حروف مقطعه قرآن سخن بسیار گفته شده و هر یک از مفسران در این زمینه بحثهای فراوانی دارند و به گفته مفسر بزرگ مرحوم طبرسی یازده تفسیر برای حروف مقطعه قرآن شده است عقاید متفاوتی در باره حروف مقطعه گفته شده از جمله اینکه حروف مقطعه برای خاموش ساختن کفار و جلب توجه مردم به محتوای قرآن بوده زیرا مشرکان لجوج مخصوصا به یکدیگر توصیه کرده بودند هنگامی که پیغمبر قرآن می خواند کسی گوش به آن فرا ندهد و با ایجاد سرو صدا و غوغا نگذارند صدای پیغمبر بگوش مردم برسد لذا خداوند در آغاز ۲۹ سوره های قرآن حروف مقطعه را که مطلب نو ظهوری بوده و جلب توجه می کرده است قرار داده استاد علامه طباطبائی در تفسیر المیزان جلد ۱۸ صفحه ۵ مطلب جدیدی ارائه داده که کاملا با سایر برداشتها از حروف مقطعه متفاوت است و خود آنرا بعنوان یک احتمال و حدس و گمان بیان نموده اند و می گوید هنگامیکه سوره هائی را که با حروف مقطعه آغاز می شود مورد دقت قرار می دهیم ملاحظه می شود که سوره هائیکه با یکنوع حروف مقطعه آغاز می شود مطالب مشترگی دارند فی المثل سوره هائی که با (حم) شروع می شود بلافاصله بعد از آن جمله تنزیل الکتاب یا چیزی که بمعنی آن است قرار گرفته و سوره هائی که با (الر

(شروع می شود بعد از آن تلك آیات الكتاب و یا شبیه آن است از اینجا می توان حدس زد که میان حروف مقطعه و محتوای این سوره ها ارتباط خاصی است و البته این ارتباط ممکن است بسیار عمیق و دقیق باشد و افهام عادی به آن راه نیابد و اگر آیات سوره ها را کنار هم بچینیم و با هم مقایسه کنیم مطالب تازه ای برای ما در این زمینه کشف شود . جناب اشراق خاوری در کتاب قاموس ایقان جلد ۱ صفحه ۵۷۲ شرح مبسوطی از عقاید مختلف علمای تفسیر را مرقوم داشته اند که اطلاعات زیادی در باره این موضوع بخواننده می دهد و مراجعه به آن باعث مزید معلومات می گردد در کتاب تبیان و برهان جلد اول صفحه ۱۳۰ نیز این حدیث را از قول شخص دیگری بنام جابر بن عبد الله بن رباب بنحو دیگری نقل می نماید ولی مضمون و محتوا همان است که منظور از حروف مقطعه مقدار عددی آنها است و اگر آنها را با هم جمع کنیم از مجموع آن سنه ظهور حضرت اعلی بدست می آید عین عبارت تبیان و برهان چنین است در تفسیر علامه محدث ابن جریر الطبری از جابر بن عبد الله رباب چنین روایت شده است که گفت روزی حضرت رسول ضل الله آیه اول سوره بقره را تلاوت میفرمود ابو یاسر بن اخطب یهودی که آیه مزبور را استماع نمود نزد برادر خود حی بن اخطب شتافت و جمعی از یهود نزد او یافت حی بن اخطب گفت شاید مجموع اعداد کلمات مذکوره دوران شریعت آن حضرت مقرر شده باشد الی آخر طالبین برای اطلاع از این بحث به کتاب تبیان و برهان جلد ۱ صفحه ۱۰ الی صفحه ۱۳۸ مراجعه فرمایند

جناب ابو الفضائل در کتاب فرائد می نویسد از جمله احادیث داله بر میعاد ظهور حدیث مشهور ابی لبید مخزونی است که مرحوم فیض در تفسیر صافی در تفسیر اول سوره بقره و هم مرحوم مجلسی در غیبت بحارالانوار روایت فرموده اند که (و من الحدیث ما رواه الیاشی عن ابی لبید مخزونی قال

قال ابو جعفر عليه السلام يا ابا لبید از تلک من ولد العباس اثنی عشر و بعد از ذکر این مقدمه بیاناتی میفرمایند که ترجمه آن چنین است یا ابا لبید مرا در حروف مقطعه قران علم بسیاری ی است خداوند تبارک و تعالی نازل فرموده الم ذلک الکتاب را پس قیام فرموده محمد حسن پس فرمود و تبیان این نکته در حروف مقطعه قرآن است اگر بشماری آنرا بدون تکرار و نیست حرفی از حروف مقطعه قران که بگذرد ایامش مگر اینکه قائمی از بنی هاشم نزد انقضای آن قیام خواهد نمود یعنی هر یک از حروف مقطعه اوائل سوره ها تاریخی است و اشارتی است از برای قیام یکی از بنی هاشم در دوره اسلام و چون بر وفق فرمان حضرت ابی جعفر حروف مقطعه اوائل سوره را از الم ذلک الکتاب تا الر بشماری ۱۲۶۷ می شود و این مطابق است با یوم طلوع نیر اعظم از فارس و چون هفت سال حضرت محمد قبل از هجرت بمدینه امر بعثت خود را مخفی و مکتوم میفرمود چون این عدد را از سنین هجرت کسر فرمائی با سنه ۱۲۶۰ که سنه ظهور نقطه اولی است مطابق گردد در کتاب درس تبلیغ جناب سرهنگ عنایت الله سهراب در این باره چنین می نویسد

در قران مجید دو قسم علائم راجع بطور مبارک نقل شده است یک قسم تاریخ ظهور و قسمت دیگر علائمی است که با تفسیر ائمه هدی علیه السلام توأم است نسبت بتاریخ ظهور مبارک در سوره سجده میفرمایند ید بر الامر من السماء الی الارض ثم یرج الیه فی یوم کان مقداره الف سنه مما تعدون یعنی تدبیر می شود امر الهی از آسمان بسوی زمین سپس عروج می نماید به آسمان در روزیکه مقدار آن هزار سال است (تعیین دوران دیانت اسلام هزار سال است باضافه ۲۶۰ سال دوران ائمه اطهار که جمعا ۱۲۶۰ سال می شود که حضرت اعلی اطهار امر فرمودند و علائم دیگر که راجع به تاریخ ظهور است حروف مقطعه اوائل سوره های قران مجید است در کتاب اصول

کافی از ابی لبید مخزومی روایت شده که حضرت امام محمد باقر فرموده هر یک از این حروف مقطعه اشاره بقیام یکی از مشاهیر ائمه و زعمای اسلام است

بعد از ذکر این مقدمه درباره تفسیر حروف مقطعه توسط حضرت ربّ اعلی در کتاب خوشه هائی از خرمن ادب و هنر شماره ۶ در باره این تفسیر چنین مینویسد:

ماخذ این حدیث تفسیر صافی ذیل الم در سوره بقره است بنا بر نظر جناب فاضل مازندرانی این تفسیر به خواهش جناب وحید اکبر نازل شده و با توفیق الفین ارتباط دارد (اسرار الاثار ذیل الف) حضرت نقطه در این توفیق حروف مقطعه را بمانند حروف منضمه حاوی همان حقایق و دقائق معرفی می فرمایند و ذهن مخاطب را از توقیت (تعیین وقت ظهور قائم و همچنین قیامت) به عظمت ظهور خود معطوف می دارند اگر چه در این اثر حضرت نقطه ادعای استقلال را تصریح نفرموده ولی با اشاره به اختلاف علماء و مجتهدین به ضرورت ظهور نفسی که اختلافات را بردارد تاکید نموده و این رتبه را اظهار و ادعا فرموده اند شواهد اخبار و مخصوصا اشاره به قول شیخ احمد که ذکر (ستعلمن نباء بعد حین) نموده همه در تائید این مطلب است ابتدای ان (بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذی جعل طراز الواح الاختراع اسرار الابداع التی عینیت قبل ما شیئیت) و با این بیان خاتمه می یابد (و السلام علیک و علی من اتبعک فی امر الله و الحمد لله رب العالمین) حجم ان بالغ بر ۱۸ صفحه ۱۹ سطری و هر سطر ۱۰-۱۲ کلمه است

در باره مخاطب این لوح و محل نزول ان در جائی ذکر ی نشده جز اینکه فاضل مازندرانی در اسرار الاثار می نویسد این تفسیر بخوا هس سید یحیی دارابی ملقب به وحید اکبر نازل شده است در سایر منابع از جمله کتاب باب و

عهد اعلی و غیره فقط اسم این اثر بدون هیچ گونه معرفی و شرح و بسطی جز
ء آثار مبارکه آمده است

۲- تفسیر حروف مقطعه - حضرت بهاء الله

درباره حروف مقطعه تفسیری نیز از حضرت بهاء الله موجود است که باعزاز میرزا آقا رکاب ساز شیرازی نازل شده است

ایشان که از مومنین واقعه مسجد وکیل شیراز می باشند و بحکم علمای سوء در مدینه الله شیراز بدرجه رفیع شهادت فائز شدند دو سؤال از محضر مبارک نمودند یکی در تفسیر آیه نور و دیگری از معانی حروف مقطعه که در جواب هر دو سؤال ایشان لوحی نازل شد که بیشتر به تفسیر آیه نور معروف است و در مائده آسمانی جلد ۴ صفحه ۴۹ مذکور است ولی چون حضرت ولی امر الله آن دو را از هم تفکیک نموده و هر کدام را جداگانه مرقوم فرموده اند لذا این لوح بنام تفسیر حروف مقطعه بصورت مستقل ذکر می شود این لوح مبارک در کتاب گنج شایگان صفحه ۲۱ معرفی شده است

جناب ادیب طاهر زاده در کتاب نفحات ظهور حضرت بهاء الله جلد ۱ می نویسد لوح دیگری که بیان اهمیت آن چندان سهل نیست لوح آیه نور یا تفسیر حروفات مقطعه است این لوح مبارک بلسان عربی به اعزاز میرزا آقای رکاب ساز شیرازی که در سبیل امر حضرت بهاء الله به رتبه شهادت رسیده نازل گردیده است میرزا آقای رکاب ساز تفسیر بعضی از آیات قرآن و تبیین معانی باطنی حروف مقطعه آن سفر کریم را از حضور حضرت بهاء الله رجا کرده بود حروف مقطعه حروفی هستند که در مطلع تعدادی از سوره قرآن نازل شده و سبب تحیر بسیاری از علمای اسلام و محصلین آن کتاب مقدس گردیده است این نکته شایان توجه است که امام پنجم شیعیان یعنی امام محمد باقر قبلاً تفسیری بر حروف مقطعه قرآن نوشته بوده از جمله این امام بیان نموده که زمان ظهور قائم معادل ارزش عددی بعضی از حروف مقطعه قرآن یعنی ۱۲۶۰ هجری (۱۸۴۴ میلادی) می باشد و این سالی است که حضرت باب رسالت خ

جمال اقدس ابهی در این لوح مبارک مفصل به هر دو سؤال میرزای آقای رکاب ساز جواب کافی عنایت فرموده اند هیکل اطهر در تشریح اهمیت این حروف مقطعه حقایق تازه ای را اشکار و بعضی از معانی مکنونه آنها را تبیین فرموده اند و این توضیحات باندازه ای عمیق و وسیع است که انسان را در دریای تفکر و اندیشه غوطه ور می کند گر چه حضرت بهاء الله بعضی از اسرار مخزونه درحروفات مقطعه قرآن را تشریح نموده اند با وجود این بیان این حقایق به کسانی که با آثار اسلامی و لسان عربی آشنائی کافی ندارند امکان پذیر نیست بطوریکه ملاحظه می شود ایشان این دو لوح را یکی دانسته و می نویسند تفسیر آیه نور یا تفسیر حروف مقطعه درحالیکه همانطور که ذکر شد حضرت ولی امر الله انرا دو لوح دانسته و تحت لوح عنوان آنها را معرفی نموده اند و تفسیر حروف مقطعه لوحی جد ای از تفسیر آیه نور می باشد.

۱- دلائل السبع

دلائل السبع یکی از آثار بسیار مهم حضرت اعلی می باشد که بعد از کتاب بیان در ماکو نازل شده است قسمتی از آن به زبان عربی و قسمتی که تقریباً ترجمه قسمت عربی است بفارسی است و طی هفت دلیل اثبات مظهریت و رسالت خود و بطور کلی عموم مظاهر مقدسه را می نمایند این رساله تقریباً حدود ۸۵ صفحه است که ۱۵ صفحه اول آن بعربی نازل شده و بقیه بفارسی است و با جمله بسم الله الافرد الافرد شروع می شود موضوع اصلی دلائل السبع اثبات حقانیت ادعای حضرتشان می باشد بر اساس دلائل عقلی و نقلی و اینکه به مخاطب صفای قلب و عطای اطمینان بدهند ابتدا اشاراتی به وحدانیت الهیه و عدم درک و پی بردن به کنه ذات ازلی که جزء از طریق عرفان بمظاهر ظهور میسر نیست و اینکه آن برگزیدگان الهی در هر دوره و زمانی و در هر ظهوری به اسمی مبعوث میشوند و ظهور آن شمس حقیقت را به طلوع و غروب افتاب تشبیه می نمایند که اگر هزاران بار هم طالع و غارب شود باز همان خورشید جهانتاب جان بخش خواهد بود حضرت اعلی ضمن دلائل هفت گانه ای که از حقانیت و اثبات ظهور قائم موعود بیان میفرمایند به احادیث و روایات نقل شده از ائمه و حتی اقوال عرفا نیز استناد می نمایند و بعداً طی هفت دلیل ادعای خود را مرح و انرا اثبات می نمایند از جمله حجیت آیات را اعظم معجزه مظاهر مقدسه است مطرح نموده و اینکه خلق از اتیان بمثل آن و نفوذ کلام و اثر آن عاجز است و بعد نزول آیات را از طرف هیکل انورش و اینکه شخص عامی و امی بوده و نفوذ کلامش باعث ایمان و ایقان عده زیادی گشته را بیان نموده مخاطب را نصیحت می فرمایند که مبدا تمنیات هوی و هوس های نفسانی او را از عرفان به حق محروم سازد و ضمن اشاره باینکه در قرآن نیز نزول آیات را اعظم دلیل حقانیت دانسته اند و معجزاتی را که بحضرتش منسوب می کنند رد نموده

معنی شق القمر را توضیح میدهند و بعد به ذکر دلائل عقلی پرداخته میفرمایند همانطور که توبه قران و اسلام ایمان آوردی همان دلائل نیز در صدق این ظهور صادق است اگر حجت در قبول پذیرش اسلام بر او ثابت شده باشد و اگر کور کورانه تبعیت نموده این از فضل خداوندی بسی بعید است که بنده ای را در قیامت مواخذه نماید بدون اینکه حجت بر او بالغ باشد و بالاخره میفرمایند خداوند که بر همه چیز قادر است حافظ و نگهدارنده دین خود می باشد و مسلما اگر شخصی بر خلاف حقیقت خود را باو منسوب نماید و باعث گمراهی مردم شود بعهدده خداوند است که او را مضمحل سازد و همین دوام و بقای او دلیل بر درستی ادعای اوست حضرت ولی عزیز امرالله در معرفی و اهمیت این اثر مبارک می فرمایند دیگر از آثار قیمه منزله در قلعه ماکو کتاب دلائل السبعه است که از مهمترین آثار استدلالی حضرت باب شمرده شده و دارای بیانی فسیح و تبیانی بلیغ و مضامینی بدیع و براهینی متقن و متین است در این سفر جلیل علاوه بر حجج و ادله قاطعه که بر حقانیت امر الهی اتیان و حجت و برهان بر اهل اکوان اکمال گردیده ذکر هفت مظهر ملکیت که در ایام مبارک صاحب سلطنت و قدرت بوده و کل از درک حقیقت غافل و ذاهل مانده اند و همچنین ذکر علماء انجیل و بیان مسئولیت آنان که در صورت اقبال و معرفت امر حضرت یزدان دوره فرقان البته جمع کثیری از ملت روح بر اقدام ایشان بفیض ایمان موفق می گشتند حائز نهایت اهمیت است

جناب دکتر محمد حسینی محتوای این اثر مبارک را مفصلا توضیح و تشریح نموده اند و اشاره می فرمایند که حضرت رب اعلی چون نظر ناس به کلمات اهل بیت است از احادیث و روایات مختلفه مشروحه از قبیل خطبه طتنجیه و لوح فاطمه و دعای ندبه و حدیث راجع به اذربایجان و حدیث ابا لبید مخزومی و حدیث مفضل و احادیث روایت شده از امام جعفر صادق و

حدیث کمیل و دعای سحر و تعدادی را جهت اطمینان خاطر مخاطب ذکر می نمایند

در کتاب شرح حیات حضرت باب طی مقاله مشروح و مفصلی این اثر مبارک را معرفی فرموده اند که باید آنرا از صفحه ۸۴۶ الی ۸۶۷ در کتاب مزبور ملاحظه نمود ذیلا قسمتهائی از آنرا نقل می کنیم . کتاب دلائل سبعة مهمترین اثر استدلالی حضرت باب است و ضوح و قوت استدلال حضرت باب در این کتاب جلیل بحدی است که خواننده منصف را بی درنگ بمرحله ا نجذاب و ایقان می کشاند جناب ملا عبد الکریم قزوینی (میرزا احمد) بهمین دلیل نسخ متعدده از این کتاب مبارک را نوشته و به برخی از شاهزادگان و مقامات حکومت قاجار اهداء کرده است از جمله نسخه ای وسیله جناب نبیل زرنندی جهت میرزا یوسف خان مستوفی الممالک اشتهانی فرستاده که سبب ایمان شخص اخیر گردیده است دلائل سبعة وسیله نیکلای فرانسوی به فرانسه ترجمه شده است چند فقره از آن کتاب وسیله حضرت ولی امرالله و صفحات متعدده وسیله جناب حبیب طاهرزاده به انگلیسی ترجمه گردیده است با تأسف باید گفت که نسخه کاملاً صحیحی از کتاب دلائل سبعة در دست نیست و نسخه مطبوعه وسیله ازلیه نیز حاوی برخی اغلاط است دلائل سبعة شامل دو بخش مستقل عربی و فارسی است هر دو بخش یا عبارت (بسم الله الا فرد الافرد) آغاز می گردد عمده مطلب بخش عربی توضیح دلائل هفتگانه ظهور مبارک حضرت باب است حضرت باب بیان دلائل حقانیت ظهور مبارکشان اشاره می فرمایند پس از آن بر این نکته تأکید می ورزند که همه مظاهر الهیه ترویج امر و احد فرموده اند و هر یک رجعت مظهر قبل اند دلائل سبعة عربی از جمله نخستین آثار حضرت باب است که در آن عنوان (من یظهره الله) موعود بجای (بقیه الله) معهود بکار رفته است بخش فارسی دلائل سبعة (یا دلائل سبعة فارسی) با عبارت (بسم الله الافرد) آغاز

میکردد و با تحیت ابهی بر من یظهره الله و ادلای ان حضرت ادا مه می یا بد سپس اشاره بمشاهده (لوح مسطور) می فرمایند که مراد از ان عریضه سائل است بحضور مبارک به ا و می فرمایند که اگر ذکر دلائل ظهور مبارک بتفصیل شود امکان گنجایش ان نخواهد داشت اشارت لطیفه ایست بر این نکته که دلائل مورد استناد در صفحات بعد صرفا بخش کوچکی از دلائل حقانیت ظهور جدید است قوت استدلال در کتاب دلائل سبعة چنان است که بحق توان گفت این کتاب اعظم اثر استدلالی است و مفاهیم و مصادیق ان دقیق و اصیل است استدلال حضرت باب اصولا راجع است به حجیت آیات الهی اگر چه بدلائل دیگر نیز اشاره فرموده اند در توضیح دلائل مربوطه به حجیت آیات می فرمایند که در ظهور رسول اکرم خداوند حجت را قران شریف مقرر فرموده و این موهبتی است اما دلائل محکمه هفتگانه حجیت آیات در بخش فارسی دلائل سبعة بشرح زیر است (باید توجه داشت که این دلائل در بخش عربی نیز تقریبا مشابه بخش فارسی است)

نخست - آیات قران شریف اعظم معجزه رسول اکرم است در مواضع دیگر کتاب ملت اسلام (و نیز اهل بیان) را وصیت می فرمایند که دلائل حقانیت مظهر الهی را بر این اساس تحقیق و تحری نمایند

دوم - غیر الله قادر بانزال آیات نیست ذیل این عنوان و در مواضع دیگر کتاب و نیز در بخش عربی تصریح می فرمایند که خداوند هزار و دویست و هفتاد سال به امت اسلام مهلت داد تا تربیت شوند و در یابند که کل از اتیان به مثل قران عاجزند و نقطه بیان اتیان بمثل فرمود زیرا مانند رسول اکرم مظهر مستقل الهی بود

سوم - آیات قران مجید حجت باقی است و تا یوم قیامت (قیام موعود و یا ظهور بعد) منیع قدرت دورا سلام است

چهارم - آیات قران شریف در دلالت بر حقانیت رسول اکرم حجت کافی است و اصولاً با وجود این حجت استناد به حجج دیگر ضروری نیست ذیل این دلیل به آیات قران مجید مبنی بر کفایت آیات در حجیت استناد فرموده اند سپس در توصیه به قاری کتاب (و یا سائل) می فرمایند (پناه بر خدا بر اینکه دلیل قرار دهی چیزی را بهوای خود بلکه دلیل قرار ده چیزی را که خداوند او را دلیل قرار داده و تو ایمان می آوری بخداوند از برای رضای او چگونه می خواهی دلیل ایمانت قرار دهی چیزی را که رضای او نبوده و نیست

پنجم - خداوند در قران مجید در اثبات حقیقت رسول اکرم جز به آیات به امر دیگری استناد و استدلال نفرموده است
معجزاتی که از ان حضرت نقل شده است اگر نزد خداوند شانی داشت حق بدان معجزات اثبات حقانیت رسول اکرم را می فرمود سپس در ارتباط با موضوع با اشاره به انشقاق قمر در ایه مبارکه قران شریف (اقتربت ا لساعه و انشق القمر) (سوره قمر ایه نخست) می فرمایند که مراد از نزول این ایه استدلال بحقانیت رسول الله نبوده است و معنای حقیقی ایه را تنها خداوند می داند و آنچه نزد مردم در این باب شایع است و بر خلاف واقع است

ششم - شایعات از جمله ذکر معجزات برای غیر مومن حجت نمی شود زیرا نه در زمان رسول اکرم زندگی می نموده که معجزات را مشاهده نماید و نه معجزات مذکوره موجود و باقی است که حجت قرار گیرد لذا عقلاً طالب صادق یا (بمحض حب فطرت نزد استماع ذکر الله خاضع و خاشع) می شود که البته (حب و عرفان) اکبر علائم و وسائل ایمان به مظهر ظهور است و یا بنفس خود مظهر الهی نظر می نماید و دلیل ظهور افتاب را طلوع خود افتاب می داند

هفتم - اگر نفسی اذعا نماید که مظهر الهی است و از سوی حق حجت است بر ناس و حق شخصی را مبعوث نفرماید در ابطال داعیه او حجت مظهر الهی کامل است و او بر حق است اما مسجونیت و شهادت مظهر ظهور دلیل بر بطلت ادعای او نیست چنانکه مسجونیت حضرت یوسف و حضرت امام موسی بن جعفر و شهادت حضرت زکریا و حضرت امام حسین اعظم دلیل حقانیت آنان بود اشاره لطیفه ایست بدین نکته که سجن و سرانجام شهادت بعدی باب مثبت و نه مبطل ادعای حضرتشان است در این کتاب مبارک اشاره می فرمایند که در ایام ظهور حضرتشان و در جهان اسلام هفت پادشاه مسلم سلطنت می کنند و کل منتظر ظهور موعود الهی اند و تا کنون هیچ یک اقبال نکرده اند و (مثل ملوکی که در انجیل بودند و تمنای ظهور رسول الله را می نمودند و درک ننمودند) میفرمایند چون جهان از ظلم و جور آکنده شد خداوند حضرت موعود را مبعوث فرمود در این باب استناد به روایت (از طریق سنی و شیعی) می فرمایند که مهدی یا قائم موعود جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود بعد از آنکه (یا همانطور که) پر از ظلم و جور گشته است (یملاء الارض قسط و عدلا کما ملئت ظلما و جورا) پس از این بیانات مبارکه به چند نکته دقیقه اشاره می فرمایند بفرموده مبارک یوم ظهور شان یوم قیامت است مراد از جنت عرفان حق است و نار احتجاب ازوست دلیل حقانیت حضرتشان نزول آیات الهیه است و فیض الهی در عصر بدیع تام و کامل است و (جهت نقص) از عباد است نه از فیض رب الارباب) ولو بعد د کل شئی (۳۶۱) عباد قابل بامر الله مومن نگردد حقانیت امر مبارک در عین بداهت است می فرمایند (چقدر فضل خدا تام و کامل است و چقدر مردم بعید چقدر تمنا نمودند که یک ایه از رسول خدا بشنوند و حال آنکه مثل غیث هاطل از سماء رحمت الهی آیات نازل می شود کسی نیست که بشنود اهل بیان هم من بعد تمنا خواهند نمود ولی ممتحن بمن یظهره الله

جل ذکره خواهند شد) پس از این انذار مبارک در بیانی که عمدا مبهم ایراد گشته است به سال ظهور حضرت یظهره الله (سنه نوزده) اشاره می فرمایند ضمن بیان دلائل حقانیت ظهور مبارک بدین نکته اشاره می فرمایند که در ظهورات گذشته اصولا در صدر ظهور مومنین از ضعف ناس بودند و لکن در این ظهور مبارک گروه کثیری از عقلای نفوس اقبال کرده اند در این خصوص از جمله به جناب باب الباب، جناب وحید و جناب حجت اشاره فرموده اند نکته جالب اینست که می فرمایند ذکر این نفوس بعنوان ادلاء ظهور برای سکون قلب مخاطب کتاب و یا قاری آن است و الا حقیقت ظهور حضرتشان چون بداهت وجود شمس است و در اثبات وجود شمس نیازی به اثبات تصویر آن در آئینه نبوده و نیست می فرمایند چون غرض مبارک نجات کل است دلائل را تنزل می دهند تا شاید نفوس متذکر گردند در باب حجیت مصداق احادیث مدله بر حقانیت ظهور مبارک نیز می فرمایند ذکرش برای سکون قلب قاری کتاب است و الا تسلیم طلوع شمس ظهور حضرتشان مستغنی از هر گونه استدلال است در اواخر کتاب به بشارات مشرین و پیشروان ظهور مبارک اشاره می فرمایند تصریح می فرمایند که از جناب شیخ ا حمد ا حسائی امارات بی شمار کتبی و شفاهی در باب ظهور بدیع موجود است که از جمله نه خبر مربوط به سنه بعد حین (سنه تسع از ظهور حضرت باب) است که در بیانی خطاب به جناب سید کاظم رشتی آمده است و نیز اخبار دیگر بنقل از ملاعبد الخالق یزدی عبارتست که سائل و دیگر اصحاب سید رشتی از جناب سید شنیده ان عینا نقل شده است که سید فرمود (نمی خواهید که من بروم و حق ظاهر گردد) خبری از میرزا محمد اخباری نقل فرموده اند که به ا سید عبدا لحسین شوشتری گفته است که زمان ظهور موعود را درک خواهد کرد سپس اشاراتی است به مبشر هندی که نام صاحب ظهور (علی محمد) را پیش از شیوع و نشر نام مبارک میان مردم برای

جناب حاج سید جواد کربلائی نوشته است از قول جناب عظیم نقل می فرمایند که شخصی در اشعار خود سال ظهور موعود را معین نموده بوده و عظیم آن را در کنار کعبه شنیده است در پاسخ پرسش سائل کتاب (و یا سوال قاری کتاب) از اول دین و احکام ان می فرمایند (بدانکه اول دین معرفت است و کمال معرفت توحید خداوند است و کمال توحید نفی صفات است و معرفت الله در این عالم ظاهر نمی گردد الا بمعرفت مظهر حقیقت به اهل بیان امر می فرمایند که نام مظاهر الهیه قبل را همراه با صلوات اداء نمایند و چون ذکر حضرت من یظهره الله شود عبارت (ارتفع و امتنع قدیره) را پس از نام ان حضرت بیان نمایند ذکر حضرت من یظهره الله بعنوان موعود شرع بیان در جند موضع از کتاب دلائل سبعه شده است عبارات (چنانچه خواهی بود و مشاهده عجایب دیگر را خواهی نمود که خداوند نفسی را ظاهر فرماید از برای نصرت این ظهور که انهم بفطرت تکلم نمایند بلا آنکه تعلیم گرفته باشد) باید راجع به من یظهره الله باشد اگر چه برخی ان را در باب جناب قدوس دانسته اند بنظر نگارنده این سطور بیان مبارک مذکور به دو دلیل به جناب قدوس ارتباط ندارد نخست آنکه جناب قدوس سالها در بار فروش (نزد شریعتمدار کبیر) و در مشهد خراسان (در مدرسه میرزا جعفر) و در کربلا در محضر جناب سید رشتی تلمذ کرده است دوم بشرحی که قبلا آمده بتصریح شخص جناب قدوس نامبرده مظهر ظهور نبوده است و کلام فطری خاص مظهر مستقل الهی است و مومنان هر چند حائز مقامات عالیة عرفانیة باشند بدان وادی راهی ندارند از عنوان (تالی یا ثانی حضرت باب) مندرج در کتاب (قرن بدیع) صفحه ۴۹ نیز نباید استنباط نمود که قدوس مظهر الهی بوده است بل مراد اینست که ظاهرا پس از حضرت باب احدی ترفیع بمقام قدوس نداشته است بهر حال در دلائل سبعه سفارش من یظهره الله به اهل بیان شده تا بر ان حضرت حزنی وارد نسارند می فرمایند (مراقب خودت باش

در یوم ظهور من یظهره الله امیدوار بفضل الهی بوده که حزنی بر او وارد نیاید زیرا که اهل بیان را تربیت نموده که راضی بحزن هیچ نفسی نشوند لعل بر آن شمس حقیقت در یوم ظهورش حزنی وارد نیاید) در خاتمه باید تاکید نمود که کتاب دلائل سبعة از نخستین آثار حضرت باب است که در آن بر مقام مظهریت مستقله حضرتشان ظهور موعود بیان حضرت من یظهره الله و استمرار ظهورات الهیه در اتیة اوقات تصریح فرموده اند و در همین اثر مبارک است که ظهور دو را قبل از حضرت موسی میفرمایند و این موضوع سبب ایراد معاندین و مخالفین امر بدیع قرار گرفته و حضرت عبدالله در این باره در یکی از لواح میفرمایند که دو نفر بنام حضرت داود وجود داشته اند که یکی قبل از حضرت موسی و دیگری بعد از او بوده

جناب دکتر محمد حسینی در این باره می نویسد چون ذکر داود پیش از حضرت موسی شد بجاست تصریح شود که در برخیا از آثار اسلامی داود پس از حضرت موسی (داود بن یسا) نیز از انبیای مستقله صاحب کتاب جدید (از انبیاء اولو العزم) تلقی شده است ملا فتح الله کاشانی در تفسیر منهج الصادقین خویش به اختلاف اقوال مفسرین اسلامی در این باب اشاره کرده است از آثار مبارکه حضرت باب و جمال ابهی نیز مستفاد می شود که حضرت داود بن یسا صاحب مقام عظیم بوده ولی بتصریح حضرت عبدالله این نبوت باستقلال نبوده است مراد از داود در این بیان مبارک داود بن یسا است که ظاهراً تصور می شود از انبیاء مستقله است و لکن بتصریح حضرت عبدالله در کتاب ماوضات صفحه (۱۲۴) از انبیاء غیر مستقل (مروج) است و پس از حضرت موسی ظهور فرموده است جناب فاضل مازندرانی در مجله چهارم اسرار الآثار (صفحه ۱۰۹) لفظ (عیسی) را در بیان منقول از دلائل سبعة به موسی تبدیل کرده است فاضل فقید جناب اشراق خاوری نیز در مجلد نخست از قاموس کتاب ایقان (صفحات ۲۰۲-۲۰۳) عقیده دارد که در

نسخه مطبوعه دلائل سبعة وسیله ازلیه لفظ (عیسی) بهموسی) بدل گردیده است بدیهی است که نسخه مذکور حاوی اغلاطی چند است و لکن در این مورد بخصوص نگارنده سطور با نظر جنابان فاضل مازندرانی و اشراق خاوری موافقت ندارد زیرا عبارت (نزد نصاری لا شیء است) قرینه ایست بر این که در اصل بیان مبارک همان لفظ (عیسی) بکار رفته است) جناب ابو القاسم ا فنان در کتاب عهد اعلی در معرفی این اثر مبارک چنین می نویسد این کتاب در اواخر دوره سجن ماکو و بعد از نزول کتاب بیان به اعزاز یکی از کبار اصحاب حاج سید کاظم رشتی در اوایل سال ۱۲۶۲ هجری قمری نازل شده است این کتاب که موضوع آن در اثبات ظهور بدیع است بر اساس حقیقت و اولویت وحی الهی و عطای اطمینان قلب و ایقان خاطر به حقیقت ظهور نگاشته شده است در واقع مشتمل بر دو کتاب یکی به زبان عربی و دیگری فارسی است کتاب فارسی شامل ۷۲ صفحه و کتاب عربی دارای ۱۴ صفحه می باشد هیچ کدام از این کتاب مشابه با کتاب بیان با قیوم الاسماء به واحد ها و ابواب تقسیم نشده بلکه هفت دلیل عقلی و نقلی در اثبات شریعت بیان در آن مطرح گردیده است بشرح زیر

- ۱- اعظمت آیات در مقایسه با بقیه معجزات عدم امکان انزال آیات بتوسط خلق به شهادت تاریخ اسلام
- ۲- نزول آیات از جانب شخصی امنی و تمایز آیات و عدم امکان خلق تبیین و انزال آیات و استدلال به اینکه تمام حروف و کلماتی که آیات الهی به آن نازل می شود در اختیار احاد و افراد بشر است و هیچکدام جز مظهر ظهور ادر بر اتیان آیات نمی باشد
- ۳- اکتفا به دلیل آیات در قران و رد بقیه معجزات افتراحتی
- ۴- عدم استدلال در قران بدلیل غیر از آیات بر حقانیت رسول

۵- انحصار دلیل به آیات برای هدایت مردم به اسلام در زمان

حاضر

۶- لزوم ابطال مدعی باطل از جانب خداوند تعالی

کتاب فارسی با مطلع (بسم الله الافرد الافرد الحمد لله الذي لا اله الا هو الافرد الافرد و کتاب عربی با مطلع (قل اللهم انك انت فواد السموات و الارض و ما بينهما) آغاز می گردد

فاضل ارجمند جناب اشراق خاوری اعلی الله مقامه در کتاب قاموس

ایقان جلد ۱ در باره کتاب دلائل السبع می نویسند

در این ایام هم که بعضی از نفوس به طبع نشر آثار مبارکه حضرت اعلی جل ذکرة اقدام می کند در آثار مبارکه دخل و تصرف زیاد می نمایند و به خیال خود تصحیح می نمایند از جمله در رساله دلائل سبعة که طبع کرده اند تغییرات داده اند بطوریکه از مقایسه قسمت عربی آن با قسمت فارسی آن بخوبی ظاهر می شود و کلمه موسی را با عیسی عوض کرده اند و لوح مبارک حضرت عبد البها جل ثنائه در جواب سائل از مندرجات دلائل سبعة شاهد بر این مطلب است و در معرفی آن میفرمایند دلائل السبعة در اثبات امرای الله است که به هفت دلیل حجت را بر همه تمام فرموده اند این لوح مبارک در جواب سؤال یکی از علما نازل شده و در این اواخر بابیان آنرا با تحریفاتی که در اصل لوح داده اند در طهران به طبع رسانیده اند و بخیال خود اصلاحاتی در آن کرده اند خذلهم الله - محل نزول دلائل سبعة جبل ماکو است و ضمن نطقی که در پیام بهائی شماره ۲۷۲ مندرج شده این اثر مبارک را چنین معرفی می نمایند یکی دیگر از این آثار بسیار معروف کتاب دلائل سبعة است دلائل سبعة در ماکو نازل شده است علی التحقیق به درخواست شخصی که از دلیل و برهان پرسیده است یعنی همان مطالبی که شما در وقت مذاکره با مبتدی ها و طالبین به آن استدلال می کنند در انجا مفصلا ذکر فرموده اند و

یکی از نکات دقیق اینست که جمیع آن ادله سبعه را بالاخره بعد از شرح و بسط بسیار همه را باز گشتنش را به آیات الهی قرار می دهند و در حقیقت مرجع جمیع این هفت دلیل نفس آیات الهی است که از عالم غیب بطور وحی بر هیکل مبارک نازل می شده است. اخیرا هم جمعی که در طهران هستند این کتاب را چاپ کرده و منتشر نموده اند ولی اغلاط بسیار دارد و در یکی دو موضع این کتاب هم دست برده اند و به خیال خودشان تصحیح کرده اند و نص مبارک را تغییر داده اند اگر یک وقتی این کتاب چاپ طهران به دستتان رسید البته آن را محفل ملی ایران چاپ نکرده اند اگر به دستتان رسید با نسخه خطی که در کتابخانه های امری یا نزد اشخاص هست آنها را مقایسه بفرمائید و اغلاطی را که در ش ایجاد کرده اند تصحیح کنید اینکه ذکر ذلائل و براهین را می فرمایند حضرت اعلی در خاتمه کتاب بعضی از مطالب را بطور تائیدی ذکر می کنند به این معنی که این مطالب مستقیما دلائل و براهین نیستند ولی موثند از برای نفوسی که ناظر به اینگونه مطالب باشند از جمله به اشار سید حسین اخلاطی که از عرفای بزرگ عالم اسلام است و از بزرگان اهل سنت و جماعت اشاره می فرمایند وی اشعاری دارد که در باره ظهور مهدی گفته است به این اشعار هیکل مبارک استشهاد می فرمایند البته آن را یک دلیل تائیدی قرار می دهند نه یک دلیل مستقیم واقعی برای حصول اطمینان و تائید خاطر آن شخص سائل این مطالب را ذکر می فرمایند اخلاطی می فرماید ک کنتظر باش که پروردگار مظهر امر الهی را به اسم (رب) (ربی) که حاکم بر دو جهان است و زمام امور دنیا و آخرت در دست او ست ظاهر خواهد کرد نتیجه ظهور او احیای دین الهی است دین خدا که از میان مردم رخت بر بسته و فراموش شده دو مرتبه آن دین الهی را احیا می کند زنده می کند بعد سالش را که می گوید از (ر) (غ) است غین سه حرف تلفظ می ود پپیپس ۲۰۰=ر و ۱۰۰۰=غ و ۰۱=یو۰۵=ن

جمعش می شود ۱۲۶۰ سال ظهور حضرت اعلی و این سید حسین اخلاطی چندین صد سال پیش از ظهور مبارک می زیسته است اثرش در بین عرفای سنی و شیعه معروف و مشهور است از نفوس مهمه و از صوفی های کامل عیار است ۰ بعد اسم مبارک را هم ذکر می کند می فرماید کلمه (هو) را که عدد ۱۱ است در خودش ضرب کن که می شود ۱۲۱ که مطابق می شود با کلمه یا علی (البته) یا (را می اندازیم و فقط علی می گوئیم) بعد می گوید که کلمه محمد را بگیر کلمه (مح) را بگیر و ان را قبل از کلمه مد قرار بده و بعد این (مح) و مد را به هم ضمیمه کن می شود محمد یک علی هم از سابق داشتیم (که از ضرب (هو) در خودش بود) می شود علی محمد بعد می گوید این نام مبارک علی محمد اسم ان وجود مبارکی است که من و همه جهانیان او را دوست می داریم و در انتظار ظهور او روز شماری می کنیم این یکی از اشعاری است که در اواخر دلائل سبعه بطور تائید هیکل مبارک ذکر می فرمایند شعر دیگری هست که منسوب است به می الدین عربی - این شعر را علمای شیعه هم در کتب خودشان ذکر کرده اند از جمله سید محمد باقر خوانساری در کتاب بسیار مشهور و معتبر خودش به نام روضه الجنات که در بین علمای شیعه و سنی هر دو قدر و مقامی دارد این بیت را ذکر کرده است یعنی به خیال خودش خواسته ان را معنی کند ولی به غلط رفته است یک صفحه را پر کرده ولی بالا خره هم ندانسته که معنی این شعر چیست و به کجا تمام می شود اما این شعر که منسوب به می الدین است معنی اصلی ان را فقط احباء درک می کنند زیرا ظهنر مبارک واقع شد و بعد از وقوع ظهور مبارک معنی این شعر هم معلوم گردید می گوید هر وقت عدد سال و ماه روزگار بعد از ماه صوم با عدد بسم الله مطابق شد مژدهی قیام می کند صاحب روضه الجنات کلمه صوم را گرفته و رفته که سرگردان شده و نفهمیده که مطلب چیست و مقصود کدام است مقصود اصلی

محی الدین شهر صیام است مقصود اصلی محی الدین شهر صیام است که اسمش رمضان است رمضان را وقتی حساب کنیم جمعش می شود ۱۰۹۱ و بسم الله میشود ۱۶۹ که جمع این دو می شود ۱۲۶۰ که سال ظهور مبارک است اینها مطالبی است که در آخر رساله دلائل سبعة هیکل مبارک ذکر فرموده اند پس از این مطالب در آخر همان رساله مطلب دیگری را هم ذکر می فرمایند می فرمایند که حاج سید جواد کربلائی بیان می کرد که از قول سائل هندی خبر این ظهور را شنیده است (مضمون بیان مبارک) و اما جناب ابو الفضائل گلپایگانی در کتاب کشف الغطاء مرقوم می فرمایند که من لوح مبارک دلائل سبعة را زیارت می کردم رسیدم به این جمله که می فرمایند حاج سید جواد کربلائی از قول یک شخص هندی بشارت این ظهور را شنیده است من خیلی مایل بودم داستان را بشنوم تا اینکه اتفاق ملاقات حاج سید جواد کربلائی دست داد و از ایشان پرسیدم که این داستانی که حضرت اعلی در دلائل سبعة از قول شما ذکر می فرمایند چه بود جناب حاج سدید جواد کربلائی مطلب را برای میرزا ابو الفضل ذکر کرده است که وی در کتاب کشف الغطاء نوشته است در باره تاریخ صدور این سفر منیع دکتر ربانی در پیام بهائی شماره ۱۷۶ می نویسد گر چه مسماست که این اثر از اثار نازله در ماکو می باشد و نزول این سفر جلیل را باید مقارن و همزمان با نزول کتاب مستطاب بیان دانست ولی دقیقا معلوم و مسلم نیست که نزول کدام یک از آنها مقدم بوده است دکتر محمد حسینی معتقد است که نزول این سفر بعد از کتاب بیان است جناب ابو القاسم افغان نیز در کتاب عهد اعلی مرقوم فرموده اند که نزول این کتاب بد از کتاب بیان می باشد ولی آقای رحمت الله فرهنگی در مقاله ای که در معرفی این توقیع در مجله الحکمه چاپ امارات متحده شماره ۱۷ صفحه ۳۴ مرقوم داشته می نویسند بعضی از محققین را عقیده بر آنست که این سفر کریم باید قبل از نزول کتاب مستطاب بیان نازل شده باشد

زیرا سیاق مطالب در این رساله بر مبنای اصول اسلامی تحریر شده و از رسالت خویش از جنبه مماشات با افکار مردم صریحا مطلبی نفرموده اند در باره مخاطب کتاب دلائل السبع جناب دکتر اهنگ ربانی در شرحی که بر آثار مبارکه حضرت اعلی در مجله پیام بهائی مرقوم داشته اند می فرمایند (مخاطب این توقیع امنع مبین بطور قطع و یقین معلوم و روشن نیست که ایا این توقیع اصلا مخاطب مخصوص و معلومی هم داشته یا آنکه این سفر مجید برای عموم مردم نازل گشته گر چه بعضی از مورخان مخاطب این سفر کریم را ملا محمد تقی هراتی که از پیروان جناب سید کاظم رشتی بوده معرفی کرده اند که احتمال دارد این حدس و گمان مقرون به حقیقت نباشد در باره قسمت اول که جناب دکتر ربانی میفرمایند معلوم نیست که اصلا این رساله مخاطب خاصی داشته یانه ؟ با توجه به محتوای رساله که میفرمایند تو خودت یکی هستی از تلمذه مرفوع سید و یا آنجا که میفرمایند تو خود اول مومن را می شناسی کاملا مشخص است که این رساله در جواب شخص خاصی نازل شده است سرکار خانم مهری افنان (ارجمند) در معرفی مخاطب این اثر می نویسد مخاطب این اثر جناب ملا عبد الکریم قزوینی و جناب حجت زنجانی بوده اند و دلیل خود را نیز مشاهده این دو اسم در صدر یکی از نسخه های خطی این اثر ذکر می نمایند درحالیکه میدانیم جناب حجت زنجانی در همان اوائل ظهور و مشاهده اثری چون قیوم الاسماء که توسط فرستاده خودش ملا اسکندر به زیارت ان نائل گردید مومن شده و دیگر شبیهاتی برایش نمانده بود که احتیاجی به سئوال و جواب باشد و حتی در هنگام اعزام حضرت اعلی به تبریز و هنگام توقعشان در زنجان قصد قیام و رهائی حضرتش را از دست معاندین داشت که حضرت اعلی موافقت نفرمودند. دکتر محمد حسینی در باره نحوه اطلاع و ایمان حجت می نویسد جت پس از زیارت یک صفحه از کتاب قیوم الاسماء سجده نموده فرمود شهادت میدهم

که منبع نزول این کتاب مبارکه همان منبع نزول ران شریف است هر کس بحقانیت قران شهادت میدهد بر حقیقت این آیات نیز باید شهادت دهد سپس خطاب به علما حاضر فرمود تعلق و اعتقاد من به صاحب این آیات چنان است که اگر روز را شب و تابش خورشید را سایه اعلام نماید با تمامی دل باور دارم هر کس حضرت باب را انکار نماید حضرت الوهیت را انکار کرده است و جناب ملا عبد الکریم قزوینی که یکی از کاتبین دور بیان بوده و بنام میزا احمد کاتب معروف گشته در سنه ۱۲۶۱ یعنی در همان اوائل ظهور بهمراهی ملا حسین بشروئی به شیراز آمده و حتی وقتی اقامت ملا حسین در شیراز مواجه با اشکال شد و حضرت اعلی باو فرمودند که شیراز را ترک نموده به خراسان برود ملا عبد الکریم در شیراز مانده باستنساخ آیات پرداخت پس نمی توانسته در سال ۱۲۶۳ مورد خطاب اثر مذکور قرار بگیرد مضافا باینکه در تاریخ می خوانیم زمانی که حضرت رب اعلی در اصفهان در عمارت سر پوشیده خورشید محل سکونت شخصی معتمد الدوله تشریف داشتند و کسی از محل سکونت ایشان مطلع نبود زیرا همه فکر میکردند ایشان را حسب الامر حاجی میرزا اغاسی به طهران اعزام نموده اند نامه مختصری به ملا عبد الکریم قزوینی که در مدرسه نیم آورد اصفهان سکونت داشت مرقوم فرمودند تا نامبرده را از حضور خود در عمارت خورشید مطلع فرمایند و میدانیم که زمان توقف هیکل مبارک در اصفهان که ۵ ماه و ۱۰ روز طول کشید از تاریخ تا بوده و تا سال نزول این اثر مبارک فاصله زمانی بسیاری دارد دکتر محمد حسینی در کتاب حضرت باب در باره ملا عبد الکریم قزوینی می نویسد از جمله شهدای این سال جناب ملا عبد الکریم قزوینی بود که حضرت بهاء الله به وی عنوان میرزا احمد هناهت فرمودند تا بدین نام شهرت یابد و از گزند دشمنان محفوظ ماند ملا عبد الکریم مدتی از محضر جناب سید کاظم رشتی استفاده نمود و از بزرگان شیخیه محسوب گشت و در همان سال اول ظهور

وسيله حاج الله وردی فراهادی به امر بدیع مومن شد پس مخاطبین این اثر مبارک نمی تواند دو نفر فوق الذکر باشند و احتیاج به تحقیق بیشتر و مطالعه زیاد تر دارد فاضل مازندرانی در جلد چهارم اسرار الاثار می نویسد رساله دلائل السبع از نقطه بیان در سجن ماکو صادر گردید و در نسخ موجوده بخطوط مختلف در بعضی خطبه مفصل عربی بسم الله الفرد الفرد الی اخرها ثبت است و بعضی از اشتقاقات و هیئات تعمد بابتکار و ابتداع یا وجدیات عرفا را بنظر میاورد و نسخه اصلیه و یا معتمد بدست نیست جناب فاضل مازندرانی ادله سبع را کتاب دلائل السبع دانسته اند ولی این نظر چنانکه دیدیم مورد تأیید سایر فضلا از جمله جناب محمد حسینی نیست زیرا در باره مخاطب این اثر در کتاب حضرت باب می نویسد گروهی مخاطب کتاب را ملا محمد تقی هروی و برخی ملا عبد الخالق یزدی دانسته اند و لکن مدرک صریحی ارائه نکرده اند باید توجه داشت که نام هر دو خص مذکور بعنوان اشخاص غائب در متن کتاب آمده است قوله الاعلی (این را ملا محمد تقی هروی نقل میکرد در المصنفان) و نیز قوله الحق (چنانچه تلا مده مرحوم شیخ مثل جناب ملا عبد الخالق ذکر نموده اند)

دکتر محمد حسینی در ادامه این بحث می نویسد که بیان جناب فاضل مازندرانی در جلد چهارم کتاب اسرار الاثار صفحات ۱۰۸-۱۰۹ تا حدودی مبهم است و باید مراد از او اسبع ارسالی از سوی حضرت باب جهت ملا محمد تقی هروی شرحی از دلائل السبعه حقانیت ظهور مبارک ان حضرت باشد نه کتاب دلائل سبعه اقای رحمت الله رهنگی در معرفی این اثر مقاله مفید و مختصری در مجله الحکمه امارات نوشته اند که عینا بعنوان یک جمع بندی کا مل از مجموع نظرات محققین در اینجا نقل می گردد

دلائل السبعه یکی از اثار مهمه رب اعلی است که در ایام سجن ماکو نازل شده دلیل ان این است که در همین سر کریم اشاره باین مطلب ده و

میفرمایند حال نظر کن ان لقا را که کل از برای ان خلق شده حظ ان لقا را جبل ماکو بر میدارد رساله منیه شامل هفت دلیل است که برای اثبات ظهور مبارک خود بدو زبان فارسی و عربی جدانه نازل گردیده و کلا در باره آیات و حجت ان است و مفهوم دلائل در هر دو رساله یکی است فقط در رساله فارسی بحث و استدلال بیشتری را قید فرموده اند

مقدمتا مطلب بصورت خطبه است که در حمد ذات مطلق باریتعالی با انشقاق انها از کلمه فرد نازل شده که از این کلمه فرد شئون عدیده فردانیت الهیه را نازل فرموده اند از این اشقاق بخوبی مستفاد میشود که مقصود ان حضرت ازین خطبه و مقدمه بیان تفرید ذات الهیه است که خلق را لازم است تا مظهر ظهور ان ذات یکتا را منفرد از اشباه و منفرد از امثال شناسند قبلا اشاره شد مقصد حضرت رب اعلی از نزول دلائل السبعه کلا در اثبات این مطلب است که مظاهر مقدسه را دلیلی غیر از آیات نبوده و بغیر از آیات احتجاج بدلائل دیگر جائز نه با توجه باینکه حضرت رب اعلی نه ماه در جبل ماکو حبس بودند (شعبان ۱۲۶۲ جمادی الاول ۱۲۶۴) اثار مهمه ای در این مدت نازل فرمودند کهاز مله کتاب مستطاب بیان میباشد میتان چنین استنباط کرد که این اثر مبارک ینی کتاب بیان و رساله دلائل السبعه با مدت زمانی کوتاه با یکدیگر تقدیم و تاخر در نزول داشته اند هر چند بعضی از محققین را عقیده بر ان است که این سفر کریم باید قبل از نزول کتاب مستطاب بیان از یراعه مبارک نازل شده باشد بدلیل انکه سیاق مطالب در این رساله بر مبای اصول اسلامی تحریر شده و از رسالت خویش از جنبه مماشات با افکار مردم صریحا مطلبی نفرموده اند درحالیکه در کتاب مستطاب بیان که بعدا نازل شده صریحا برسالت خویش اشاره رمودهاند و بقولی دیگر چون افکار مردم نسبت به اثم موعود ان بوده که قائم باید مصلح اصول و احکام و مکمل دیانت اسلام باشد نه ظهور جدید لهنذا در این رساله جز باشاره

و کنایه ذکری از شرع جدید و استقلال ظهور جدید نفرموده اند و این مطلب یاد آور این مسئله می‌تواند باشد که حضرت اعلیٰ چگونه بحکمت الهیه می‌خواستند که متدرجا خلق را آماده و مستعد درک ظهور جدید خود فرمایند و اما رساله فارسی که بصورت سؤال و جواب نازل شده در موارد مختلفه شرح و بسط بیشتری در رساله عربی داده اند و این بنا بافکار و مشارب اهل زمان در ایران که اکثر تشیع مذهب بوده اند میباشد لهذا در بعضی از قسمتهای این رساله استشهاد به برخی از احادیث و مسائل نقلی گردیده تا عموم افکار تشیع را به کار آید و انانرا حقایق این ظهور مستقل گرداند چنانکه در قسمتی از این رساله می‌فرمایند اینها از برای سکون قلب تو است و الا حجت چگونه مستدل گردد بتصدیق شیعیان در حالیکه در رساله عربی که در حقیقت اساس کار خلاصه و جوهر حقایق مندرج درین اثر است تنها بذکر استدلالات مختلفه در مورد آیات قناعت گردیده شاید نظر مبارک این بوده که افکار غیر تشیع نیز بتوانند از این سفر قویم فایده گیرند در خصوص مخاطب این اثر مبارک باید متذکر شد که هیچیک از متقدمین و مورخین امر در این باره فکری نکرده اند هر چند متن این رساله بحسب ظاهر چنین نشان میدهد که باید در قبال سؤال یکی از نفوس اهل بیان باشد ولی باز بنا بر نظریات بعضی از محققین این رساله بعنوان سائلی خاص نیست زیرا نحوه جواب که گاهی بطور خاص و در مراحل متعدده بصورت عام است وانگهی چون متن هر دو رساله در حقیقت بیک مضمون است (منتهی بدو لغت) در رساله عربی هیچ ذکری از طرح سؤال نیست و این نشان میدهد که نباید سائل شخصی معین باشد و عدم ذکر مخاطب این رساله در تاریخ امر قدهاء نیز بهمین دلیل است

این رساله (عربی - فارسی) از لحاظ تقسیم بندی در چهار مرحله

است

- ۱- خطبه (مقدمه) که در حمد و ستایش ذات مطلق با اشتقاق از کلمه (فرد) که دلالت از وحدت ذات منبع لایدرک است
- ۲- ذکر دلائل هفت گانه که در شئون حجیت آیات است یعنی هر هفت دلیل در اثبات این مطلب است که مظاهر مقدسه را جز آیات کتاب دلیلی دیگر نه و با وجود آیات احتجاج به دلائل دیگر نخواهد بود (این دلائل بموقع خواهد آمد)
- ۳- خلق جمیع اشیاء بامر کلمه واحدی از نزد خالق است و اختلاف مظاهر الهی در شدت ظهور و تجلیات آنها نسبت به خلق است احکام و حدودات ظاهری دلیل بر اختلاف حقایق آن مظاهر مقدسه نیست
- ۴- خاتمه با دلائل السبعه بذکر مطالب مهمه ای است که هر چند فهم آنها و یا نقل معانی آن کلمات کما هو حقّه بسیار مشگل و از حدود فهم عامه خارج است معذک هر فردی اگر آن را زیارت کند کم و بیش مطالبی دستگیرش شده و بدلیل (ما لا یدرک کله لا یشرک کله) میتواند برای خواننده سودمند واقع گردد
- ضمناً در خاتمه این رساله بمطالب متنوعه دیگری نیز اشاره فرموده اند که از جمله عظمت امر مبارک نسبت بانزال آیات از دوره قبل - و نیز در باره اعتراض بر توابع مبارک که منکرین آنرا خلاف واعد صرف و نحو دانسته اند کما اینکه بر قرآن نیز اعتراض کرده اند شرحی بیان میفرمایند که این قواعد ماخوذ از کتاب الله است یعنی کتاب الله اصل و قواعد فروعی مشتق از آن چگونه است که بعضی ها یخواهند از فروع ایراد بر اصول نمایند ایضا شرحی در باره اینکه تا حال اراده خدا تعلق باین گرفته است که مردم بحجت و دلیل موفق بایمان گردند و الا اگر بخواهد میتواند باسباب دیگر آنان را باطاعت خود ملزم کند سر انجام موضوع دیگری که در آخر این رساله آمده این مطلب

است که انکار امت سابق دلیل بطلان دین لاحق نیست اینک اجمالی از هفت دلیل این رساله

دلیل اول - در باره این مطلب است که غیر باری تعالی کسی قادر بانزال آیاتی مثل ران نیست زیرا نزول آیات بنا به تصریح قران مجید از غی مظهر الهی محال است

دلیل دوم - در قران برای حقانیت رسول الله بغیر از آیات استدلال به چیز دیگری نده است اگر حجتی اعظم از آیات بود در فرقان داوند استدلال بان میفرمود

دلیل سوم - این مسئله است که هر شرعی که ناسخ شرع سابق است جمیع شئون ان باید اعظم از شرع قبلی باشد

دلیل چهارم - را چنین میفرمایند قوله الاحلی نفس فرقان بنفسه کفایت میکند از کل معجزات دیگر و بالاخره پس از توضیحاتی که داده اند اشاره به ایه مبارکه سوره عنکبوت فرموده انرا شاهد میاورند (اولم یکفیهم انا انزلنا علیک الکتاب یتلی علیهم ان فی ذلک لرحمه و ذکر لقوم یومنون دلیل پنجم - در اینمورد که آیات الله حجت بالغه است و تنها دلیلی است که میتوان حقانیت مظاهر الهیه را به منکرین اثبات کرد

دلیل ششم - بدعت آیات را یاد اور میشوند در حالیکه میفرمایند این کتاب مرکب از حروفی هستند که احاد ناس هم بان حروف تکلم مینمایند و با اینکه انسان اعظم و اشرف مخلوقات است معدلک احدی قادر باتیان جعلی مثل آیات نیست و این خود علامت قدرت الهی و عجز احاد ناس در قبال مظاهر ظهور است دلیل هفتم - را دلیل تفقریر میداند یعنی پایدار ماندن کلام الهی و نفوذ و پیشرفت ان در بین مردم خلاصه آنکه در جریان مطالب در این رساله کریمه ذکر مشیت اولیه- وحدت انبیاء - استمرار فیض الهی - حجت قاطعه آیات الله و بی ارزش بودن معجزات و اینکه اطاعت مظهر نفس او

تحقق بیابد - بیان معنی قیامت که بظهور جدید بر پا میشود - ذکر وقایع انوار قبل بجهت تذکر و تنبه - و اینکه عقاید موروثی بدون تحری و تحقیق است نه اجتهاد نه تقلید هیچ یک پسندیده نیست - معانی شیطان که مقصد هوای نفس است و مراد از طلوع شمس از مغرب و بالاخره اشاره لطیفی نسبت به شهادت حضرتشان - و علت اینکه چرا از جهت مماشات با مردم مظهریت کامله خود را اعلان نفرمودند و ذکر نصائح و دلالات با هل بیان که حق را به قیاس حق تحری کنند و بشناسند و ذکر نورین نیرین (شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی) و بعضی از کلمات و اشعار علی امیر المومنین را نیز جهت استنتاج دلایل آورده اند در خاتمه مقال بار دیگر مواضعی که دلایل السبعه بر ان استوار است ذکر میگردد

- ۱- عجز خلق از اظهار آیات
 - ۲- انحصار دلیل بایات در قران
 - ۳- تقدم آیات بدیعه بر آیات سابقه
 - ۴- کفایت آیات از دیگر دلایل
 - ۵- جانبه فطری آیات در عقول و قلوب انسان
 - ۶- بدعیت و نفوذ آیات
 - ۷- بقا و ثبات آیات (تقریر)
- برای اطلاع بیشتر به منابع زیر مراجعه شود
- عهد اعلی ص ۴۴۷-۳۰۲-۳۰۳-۲۸۲-۷۰
- کتاب باب صفحه ۸۲۶-۳۷۷-۸۶۸-۸۵۰
- پیام بهائی شماره ۲۴۴ ص ۳۹
- پیام بهائی شماره ۲۷۵ ص ۴۱
- پیام بهائی شماره ۲۷۲ ص ۱۴-۲۰
- پیام بهائی شماره ۱۷۶ ص ۳۱

- پیام بهائی شماره ۳۰۸ ص ۱۷۶
خوشه هائی از خرمن ادب و هنر شماره ۶ ص ۱۴۷-۱۵۵
آهنگ بدیع سال ۲۴ شماره ص ۳۰۸
آهنگ بدیع سال ۱۸ شماره ۱۰ ص ۲۶۴
قاموس ایقان جلد ۱ ص ۲۰۶-۲۰۲
قرن بدیع جلد ۱ ص ۱۵۶
سفینه عرفان جلد ۶ ص ۲۸
پیام بهائی شماره ۱۷۷
درج لثالی هدایت گوهر دوم ص ۱۳۲
قاموس ایقان جلد ۱ ص ۲۰۷
عهد اعلی ص ۴۵۵-۳۰۹ ص ۳۱۰-۲۰۹
تقویم تاریخ ص ۹۲
پیام بهائی شماره ۲۷۲ ص ۱۶
رب اعلی ص ۱۰۰
پیام بهائی ص ۲۲۳ ص ۵۴

۲- خصائل سبعة

جناب ابوالقاسم افغان در شرح رساله خصائل السبع می نویسند

حضرت باب در روز بعد از ورود شان به بوشهر چندین لوح مرقوم فرمودند از جمله رساله خصائل سبعة به اعزاز میرزا سید علی خال اعظم و لوحی به اعزاز ملا صادق مقدس که به توسط جناب قدوس به شیراز ارسال نمودند در آن لوح ملا صادق مقدس را مامور فرمودند که در مسجد جوار بیت مبارک بشارت ظهور حضرت باب را بگوش قریب و بعید برساند و در اقامه اذان بعد از اداء شهادتین بگوید اشهد ان علیا قبل نبیل باب بقیه الله و بعد به معرفی و نقل این اثر پرداخته چنین ادامه میدهند

لوح خصائل سبعة که به لوح شعائر سبعة نیز معروف است به اعزاز حاجی میرزا سید علی خال اعظم نازل و در ضمن مکتوبی به خط ملا عبدالکریم قزوینی نوشته شده است

(بسم الله العلی العظیم تعالی ذکره الکریم)

الامر اول من الشعائر السبعة هو حمل الدائرة المنیعه المبارکه

و الثانی منها ترک الغلیان فانه عمل الخان و نفخ الشیطان

والثالث منها شرب ورق الصین المحبوب عند اهل الیقین

والرابع ذکر اثرکن المستسر فی الاذان بعد شهاده الولایه لخلفاء الرحمن

و الخامس منها المسجد ه علی التریه الحسنیه علی صاحبها الاف الثناء و

التحیته بالاتف و الجبین والسادس قرائه زیاره الجامعه التی انشاهها صلی الله

علیه بلفظ المبارک فی کل جمعه و عید و کل یوم متبرک و لیل سعید

والسامع منها التختم بخاتم العقیق الابیض المنقوش علیه لا اله الا الله

محمد رسول الله ص ع علی ولی الله ص ع ۲۷۳ تمت و السلام علی من عمل

بهذا الامور و یمشی بالنور فی اللیل الالیل الیدیجور

مضمون فارسی

بنام خداییکه بزرگ و عظیم است و ذکر او عالی و کریم است
 حکم اول از شعائر هفتگانه حمل دعای حفظ است (دعای مخصوصی
 که حضرت باب نازل فرموده و بصورت دایره آن را مرقوم نموده اند
 حکم دوم ترک استعمال غلیان است که آن را بعنوان نفخ الشیطان ذکر
 کرده اند

حکم سوم نوشیدن ورقه الصین (چای چین) است
 حکم چهارم ذکر عبارت (اشهد ان علیا قبل نبیل باب بقیه الله در
 اذان است

حکم پنجم سجده بر مهر تربت امام حسین علیه السلام است
 حکم ششم قرائت زیارت جامعه) در روز جمعه و لیالی و ایام متبرکه
 حکم هفتم پوشیدن انگشتر با نگین عقیق سفید که عبارت لا اله الا الله
 محمد رسول الله علی ولی الله ۲۷۳ بر آن نقش شده باشد
 جناب اشراق خاوری در کتاب محاضرات جلد ۲ صفحه ۷۸۵ خصائل
 سبعه چنین می نگارد

- ۱- تلاوت زیارت جامعه بدیعه با عطر و گلاب و روحانیت و توجه کامل
- ۲- ادای سجده در نماز بر تربت مقدس حضرت سید الشهدا بطوریکه بینی نماز گذار بر روی تربت قرار گیرد
- ۳- اضافه کردن جمله اشهد ان علیا قبل نبیل باب بقیه الله در

اذان

- ۴- اویختن هیكل جنه الاسماء بر سینه

- ۵- انگشتری عقیق بانگشت کردن که جمله لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله و عدد ۲۷۳ بر آن نقش باشد که اشاره به جمله علی محمد باب الله می باشد زیرا جمع اعداد مزبور عدد ۲۷۳ می باشد
- ۶- نوشیدن چای در کمال لطافت و نظافت
- ۷- پرهیز کردن از شرب دخان
- و در قاموس ایقان جلد ۱ نیز می فرمایند شعائره و خصائل سبعة در لوحی که بافتخار اصحاب شیراز از جمله مقدس خراسانی نازل شده مندرج است
- جناب محمد علی فیضی در کتاب نقطه اولی صفحه ۱۵۳ می نویسد هفت شعائر مزبور عبارت است از
- ۱- تلاوت زیارت جامعه کبیره در ایام جمعه و در اعیاد و لیالی متبرکه با غسل و تطهیر بدن و لباس با نهایت توجه و روحانیت
- ۲- بجا آوردن سجده نماز بر تربت حضرت امام حسین بنوعی که بینی مصلی نیز بر آن قرار گیرد
- ۳- افزودن جمله اشهد ان علیا قبل محمد عبد بقیه الله بر اذان که مقصود از علیا قبل محمد حضرت باب و مقصود از بقیه الله اشاره بحضرت بهاء الله است
- ۴- هر یک از اصحاب هیکلی بخط ان حضرت که بنام جنه الاسما نامیده میشد و محتوی بر اسماء الله و رمزی هائی دیگر از اسماء الهی است بر گردن محاذی سینه بیاویزند
- ۵- هر یک از اصحاب انگتری عقیق سفید بر انگشت داشته باشند که این جمله بر آن منقوش باشد لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله ۲۷۳ که منظور از این عدد رمزی از اسم مبارک علی محمد باب الله بوده است

۶- شرب چای در منتهای درجه لطافت و نظافت

۷- احتراز از کشیدن دخان مانند قلیان و غیره

فاضل ارجمند و محقق دانشمند جناب دکتر محمد حسینی در کتاب نفیس باب می نویسد (حضرت باب همچنین نسخه ای از توقیع خصائل سبعه را که حاوی شعائر ضروریه امر جدید بود به جناب قدوس سپرداند تا به شیراز ببرد

جناب قدوس توقیع خصائل سبعه را به جناب مقدس داده و در باب اجرائ حدود مندرج در آن سفارش کافی نموده است

حضرت باب در توقیع مذکور امر فرمود بودند که بر اذان عبارت زیر افزوده شود (اشهد ان علیا قبل محمد باب بقیه الله) جناب مقدس یک روز پس از انجام مراسم نماز جماعت در مسجد نو عبارات مذکوره را بر اذان افزود جماعت حاضر در مسجد ناگهان بهیجان آمدند و بر جناب مقدس شوریدند و شکایت به حکومت بردند بدستور حسین خان حاکم فارس جناب مقدس را باز داشت نمودند و لباس از تن در آوردند و بر بدن وی هزار تازیانه زدند اینکه برخی نوشته اند جناب ملا علی اکبر اردستانی برای نخستین بار بر مناره مسجد نو رفته و عبارات مذکوره را بر اذان افزود مبنائی ندارد زیرا علاوه بر تلخیص نبیل زرندی (مطالع الانوار صفحات ۳۱-۱۳۰) اثر مبارک حضرت ولی امر الله (گاد پاسسز بای) صفحات ۱۱-۱۰) تصریح دارد که اقامه اذان بنحو مزبور وسیله جناب مقدس انجام گردیده است از قرائن بر می آید که جناب مقدس در مسجد جنب بیت مبارک نیز اقامه اذان بنحو جدید کرده باشد زیرا حضرت باب در توقیع نامبرده انجام این امر را از وی خواسته اند اصولا جناب مقدس در مسجد مذکور که به مسجد خضر و یا مسجد کوچه شمشیر گر ها مشهور بوده مدتی بساط امامت و تدریس دائر داشته است جناب فاضل مازندرانی در مجلد سوم ظهور الحق در خصوص اجراء اذان بنحو جدید

و وسیله جناب مقدس می نویسد و چون حضرت بسفر حج بود در مسجد ذوالفقار بامامت و تدریس مشغول گردید و جمعی کثیر بدو اقتداء و استفاضه کردند و چندین طریق گذاشت تا توقیعی از حضرت رسیده امر شد در اذان نماز فصلی جدید که شهادت بظهور حضرت است بیفزایند لذا بساط امامت و تدریس به مسجدی که در جنب دار مسکونه حضرت است انتقال داده دستور را بموقع اجراء نهاد و کتاب تفسیر احسن القصص را بر جمع خواننده تبیین نمود و این امور موجب هیجان ملاها و شورش عوام گردید و منتهی باین شد که وی را بدارالحکومه بردند و فقهاء حکم بخروج از جاده اسلام دادند و او را عریان نمودند تازیانه بسیار زدند (صفحه ۱۴۸) اگر از نوشته جناب فاضل مستفاد شود که حادثه تازیانه خوردن جناب مقدس پس از اقامه اذان بنوع جدید در مسجد جنب بیت مبارک بوده این مطلب با تاریخ نبیل زرنندی مغایرت دارد بهر حال پس از اقامه اذان در مسجد نو بلایای شدید بر جناب مقدس بارید علمائی که در صف اول جماعت بودند آغاز فغان نمودند و فریاد بر آوردند که ای مردم بگیریید این شخص کافر را که دشمن خدا و دین است و در ائین الهی بدعت نهاده است اضطراب و هیجان از مسجد فراتر رفت و اندک اندک تمام شهر شیراز را فرا گرفت چون امور پریشان و آسایش مسلوب گشت و دشمنان شکایت به حکومت بردند حسین خان حاکم فارس سبب پرسید و ماموران گزارش نمودند که سید باب اخیرا از سفر حج به بوشهر مراجعت کرده و بدستور وی ملا صادق مقدس باقامه اذان بنحو جدید مبادرت نموده و برخی از داعیان باب نیز با افکار و اعمال وی همراهی و همکاری کرده و در نتیجه مردم شهر را به هیجان و خشم آورده اند حسین خان که اصولا مردی فاسد شریر دائم الخمر و خشن و ظاهرا محب علما بود در آن ایام به صاحب اختیار فارس شهرت داشت دستور داد جناب مقدس و همراهان و همکارانش را باژ داشت نموده به دارالحکومه آورند و بشرحی که از پیش آمد بر تن عریان وی

هزار تازیانه زنند همراهان جناب مقدس در این باز داشت جناب قدوس و جناب ملا علی اکبر اردستانی بوده اند جناب سمندر در تاریخ خود از اهمیت و اثرات این رساله مرقوم داشته و می نویسد (پس از چندی از حضرت اعلی توقیعی بافتخار مقدس نازل که قوای عالم از هیبتش متزلزل و از اوامر مبارک انکه حضرت ایشان از مسجد ذوالفقار به مسجد شمشیر گر ها تشریف بردند و در انجا اسم مبارک را در اذان برده نماز بگزارند آیات احسن القصص را در منبر درس گذارند جناب دکتر ربانی در مجله پیام بهائی شماره ۱۷۷ در معرفی این رساله می نویسند

این توقیع امنع اکرم که در بیان شعائر یا خصائل هفت گانه است در بندر بوشهر بعد از مراجعت از سفر مکه به اعزاز خال اعظم نازل گردیده که به اجراء هفت موضوع برای اهل بیان مطرز است

- ۱- تلاوت زیارت جامعه در روز های جمعه و اعیاد
- ۲- سجده بر تربت حسینه
- ۳- افزودن اشهد ان علیا قبل نبیل به اذان
- ۴- بابی ها چنته الاسماء را به سینه بیاویزند
- ۵- انگشتر عقیق سفید که روی ان نوشته است (لا اله الا

الله

- ۶- محمد ا رسول الله علیا ولی الله ۲۷۳ و این رقم (علی محمد

باب الله است

- ۷- نوشیدن چای
- ۸- احتراز از شرب دخان
- ۹- نیز حضرت نقطه اولی جل ذکره الاحلی لوح دیگری به اعزاز ملا صادق مقدس نازل فرمودند تا عبارت (اشهد ان علیا قبل محمد عبد بقیه الله را به اذان بیفزاید جناب قدوس حامل این لوح مقدس بود که ان را در

شیراز به ملا صادق داد طبق فرمان مبارک نقطه اولی جل جلاله در شیراز بر روی منبر علنا و اشکارا امر مبارک را به عموم مردم ابلاغ فرمود و جناب ملا علی اکبر اردستانی در بالای گلدسته مسجد اذان را با اضافه کردن جمله فوق الذکر اذا نموده به انجام رسانید از وقایع غیر منتظره ضوضاء و غوغائی بر پا شد که بالمال به گرفتاری و تعذیب جنابان قدوس و ملا صادق مقدس و ملا علی اکبر منجر گردید و شرح ظلم های دلخراش که بر این وجودات مکرمه مقدسه وارد آوردند در کتب تاریخ ثبت و ضبط گردیده است در کتاب خوشه هائی از خرمن ادب و هنر شماره ۶ در صفحات ۱۶۵ و ۱۷۵ و ۱۸۲ اشاره ای گذرا به این رساله نموده و تقریبا مطالب همان مطالب سایر منابع می باشد که مذکور گردید

جناب دکتر محمد حسینی نیز در صفحه ۷۶۵ کتاب حضرت باب موارد هفت گانه توقیع خصائل السبع را که نقل فرموده اند همان مراتبی است که جناب ابوالقاسم افغان در عهد اعلی ذکر فرموده اند و جناب اشراق خاوری در محاضرات جلد ۲ مراتب سبعة را با جزئی تفاوت در عبارت و تقدم و تاخر مراتب ذکر مینمایند جناب محمد علی فیضی نیز در کتاب نقطه اولی تقریبا همان مراتب را بدون رعایت سلسله مراتب نزول نقل نموده جز اینکه در افزودن جمله اشهد ان علیا جناب اشراق خاوری می نویسد قبل نبیل باب بقیه الله ولی ایشان می نویسند قبل محمد عبد بقیه الله با ملاحظه مطالب فوق روشن میشود که اختلاف در نقل قول اشهد ان علیا قبل نبیل و علیا قبل محمد عبد بقیه الله مربوط به دو توقیع جداگانه است که اولی در خصائل السبع و دومی در توقیعی که به اعزاز ملا صادق مقدس خراسانی نازل شده می باشد .

۱- لوح رئیس یا لوح سلیم

لوح رئیس که خطاب به عالی پاشا صدر اعظم عثمانی است در محلی به نام کاشانیه بین گالیبولی و ادرنه به سال ۱۲۸۵ هجری قمری نازل شده و جزء الواح نازله در ادرنه می باشد. این لوح که به لسان عربی نازل شده و با این کلمات عالیات شروع می شود بسمه الابهی ان یارئیس اسمع نداء الله الملك المهیمن القیوم انه ینادی بین الارض و السما و یدع الكل الی المنظر الابهی این لوح مبارک بعد از خروج از ادرنه نازل شده و طبق تایید حضرت ولی امرالله نزول آن در گالیبولی چند منزلی ادرنه شروع و در گیاورکی خاتمه یافته است در این لوح منیع اشاره به عناد و مخالفت صاحبان اقتدار در دوره مظاهر الهیه از قبل فرموده رفتار شاه ایران را دوره ظهور اسلام نسبت به حضرت محمد و رفتار فرعون را با حضرت موسی و دشمنی نمرود را با ابراهیم ذکر نموده اند و او را انذار فرموده اند که با امر مبارک دشمنی نکند ولی او این نصیحت را نپذیرفت و از مخالفین سر سخت امرالله بود و عاقبت هم سزای اعمال خود را دید و در فلاکت و بدبختی از این جهان رخت بر بست. درباره این لوح جناب محمد علی فیضی در کتاب خطابات قلم اعلی خطاب به ملوک می نویسد:

در اواخر ایام توقف مبارک در ادرنه یعنی سال ۱۲۸۵ به لسان عربی به عنوان عالی پاشا صدر اعظم آن مملکت نازل گردیده و او را در آن لوح به "یا رئیس" خطاب می فرمایند، به این جهت معروف به "لوح رئیس" است.

در لوح مزبور شرحی از عظمت و قدرت امر الهی و این که هیچ صاحب شوکت و اقتداری نمی تواند از پیشرفت امرش جلوگیری نماید بیان فرموده و بروز انقلاب و اضطراب شدید و خروج ادرنه و ولایات دیگر را از حوزه متصرفات عثمانی و عاقبت خسران مال صدر اعظم و سلطان و تغییر و تبدیل امور مملکت و ملت را با کمال صراحت نبوت فرمودند، قوله الاعلی: "یا رئیس

اسمع ندا الله الملك المهيمن القيوم انه ينادى بين الارض و السما ويدعو الخلق الى المنظر الابهي و لا يمنعه قباعك و لا نباح من في حولك و لا جنود العالمين يا رئيس قد ارتكبت ما ينوح به محمد رسول الله فى الجنه العليا و غرتك الدنيا بحيث اعرضت عن الوجه الذى بنوره استضا الملا الاعلى ، سوف تجد نفسك فى خسران مبین . هنوز بیش از چهار ماه از ورود مبارک و همراهان به اسلامبول نگذشته بود که در اثر تاکیدات مستمر حکومت ناصر الدین شاه به سفیر ایران در اسلامبول که موجبات کدورت اولیای امور را نسبت به آن حضرت فراهم سازد فرمان ظالمانه ئی از طرف سلطان عبدالعزیز صادر گردید که آن حضرت و همراهان را در بحبوحه سرمای زمستان به ارض سر (ادرنه) تبعید نمایند در این مورد است که اولین لوح مبارک متضمن خطابات قهر آمیز از قلم مبارک نازل و توسط شمسى به یک میهماندار به جهت عالی پاشا صدر اعظم عثمانی ارسال فرمودند .

ناگفته نماند که در کتاب قاموس لوح شیخ صفحه ۶۸ می نویسد :

لوح سلیم همان لوح رئیس فارسی است که خطاب به عالی پاشا صدر اعظم سلطان عبدالعزیز نازل شده و مقصود از رئیس عالی پاشا است چون در این لوح از برای تذکر و تنبه عالی پاشا و عبدالعزیز و سایرین داستان سلطان سلیم را نقل فرموده اند این لوح به لوح سلطان سلیم معروف است که لوح سلیم هم می گویند . لوح اول رئیس در مجموعه الواح مبارک چاپ قاهره صفحه ۸۷ و کتاب مبین صفحه ۱۱۳ و مجموعه محفظه آثار شماره ۴۷ صفحه ۱۴۷ مندرج است دریای دانش ص ۴۳ و در گنج شایگان هم در صفحه ۱۰۹ معرفی شده است .

۲- لوح رئیس

لوح دوم رئیس که در صفحه ۱۰۲ مجموعه الواح مبارکه مندرج است دو سه سال بعد از نزول لوح اول یعنی به سال ۱۲۸۸ هجری قمری در عکا به زبان فارسی نازل شد و در ابتدای آن می فرمایند هو المالک با لاستحقاق قلم اعلی می فرماید ای نفسی که خود را اعلی الناس دیده و غلام الهی را که چشم ملاءاعلی به او روشن و منیر است ادنی العباد شمرده ای ...

پس از آنکه عالی پاشا مجددا فرمان دیگری صادر و آن حضرت و همراهان را به زندان عکا نفی ابد نمود و با نهایت شدت و سختی دستور حبس و مراقبت صادر نموده و ممنوع از خروج و ملاقات کرد ، لوح دیگری به لسان فارسی جهت او ارسال فرمودند ، در آن لوح می فرمایند :

" قلم اعلی می فرماید ، ای نفسیکه خود را اعلی الناس دیده و غلام الهی را که چشم ملاء اعلی به او روشن و منیر است ادنی العباد شمرده ئی . غلام توقعی از تو و امثال تو نداشته و نخواهد داشت چه که لازال هر یک از مظاهر رحمانیه و مطالع عز سبحانیه که از عالم باقی به عرصه فانی برای احیای اموات قدم گذارده اند و تجلی فرموده اند، امثال تو، آن نفوس مقدسه را که اصلاح عالم منوط و مربوط به آن هیاکل احدیه بوده از اهل فساد دانسته اند و مقصر شمرده اند " در این لوح مراتب مظلومیت و صدمات وارده بر همراهان از رجال و نساء و اطفال را با بیان رقت انگیزی توضیح و تبیین فرموده و بی اعتباری و عدم پایداری مقامات سلطنت و حکم فرمائی را در ضمن مثال و حکایت خیمه شب بازی که معروف به خیمه شاه سلیم است و سابقا در مجالس جشن و سرور عروسی اعیان و بزرگان نمایش داده می شد مجسم و مصور فرموده از اینکه نزول قهر و غضب الهی نزدیک بوده شورش و اضطراب سهمگینی آن مملکت و ساکنینش را به زودی احاطه خواهد کرد با عبارات صریح و واضحی پیشگوئی فرمودند ، قوله جل ثنائه :

" کفی از طین عند الله اعظم است از مملکت و سلطنت و عزت و دولت شما ولو یشاء لیجعلکم هباء منبثا و سوف یاخذکم بقهر من عنده و یظهر الفساد و یختلف ممالکم اذا تنوحون و تتضرعون ولن تجدوا الانفسکم من معین و لا نصیر . این ذکر نه از برای آن است که متنبه شوید چه که غضب الهی آن نفوس را احاطه نموده ابدًا متنبه نشده و نخواهید شد و نه به جهت آن است که ظلمهای وارده بر انفس طیبه ذکر شود چه که این نفوس از خرمن رحمن به هیجان آمده اند و سکر سلسبیل عنایت الهی چنان اخذشان نموده که اگر ظلم عالم بر ایشان وارد شود در سبیل حق راضی بل شاکرند ابدًا شکوه نداشته و ندارند بلکه دماءشان در ابدان شان در کل حین از رب العالمین آمل و سائل است که در سببیش بر خاک ریخته شود " و درباره غفلت و بی خبری اولیا امور و ساکنین شهر اسلامبول که از بلایای وارده ابدًا متذکر و متنبه نشده اند چنین می فرمایند :

" چند مرتبه بلایا بر شما نازل و ابدًا التفات ننمودید ، یکی احتراق که اکثر مدینه به نار عدل سوخت ، چنانچه شعرا قصائد انشا نمودند و نوشته اند که چنین حرقی تا به حال نشده ، مع ذلک بر غفلت تان افزوده و همچنین و با مسلط شد و متنبه نشدید . " و نیز نسبت به نزدیک بودن موعد نزول قهر و سخط الهی بر آن مملکت به این عبارت انذار می فرمایند : " ولیکن منتظر باشید که غضب الهی آماده شده زود است که آنچه از قلم امر نازل شده مشاهده نمائید . " علاوه بر خطابات مزبور که در دو " لوح رهس " درباره ولایع و حوادث شوم و عبرت انگیز آن مملکت نازل گردیده در کتاب مستطاب اقدس نیز در طی یک خطاب اهالی آن کشور را مورد توجه قرار داده و با عبارات تنبه آوری آنها را از خواب غفلت و بی خبری

که احاطه شان نموده آگاه می فرمایند ، قوله عز بیانه :

" یا معشر الروم نسمع بینکم صوت البوم ا اخذکم

سکر الهوی ام کنتم من الغافلین ."

و همچنین به شهر اسلامبول پایتخت مجلل آن امپراطوری که مقر سلطنت استبدادی سلطان عبدالعزیز قرار گرفته چنین خطاب می فرمایند :

" یا ايتها النقطة الواقعة فی شاطی البحرین قد استقر علیک کرسی الظلم و اشتعلت فیک نار البغضا علی شان ناح بها الملا الاعلی و الذین يطوفون حول کرسی رفیع . نری فیک الجاهل يحکم علی العاقل و الظالم يفتخر علی النور و انک فی غرور مبین . اغرتک زینتک الظاهر سوف تفنی و رب البریه ، و تنوح البنات والارامل و ما فیک من القبائل ، کذلک ینبئک الخبیر ."

چندی نگذشت که آثار قهر و غضب الهی ظاهر و آشکار گردیده و مصداق آن نبوات تحقق یافت . ابتدا فواد پاشا وزیر خارجه که با همکار خود عالی پاشا کمر بضدیت و دشمنی امر الهی بسته و علت اصلی آن به شمار می رفت پس از یک سال که حضرت بهاءالله به زندان عکا تبعید گردید به جزای عمل خود گرفتار شده به پاریس فرار نمود و عاقبت در سال ۱۸۶۹ میلادی مطابق با سال قمری در شهر نیس فوت نمود . عالی پاشا نیز که خبر عزل و ذلت او را در این لوح فواد صریحا وعده فرمودند چند سال بعد از نفی جمال مبارک به عکا از مقام خود معزول و به نکبت و بدبختی شدیدی مبتلا گشته عاقبت در سال ۱۸۷۱ میلادی مطابق با ۱۲۸۸ قمری فوت نمود . در لوحی که به امضای خادم و به عنوان جناب آقا میرزا آقا افنان نازل گردیده چنین می فرمایند ، قوله الاعلی :

"... و آنچه در امورات بعد که از قبل در الواح الهی نازل شده ، به تصریح تمام بوده من غیر تلویح . اگر نفسی در لوح فواد و لوح رئیس و لوح پاریس و سایر الواح که در شدائد سجن و فتح باب آن نازل شده ملاحظه نماید متحیر و مبهوت می شود حرف به حرف ظاهر شده . بعد از تنزیل هر یک از الواح بعضی از قلوب مطمئنه تعجیبی نمودند که این فقرات چگونه ظاهر خواهد شد ؟ این عبد معروض داشت : سوف ترون . یومی از ایام این عبد عرض نمود که اگر رئیس تائب شود آیا می شود به قمیص عفو فائز گردد . اذا توجه وجه القدم و قال والله الذی لا اله الا هو یظهر کل ما انزله الرحمن فی اللوح ، بعد به لسان پارسی فرمودند اگر همه آسمان و زمین جمیع شوند و بخواهند که یک حرف از لوح رئیس را تغییر دهند قادر نبوده و نخواهند بود . اگر کسی آن لوح مبارک را دیده باشد و بر قضایائی که بر رئیس و اتباع او و ممالک او وارد شده اطلاع یافته باشد ، لیصیح بین الارض و السما باسم الله ربنا العلی الابهی الناس نیام ، فی الحقیقه در خوابند و در این حالت هستند تا وقتیکه خود را در درکات یعنی در مقامات خود ملاحظه کنند ."

این لوح مبارک را می توان در مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر صفحات ۸۷ و ۱۰۲ و کتاب مبین صفحه ۱۱۳ و مجموعه محفظه آثار کتاب شماره ۴۷ صفحه ۱۴۷ و دریای دانش صفحه ۴۳ زیارت نمود .

برای اطلاع بیشتر به منابع زیر مراجعه شود

گنج شایگان صفحه ۱۲۱

قاموس لوح شیخ جلد ۱ صفحه ۶۸

محاضرات جلد ۲ ص ۶۰۴

قرن بدیع جلد ۲ ص ۲۸۴

سفینه عرفان جلد ۳ ص ۲۱۰

لثالی درخشان صفحه ۳۱۴

قاموس لوح شیخ جلد ۲ صفحه ۱۱۵۱

۱- لوح رسول

این لوح مبارک خطاب به شخصی به نام رسولی است که هویت او بر نگارنده مجهول ماند این لوح با مطلع انا الذی قد کنت محزوناً فی قباب الدنیا شروع شده و بقیه مطالب آن به فارسی است و این همان لوح مبارکی است که از بلایای وارده بر هیکل مبارک در ایام توقف در بغداد شطری را بیان می فرمایند .

در کتاب گنج شایگان صفحه ۱۸۱ بخشی از این لوح درج گشته که عیناً نقل می شود :

ان یا رسول اگر از شمس سما معنی پرسی در کسوف حسد مکسوف و مغطو و اگر از قمر بقای قدس خبر خواهی در خسوف بغضا مخسوف و مقنوع و اگر از انجم فلک عمائی اطلاع طلبی در افول غل مافول و محبوب یک حسین و صد هزار شمر بر او قائم و یک خلیل و هزاران نمرود بر او محیط یک روح پاک و صد هزار قابض و یک حنجر و صد هزار هزار خنجر در تمام عمر شبی نیاسودم و در جمیع ایام دمی نیارمیدم گاهی سرم را دیار به دیار به هدیه فرستادند و گاهی در هوایم بیاویختند وقتی مصاحبم سنان بود و وقتی موانسم خولی هر مصباح که سر از فراش برداشتم بلای جدیدی استقبال نمود و هر شام که در محفل وحدت جالس شدم عقوبتی رخ گشود نه در بلایایم تاخیر و نه در عقوبتم تعویقی و معذک قیامم در مقابل اعدا چون شمس واضح بود و ظهورم در بین ملکوت و اهل آن چون قمر لائح و در آنی به حفظ جان نپرداختم و اقل من حین به آسایش روانم دل نبستم جان را انفاق سبیل محبوب نمودم و روانم را فدای مقصود ... الی قوله تعالی ... حال سلطان قدم اراده خروج از بین یا جوج نمود ولکن بعد از خروج هم معلوم نیست که از لدغ ثعبان این جوهر رحمن محفوظ ماند چنانچه در هجرت اول این مطالب به

وضوح آمد ... (از این بیان مبارک واضح است که محل نزول لوح رسول بغداد بوده است) باری این لوح همینطور ادامه دارد تا آنکه می فرمایند :

" باری این ایام ایامی است که چشم ابداع و بصر اختراع شبه آن ندیده جهد نما تا از سبیل وهم و تقلید خارج شوی و به جبروت مشاهده و ملکوت مکاشفه وارد شوی چه که این ایام کل در سکر غفلت مدهوشند الا من شاء ربک برخی سراب بقیعه را بحر اغمر دانند و ظلمت دیجور را صبح انور شمرند و بعضی به قطره فانی از کوثر باقی قانع و قناعت نموده اند این است حال عباد و اطوارشان کذلک خلقنا النفوس اطوارا ای رسول اگر طیران در هوایم را خواهی از ملکوت سماوات و ارض و آنچه در این دو موجود است طیران نما تا در رضوان رضای سبحان وارد شوی فهیننا للواردین ... ای مظهر جود من قدم استقامت مستقیم کن که اریاح نفاق از شطر شقاق در هبوست ... " الی قوله تعالی :

" و کذلک قدرنا لک من قدره التی اعطیناک علی هیکل الکلمات فی هذا الكتاب ان تکون علی امر ربک لمن الراسخین و المستقیم . "

۲- لوح رسول

لوح دیگری نیز به عنوان لوح رسول در آثار مبارکه زیارت شده یا مطلع
الاقدس الاعلی رسولی لا تحزن عما ورد علیک تعمیری انک تحت جناح فضل
ربک ...

این لوح مبارک در کتاب مبین صفحه ۱۷۹ مندرج است ولی از نام و
نشان مخاطب لوح و محل و تاریخ نزول آن اطلاعی در دست نیست . در کتاب
گنج شایگان صفحه ۱۸۰ هم فقط ۱۸۰ هم فقط به نام و عنوان لوح اشاره شده
و توضیحی درباره این لوح داده نشده .

۱- لوح سلطان ایران یا لوح صیحه

لوح سلطان ایران بسال ۱۲۸۴ هجری قمری در ادرنه نازل و بسال ۱۲۸۶ از عکا توسط بدیع ارسال شد مخاطب این لوح منیع ناصرالدینشاه شاه ایران است که بالقاب رئیس الظالمین - سلطان ظالمین - ناصرغدار و شهریار پرکین ملقب است در این لوح مبارک حجت را بر خلق تمام نموده و بصراحت اعلام می فرمایند ای کاش رای جهان آرای پادشاهی بر آن قرار می گرفت که این غلام با علمای عصر مجتمع می شد و در حضور حضرت سلطان اتیان حجت و برهان می نمود.

این لوح مبارک از طولانی ترین آثار جمال اقدس ابهی خطاب به امرا و روسا دول و ملل عالم محسوب است. و شامل مواضع متعدده و حاوی مسائل مختلفه از قبیل اقرار و ایمان به آفریدگار یکتا و تفسیر بعضی آیات قرآن و انجیل و راهنمایی و دلالت سلطان ایران در نحوه مملکت داری و حفظ مصالح دولت و ملت و غیره می باشد. ناصرالدین شاه بجای اطاعت از فرامین مندرج در لوح و یا تشکیل مجلسی برای بحث و فحص حامل لوح مبارک را که هیچ گناهی نداشت به فجیع ترین وضعی شهید نمود و لوح را برای سفیر خود به اسلامبول فرستاد تا باعث شدت کینه و عداوت وزیران خلیفه عثمانی شود.

این لوح منیع هم بصورت مستقل و جداگانه بنام لوح سلطان ایران طبع و نشر شده و هم جزء الواح ملوک صفحه ۴۵ و هم در لوح هیکل در کتاب مبین صفحه ۶۶ ذکر گردیده است این لوح مبارک بنام صیحه هم در آثار امری معرفی شده است.

دکتر منوچهر سلیمانپور در معرفی این اثر مبارک می نویسد:

لوح مبارک سلطان ایران که از کلک اطهر جمال قدم جل اسمه الاعظم خطاب به ناصرالدین شاه قاجار عز نزول یافته مطول ترین خطاب مبارک به ملوک و سلاطین و اقطاب فکر ودین می باشد و به راستی یکی از شاهکارترین

آثار قلمی حضرت بهاءالله محسوب می گردد که در ایام اقامت مظهر ظهور کلی الهی در مدینه ادرنه شرف صدور یافته و از سجن عکا به ایران ارسال گشته است این لوح عظیم به کرات در کتب و مجلدات امریه چاپ شده و به صورت کامل بدون مطلع در ضمن سوره هیکل به طبع رسیده است. این رق منشور چنین آغاز می گردد: ((هوالله تعالی شانہ العظمه و الاقتدار یا ملک الارض اسمع ندا هذا المملوک انی اعبد آمنت بالله و آیاته و فدیت نفسی فی سبیلہ)) و با آیه : ((نساله تعالی بان يجعلک ناصرًا لامره و ناظرًا الی عدله لتتحکم علی العباد کما تحکم علی ذوی قرابتک و تختار لهم ما تختاره لنفسک انه لهو المقتدر المتعالی المهمین القیوم)) به انتها می رسد. این لوح مبارک بر حسب آنچه در متن تصریح گردیده در دوره اقامت حضرت بهاءالله در مدینه ادرنه از شهرهای کشور ترکیه شرف صدور یافته و برخی تاریخ نزول آن را به سال ۱۲۸۴ هجری قمری و ۱۸۶۷ میلادی مذکور داشته اند و برخی تقریر نموده اند که قبل از سرگونی حضرت بهاءالله به سجن عکا در سنه ۱۸۶۸ میلادی نازل شده است.

حضرت عبدالبهاء شرحی در عظمت و سطوت این سفر مجید بیان نموده اند و من جمله مذکور می دارند:

(که در بین تمام کتب سماوی مثل و نظیری ندارد زیرا حاوی مطالبی است مبنی بر دفاع و مظلومیت و آداب و حسن تعبیر و فصاحت و بلاغت و دلائل قاطعه و تهدید و تبلیغ، ولی سزاوار است که انسان عبارات آن را با کمال دقت بخواند ... آیا شنیده شده است که کسی سه مرتبه نفی شده باشد و تحت شمشیر و زنجیر باشد و پادشاه عظیمی را تهدید کند.

درباره شان نزول آن می فرمایند :

((این ایام بعد از ورود سجن اعظم اراده الهیه به آن تعلق یافته که جمیع بریه را به شاطی احدیه مجددًا باعلی النداء ندا فرماید لذا مخصوص هر

نفسی از روسای ارض لوحی مخصوص از سماء مشیت نازل ... تا جمیع اهل ارض یقین نمایند و به بصر ظاهر و باطن مشاهده کنند که مالک اسماء در هر حال غالب بر کل بوده و خواهد بود. بلایا و محن، سلطان سر و عن را از اظهار امر منع نموده و نخواهد نمود ... از اول ابداع تا حال چنین تبلیغی جهره واقع نشده. ظهور قبلم و مبشر جمالم دو لوح فرستاده بودند و لکن جز اظهار سیادت و مظلومیت در آن چیزی نبوده. نظر به مصلحت، اصل امر را ستر فرمودند و فی الحقیقه تبلیغ کامل جهره نشده بود لذا از مشرق مشیت اشراق شد آنچه لم یزل مرادالله بوده. تعالی هذه القدره التي اشرفت و احاطت العالمین.))

و در مقامی دیگر از کلک اطهر نازل، قوله الانور: ((چنانچه مشاهده می شود که هر چه بلایا اعظم و رزایا اکبر وارد شد به تبلیغ امر محکم تر پرداختیم چنانچه صیحه را به هیئت لوحی مبعوث نمودیم و به قطب بلاد ایران فرستادیم و انصعق منه من السموات و الارض الا من شاء ربک.))

قلم اعلی در طی این لوح عظیم به سلطان ایران یاد آوری می فرمایند که سفر مبارک به عراق عرب و خروج از ایران در تنفیذ رای ملوکانه صورت گرفته و در طی سفر مصائب فراوان ایشان را احاطه نموده ولی حضرتشان علاقه خاصی به اظهار مشاکل و غوائل شخصی خود به شاه ایران نداشته و ندارند و اگر مطلبی اظهار می نمایند فقط به منظور رفع سوءتفاهماتی است که سعایت و تهمت مغرضین ممکن است در ذهن پادشاه ایجاد کرده باشد. می فرمایند: حسب الاذن و اجازه سلطان زمان این عبد از مقر سریر سلطانی به عراق توجه نمود و دوازده سنه در آن ارض ساکن و در مدت توقف شرح احوال در پیشگاه سلطانی معروض نشد. ولیکن با ورود یکی از مامورین دولت ایران اذیت و آزار اصحاب آغاز گشت به نحوی که:

((هر روز به اغوای بعضی از علمای ظاهره و غیره متعرض این عباد بوده

... و این عبد به ملاحظه آنکه مبدا از افعال معتدین امری منافی رای جهان

آرای سلطانی احداث شود لذا اجمالی به وزرات خارجه میرزا سعید خان اظهار رفت تا در پیشگاه حضور معروض دارد و به آنچه حکم سلطانی صدور یابد معمول گردد. مدت ها گذشت و حکمی صدور نیافت تا آنکه امر به مقامی رسید که بیم آن بود بگفته فسادى بر پا شود و خون جمعی ریخته گردد. لابد حفظا لعباد الله معدودی به والی عراق توجه نمودند. در سر لوحه این لوح بدیع، حضرت بهاءالله ایمان خود را به وحدانیت حق جل جلاله به صریح بیان اعلان می فرمایند و برای آنکه ادنی شک و تردیدی از برای پادشاه ایران باقی نماند و نائره تهیم و افتراات وارده لهیبش به عنان آسمان نرسد، در بدایت لوح تصریح می فرمایند که جان خود را در راه پروردگار یکتا فدا نموده و تحمل بلاها و رزایای بی شمار را گواهی آشکار بر صدق گفتار می دانند.

و تهمت کفر را که به ایشان نسبت داده شده کذب محض دانسته و تاکید می نمایند مظاهر ظهور سماوی که از جانب خداوند برگزیده شده اند مطالع صفات الهی اند و مهابط وحی رحمانی.

و تصریح می فرمایند کسانی که به حضرتشان نسبت کفر داده اند از حقیقت گفتارشان آگاه نبوده اند و متذکر می گردند : ((بعضی از علما که این بنده تکفیر نموده اند ابدًا ملاقات نموده اند و این عبد را ندیده اند و از مقصود مطلع نشده اند.)) و شهادت می دهند که پروردگار عالمیان ، یکتا و بی همتاست. کسی را در عالم وجود بدو راهی نبوده و نیست. مقدس از عرفان بندگان و منزّه از ادراک عالمیان است. ازلیت حقیقی و ابدیت واقعی از آن اوست. حضرت بهاءالله پس از اثبات مراتب ایمان به یکتائی آفریدگار، به شرح موازین دعوت خویش پرداخته و به صریح بیان اعلان می فرمایند که طلوع شمس ظهور به جهت هدایت مردم در سبیل شناسائی رب ودود و عبادت حق غفور بوده و الا دلیلی از برای تحمل مصائب و بلاها و شکنجه و رزایا در میان نیست و متذکر می گردند که مظاهر الهی به نیک و بد عالم جسمانی نظر

نیفکننده و حب و بغض غافلان را ندیده انگاشته و مردم را به راه راست و حسن اخلاق رهبری می فرمایند. در این سبیل زهر هر بلا می چشند و جفا را به وفا پاسخ می گویند. سخن از جانب پروردگار می رانند و به کمال استقامت با لشکر ظلم و عناد مقابله می نمایند. میفرمایند: ((ما دعوت الناس الا الی الله ربک و رب العالمین.

با اظهار چنین اقرار و اعترافی جمال قدم رشته کلام را با بیانی فصیح بدان جا می کشانند که آنچه از قلم و لسان مبارک صدور می یابد در فرمان برداری از اوامر الهیه بوده چه که مظهر ظهور به مشیت غالبه حضرت احدیه حرکت نموده و به دلالت خلق قیام فرموده است. ((یا سلطان انی کنت کاحد من العباد و راقدا علی المهاد مرت علی نسائم السبحان و علمنی علم ما کان لیس هذا من عندی بل من لدن عزیز علیم و امرنی بالنداء بین الارض و السماء.)) سپس تصریح می فرمایند که با انقیاد از اوامر سماویه و بیان حقائق روحانیه هجوم اعداء و ضدیت دشمنان آغاز و سهام بلایا از هر سو بر صدر منیرشان وارد و لعن و طعن علما به عنان آسمان رسید به شانی که نظیر چنین بلایی در عالم وجود دیده نشده است. اگر حضرت سلطان جویای حقیقت باشند و تمعن و تفرس فرمایند صدق این گفتار اثبات می گردد زیرا به راستی مظاهر ظهور الهی و پیروان کلمه ربانی نظر را از اموال دنیوی بر گرفته رضای دوست حقیقی را ملتمسند.

و نظر را به قبل متوجه می سازند که در دوره اسلام علماء سوء و دشمنان حضرت رسول به معاندت و مخالفت نیز قیام نمودند و چنان آن حضرت را در مضیقه و فشار قرار دادند که بالاجبار بعضی از اصحاب و افراد عائله را به بلاد بعیده هجرت دادند تا از فتنه و فساد مخالفان در امان باشند. جمال قدم جل جلاله پس از اظهار ایمان خود به آفریدگار یکتا و اقامه ادله و براهین ثابت بر اینکه هر مظهر ظهور سماوی در دوره خود با مخالفت

مردم و خاصه علمای عصر مواجه گشته و سنت یزدانی نیز همواره چنین بوده است، متذکر می گردند که حضرتشان قلباً ضدیت و مخالفتی با شاه نداشته و ندارد و دلیل ارسال لوح مبارک به سلطان بدین مناسبت است که پادشاه از حقائق امور مطلع و آگاه گردد و بر موازین حق و عدالت حکم نماید و قسم یاد می نمایند که اگر نصائح مشفقانه حضرتشان را به گوش هوش بشنود بی درنگ کشور و آنچه در اوست را رها خواهد نمود و به منظر اکبر خواهد شتافت. این لوح منیع همچنین حاوی تاکیدات حضرت بهاءالله خطاب به پادشاه ایران در رموز کشورداری است که با لحنی واضح و آشکار بیان گردیده و نتایج واضح آن نیز تصریح شده است. از جمله این موارد دعوت پادشاه به امعان نظر و مذاقه شخصی در مسائل کلی کشور است به نحوی که فتنه و دسیسه و تدلیس و خدعه منحرفان باعث تشویش اوضاع نگردد و امور بر محور مطلوب جریان یابد. چه بسا که اطرافیان سلطان بنا بر منافع و مقاصد شخصی حقایق امور را در پس پرده اختفا مستور نمایند و به اغوای رئیس کشور پردازند، قوله العلیم :

((در پیشگاه عدل سلطانی نباید به قول مدعی اکتفا رود.)) و تاکید می نمایند :

((لکن حسن اعمال منوط به آنکه ذات شاهانه بنفسه به نظر عدل و عنایت در آن نظر فرمایند و به عرایض بعضی دون بینه و برهان اکتفا نفرمایند.)) و در مقامی دیگر می فرمایند: ((امید چنانست که حضرت سلطان بنفسه در امور توجه فرمایند که سبب رجای قلوب گردد و این خیر محض است که عرض شد و کفی بالله شهیدا.)) قصد مبارک از تقاضای رسیدگی ملوکانه به مسائل مختلفه بدین مناسبت است که پادشاه شخصا از حقایق امور آگاه و پر انتباه گردد و اطرافیانش اوضاع و احوال را بر حسب نظریات خود شرح و بسط ندهند و او را از صراط مستقیم منحرف نسازند. اینست که می فرمایند *الوال سخن چینان قابل اعتماد نبوده و نیست و در حدیث شریف نیز وارد: ((لاتصدقوا النمام))* زیرا آنان که ((ملاقات نموده اند شهادت می دهند که این عبد بغیر

ما حکم الله فی الکتاب تکلم ننموده)) و بالاخره می فرمایند : ((ای کاش رای جهان آرای پادشاهی بر آن قرار می گرفت که این عبد با علمای عصر مجتمع می شد و در حضور حضرت سلطان اتیان حجت و برهان می نمود. این عبد حاضر و از حق آمل که چنین مجلسی فراهم آید تا حقیقت امر در ساحت حضرت سلطان واضح و لائح گردد.))

یکی از مسائل مهمه که در لوح سلطان ایران وارد گشته ، شرح بعضی از مواضع قیمه در آثار سماویه به منظور تنویر افکار سلطان ایران و استحضار مراجع دولتی از نقطه نظرگاه جامعه بهائی است. از جمله این شرح و بسط مفهوم نصرت در آئین الهی می باشد در آثار بهائی ذکر نصرت و اعانت به کرات به چشم می خورد و اگر این مساله به نحو صحیحی مفهوم نگردد بسا که سوء تفاهمات و اختلافات کلی حادث شود. حضرت بهاءالله مساله نصرت را شرح و تفصیل داده می فرمایند مقصد از نصرت، جنگ و جدال با کسی نبوده و نیست بلکه نصرت و اعانت به بیان و حکمت و خدمت و عبودیت است.

قلم اعلی پس از ذکر و توصیف بلایائی که از جمیع جهات آن سازج بقا را احاطه نموده متذکر می گردد که به زودی سلطان عثمانی موجبات اخراج هیکل انور را از ادرنه به شهر عکا که از اخر مدین و بلاد در آن نواحی محسوب است فراهم خواهد آورد ولکن به صریح بیان اعلان می فرمایند که شدائد و رزایا سدره منتهی را از نشر و اشاعه امر مالک اسماء ممانعت نخواهد نمود.

حضرت بهاءالله در مواقع متعدده در این لوح مبارک به علو مقام مصیبت و بلا و تحمل مشقت دشواری در سبیل آفریدگار یکتا اشاره فرموده و پادشاه ایران را متذکر می دارند که راحت و آسایش در جهان خاک، انسان را از اعتلا به ذروه عالم افلاک باز می دارند و با بیانی فصیح و شرحی بلیغ بلایای محیطه را تمجید می فرمایند و سبب حمل اذیت و آزار را توضیح می دهند.

گرچه لوح مبارک سلطان در ادرنه از یراعه عز مبین صدور یافت ولی برخلاف رویه مبارک درباره سائر الواح خطاب به ملوک و روسا جهان، ارسال آن بلافاصله به حضور پادشاه ایران صورت نگرفت و پس از صدور فرمان خلیفه عثمانی به سرگونی حضرت بهاءالله و جمعی از همراهان به مدینه عکا مدتی سپری شد تا آنکه جوانی از اهل ایران و در عنفوان شباب که در بغداد به سقائی بیت مبارک مشغول و در شهر موصل از بلاد عراق نیز به همین خدمت نزد تبعید شدگان مالوف بود از جمله زائرین کعبه مقصود به حضور معبود در مدینه عکا مشرف گردید و مشمول عنایت رب ودود گشت و مامور حمل این رق منشور شد. این جوان برومند نامش میرزا بزرگ خراسانی پسر حاج عبدالحمید نیشابوری است و به سال ۱۲۸۶ هجری قمری در عکا به حضور مبارک شرف مثول یافت و از محضر اقدس تمنا نمود به این شرف عظمی فائز گردد و حامل لوح مبارک شود. رجایش به لحاظ قبول سلطان یفعل ما یشاء مزین گشت و به همان ترتیب که در ظهر لوح جلیل مرقوم رفته بود به سوی ایران حرکت نمود و لوح مبارک را به ناصرالدین شاه تسلیم کرد و مورد شکنجه و آزار بسیار قرار گرفت و بالاخره جان در سبیل جانان فدا نمود و از لسان قدم به فخر الشهداء مفتخر و ملقب گردید. شهادتش در ماه ژوئیه ۱۸۶۹ اتفاق افتاده است. (پایان مقاله دکتر سلیمانپور) برای اطلاع بیشتر می توان به ماخذ زیر مراجعه نمود :

درج لثالی هدایت گوهر دوم ص ۱۳۹

سفینه عرفان جلد ۴ ص ۴۹ و ۸۰

سفینه عرفان جلد ۳ صفحه ۱۵۴

گنج شایگان صفحه ۱۰۳

قاموس لوح شیخ جلد ۲ صفحه ۱۱۲۸

خطابات قلم اعلی خطاب به ملوک صفحه ۵۸

۲- لوح سلطان آباد

این لوح مبارک که با این بیانات عالیّه شروع می شود هذه سوره السلطان قد نزلت من جبروت الرحمن به آیات مهیمن میرم قدیم هو الابدع الاقدس الابهی تلك آیات الله قد نزلت بالحق من جبروت البقا و جعلها الله حجه من هذه و برهاننا من لدنه علی من فی السموات و الارض

این لوح از آثار نازله در عکا می باشد و مخاطب آن معلوم نیست چون در ضمن لوح به مخاطب لوح فرموده اند که به احبای سلطان آباد که نام قدیم اراک فعلی بوده پیام مبارک را ابلاغ کنند لذا این لوح به لوح السلطان و سوره السلطان معروف شده است. در این لوح مبارک بعد از اظهار عنایت نسبت به بعضی از افراد شرحی درباره علت اشتها ازل و مزاحمتها و ایجاد مشکلاتی که ناعقین باعث و بانی آن بوده اند بیان فرموده و با اظهار عنایت نسبت به احبا لوح مبارک خاتمه می یابد. این لوح در آثار قلم اعلی جلد ۴ صفحه ۱۵۴ و مجموعه محفظه آثار شماره ۳۷ صفحه ۴۰ مندرج است و در گنج شایگان صفحه ۱۹۳ معرفی شده است. که قسمتی از آن را برای مزید اطلاع در اینجا نقل می نمایم:

در این لوح شرحی از عظمت امر و مخالفت مخالفین بیان و مصائب وارده بر خود می فرمایند از جمله با بیان لطیفی اشاره به مصائب خود کرده اند قوله تعالی :

" قل ان ابن مریم سعد الی جبل الامر و غطا غمام القدس اذا شهد رشحات الدم علی قمیصه تحیر فی نفسه و سئک منه و کان من السافلین "

در ضمن این لوح چون به مخاطب لوح فرموده اند که به احبای سلطان آباد (اراک امروز) پیام مبارک را ابلاغ کنند این لوح به لوح السلطان و سوره السلطان معروف شده است. قوله تعالی :

" انک اذا وردت ارضک مدینه التی سمیت باسمی السلطان بشر اهلها من الذین آمنوا بما حرک علیهم قلم القدس من اصبع الله لیکونن من المستبشرین "

در ضمن لوح مبارک نام نفوسی را ذکر فرموده اند از قبیل ان یا روح الاعظم ذکر فی الکتاب. ابا القاسم الذی سافر الی الله و مسته فی السبیل شدائد الغربه ... ان یا فرج ان لم تمر علی دیارک فارس لهذا اللوح لعبادنا المقربین ... و بعد به جناب حاجی ابراهیم ملقب به خلیل شیرازی معروف به مبلغ که او را به نام منادی الامر خطاب فرموده اند و در اواخر ساکن یزد بوده فرموده اند که بسیار مفصل است و می فرمایند :

" لانا جعلناک منادی امرنا فی هناک ... بشر فی نفسک بما سمیناک بمنادی الامر ... "

و پس از شرحی درباره یحیی ازل و سر شهرت او در امر اشاره به تشرف منادی الامر در بغداد به حضور مبارک فرموده اند قوله تعالی :

" فهیننا لک یا منادی الامر بما حضرت بین یدی العرش حین الذی اشرقت شمس الافاق عن شطر العراق " و بعد شرحی درباره شیاطین و ناعقین فرموده اند و سپس نام حسین را ذکر فرموده و عنایت می فرمایند و همچنین عده ای از احبای ایران را ذکر فرموده اند و همچنین ذبیح را مخاطب فرموده اند ...

از قرائن این لوح در عکا نازل شده زیرا می فرمایند من در سر زمینی غریب افتاده ام که کسی را به آنجا راه نیست و چون در عکا که تشریف داشتند در اوائل زائرین اجازه ورود به شهر و تشرف به حضور مبارک از ناحیه حکومت و مخالفین داشتند لهذا می توان گفت که این لوح در عکا نازل شده . قوله تعالی : " مخاطباً للذبیح . ان یا عبد فابک علی نفس الله و وحدته ثم ابتلاؤه و غربته فی هذا الارض التی انقطعت عن ورودها ارجل القاصدین . مسلماً مقصود

عکا است زیرا ورود به ادرنه ممنوع نبود و احباب می رفتند و مشرف می شدند بعد خطاباتی به یحیی ازل و سایر معرضین فرموده اند که مفصل است و با اظهار عنایت نسبت به جمعی از احبای دیار لوح مبارک مخاطبا به منادی الامر خاتمه می یابد .

برای اطلاع بیشتر به منابع زیر مراجعه شود

آثار قلم اعلی جلد ۴ ص ۱۵۴

محفظه آثار شماره ۲۷ ص ۲۰

گنج شایگان ص ۱۹۳

منابع مطالعه ص ۱۷۰

۱- لوح سلمان

سلمان هذیحانی که به پیک رحمن مشهور است نام اصلیش شیخ خنجر بود و واسطه ارسال رو ایصال الواح مبارکه به احبا بود شخصی عامی و بیسواد ولی بسیار مخلص و مومن و مشتعل بود چندین لوح به افتخارش نازل شده که دو عدد آن به نام لوح سلمان معروف است . لوح اول که با این عنوان شروع می شود هوالله تعالی شانه الکبریا ای سلمان در هر امور اقتدا به حق کن و به قضایای الهی راضی باش او را به توکل به حق و علامت بلوغ عالم و صبر و اصطبار استبشار نموده اشاره به اسارت جمعی از احبا از جمله گوهر خانم حرم کاشی خودشان می فرمایند : قد سمعنا ضجیح الاسرار من اهلی و احبتی لله الحمد بما جعلونی و اهلی و احبتی اساری فی سبیلہ اشاره به آن است ، این لوح مبارک به زبان فارسی و از آثار نازله در ادرنه می باشد این لوح مبارک در صفحه ۱۲۴ مجموعه الواح مبارکه چاپ قاهره و دریای دانش صفحه ۳۱ مندرج است .

۲- لوح دوم سلمان

این لوح مبارک که با این کلمات عالیات شروع می شود بسمی المحزون ای سلمان از شهر جان به نسائم قدس رحمن بر اهل اکوان و امکان مرور نما و به قدم استقامت و جناحین انقطاع و قلب مشتعل به نار محبه الله سائر شو ... در همین لوح مبارک است که می فرمایند حرف نفی به اسم اثبات بر جوهر اثبات و مظهر آن مقدم شده و سبقت گرفته و می فرمایند ای سلمان قلم رحمن می فرماید در این ظهور حرف نفی را از اول اثبات برداشتم

و اشاره به اقدام ازل که قصد قتل هیکل مبارک را داشته می نمایند این لوح بسیار مفصل است از آثار نازله در ادرنه می باشد این لوح مبارک را می توان در مجموعه الواح مبارک چاپ قاهره صفحه ۱۲۸ و مجموعه محفظه آثار شماره ۷۳ صفحه ۱۱۸ زیارت و تلاوت نمود . لوح مدینته التوحید نیز به اعزاز همین شخص نازل شده . شرح حال شیخ سلمان که مزارش در گلستان جاوید قدیم شیراز است در تذکره الوفا صفحه ۲۶ مندرج است در محاضرات جلد صفحه ۱۰۴۲ نیز مطالبی درباره اش نوشته شده است در لوحی که مصدر به نام باقی دانا کتابت لدی العرش حاضر و در آثار قلم اعلی جلد ۷ صفحه ۱۵ مندرج است از خدمات و زحمات سلمان قدر دانی و تقدیر می فرمایند .

۱- کلمات مکنونه عربی

مجموعه کلمات مبارکه مکنونه عربی که جوهر تعالیم الهی و زبده نصائح آسمانی است و برای تلطیف ارواح و ارتقاء حقایق بشریه به عوالم عز روحانیه از قلم حضرت مالک البریه نازل گردیده مقام و عظمتش از بیان مقدس که در فاتحه آن اوراق مندرج و مسطور است معلوم میگردد قوله الاحلی هذا ما نزل من الجبروت العزه بلسان القدره و القوه علی النبین من قبل و انا اخذنا جواهره و اقمصناه قمیص الاختصار فضلا علی الاخبار لیوفوا بهدالله و یودو اماناته فی انفسهم و لیکونن بجوهر التقی فی ارض الروح من الفائزین.

که مضمون آن بفارسی چنین است. این همان است که از جبروت عزت بلسان قدرت و قوت بر نبیین قبل نازل گردید و ما جوهر آنرا اخذ کرده و بلباس اختصار فضلا علی الاخبار نازل فرمودیم. اولین آیه و یا به اصطلاح کلمه از کلمات مکنونه عربی به معرفی و بیان منظور از نزول این اثر اختصاص داده شده و جمال مبارک کلمات مکنونه را یک مجموعه از حقائق بیان می فرمایند که از قبل از لسان انبیا عظام بر بندگان تازل شده و اینک حواهر آنها اخذ شده لباس اختصار پوشیده و بر احبای الهی به طرزی بدیع افاضه گردیده. کلمات مکنونه عربی شامل هفتاد و دو قطعه که به اشکال مختلف مجزا یا همراه بخش فارسی تا به حال چاپ و منتشر شده و حضرت ولی مقدس امرالله هر دو قسمت عربی و فارسی را به انگلیسی ترجمه فرموده اند که طبق اظهار نظر مطلعین این ترجمه نیز در نوع خود شاهکار به شمار می آید. ترجمه انگلیسی در بعضی نسخه ها همراه با قسمتهای عربی و فارسی چاپ و منتشر شده.

حضرت ایادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی در اهمیت کلمات مکنونه طی نطقی که در استرالیا ایراد می فرمایند ضمن آن می فرمایند:

این کتاب مانند تصویر عظیمی است که به وسیله بزرگترین هنرمندان دنیا ترسیم شده و دیگران که در مقابل این تصویر نشستند هر کدام به طریقی که مایلند از آن نسخه برداری می کنند . کلمات مکنونه مانند غروب آفتاب در پشت جنگلی انبوه است که بسیاری از مردم به آن نگریسته و هر کدام برداشت و عکس العملی خاص در مقابل این منظره زیبای طبیعت دارند .

ما نخست از معنی عنوان "کلمات مکنونه" شروع می نماییم . در این مورد باید به عقب برگردیم ، به زمان حضرت رسول (ص) ، زیرا این مساله سابقه بسیار عمیقی در دیانت اسلام دارد . می گویند بعد از وفات حضرت محمد ، دخترشان حضرت فاطمه از وفات و دوری پدر گرامی خود بسیار مغموم بود . فرشته ها برای وی کتاب کوچکی آورده و به ایشان گفتند که این کتاب را بخوان تا تسلی یابی . چنین شد و حضرت فاطمه آرامش یافتند . اما قبل از وفات حضرت فاطمه این کتاب از ایشان پس گرفته شد و به بهشت رفت و ائمه بشارت دادند که بعد از ظهور قائم این کتاب نیز رجعت خواهند نمود .

زمانی که حضرت بهاءالله در بغداد به سر می بردند این کتاب را برخلاف بسیاری از الواح و آثار دیگر به تدریج نازل فرمودند . هیکل مبارک قطعه کاغذی در جیب داشته و هر چند گاه فقراتی به روی آن کاغذ مرقوم می فرمودند . امیدوارم شما زمانی برای زیارت به حیفا مشرف شوید و در آن جا نسخه اصلی کلمات مکنونه را زیارت نمائید . هنوز جای تا خوردن کاغذها و اینکه چگونه در جیب جمال قدم قرار می گرفته را مشاهده خواهید نمود . گاه گاهی این ورقه کاغذ باز شده و آیات مبارکه در قسمت های مختلف آن ورقه ثبت می گشته است . بنابراین همه این کتاب ها در یک زمان نازل نشده و هیکل مبارک آن را تدریجا تکمیل فرموده اند . وقتی کلمات مبارکه مکنونه را مطالعه نموده و آن را با کتب دیگر به خصوص با احکام جمال قدم مقایسه می کنیم در می یابیم که نه فقط نزول تدریجی و تکمیل وحی در همه ادیان

صادق است - به این معنا که هر زمان خداوند تعلیمات تکاملی برای بشر نازل می فرماید - بلکه در همه ادیان روش پیامبران این بوده است که صبر پیشه کنند . مظاهر مقدسه برای سازش با خلق تحمل مصائب عدیده نموده و همه تعالیم را در یک زمان به مردم ارائه نمی دهند ، این امر به تدریج صورت می گیرد . کلمات مکنونه یکی از آثار حرکت تدریجی قلم اعلی و هسته مرکزی دیانت حضرت بهاءالله می باشد . در این سفر جلیل همه امر جمال قدم را می توان در مرحله جنینی و دوره طفولیت آن مشاهده نمود . برای مثال در کلمات مکنونه می فرمایند: " یاد آورید آن عهدی را که در جبل فاران که در بقعه مبارکه زمان واقع شده با من نموده اید " و یا می فرمایند: " از خمر بی مثال محبوب لایزال چشم مپوش و به خمر کدره فانیه چشم مگشا " و یا می فرمایند: " لسان مخصوص ذکر من است به غیبت میالائید " ، و بسیاری مسائل دیگر . فرض بفرمائید که فقط کتاب کلمات مکنونه داشتیم ، در آن صورت نمی دانستیم که شرب مشروبات الکلی در دیانت بهائی کاملاً منع شده ، غیبت در این امر مبارک مساوی با قتل است و یا میثاقی را که جمال قدم در کلمات مکنونه ذکر آن را فرموده اند کدام است . اما امر حضرت بهاءالله در بغداد شروع شد و این اثر به منزله هسته و اساس آن است ، این کتاب مرحله جنینی دیانت بهائی است . امر مبارک در ادرنه رشد و نمو یافت بدین معنی که الواح بیشتر و مراجع واضح تر از افکار و آراء حضرت بهاءالله ارائه گردید . امر در دوره اقامت جمال اقدس ابهی در عکا به مرحله باروری رسید و در این دوره جمال قدم تعالیم مبارکه خود را به روشن ترین وجه اراده فرمودند . اهل بهاء دریافتند که احکام کدام است ، نظم روحانی کدام ، نظم اداری چیست ، عهد و میثاق جمال قدم به چه کیفیتی است ، مرکز میثاق کیست و چگونه این میثاق در طی زمان ابدی می گردد . این مطالب مفاهیم مندرجه در این کتاب کوچک می باشد که هم می توان آن را لغت به لغت مطالعه نمود و هم می توان این

شیوه را برای تعمق در آن اختیار نمود که تا حد امکان دور از این جنگل وسیع ایستاد تا بتوان تمام آن را نظاره کرد و حدود، جاده های این جنگل، دریاچه ها، کلبه ها و نوع درخت های آن را در نظر گرفت. راه پیشنهادی این عبد چنین است که دور از این کتاب بایستیم و آن را اجمالا مطالعه نمائیم و به رنوبس مطالب و مندرجات آن آگاهی بیشتری حاصل کنیم. (پایان گفتار جناب فیضی)

این بیانات عالیه که متضمن حقایق روحانیه می باشد به صورتهای گوناگون چندین بار طبع و نشر گردیده است.

بار اول در ۱۱ صفحه بدون ذکر تاریخ و محل چاپ بار دیگر به انضمام کلمات مکنونه فارسی در ۶۹ صفحه و قطع ۱۱*۱۶

یکبار هم مجدداً با کلمات مکنونه فارسی در ۵۸ صفحه به قطع

۱۰*۱۷

در سالهای ۱۲۰ و ۱۲۲ و ۱۲۸ بدیع هم با ترجمه انگلیسی حضرت ولی امرالله در ۵۵ صفحه طبع و نشر گردید.

یک بار هم در عراق به انضمام لوح اصل کل الخیر به سال ۱۹۵۷ در

۱۰۵ صفحه منتشر گردید

کلمات مکنونه عربی را در متون و کتب زیر می توان زیارت نمود
مجموعه الواح مبارک چاپ مصر صفحه ۱۷ مجموعه محفظه آثار

شماره ۳۶ صفحه ۴۴۰

۲- کلمات مکنونه فارسی

کلمات مبارکه مکنونه از آثار نازل در بغداد و بعد از مراجعت از سلیمانیه به سال ۱۲۷۴ هجری قمری و تقریباً حدود ۵ سال قبل از اظهار امر علنی در باغ رضوان میباشد این بیانات عالیات در کنار رود دجله هنگامی که هیکل مبارک مشی می فرمودند نازل شده و از دو قسمت فارسی و عربی تشکیل شده بخش فارسی آن شامل ۸۲ قطعه و یک موخره و قسمت عربی آن شامل ۷۱ قطعه و یک مقدمه میباشد و در اوئل به صحیفه مخزونه فاطمیه معروف بود. در احادیث اسلامی مسطور است که بعد از رحلت حضرت رسول جبرئیل برای تسلی خاطر حضرت فاطمه از طرف خداوند متعال صحیفه ای آوردند که بوسیله حضرت علی کتابت شد و به صحیفه مخزونه فاطمیه معروف شد که باید توسط قائم موعود نازل گردد کلمات مکنونه فارسی بیشتر دستورات اخلاقی و کلمات مکنونه عربی در مورد حقایق روحانی الهی است.

این بیانات عالیه چون بصورت پراکنده و گوناگون نازل شده بعداً بدستور حضرت بهاءالله توسط زین المقربین جمع آوری گردیده در استنساخ آن چه از نظر تقدم نزول آیات و چه در انشای بعضی کلمات تفاوتهایی به چشم می خورد که در مورد ترتیب آیات چون مطالب از هم مجزا است تقدم و تاخر آن چندان مهم نیست ولی تغییر شکل کلمات که در اثر بی توجهی استنساخ کننده ایجاد شده باعث تغییر مفهوم بیانات مبارکه می گردد مثلاً در نسخه ای بقعه مبارکه زمان نقطه آن افتاده و بقعه مبارکه رومان شده زیرا کاتب نقطه زمان را ضمه دانسته در حالیکه بقعه مبارکه زمان ریشه در اساطیر دارد.

جناب فاضل مازندرانی در یکی از جلسات درسی خود گفته اند ا می گویند در زمان حضرت نوح یک فیلسوف روحانی به پادشاه ولت ولوع طوفانی را پیشگوئی می کند و علت آن را نیز نفرین حضرت نوح ذکر می نماید پادشاه

علاج و چاره می جوید و فیلسوف دژی می سازد که طوفان در آن اثر نکند و نام آن دژ و قلعه بقعه زمان است .

کلمات مُبارکه مکنونه گذشته از اینکه در آثار مبارکه این ظهور اعظم بی نظیر است بجزرات می توان گفت که در هیچیک از آثار گذشتگان و کتب دینی قبل نظیر و مثیل ندارد و از قلم و لسان هیچکدام از شاعرین ادیان سابقه کلماتی باین حلاوت و سادگی که درعین حال دقیقترین و لطیف ترین دستورات اخلاقی و حقایق الهیه را گوشزد نماید صادر نشده است و هیچیک از مربیان و استادان علم اخلاق و جامعه شناسی نتوانسته اند این چنین عالمانه جامعه ای را راهنمایی نمایند.

جمال قدم جل اسمه الاعظم در ۸۳ قطعه کلمات مکنونه فارسی و ۷۱ قطعه کلمات مکنونه عربی با چنان شیوایی و انسجام خط مشی اخلاقی و روحانی اهل بهاء را تعیین فرموده اند که اگر واقعا بآنها عمل شود جهان بهشت برین گردد. بی ارزش بودن عالم خاکی و امور متعلق به آن و در مقابل عظمت و ابدیت عالم ملکوت را مکررا گوشزد فرموده و ناس را نصیحت می فرمایند که از دنیا دل بردارند و خود را باسباب زرد و سرخ نیالایند. از ظلم و غیبت و دروغ و فریب و غرور بپرهیزند تا از نیستی و فنا و محنت و خطا فارغ گردند و از قفس امکان برضوان گلشن لامکان بخرامند.

در اهمیت کلمات مکنونه حضرت بهاءالله جل اسمه الاعلی در لوحی می فرمایند: قوله الاعلی: از قبل این مسجون کلمات مکنونه که از مشرق علم ربانیه در این طلایعه فجر رحمانیه اشراق نمود بر احبا القا نمائید تا کل بانوار کلمه منور شوند و وصایای الهی را امام وجوه خود نظر نمایند که مبادا غافل شوند و محتجب مانند.

و حضرت عبداله‌بهاء می فرمایند: کلمات مکنونه و لثالی مخزونه که از قلم حضرت بهاءالله صادر در بغداد در سنه ۱۲۷۴ هجری نازل شده .

همچنین می فرمایند:

بموجب تعالیم حضرت بهاء الله عمل نمائید نه آنکه فقط بخوانید بلکه عمل به موجب کلمات مکنونه و سایر وصایای الهیه نمائید هر چه من بگویم نمی از بحور قلم اعلی و قطره ای از بحر زخار فضل و عطای جمال ابهی نمی شود.

باید کلمات مکنونه فارسی و عربی را لایلا و نارا قرائت نمائیم و تضرع و زاری کنیم تا بموجب این نصائح الهی عمل نمائیم کلمات مقدسه بجهت عمل نازل شده نه بجهت استماع .

حضرت عبدالبهاء در لوح محمد آباد قزوین می فرمایند قوله العزیز : هر نفسی بملکوت ابهی توجه نماید و منقطعاً عما سوی الله سیر و سلوک فرماید کلمات مکنونه بخواند و بموجب آن عمل نماید و یقین بداند که منصور و مظفر گردد و موید و موفق شود این کلمات و وصایای قطیعه و نصائح کلیه الهیه است بر جمیع احباء واجب قطعی است فریضه مبرمه است که بخوانند و بموجب آن عمل نمایند و کلمات الهیه بجهت عمل بموجب آن نازل شده نه جهت محض خواندن بسیاری از نفوس تلاوت نمایند ولی ابداً در فکر عمل به آن نیستند.

حضرت ولی امرالله این گنجینه گرانبهاء را جواهر تابناک فرموده و آنرا به انگلیسی ترجمه نموده اند در ترجمه هیکل مبارک فقرات ۱۹ و ۲۰ تحت یک شماره ذکر شده . و حضرت عبدالبهاء قرائت آنرا در لیل و نهار توصیه فرموده و عمل به موجب آنرا امر فرموده اند و حضرت بهاءالله آنرا مجموعه ای از حقایق می دانند که از قبل از لسان انبیای عظام بر بندگان نازل شده.

آنچه مسلم است فصول مختلف این کلمات الهیه در ابتدا بصورتیکه اکنون گرد آمده نبوده و در الواح شتی از قلم اعلی عز نزول یافته ولی بعداً اراده

مبارک جمال اقدس ابهی بر جمع آوری و ایتلاف آنها قرار گرفت در این مورد در اثری خطاب به زین المقربین چنین میفرمایند. از کلمات مکنونه ذکر نموده بودید بعضی از آن در یک لوح مره واحده نازل ولکن در بعضی احیان فقرات دیگر نازل شده بعضی کل را جمع نموده اند و بعضی متفرق است اگر جمع شود احسن بوده. جناب زین المقربین بعد از اطلاع از اراده مبارک مولای خویش به جمع آوری آیات الهیه پرداخت ولی چون برای ترتیب قطعات مختلف آن معیاری در دست نبود نسخ مختلف با ترتیب متفاوت در تقدم و تاخر فصول آن بدست آمده که البته به سبب استقلال هر فصل در اصل بیانات مبارکه خللی وارد نمی کند.

چون در نقل و قول بیانات مبارکه حضرت ولی امرالله درباره کلمات مکنونه در کتاب انوار هدایت اشتباهی رخ داده بود اصلاحیه زیر درین باره صاد گردید

موضوع: اصلاحیه یک فقره از "انوار هدایت"

توقیرا خاطر آن ذوات نورانیه را مستحضر می دارد فقره ۱۶۳۱ از انوار هدایت که (از نشر ۱۹۸۸) به صورت زیر ترجمه شده ، در نشر جدید نسخه انگلیسی کتاب مزبور (نشر ۲۰۰۱) بکلی حذف و بیان صحیح جایگزین آن شده است . از آنجا که مفاد این دو کاملا با هم مبیانت دارد ، در صورتی که صلاح می دانند مقرر دارند به مراکز که متن فارسی کتاب مزبور را در اختیار دارند ابلاغ گردد این فقره حذف و فقره جدید جایگزین گردد . ضمنا آنچه که قبلا از قبل حضرت ولی امرالله نقل شده بود ، بالمره اشتباه بوده است :

۱- متن قدیم (فعلی): " عنوان کلمات مکنونه را جمال اقدس ابهی عنایت فرموده اند . زیرا در اسلام حدیثی است به این مضمون که حضرت فاطمه ، دخت گرامی حضرت محمد ، صلوات الله علیه ، به مناسبت شهادت فرزندش (حضرت امام حسین ع) بیش از حد محزون و متالم بود ، آنقدر که

خداوند حکیم جبرئیل امین را مامور فرمود ، کلماتی تسلی بخش بر قلب حزین او القا نماید و این کلمات "مکنون" بودند ، یعنی این که فقط حضرت فاطمه به استماع آنها فائز شدند تا این که در این ایام آخرین ، موعود و محبوب عالمین ، آنها را ظاهر و نازل فرمود و بدینسان وعده حق محقق گشت... " (توقیع منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یک نفر از احبا مورخ ۲۰ دسامبر ۱۹۴۹)

۲- متن جدید (که باید جایگزین شود): " کلمات مبارکه مکنونه ... بدوا به مناسبت " صحیفه مخزونه فاطمیه " که به اعتقاد شیعیان باید یوم ظهور نزد قائم موعود موجود باشد ، به همین نام موسوم گردید . صحیفه مذکوره صحیفه ای بود که جبرئیل به امر الهی برای حضرت فاطمه آورد و حضرت علی علیه السلام آن را کتابت فرمود و تلاوتش در احوالی که آن مخدره کبری از رحلت پدر بزرگوار غرق در دریای احزان و تاثرات شدید بود ، مایه تسلی و تشفی خاطر مبارکش می گردید . این جوهر تعالیم الهی و زبده نصایح آسمانی که برای تلطیف ارواح و ارتقا حقایق بشریه به عوالم عز روحانیه از قلم مالک البریه نازل گردیده ، عظمت مقام و علو مرتبتش از بیان مقدسی که در فاتحه آن اوراق مندرج و مسطور است ، معلوم می گردد ، قوله الاعز الاعلی ، " هذا ما نزل من جبروت العزه بلسان القدره و القوه علی النبیین من قبل .. " (قرن بدیع ، طبع کانادا ، ص ۲۸۸) با احترام

شرح و بیان معانی بعضی از کلمات مبارکه مکنونه که از قلم مبارکه حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله صادر گردیده است :

۱- کلمه مبارکه که ابتدای آن به این عبارت شروع می شود : " ای دوستان من آیا فراموش کرده اید آن صبح صادق روشنی را که در ظل شجره انیسا ... " در بیان معانی آن حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک خطاب به جناب ابن اطهر می فرمایند : " ... و اما شجره انیسا هو الهیکل الکریم و سدره

المنتهی و شجره الحیات و الزيتونه التی لا شرقیه و لا غربیه یکاد زیتها
یضی و لولم یمسه نار "

و نیز در لوح مبارک خطاب به بهرام جیوه خرمشاهی می فرمایند: "...
اما مراد از آن عبارت فقره کلمات مکنونه یعنی صبح صادق روشن ،
فجر ظهور است که حضرت اعلی تجلی فرمودند و مراد از شجره مبارکه
، جمال قدم است و مراد از آن فضا ، فضای دل و جان است و حضور
خلق عبارت از حضور روحانی است نه حضور جسمانی و ندای الهی در
فضای دل و جان بلند شد و چون خلق هشیار نشدند لذا مدهوش
گشتند."

۲- در کلمه مبارکه که ابتدای آن به این عبارت شروع می شود: " ای
دوستان رضای خود را بر رضای من اختیار مکنید ... " می فرمایند: " در سطر
هشتم از اسطر قدس که در لوح پنجم از فردوس است می فرماید " و همچنین
در کلمه مبارکه که ابتدای آن می فرمایند: " ای پسران آمال جامه غرور را از
تن بر آرید ... " می فرمایند: " در سطر سیم از اسطر قدس که در لوح یاقوتی از
قلم خفی ثبت شده " در بیان معانی آن حضرت عبدالبهاء در لوحی چنین می
فرمایند: " این الواح ملکوت است که از قلم اعلی در لوح محفوظ مرقوم
است چنین الواحی از عالم ملکوت در عالم ناسوت نازل نگشته بلکه در
خزائن غیبیه محفوظ و مصون است اگر وقتی نفسی چنین الواحی ابراز
نماید و نسبتش به حق دهد که این لوح یاقوت است و یا لوح پنجم از
فردوس است اصل ندارد."

۳- در کلمه مبارکه که ابتدای آن می فرمایند: " بگو ای اهل ارض
براستی بدانید که بلای ناگهانی شما را در پی است. " این عبارت نازل شده: "

قسم به جمالم که در الواح زبر جدی از قلم جلی جمیع اعمال شما ثبت گشته
"

در بیان معانی آن حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک خطاب به میرزا محمد باقر هشیار از اهل شیراز می فرمایند: "سوال از لوح زبر جدی و لوح محفوظ محفوظ نموده بودی این لوح زبر جدی کتاب عهد است و لوح محفوظ است که محفوظ بود و مکنون بود طاهر و آشکار گردید و در یواطن کتاب عهد لوح زبر جدی مندرج و مندمج است."

و همچنین در سفرنامه امریک صفحه ۱۵۲ مرقوم است: "از جمله مطالبی که احباب سوال کردند معنی الواح زبر جدی در کلمات مکنونه بود، فرمودند: "مراد لوحی از الواح مبارک است و کنایه از اینکه الواح الهیه را باید بر سنگهای گرانبهاء نقش نمود اما اصطلاحات شرق است که لون بیضا را به مشیت و حمرا را به قضا و شهادت و خضرا را به مقام تقدیر و صفرا را با اجرای امور تعبیر می نمایند."

۴- کلمه مبارکه که می فرمایند: "ای دوستان من یار آورید آن عهدی را که در جبل فاران که در بقعه زمان واقع شده با من نموده اید..." در بیان معانی آن حضرت عبدالبهاء در لوحی می فرمایند: "این عهد و میثاق است که جمال مبارک در ارض مقدس به قلم اعلی در ظل شجره انیسا گرفته اند و بعد از صعود اعلان شد."

۵- کلمه مبارکه که می فرمایند: "ای پسر انصاف در لیل جمال هیکل بقا از عقبه زمردی وفا بسدره منتهی رجوع نمود..." در بیان معانی آن حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "مقام و عقبه زمردی به اصطلاح شیخ جلیل احسانی و حضرت اعلی روحی له الفدا عالم قدر است و این عقبه بسیار صعب المرور است"

و نیز درباره اسمی که حرف اول و دوم آن ذکر شد چنین می فرمایند: " آن اسم عظیم اسم اعظم است مراد جمال مبارک است و آنچه الیوم در دست است معانی دو حرف از اسم اعظم است و آن ب و ه و همچنین در لوح مبارک دیگر چنین بیان می فرمایند: " و اما عبارت کلمه مبارکه در اسرار مکنونه که به این مضمون می فرماید هیکل بقا از عقبه زمردی وفا به سدره منتهی رجوع نمود و گریست و کروبیان از ناله او گریستند چون استفسار شد هیکل بقا فرمود در عقبه وفا منتظر ماندم و راتحه وفا نیافتم چون رجوع نمودم حمامات قدس چند را دیدم در دست کلاب ارض مبتلا و حوریه الهی سوال از اسامی آنها نمود جمیع مذکور شدند مگر اسمی از اسما چون حرف اول اسم از لسان جاری شد اهل عرفات بیرون دویدند و چون حرف ثانی شنیدند بر تراب ریختند و از مکمن غیب ندا بلند شد که زیاده بر این جائز نه این مضمون این کلمات مکنونه است نه عین عبارت باری ملاحظه نمائید آن اسمی که در آن زمان به تمامه ذکر نشد چه بود ملاحظه می نمائید که بی وفایان چه کردند و چه جفائی روا داشتند اذیتی نبود که نکردند و صدمه نماند که نزدند و به سیف جفا هر دم جسد مظلوم را قطعه قطعه نمودند و این در نزد همه واضح و مشهود است از این که با وجود این ظلم و ستم و شدت جفا اظهار مظلومیت نیز می فرمایند فاعتبروا یا اولی الاباب ."

و نیز حضرت ولی امرالله در توفیق مبارک خطاب به یکی از احبای بمبئی می فرمایند: " راجع به سوال ثانی فرمودند مقصود از حروف مذکور حرف اول و ثانی اسم مبارک جمال قدم است یعنی ب-و-ه- و مقصود مبارک این است که آنچه در هویت این سه حرف مکنون و مخزون است ظاهر نگشته و عالم کون هنوز استعداد و قابلیت ظهور و

بروز تجلیات الهیه را به تمام ها نیافته بتدریج آنچه در هویت حرف ثالث که متمم اسم مبارک است مستور و مندمج است بر عالمیان ظاهر و مکشوف گردد ، فرمودند و در مقامی دیگر مقصد وصف بلائی و آمده بر جمال مبارک است که از حد احصا خارج و شمه ئی از آن بر اهل عالم معلوم و مکشوف "

و در کتاب دور بهائی حضرت ولی عزیز امرالله پس از درج این کلمه مبارکه : " ای پسر انصاف در لیل جمال هیکل بقا الخ ... " چنین مرقوم فرموده اند : (ترجمه) آیا این کلمات تلویحا مشعر بر آن نیست که ظهور الهی همواره رو به ترقی و تکامل است و آیا دلالت بر آن ندارد که حامل این پیام معترف بر آن است که امری که از جانب خداوند بر آن مبعوث گشته جنبه خاتمیت ندارد و ظهور او آخرین ظهور مشیت و هدایت الهی نیست ؟

۶- کلمه مبارکه " ای پسر هوی تا کی در هوای نفسانی طیران نمائی پر عنایت فرمودم تا در هوای قدس معانی پرواز کنی نه در فضای وهم شیطانی شانه مرحمت فرمودم تا گیسوی مشکینم شانه نمائی نه گلویم بخراشی . "

حضرت عبدالبهاء در معنی پر و شانه در لوحی چنین می فرمایند : " و اما پر و شانه که در کلمه مبارکه مکنونه مذکور آن میثاق الهی است این عهد و میثاق از برای آن گرفته شده که وفا به عبدالبهاء نمایند نه اینکه گلوی مبارک یعنی امر مبارک را بخراشند ولی به کلی چشم از انصاف بسته ، به نهایت جفا و اعتساف پرداختند "

۷- کلمه مبارکه که ابتدای آن به این خطاب شروع می شود : " ای پسران آدم کلمه طیبه و اعمال طاهره مقدسه الخ ... " می فرمایند : " چه که عنقریب صرافان وجود در پیشگاه معبود جز تقوای خالص نپذیرند و غیر از عمل پاک قبول ننمایند " حضرت عبدالبهاء در توضیح و تبیین این جمله

چنین می فرمایند: "ای بنده جمال ابهی سوال از آیه مبارکه نموده بودید که می فرماید ، عنقریب صرافان وجود در پیشگاه حضور معبود جز تقوای خالص نپذیرند و غیر عمل پاک قبول نمایند . معنی این آیه مبارکه مفصل ، فرصت نه مختصر بیان می شود و آن این است که ما عداى تقوی و عمل پاک در درگاه احدیت مقبول نه شجر بی ثمر در نزد باغبان احدیت پسندیده نیست ایمان مانند شجر و تقوی و عمل پاک به مثابه ثمر است ایوم اعظم تقوای الهی ثبوت بر عهد و پیمان است و عمل پاک یعنی رفتار و کردار و گفتار بهائیان حقیقی که مطابق وصایا و نصائح الهی است ." (مکاتیب جلد ثانی صفحه ۳۰۵)

۸- کلمه مبارکه : "ای بنده من ملک بیزوال را با نزالی از دست مده و شاهنشاهی فردوس را به شهوتی از دست مده ."

حضرت عبدالبهاء در تبیین و توضیح آن چنین می فرمایند : (مکاتیب

جلد ۱)

" و اما ما سئلت من اللولو المصون فی الکلم المکنون مخاطبا الی همج الرعاع ایاک ان تحرم نفسک ملکا لا یزال بسبب الانزال ای تحرم نفسک عن المواهب الالهیه و المنح الرحمانیه و العطا الموفور و الجزا المشکور بسبب اتباع الشهوات النفسانیه واللذائذ الجسمانیه و الاحلام الشیطانیه فالانزال کنایه عن اتباع الشهوات و ارتکاب الخطیئات من ای نوع کان والله الایات البینات .

کلمات مبارکه مکنونه فارسی شامل ۸۲ قطعه و یک موخره می باشد و در سنوات مختلفه به صورتهای گوناگون طبع و نشر گردیده .

سال ۱۲۱ بدیع در طهران توسط لجنه ملی نشریات امری

یک بار دیگر در قطع ۱۱*۱۶ سانتیمتر به انضمام کلمات مکنونه عربی

بار دیگر در ۵۸ صفحه و قطع ۱۰*۱۷ سانتیمتر به انضمام لوح اصل کل

الخیر

یکبار نیز در عشق آباد به سعی میرزا صحاف اصفهانی در ۱۲۶ صفحه به سال ۱۳۲۹ هجری قمری که شامل کلمات مبارکه مکنونه فارسی و کتاب عهدی و ۳۴ مناجات و چند نص از نصوص مبارکه بود.

یکبتر هم در ۹۵ صفحه در قطع ۹*۱۳ سانتیمتر در مجموعه ای شامل مقدسه ای در توضیح بعضی معانی قسمتهائی از کلمات مکنونه مانند معانی شانه و پر و جبل فاران و غیره منتشر گردید.

به سال ۱۳۳۵ هجری قمری نیز در ۱۱۷ صفحه شامل کلمات مکنونه فارسی و چند مناجات و لوح اصل کل الخیر و بعضی دیگر از آثار مبارکه در تاشکند طبع و نشر گردید.

کلمات مکنونه فارسی را می توان در متون زیر زیارت نمود

مجموعه الواح چاپ مصر صفحه ۳۷۳

مجموعه محفظه آثار شماره ۶۵ صفحه ۱۱۵

مجموعه محفظه آثار شماره ۳۶ صفحه ۳۸۳

ادعیه حضرت محبوب صفحه ۴۲۱

در معرفی کلمات مبارکه مکنونه گذشته از ۲ جلد کتاب کنز اسرار و چند جلد در شرح کلمات مکنونه در منابع زیر مفصل معرفی گردیده است.

پیام بهائی شماره ۱۵۰ صفحه ۹ الی ۱۱

خوشه هائی از خرمن ادب و هنر شماره ۸ ص ۸۱

لثالی درخشان ص ۱۴

قرن بدیع جلد ۲ ص ۱۴۹

بهاءالله و عصر جدید ص ۳۵

مائده آسمانی جلد ۲ ص ۲۰ ص ۳۵ ص ۵۶ ص ۹۴

- رحیق مختوم جلد ۲ ص ۶۹۸
مائده آسمانی جلد ۳ ص ۱۳
آهنگ بدیع سال ۱۷ شماره ۷ ص ۱۸۱
پیام بهائی شماره ۳۹ صفحه ۱۲
عندلیب سال ۷ شماره ۲۷ ص ۵۴
عندلیب سال ۹ شماره ۳۵ ص ۳۳ ص ۳۸
پیام بهائی شماره ۲۲۱ صفحات ۷ و ۹
پیام بهائی شماره ۲۲۴ ص ۵۳
محبوب عالم ص ۴۶
عندلیب سال ۱۹ شماره ۵۷ ص ۱۴
خوشه هائی از خرمن ادب و هنر شماره ۱۰ صفحه ۲۵۶
امر و خلق جلد ۴ ص ۲۵
گنج شایگان صفحه ۱۶
نفحات ظهور حضرت بهاءالله جلد ۱ صفحه ۸۱
رساله مجمع تحقیق جلد ۲ ص ۱۵۷
خوشه هائی از خرمن ادب و هنر شماره ۹ ص ۶۵
پیام بدیع سال ۶ شماره ۶۷ ص ۱۷
خوشه هائی از خرمن ادب و هنر شماره ۴ ص ۴۱
قاموس لوح شیخ جلد ۲ ص ۹۹۴
مصباح منیر صفحات ۲۱۴-۲۷۸-۳۷۲
برای اطلاع بیشتر به منابع زیر مراجعه شود:
پیام بهائی شماره ۳۹ ص ۱۲
عندلیب سال ۷ شماره ۲۷ ص ۵۴
عندلیب سال ۹ شماره ۳۵ ص ۳۳ - ۳۸

پیام بهائی شماره ۲۲۱ ص ۷ ص ۸ ص ۹

عندلیب سال ۱۹ شماره ۵۷ ص ۱۴

قرن بدیع جلد ۲ ص ۱۴۹

پیام بهائی شماره ۲۴۴ ص ۵۳

محبوب عالم ص ۴۶

قاموس لوح شیخ جلد ۲ ص ۹۹۴

لثالی درخشان ص ۱۴

آهنگ بدیع سال ۲۹ شماره ۱ ص ۶۵

آل الله ص ۵۱۱

۱- لوح ناپلئون - لوح اول

این لوح مبارک که با این بیانات عالیات شروع می شود " قل یا ملک
 الپاریس بنی القسیس لا یدق النواقمین تا لئه الحق قد ظهر الناقوس الاعظم ...
 خطاب به چارلز بناپارات است که بعدها به ناپلئون سوم مشهور شد ایشان برادر
 زاده ناپلئون اول امپراطور مقتدر فرانسه می باشد . جناب محمد افشار مولف
 کتاب بحرالعرفان درباره او می نویسد : ناپلئون سوم مدعی شده بود که وجود
 من جهت رفع ظلم هر ظالمی است از هر مظلومی از هر دین و مذهبی که
 باشد و این کلمه و ادعای او در محضر مبارک ذکر شد ، فرمودند که ما او را
 امتحان می نمایم هر گاه به نصرت این طائفه مظلوم قیام نمود صادقست در
 دعوی خود و الا به هوای نفس تکلم نموده لهذا لوح اول فرستاده شد . اعتنا
 ننمود و به آنچه در لوح مرقوم و به آن مامور بود عمل نکرد و این مقدمه در
 بین بود تا بعد از ورود جمال قدم به عکا که اراده مبارک بر تبلیغ ملوک ارض
 تعلق یافت من جمله این لوح مبارک ثابا به ناپلئون فرستاده شد و در این لوح
 اشاه به قول و عمل سابق او می فرمایند و هر گاه کسی خواسته باشد درست
 مطلع شود لوح پاریس را قرائت نماید و در این مقام چند آیه آنرا که شاهد بر
 مطالب است ذکر مینمائیم قوله تعالی : ... بما فعلت تختلف الامور فی مملکتک
 و یخرج الملک من کفک جزا عملک اذا تجد نفسک فی خسران مبین و تاخذ
 الزلازل کل القبائل هناک الا بان تقوم علی نصره هذا الامر و تتبع الروح فی هذا
 السبیل المستقیم اگرک عزک لعمری انه لا یدوم و سوف یزول الا بان تتمسک
 بهذا الحبل المتین قد سری الذله سعی و رائک و انت من الغافلین "

پس از نزول این آیات چند سده بعد دولت آلمان بر دولت فرانسه لشکر کشید
 با اینکه ناپلئون از کمال غرور ، دولت آلمان را به چیزی حساب نمی نمود از اثر
 کلمه الهیه تدابیرش غیر مفید و مقدمات افکارش نتیجه معکوسه بخشید ،
 عاری از تخت و تاج شد و سهام ذلت را آماج . هم ملک از دستش بیرون رفت ،

هم خود دستگیر دشمن گردید. با آنکه از فرط نخوت و غرور، ننگ از جلوس بر سریر داشت در قفس آهنین ساکن و اسیر شاهین ذلت و مسکنت گشت فاعتبروا یا اولی الابصار. جناب محمد علی فیضی ناشر محترم و فقید نفعات الله در کتاب لثالی درخشان درباره مخاطب این لوح و عاقبت او می نویسند شرح حال ناپلئون و کیفیت نزول الواح مزبور بدین قرار می باشد:

پرنس ناپلئون بناپارت پسر لوئی بناپارات پادشاه سابق هلند و برادرزاده ناپلئون اول بود که پس از تبعید ناپلئون کبیر و انقراض امپراطوری فرانسه مدتی در سوئیس و ایتالیا و انگلیس به سر برده و پس از عزل لوی فیلیپ از پادشاهی فرانسه به آن کشور بازگشت و به واسطه توجهی که عموم ملت به خانواده ناپلئون داشتند بدو او را به سمت نمایندگی مجلس موسسان و سپس در سال ۱۸۴۸ به ریاست جمهوری فرانسه برقرار داشتند و بعد با تمهیداتی با مراجعه به آرا عمومی به امپراطوری فرانسه و سلطنت نائل و خود را ناپلئون سوم نامیده و در میان دول اروپا مقام مهمی را احراز نمود در سال ۱۸۵۴ که آتش جنگ بین دولت عثمانی و روسیه افروخته شد به اتفاق دولت انگلیس به حمایت از دولت عثمانی برخاست و در سال ۱۸۵۶ قلعه محکم سپاستپول تسخیر و در شبه جزیره کریمه بر روسیه فائق آمد و علت دخول خود را در این جنگ حمایت مظلومین قرار داده و اظهار نموده بود که آه و ناله غرق شده گان در بحر اسود مرا به قیام و دادخواهی کشانید لهذا حضرت بهاءالله در ایام توقف در ادرنه برای امتحان او و این که صدق و کذب نوایای او آشکار گردد لوحی جهت او ارسال و با این بیانات به او خطاب فرمودند: "دو فقره بیانات که از طرف آن سلطان زمان ادا گردیده به گوش این مظلوم رسیده است در حقیقت این بیانات سلطان تمام بیانات است که نظیر آن از هیچ سلطانی شنیده نشده است نخست آنکه در جواب دولت روسیه که سؤال کرده بود چرا در کریمه به جنگ پرداخته اید گفته اید ناله مظلومان که بدون تقصیر

و گناه در دریای سیاه غرق شده اند در سحرگاهان مرا بیدار کرد و به جنگ پرداختم و لکن این مظلومان ظلمی بالاتر از آن دیده و مصیبتی بیشتر از آن کشیده زیرا بلیات وارده بر آنان بیش از یک روز طول نکشید در حالیکه مصائبی که این عباد متحمل شده اند بیست و پنجسال امتداد داشته و در هر آن بلیه شدیدتری پدیدار گردیده بیان متین دیگری که فی الحقیقه برای عالم بیان بدیعی به شمار می رود این بود ما وظیفه داریم که انتقام مظلومان را کشیده و بی پناهان را پشتیبانی نمائیم شهرت عدل و انصاف امپراطور بسیاری از نفوس را امیدوار ساخته زیرا سلطان زمان را سزاوار است که از حال مظلومان استفسار نموده و توجه خود را معطوف حال ضعفا سازد در حقیقت مظلوم تر و بی پناه تر از این آوارگان در روی زمین کسی نبوده و نیست .

به طوریکه ذکر شده چون لوح مبارک بدست او رسید اعتنائی ننموده و گفته است (اگر این شخص خدا است من دو خدا هستم) از این جهت در سال ۱۸۶۹ هنگامیکه آن حضرت در سجن عکا مسجون بودند لوح دیگری خطاب به او نازل و با بیانات صریحه عتاب آمیزی کذب لدعای او مبنی بر حمایت مظلومین آشکار و سرنوشت شوم و آتیه پروبالش را پیشگوئی فرمودند .

به فاصله یک سال از تاریخ نزول لوح مزبور یعنی در سال ۱۸۷۰ آنچه درباره خسران امپراطور و آشفتگی اوضاع کشور او نبوت فرموده بودند آشکار شد و نائره جنگ بین فرانسه و آلمان افروخته شد و بر خلاف آنچه که امپراطور و وزرایش پیش بینی نموده بودند سربازان فرانسه بر سپاهیان آلمان تفوق و برتری نیافت و در حالیکه امپراطور به فتح و فیروزی خود اطمینان داشت و کسی گمان غلبه آلمانی را نمی نمود سپاه فرانسه در ماه اول جنگ در چند محل شکست خورده قلعه محکم مس با عده کثیری محاصره شد و در سدان نیز سربازان فرانسه دچار محاصره شدید گشته و امپراطور ناگزیر آلمان خواسته

تسلیم شد لذا او را گرفته محبوس نمودند و بذلت کبری عاقبت در سال ۱۸۷۳ در حالیکه دستش از همه جا کوتاه و به حال اسارت به سر می برد از این جهان در گذشت و امپراطوری فرانسه به جمهوری تبدیل یافت و چون ملت فرانسه به جنگ ادامه داد سپاهیان آلمان شهر پاریس را محاصره نموده و مردم دچار قحطی و گرسنگی شدیدی شده عاقبت با پرداخت مبلغ پنج میلیارد فرانک غرامت جنگ و واگذاری تمام ایالت آزاس و قسمت شمالی لرن و قلعه مس مجبور به تقاضای صلح شدند. در این لوح مبارک مسائل و مطالب مهمه ایست که منتخباتی از آن در لوح شیخ درج فرموده اند. پرنس لوی ناپلئون سوم بناپارت پادشاه سابق هلند و برادر زاده ناپلئون اول بود که پس از تبعید ناپلئون کبیر و انقراض امپراطوری فرانسه مدتی در سوئیس و ایتالیا و انگلستان به سر برد و پس از عزل لوی فلیپ از پادشاهی فرانسه، به آن کشور بازگشت و به واسطه توجهی که عموم ملت به خانواده ناپلئون داشتند بدو او را به نمایندگی مجلس موسسان انتخاب نموده سپس در سال ۱۸۴۸ به ریاست جمهوری فرانسه بر قرار داشتند. اما چون او شخص جاه طلبی بود و ریاست و حکم فرمائی خود را موقت دید در صدد تحکیم مقام خویش برآمد. ابتدا اقدام به تغییر قانون اساسی و بستن مجلس نمود و عده ای از مخالفین خود را محبوس نموده از بین برداشت و بعد با تمهیداتی و دسیسه هائی، با مراجعه به آراء عمومی به آرزوی خود که بازگشت سلطنت و انتخاب او به امپراطوری فرانسه بود نائل آمد و خود را ناپلئون سوم نامیده در بین دول اروپا مقام مهمی را احراز نمود و در سال ۱۸۵۴ که آتش جنگ بین دولت عثمانی و روسیه افروخته شد به اتفاق دولت انگلیس به حمایت از دولت عثمانی برخاست و پس از آنکه این جنگ دو سال ادامه یافت در سال ۱۸۵۶ قلعه محکم سباستپول را تسخیر کرد و در شبه جزیره کریمه بر دولت روسیه فائق آمد.

نظر به اینکه امپراطور مزبور بهانه و دست آویز خود را در جنگ با روسیه

حمایت جمعی از مظلومین قرار داده و اظهار نموده بود که آه و ناله غرق شدگان در بحر اسود مرا به قیام و راهروانی گنجانید و هم از صلوات و استغاثه بخواهید ، حضرت بهائالله در ایام تولد در ادرنه لوحی جهت او ارسال فرموده و برای امتحان صدق نوایای امپراطور ، مخصوصا به یک لحن مظلومانه و متواضع تکلم فرمود ، و پس از شرح و تفصیل بلیاتی که بر آن حضرت وارد آمده با این بیانات به او خطاب فرموده است (ترجمه): " دو فقره بیانات که از طرف آن سلطان زمان ادا گردیده به گوش این مظلوم رسیده است . در حقیقت این بیانات ، سلطان تمام بیانات است که نظیر آن از هیچ سلطانی شنیده نشده : نخست آنکه در جواب دولت روسیه که سوال کرده بود چرا در کریمه به جنگ پرداخته اید ناله مظلومانی که بدون تقصیر و گناه در دریای سیاه غرق شده اند در سحرگاهان مرا بیدار کرد ، لذا به جنگ پرداختم . ولیکن این مظلومان ظلمی بالاتر از آن دیده و مصیبتی بیشتر از آن کشیده . زیرا بلیات وارده بر آنان بیش از یک روز طول نکشید ، در حالیکه مصائبی که این عباد متحمل شده اند بیست و پنج سال امتداد داشته و در هر آن بلیه شدید تری پدیدار گردیده است .

در لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی اصفهانی ، معروف به آقا نجفی فرزند شیخ محمد باقر اصفهانی درباره لوح مزبور چنین می فرماید :

" از جمله دو کلمه از ناپلئون ثالث اصفا شد و آن سبب شد که در ادرنه لوحی به او ارسال نمودیم ، جواب نفرمودند . بعد از ورود در سجن اعظم از وزیر ایشان نامه و دستخطی رسید ، اول آن به خط عجیبی و آخر آن به خط خودشان مرقوم داشته بودند و اظهار عنایت فرموده بودند . مذکور داشتند که نامه را حسب الخواش رساندم و الی حین جوابی نفرموده اند ولیکن به وزیر مختار خودمان در علیه و قونسولوس آن اراضی سفارش نمودم ، هر مطالبی

باشد اظهار فرمایند اجرا می گردد . از این بیان ایشان معلوم شد مقصود این عبد را اصلاح امور ظاهره دانسته اند .

طبق نوشته جناب اشراق خاوری در کتاب قاموس لوح شیخ جلد اول صفحه ۶۸۹ اصل این لوح مبارک از بین رفته و در دسترس نیست ولی بعضی مضامین آن در سایر الواح ذکر شده است .

اصل لوح خطاب به ناپلئون در کتاب مبین صفحه ۶۱ و قاموس لوح شیخ جلد ۲ صفحه ۱۲۹۴ خلاصه ای از مضامین این لوح مبارک در کتاب محبوب عالم صفحه ۴۴۴ آمده است

برای اطلاع بیشتر به منابع زیر مراجعه شود

قاموس لوح شیخ جلد اول صفحه ۶۸۹

قاموس لوح شیخ جلد دوم صفحه ۱۲۹۲

خطابات قلم اعلی خطاب به ملوک صفحه ۱۵

گنج شایگان صفحه ۹۷

مانده آسمانی جلد ۷ صفحه ۱۹۷

لثالی درخشان صفحه ۹۸

پیام بدیع سال ۶ شماره ۷۰ صفحه ۱۷

۲- لوح ناپلئون (لوح دوم)

چون پادشاه مزبور به لوح مبارک توجهی ننمود در سال ۱۸۶۹ هنگامیکه آن حضرت در سجن عکا محبوس بودند لوح دیگری خطاب به او نازل و با بیانات صریحه عتاب آمیزی کذب ادعای او را مبنی بر حمایت مظلومین آشکار و سرنوشت شوم و آینده حال پروبالش را پیشگوئی فرمودند ، قوله الاعلی : " ان یا ملک پاریس نبی القسیس ان لایدق النواقیس تالله الحق قد ظهر الناقوس الافخم علی هیکل الاسم الاعظم و تدق اصابع مشیئه ربک العلی الاعلی فی جبروت البقا باسمه الابهی .

درباره چگونگی ارسال لوح ثانی به جهت امپراطور در لوح " قدم ظهر یوم المیعاد " چنین بیان فرموده اند:

" به قرار یکه از منبع موثق شنیده شد حامل لوح دوم برای جلوگیری از تفتیش پاسبانان آنرا در کلاه خود مخفی داشته تا موفق شد آن را به نماینده فرانسه مقیم عکا تسلیم نماید و به قراریکه نبیل در تاریخ خود می گوید آن شخص لوح مبارک را به زبان فرانسه ترجمه کرده برای امپراطور فرستاد و بعدها همینکه آن نبوات به وقوع پیوست در زمره مومنین داخل گردید . در کتاب مفاوضات می فرمایند: " آن توقیع به واسطه قیصر کتفاکر با پوسته ارسال شد". قیصر کتفاکر پسر قونسول فرانسه بود و جمال مبارک جل ذکره الاعظم با او آشنائی و رابطه داشت. اندکی نگذشت که مصداق خطاب و مفاد نبوات لوح مبارک درباره او ظاهر و آشکار شده و تحت سلطنت او واژگون گردید ، یعنی در سال ۱۸۷۰ درست یک سال پس از تاریخ نزول لوح ثانی به جهاتی که در کتب تاریخی اروپا مندرج است نائره جنگ بین فرانسه و آلمان بر افروخته شد و سپاهیان طرفین در میدان کارزار صف آرائی نمودند . بر خلاف آنچه که امپراطور و وزرائش پیش بینی نموده بودند سربازان فرانسه از حیث عده و تجهیزات بر سپاه آلمان تفوق و برتری نیافت. و در حالیکه امپراطور به فتح و

فیروزی خود اطمینان کامل داشت و کسی گمان غلبه آلمان را نمی نمود در همان ماه اول جنگ (اوت ۱۸۷۰) در چند محل شکست خورده و سپاه آلمان قلعه محکم مس را با عده کثیری که فرمانده آن مارشال با زن بود محاصره نمود و در شدان نیز صد و بیست و چهار هزار نفر از سربازان فرانسه بسرمداری ماک ماهون محاصره گشته و خود امپراطور که در این میدان جنگ حضور داشت ناگزیر از فرمانده سپاه آلمان امان خواسته است . بر خلاف انتظار تمام دنیا، خود ناپلئون شخصا نزد بیسمارک صدر اعظم معروف آلمان رفته تسلیم گشت. لذا او را اسیر و تحت نظر گرفته و بعداً در انگلستان محبوس داشتند. ملت فرانسه نیز او را از سلطنت خلع کرده و به خسران عظیمی که مقدر شده بود مبتلا گردید و عاقبت در سال ۱۸۷۳ در حالیکه دستش از همه جا کوتاه و به حال اسارت به سر می برد از این جهان در گذشت. حضرت عبدالبهاء درباره این لوح مبارک در کتاب مفاوضات می فرمایند :

به محض ورود به سجن خطابی به ناپلئون مرقوم فرمودند و به واسطه سفیر فرانسه ارسال شد مضمون اینکه سوال نمایند جرم ما چه که سبب این سجن و زندان گشت . ناپلئون جواب نداد ، توقیعی ثانی صادر شد و آن در سوره هیکل داخل . مختصر خطاب اینکه چون استماع ندا ندادی و جواب ندادی عنقریب سلطنت به باد رود و بکلی خراب گردی . این توقیع به واسطه قیصر کتفاکو (کتفاکو پسر قنسول فرانسه بود و جمال مبارک جل ذکره الاعظم با او آشنائی داشتند) با پوسته ارسال شد و به اطلاع جمیع مهاجرین صورت این خطاب به جمیع اطراف ایران رفت ، زیرا کتاب هیکل در آن ایام به جمیع ایران نشر شد و این خطاب از جمله مندرجات کتاب هیکل است . این در سنه ۱۸۶۹ م . بود و چون این سوره هیکل در جمیع ایران و هندوستان منتشر شد در دست جمیع احباب افتاد و کل منتظر نتایج این خطاب بودند . اندک زمانی نگذشت سنه ۱۸۷۰ میلادی شد و آتش حرب میان آلمان و فرانسه برافروخت

با وجودیکه ابدا کسی گمان غلبه آلمان نمی کرد ناپلئون شکست فاحش خورد و تسلیم دشمن گشت و عزتش بذلت کبری مبدل شد .

در کتاب نوزده هزار لغت در معرفی این لوح می نویسد :

گردید لوح دوم در قشله عسکریه توسط قنسول فرانسه ارسال شد طولی نکشید که انذرات الهیه درباره وی به وقوع پیوست و در ۱۸۷۰ دوره امپراطوری وی خاتمه یافت و مخذول و محبوس گردید. و چون ملت فرانسه به جنگ ادامه داد سپاهیان آلمان شهر پاریس را محاصره نموده و مردم دچار قحطی و گرسنگی شدید شده عاقبت با پرداخت مبلغ پنج میلیارد فرانک غرامت جنگی و اوگذاری تمام ایالت آلزاس و قسمت شمالی لرن و قلعه مس مجبور به تقاضای صلح شدند. در این لوح مبارک مسائل و مطالب مهمه ایست که متخباتی از آن در لوح شیخ درج فرموده اند. درباره چگونگی این لوح مبارک و نحوه ارسال آن در لوح استنطاق نیز بیاناتی نازل شده است در کتاب محبوب عالم می نویسد صورت کامل این لوح تا به حال به طبع نرسیده است.

برای طالع بیشتر به منابع زیر مراجعه شود :

لثالی درخشان صفحه ۹۸

گنج شایگان صفحه ۹۷

خطابات قلم اعلی به ملوک ص ۱۵

آل الله صفحه ۵۲۷

پیام بدیع سال ۶ شماره ۷۰ ص ۱۷

کتاب قاموس اقدس صفحه ۶۵۲

۱- سوره هیکل یا (جفریه) و یا لوح حروفات حضرت

اعلی

این توقیع منیع که از آثار نازلہ در چهریق است بافتخار میرزا اسد الله خوئی ملقب به دیان که یکی از افراد دانشمند و ادیب دوره قاجار بوده و در دوائر دولتی صاحب شغلی مهم بوده نازل شده وی به زبانهای فارسی ترکی - عربی - عبری - و سریانی نیز تسلط داشت و در اثر زیارت اثری از حضرت اعلی و تفسیر ایه ای از قران و تعبیر رویایش مومن گردید و به حرف الثالث بمن یظہرہ الله و صاحب علم مکنون مخزون ملقب می گردد این توقیع مبارک به زبان عربی است و شامل هیاکل مخصوصه است از این جهت به کتاب هیکل معروف شده حضرت بهاء الله در لوح سراج این اثر را رساله جفریه می نامند .

این توقیع منیع گر چه بصورت ظاهر در توضیح اکسیر و جفر است ولی در حقیقت اسرار عدد مستقات تشریح شده و بظہور حضرت بهاء الله در سال نوزدهم اشاره شده است

جمال اقدس ابھی در کتاب اشراقات در باره این لوح میفرمایند

یا اهل البیان علیکم بکتاب الہیاکل الذی انزلہ الرحمن لاسمہ الدیان
انه هو العلم المکنون و السر المخزون و الرمز المصون ا لذی ا ودعه الله فی قلب
من سماء بالدیان فی ملکوت البیان باید هر نفسی در ان کتاب نظر نماید چه
که او را علم مکنون مخزون نامیده و در سبب نزول و علت ظہور ان تفکر باید
نمود شاید بمقصود الله عبادش فائز کردند سبحان الله مع التماس نقطه اولی
روح ما سویہ فداء و وصیتش کل را در عدم ا اعتراض بظہور اعظم مع ذلک
تعضی باسم مرات و برخی با سم وصی و حزبی با سم ولی از حق محرومند
عنقریب بمثابه حزب قبل ا سم نقیب و نجیب هم بمیان میاید شاید رکن رابع
هم یافت شود بگو ای معرضین از مظلوم بشنوید به بیان از مقصود عالمیان

محروم نمایند قل لعمر الله لا ینفعکم البیان و لا ما عند القوم الا بام الكتاب الذی ینطق فی الماب قاداتی المالک و الملک و الملکوت لله المهیمن القیوم و اگر نفسی از کتاب هیکل مقصود را ادراک ننماید باید بین یدی حاضر شود و بر مقصود عارف گردد و اهل بیان آگاه نمایند لعلهم یتخذون الی الحق سبیلا

حضرت ولی عزیز امر الله نیز با این بیانات عالیات این توقیع را چنین ستوده اند در دو سال اخیر حیات مبارک حضرت که بتمامه در سجن چهریق مصروف گردیده از قلم ان سید امم لوح حروفات بافتخار جناب دیان نازل شد و در بادی امر چنین تصور میرفت که مراد از نزول لوح مذکور بیان مسائل مربوطه به حکمت و معرفت الهیه است ولی بعد معلوم و محقق گردید که منظور مبارک از یکطرف تبیین حقیقت مستغاث و از طرف دیگر اشاره به نوزده سنه ایست که بین ظهور ان حضرت و اظهار امر من ینظهره الله فاصله خواهد گردید در اهمیت عظمت این لوح جناب بالیوزی در کتاب رب اعلی می نویسد که اگر نقطه بیان هیچ دلیل دیگری برای حقانیت خود نداشته باشد همین کافی است که چنین لوح عظیمی نازل گردیده لوحی به غایت بلیغ و کسی قادر به نزول مانند ان نیست جناب ابوالقاسم افنان در خوشه هائی از خرمن ادب و هنر شماره ۶ ضمن معرفی دلائل السبع اشاره ای گذرا نیز باین لوح مبارک فرموده و میفرمایند

حضرت اعلی می فرمایند قوله تعالی (و از جمله ادلاء متقنه علم کل شئی است در نفس واحد که به حد اعجاز است اختراع ان که در کتاب هیاکل واحد بیان این علم مکنون مخزون شده و احدی قبل از این مطلع نشده و ثمره ان اینکه در حروف مشاهده می نماید که چگونه کل شیء در یازده درجه که هیکل هویت باشد (=۵) + (=۶) = ۱۱) جمع می گردد و هیکل اول را که در بحر اسماء سپر دهی به نوزده منتهی می شود و داخل عدد بیست نمی شود و اظهار این علم حجتی است بالغه بر کل اگر تعقل نمایند این لوح هیاکل واحد

که به آن اشاره فرموده اند لوحی است که در قلعه چهریق به اعزاز و افتخار اقا میرزا اسد الله دیان خوئی علیه رحمت الله و فضله نازل شده است و لیکن آنچه از قلم حضرت اعلی نازل شده است بقدری مشگل و پیچیده است که حل آن از عهده همه کس بر نمی آید مرحوم حاج محمد ابراهیم مبلغ شیرازی برادر حرم جناب حاج میرزا حسن علی خال اصغر از حضور حضرت بهاء الله مشکلات و معضلات و اسرار کتاب هیاکل را استفسار نمود و در جواب او لوح حروف در شرح و تبیین کتاب هیاکل نازل گردیده است که پرده از معضلات لوح کل شیء از واحد اول بر داشته شده است جناب ایشان همچنین در معرفی این لوح در کتاب عهد اعلی مینویسند

این توقیع که به این نام نامیده شده از سجن چهریق به اعزاز اقا میرزا اسد الله دیان خوئی نازل گردیده است حجم تقریبی این توقیع که متضمن پنج توقیع در شئون خمسه و همه بر سیاق آیات مناجات خطبه و صور علمیه است بالغ بر ۴۳ صفحه می باشد زبان چهار فقره از این توقیعات عربی و یک فقره آن فارسی است مطالب این توقیعات در باره اسم الله الاعظم واحد دوازدهم از کتاب پنج شان می باشد عمده مضامین نازله در این توقیع محاسبات و تطبیقات عددی و حرفی راجع به ظهور من یظهره الله و توجیهاات اصولی و بنیادی دیگری به همین کیفیت در باره حقایق ظهور مظاهر الهی می باشد علاوه بر آن استخراج اسما بالله از نظام حروف کشف و رموز منزله در این لوح خالی از اشکال نیست چنانچه مرحوم حاج محمد ابراهیم شیرازی مشهور به مبلغ که در زمره ابطال دیانت بهائی است در این باره از حضور حضرت بهاء الله پرسش نمود و در جواب او لوحی به همین نام نازل گردید و معضلات لوح نازله از قلم حضرت نقطه اولی توضیح داده شد عبد الحمید اشراق خاوری در کتاب محاضرات در صفحات ۲۹۳ تا ۳۰۸ توضیحات کافی در این مورد داده است توقیع هیاکل با عبارات زیر آغاز می گردد بسم الله الاعلم

الاعلم بالله الله العلم العلم اننى انا الله لا اله الا انا كنت اول ا لذى لا اول له
 علاما مقتدرا اننى انا الله لا اله الا انا لا كونن الى اخر الذى لا اخر له علاما
 مقتدرا توقيعات متعددى كه به نام هيكل وجود دارد به صورت و در شكل
 هيكل انسان تحرير شده و نگارنده تنها به چهار فقره از ان دست يافته است
 كه در زير به ترتيب عبارات آغازين هر کدام ذكر مى گردد

توقيع اول كه اصل ان در كتابخانه بریتانیا تحت (شماره ۶۸۸۷ اور)
 نگهدارى مى شود با عبارت (الله ملكوت ملك السموات و الارض و ما بينهما
 يبدع مايشاء بامرہ الله على كل شئى قديرا - توقيع دوم با عبارت بسم الله
 الامنع الاقدس شهد الله لا اله الا هو له الخلق و الامر يحيى و يميت ثم يميت
 و يحيى و انه هو حى لا يموت فى قبضته ملكوت كل شئى يخلق ما يشاء بامرہ
 انه كان على كل شئى قديرا - توقيع سوم با عبارت (بسم الله الامنع
 الاقدس شهد الله انه لا اله الا هو قل كل له ساجدون شهد الله انه لا اله الا هو
 قل كل له عابدون

- توقيع چهارم با عبارت قل ما شاء الله بهاء الله لله رب السموات و
 رب الارض رب العالمين ضمنا به نام و شكل هيكل ادعیه بسيارى نازل شده
 است كه در زير عنوان ادعیه از يکى از انها نام برده مى شود

توقيع مبارك هياكل كه شامل اسرارى است راجع به من يظهره الله در
 سه قسمت كه هر يك سبک مخصوص بخود دارد نازل گردیده
 قسمت اول به نهج آيات و چنين آغاز مى شود بسم الله الا علم الاعلم انا الله
 لا اله الا انا كنت من اول الذى لا اول

قسمت دوم اين توقيع به نهج آيات نازل گشته بقول بسم الله الاعلم
 الاعلم فسبحانك سبحانك ما اعجب صنعك قسمت وم به نهج خطب است
 چنانچه مى فرمايند (بسم الله الا علم الاعلم الحمد لله ا لذى اله الا هو الا
 علم الاعلم و انما لبها من الله على الواحد الاول ومن يشاء به در باره كتاب

هیاکل در دلائل السبعه می فرمایند از جمله ادلاء متقنه علم کلشی است در نفس واحد که به حد اعجاز است اختراع آن که در کتاب هیاکل و احد بیان علم مکنون مخزون شده واحدی قبل از این مطلع نشد جناب اشراق خاوری در معرفی کتاب هیاکل و شرح رموز آن مفصلا توضیحات کافی داده اند و در این باره در محاضرات جلد ۱ صفحه ۲۹۳ مینویسند اصل مقصود از نزول کتاب هیاکل اثبات عظمت جمال قدم و اشاره بظهور آن بزرگوار در سنه انقضای واحد بعد از ظهور حضرت رب اعلی جل ذکره الاعلی است در باره اهمیت کتاب هیاکل واحد در مقامات متعدده از قلم مبارک حضرت رب اعلی جل ذکره بیانات مفصله نازل شده و از جمله لوحی است مفصل که باعزاز جناب دیان میباشد و در ضمن بیانات مبارک بتلویح رموز و اسرار کتاب هیاکل را بیان میفرمایند جناب متصاعد الی الله حاجی محمد ابراهیم یزدی ملقب بخلیل و مشهور به جناب مبلغ که از قدمای احبای الهی و ساکن در بلده یزد بوده است اسرار کتاب هیاکل را از ساحت اقدس جمال قدم جل جلاله سؤال نموده و لوحی مفصل در شرح و تبیین کتاب هیاکل عبری و فارسی از قلم مبارک جمال قدم در جواب مبلغ مزبور نازل گردیده است که نسخه آن موجود و در کتاب رحیق مختوم مندرج گردیده است هرچند سرار کتاب هیاکل واحد در ا لواح مبارکه نازله از قلم بارک حضرت رب اعلی و جمال قدم جل ذکره هما العلی الابهی بتلویح نازل گردیده فهم آن اسان نیست خیلی باید فکر کرد و باصطلاحات آشنا بود تا بتوان اصل مقصود را بدست آورد حضرت اعلی جل اسمه الاعلی در ایام حبس چهاریق کتاب هیاکل واحد را باعزاز جناب دیان نازل فرمودند مقصود از کلمه واحد عدد نوزده است و هیاکل واحد یعنی هیاکل نوزده گانه و هر هیکلی دارای یازده سطر و هر سطر دارای عددی معین و از هر عددی اسمی از اسماء الله استخراج و مرقوم فرموده اند هیکل اول موسوم بهیکل بلا عدد است زیرا مبداء اعداد و اساس هیجده هیکل دیگر است پنج

سطر یا پنج خانه اول هیکل مطابق عدد (ه) و موسوم به ظاهر هیکل اول است و شش سطر یا شش خانه بعد از آن مطابق عدد (و ا و) و موسوم به باطن هیکل اول است و از مجموع آن یازده سطر یا خانه بدست میاید که مطابق عدد (هو) میباشد که عبارت از هیکل هویت است یازده سطر یا خانه این هیکل اول از آخرین اسم هیکل نوزدهم استخراج گردید هو اخذ شده بشرحیکه در محل خود ذکر خواهد شد در سطر اول از هیکل اول حروف ۲۸ گانه را بترتیب ابجد - هوز - حطی - کلمن - سعفص - قزشت - نخذ - ضظغ فرموده اند و مقابل آن در آخر سطر عدد کلیه آن حروف را که ۲۸ میباشد مرقوم فرموده و از آن اسم الله (وحید) را استخراج فرموده اند زیرا عدد وحید بحساب جمل ۲۸ میباشد در سطر ثانی برای اعداد حروف جمل که در رتبه احاد هستند یعنی از الف با طاء که نه حرف میشود هر یک یک نقطه و جمعا برای نه حرف نه نقطه مرقوم فرموده اند و برای حرفی که عدد آنها در رتبه عشرات است یعنی از ی تا ص هر کدام دو نقطه مرقوم شده که جمعا ۱۸ نقطه میشود و از آن جهت برای هر حرفی دو نقطه مقرر شده است که در رتبه عشرات هستند پس از آن برای حرفی که اعداد شان در رتبه مات است یعنی از ق تا ظ کلا در رتبه سوم یعنی مات هستند برای هر یک سه نقطه مقرر شده که جمعا ۲۷ نقطه میشود و برای حرف ؛ که شامل مراتب احاد و عشرات و مات و الف میباشد چهار نقطه مرقوم فرموده اند که هر نقطه اشاره برتبه از مراتب احاد و عشرات و مات و الوف است و مجموع جمیع نقطه ها از الف تا غ بالغ بر (۵۸) عدد میشود که آنرا در سطر ثانی مقابل نقاط مماثل نوشته اند و از آن عدد اسم الله (محبوب) استخراج فرموده اند و برای هر سطر بهمین ترتیب توضیحات مشروح و مفصل داده و میفرمایند بعد از این شرح و بسط با مراجعه به الواح مبارک حضرت اعلی و جمال قدم پی به مقصود خواهید برد از جمله اضافه میفرمایند در باره الواح هیاکل یک مطلب

دیگر هم باید گفته شود و ان این است که میفرمایند (بیحر کاف نمیرسد یعنی اعداد هیکل اول را فقط میتوان تا نوزده برابر خود هیکل نوزدهم و واحد است ادامه داد و دیگر نمیتوان ان را بیست برابر کرد و از ان هیکل بیستم استخراج نمود زیرا از اعداد هیکل بیستم بیچوچه اسمی از اسماء الله استخراج نمیتوان کرد و سیر اسماء در هیاکل محدود در همان نوزده هیکل است و این اشاره انست که حضرت اسم الله المستغیث مستغاث العالمین یعنی حضرت من یظهروه الله جمال قدم جل حلاله در اخر سنه واحد یعنی در سال نوزدهم بعد از ظهور نقطه ظاهر میشود و دوره غروب شمس حقیقت به بیست سال نمیرسد این معنی نیز در لوح جناب مبلغ مصرحست برای اطاع از رموز این توقیع باید به توضیحات کافی و وافی جناب اشراق خاوری در محاضرات جلد اول صفحه ۲۹۳ و ۳۹۰ مراجعه نمود.

البته این توقیع را نباید با ادعیه هیاکل همچنین با دعای هیکل اشتباه گرفت جناب ابو القاسم افنان در کتاب عهد اعلی صفحه ۳۴۳ و نبیل زرنندی در مطالع الانوار در شرح اواخر ایام حیات مبارک می نویسند جهل روز قبل از ورود مامورین بچهریق حضرت باب جمیع الواح و نوشتجات خود را جمع اوری و همه را به ضمیمه قلمدان و انگشترها و مهرها را در جعبه ای گذارده به ملا عبد الکریم قزوینی تسلیم نمودند از جمله محتویات این جعبه ورقه لوله کاغذابی رنگی بود و جنس ان از بهترین انواع کاغذها و لطیف ترین اقسام ان بود حضرت باب با خط شکسته به هیات هیکل انسان قریب پانصد اشتقاق از کلمه بها مرقوم فرموده بودند و باو سفارش نمودند که این اما نت را در طریق بدست جناب بها بدهیم کتاب هیاکل واحده که شامل ۱۹ هیکل می باشد در محاضرات جلد ۱ صفحه ۴۰۴ و کتب محفوظه اثار امری کتاب شماره ۶۴ صفحه ۸۸ و کتاب شماره ۵۸ صفحه ۱۵۵ مندرج است این توقیع مبارک که حثود ۱۳ صفحه رقمی می باشد قسمت اول ان بلسان عربی نازل

شده و بقیه فارسی است.

به طوریکه گفته شد این سوره به نام لوح حروفات و رساله جفریه و هیاکل واحده نیز موسوم است .

برای اطلاع بیشتر به منابع زیر مراجعه شود

محاضرات جلد ۱ ۲۹۳ و ۴۱۵

قاموس لوح شیخ جلد ۲ ص ۹۲۴

اشراقات ص ۹۸

قرن بدیع جلد ۱ ص ۱۵۷

رب اعلی ص ۱۳۳

عهد اعلی ص ۴۵۹

خوشه هائی از خرمن و ادب جلد ۶ ص ۱۵۳

شرح حال و آثار حضرت باب ص ۹۵۲

تاریخ نبیل ص ۲۹۷

۲- لوح هیکل حضرت بهاءالله

بدوا باید دانست که لوح هیکل با سوره هیکل متفاوت است ، سوره هیکل یکی از الواح مهمه مبارکه است که در عظمت ظهور از قلم اعلی در عکا نازل شده است ولی لوح هیکل شامل الواح سلاطین ارض است به انضمام سوره هیکل که در کتاب مبین مندرج است و در آثار قلم اعلی جلد ۴ نیز با اندک تفاوتی در کلمات و جملات موجود می باشد . سوره هیکل از آثار نازله در ادرنه می باشد که در آن سوره هیکل مورد تجدید نظر قرار گرفته است . که در صفحه.... همین کتاب معرفی شده است . لوح مبارک هیکل که با این کلمات عالیات شروع می گردد " بسم الله العالم العلیم ، الحمد لله الذی جعل طراز الواح الاعداد بالواحد الذی کان مقدسا عن الاحاد و جعله مبدا لانشقاق

به افتخار و در جواب حاجی محمد ابراهیم یزدی که به لقب خلیل ملقب گشته و به جناب منیع معروفند که از لوح هیکل و رموزات آن که از آثار مبارکه حضرت اعلی است و به افتخار جناب ایان نازل گشته پرسش نمود بود صادر گردیده و بسیار مفصل است و قسمت اول آن عربی و بخشی از آن به زبان فارسی نازل گشته و در آن رموزات لوح هیکل را شرح و تفسیر می فرمایند از جمله می فرمایند

فلما ظهرت الخطوط المطرزه بالاسما علی عدد اسمنا البهاج زینا بها الهیکل الاوا و جعلناه مبدا العلل و فصلنا منه الهیاکل والاسما الی ان انتهت الهیاکل الی الهیکل التاسع و العشر و الاسما الی اسمنا المستغیث الذی جعلناه منتهی الاسما فی الاعداد و میزانهما فی ملکوت الانشا کذلک انتهی سیر هیکل الاوا فی بحور الاسما الی هذا المقام الاعلی و مابلیغ الی بحر الکاف فی ملکوت البداء .

و بعد از اینکه شرح مفصلی درباره رموز عددی حروف ابجد و بردن آن به بحرهای گوناگون و استخراج اسامی خاص بیان می فرمایند به زبان فارسی توجه فرموده و می فرمایند :

ای خلیل به لسان پارسی ذکر می شود تا کل بریه از نجات بیانات الهیه نصیب و قسمت برند و بما اراده الله فائز گردند نقطه بیان کتابی در هیاکل واحد ذکر فرموده و کل شیء را در یازده خطوط که با عدد هو و اسم یهاج مطابق است جمع فرموده اند در خط اول حروفات ابجدیه را مرقوم داشته اند و از بیست و هشت حرف آن که مبدا کل شیء و مرجع آن بوده اسم وحید استخراج فرموده اند و در خط ثانی نقاط مراتب احاد و عشرات و مات والوف را اخذ نموده اند و اسم محبوب از آن استخراج شد و در خط ثالث الفات مماثل مرقوم و یک و ده و یازده و صد و صد و یک و صد و صد و یازده الی آخرها .

ای مبلغ همچنانکه اسم حق جمیع مدائن اسما و ملکوت آن را در نوزده مقام و یا نوزده درجه و یا نوزده بحر طی نموده و باسما المستغیث رسید نفس حق هم در سنین واحد طی زمان نموده و در مستغاث ظاهر این است مقصود از کتاب هیاکل ولكن الناس اکثرهم لایفقهون . باری مقصود از ذکر و بلوغ او بعد از طی نوزده مقام به اسم المستغیث ظهور حق است بعد از انقضای نوزده سنه در مستغاث جز این مقصود نبوده و نیست . ولكن اکثری از اهل بیان از کتاب هیاکل و امثال آن توهم جفرو علوم اخری نموده اند کل در رتبه وهم سائرند کل لوح بدء بهدا الاسم و ختم بهذا الذکر الحکیم .

و این لوح مبارک با این بیان مبارک ختم می شود "کبرمن قبلی افنانی و بشرهم بما اجیناهم قیما سئلوا انه لهوا لمجیب العلیم الخبیر ثم الذین فی هناك من احباءالله المقدر المتعالی العلی العظیم انتهى . در کتاب نوزده هزار لغت صفحه ۱۰۷۹ در معرفی لوح هیکل می نویسد :

لوح هیکل مجموعه ایست از قسمتهائی از الواح نازله به سلاطین ارض و سوره هیکل که به امر حضرت بهاءالله با خط زیبا به شکل ستاره ای پنج پر به طرح هیکل انسانی تحریر شده و حضرت ولی امرالله در گادپاسزبای و در قد ظهر یوم المیعاد به آن اشاره فرموده اند .

۳- سوره هیکل (از آثار حضرت بهاءالله)

سوره هیکل یکی از الواح ... مبارکه ایست که درباره عظمت ظهور از قلم اعلیٰ عز نزول یافته و از آثار نازله در عکامی باشد ولی حضرت ولی امرالله در *god passes by* و در قد ظهر یوم المیعاد بدان اشاره فرموده اند که سوره هیکل به امر مبارک حضرت بهاءالله با خط زیبا شکل ستاره ای پنج پر به طرح هیکل انسانی تحریر شده است. سوره هیکل مندرج در کتاب مبین و سوره هیکل مندرج در آثار قلم اعلیٰ جلد ۴ در بعضی از کلمات و جملات تفاوت‌هایی دارند از جمله در آثار قلم اعلیٰ سطر ۲ می فرمایند: سبحان الذی یهدی من یشاء الی صراط عز قیوم ولی در کتاب مبین صفحه ... سطر سوم مرقوم شده سبحان الذی یهدی من یشاء الی صراطه قل انی بصراط الله لمن فی السموات و الارض طوبی لقدم یسرعون. و یا در آثار قلم اعلیٰ مرقوم رفته سبحان الذی نطیق من جبروت الامر بعباد مکرمون ولی در کتاب مبین می نویسند سبحان الذی نطیق من جبروت الامر لایعرف الاعباد مکرمون و در صفحه ۵ آثار قلم اعلیٰ مرقوم است سبحان الذی یرفع من یشاء الی سما عز محبوب در کتاب مبین مرقوم شده سبحان الذی یرفع من یشاء الی سما الفضل و ینزل منها ما اراد علی قدر مقدور همچنین در آثار قلم اعلیٰ صفحه ۲۶۸ سطر ۶ مرقوم است فتبارک الذی یعزز من یشاء من بدایع وحیه المبرم المکنون در کتاب مبین صفحه ۲ سطر ۲ مرقوم است تبارک الذی یلهم من یشاء ما اراد به امره المبرم المکنون ... و چندین موارد اختلاف در جملات و کلمات مشابه نمونه های فوق، در جواب عریضه اینجانب به ساحت مصون از خطای معهد اعلیٰ در مورد موارد اختلاف فوق و اینکه آیا سوره هیکل هم مانند الواح ناپلئون - رئیس - سلمان - احمد و کلمات مکنونه دو نوع نازل شده دارالانشای معهد اعلیٰ به تاریخ ۱۲ اکتبر ۱۹۹۴ فرموده اند "

بنا به تصریح قلم اعلی در یکی از الواحی که در عکا خطاب به جناب زین المقربین عز نزول یافته سوره هیکل در ارض سر نازل و بعد در این ارض تجدید شد با توج به بیان فوق از قرائن چنین پیداست که سوره هیکل مندرج در آثار قلم اعلی جلد ۴ در ادرنه از قلم جمال اقدس ابهی عز نزول یافته بعد از نزول لوح سلطان ایران در ادرنه جریان نزول الواح سائره خطاب به ملوک و روسا ارض در عکا پایان پذیرفت و سوره هیکل نازله در ادرنه در عکا مورد تجدید نظر جمال قدم واقع سپس در ابتدای الواح ملوک بعد از آن قرار گرفت و اثر واحد مفصلی فراهم آمد که به آن نیز سوره هیکل اطلاق می گردد این سوره هیکل که جامع سوره هیکل اولیه و الواح نازله خطاب به پاپ و ملک پاریس و ملک روس و ملکه ویکتوریا و لوح سلطان ایران می باشد همان است که در رمضان سنه ۱۲۹۸ هجری قمری به وسیله زین المقربین کتابت شده و در کتاب مبین به طبع رسیده است مطالعه این کتاب نشان می دهد که مندرجات سطر اول صفحه ۲ کتاب مبین تا سطر دوم صفحه ۲۸ این کتاب همان مندرجات آثار قلم اعلی جلد ۴ است که فقط در بعضی از کلمات و عبارات آن تجدید نظر شده و تغییراتی در آن معمول گردیده است . جناب فاضل مازندرانی در کتاب اسرار الآثار جلد ۵ صفحه ۲۷۷ می نویسد :

هذه سوره الهیکل قد جعلها مرآت اسمائه بین السموات والارض
و جعلها الله آیه ذکره بین العالمین هو الابدع الابهی سبحان الذی نزل الآیات
لقوم یفقهون "الخ

در سجن اعظم عکا به سال ۱۸۶۹ م صدور یافت و شخصی از سوره هیکل سوال نمود که مخاطب کیست و همچنین در سوره منزله اخری که بعض خطابات شده فرمودند :

المخاطب و المخاطب هو نفسی المهیمنه علی العالمین " و از شعب خطابات

آن سوره که به اعضا هیکل می باشد توجه خطاب به هیکل خودشان واضح می گردد. و در اثری ازخ ادم ۶۶ مورخ سنه ۱۲۹۴ چنین مسطور است قوله :

"از جمله در سوره مبارکه هیکل که بعض آن از ارض سر به عراق رفته و بعضی اجزا بعد از ورود سجن اعظم ارسال شده ملاحظه فرمایند "

فاضل ارجمند حضرت اشراق خاوری در کتاب قاموس لوح شیخ جلد ۲ صفحه ۱۴۱۷ در معرفی این سوره می نویسند :

سوره هیکل سوره ایست مفصل که خطاب به هیکل مبارک از مصدر غیب صادر شده است و در آخر آن می فرمایند ، " کذلک عمرنا الهیکل ... " و اشاره به نبوت وارده در عهد عتیق است که فرموده اند رب الجنود بیاید و هیکل رب را بنا خواهد کرد سوره هیکل بسیار مفصل است و الواح ملوک ضمیمه آن است و از اجزا آن محسوب می شود . نبوت درباره هیکل در باب سوم کتاب ملاکی مندرجست که فرموده رب الجنود ناگهان به هیکل خود خواهد آمد و مقصود ظهور جمال کبریاست و جمله اخیره لوح هیکل هم که ذکر شد اشاره به وقوع همین نبوت است . حضرت ولی امرالله در لوح مبارک یوم المیعاد به این مضمون می فرمایند ، حضرت بهاءالله امر فرمودند که مهمترین الواحشان که به هر یک از سلاطین منفردا خطاب گردیده به شکل هیکل که کنایه از هیکل انسانی است نوشته شود و در خاتمه کلمات ذیل که اهمیت این رساله را واضح و ارتباط آن را با نبوات عهد عتیق به طور مستقیم ثابت می دارد درج گردیده است ، " کذلک عمرنا الهیکل بایادی القدره و الاقتدار ان کنتم تعلمون هذا لهیکل وعدتم به فی الکتاب تقریوا الیه هذا خیر لکم ان کنتم تفقهون انصفوا یا ملاء الارض هذا خیر ام الهیکل الذی بنی من الطین توجهوا الیه کذلک امرتم من لدی الله المهیمن القیوم . "

در سفینه عرفان جلد ۴ صفحه ۳۴ در مورد سوره هیکل می نویسند :

سوره هیکل سوره خاصی است که همراه الواح سلاطین و به صورت هیکل انسانی تحریر شده و این الواح مبارکه را در بر می گیرد لوح پاپ- لوح ناپلئون سوم لوح خطاب به تزار روسیه لوح ملکه انگلستان و لوح سلطان ایران . علاوه بر این سوره مبارکه یاد شده معنی حروف مرکبه هیکل یعنی ه - ی - ک - ل بیان گردیده و بشارت داده شده که هیکل منشاء ظهور نژاد تازه ای از بشریت خواهد شد و نیز در همین سوره خطاباتتی به چشم و گوش و زبان و قلب هیکل می توان یافت . و استاد اشراق خاوری در رحیق مختوم جلد ۱ صفحه ۳۸ ضمن نقل بیانات حضرت عبدالبهاء درباره تحریف کلمات الهی می نویسد حضرت عبدالبهاء فرموده اند

آیات سوره هیکل را بعضی به کل از سوره هیکل برداشته و بعضی را تغییر داده اند .

۴- دعای هیکل حضرت بهاءالله

دعای هیکل یکی دیگر از آثار مبارکه حضرت بهاءالله است که جهت حفظ و حرز نازل شده و نوشتن آن شرایط خاص دارد که در لوح زین المقربین مذکور است. استاد ارجمند و محقق دانشمند جناب اشراق خاوری در معرفی این اثر در کتاب محاضرات جلد اول صفحه ۴۱۶ چنین می نویسند: دعای هیکل از آثار قلم اعلی جمال مبارک است که به طرز خاص تنزیل یافته و هر کس می تواند که مطابق دستورات مبارکه نسخه آن را بنویسد و با خودش نگاه دارد شرایط نگارش آن در لوح جناب زین المقربین از قلم مبارک جمال قدم نازل شده است قوله تعالی ... " (زین المقربین علیه بهاءالله ابھی . اینکه درباره دایره مکتونه مرقوم فرموده بودید نوشته ارسال حضور عالی شد مهما ممکن باید به مشک و زعفران نوشته شود یا جوهر قرمز و گلاب و قدری صمغ به جهت ثبوت آن " دستور العمل پیچیدن آن از این قرار است که باید با دعای هیکل توام پیچیده شود هر نفسی حاملی این عطبه کبری شود باید بعد از وضو در محل خلوتی متوجها الی شطراالله جالس شود و بعد به تمام خضوع و ابتهال آیه اقتدار که در سطر اول نازل شده تلاوت نماید و بعد اسماءالله که در سطر ثانی نازل شده و بعد مناجاتی که در وسط هیکل نازل شده قرائت کند و بعد پیچیده و در حین پیچیدن نوزده مرتبه اوعلی عدد الاسم الاعظم و هذا اقرب به این کلمات دریات ذاکر گردد " هوالحافظ الناصرالمعین المستعان " و بعد پیچیده با خود نگاه دارد و دیگر باز نکند و اگر به جهت استنساخ باز نماید باید همین عمل را مکررا عامل شود و هدیه اولدی العرش یک مثقال ذهب است مقصود آنکه عطائی در این مقام شود و این فائده اش راجع به خود حامل ومعطی است انه لهو المقتدر الحکیم ولكن باید بسیار دقت شود که صحیح و مطابق اصل نوشته شود انتهی .)

صورت دعای هیکل و دایره مکنونه در نزد احبا موجود و به موجب لوح مبارک که نقل شد هر کس می تواند برای خود بنویسد و نگاه دارد و لکن اگر کسی دیگر برای شخصی بنویسد باید سائل به کاتب یک مثقال ذهب هدیه کند صورت آنرا می تواند نزد احبا ببینید و استنساخ کنید .

جناب فاضل مازندرانی در کتاب اسرار الآثار جلد ۵ صفحه ۲۷۶ درباره دعای هیکل می نویسند :

و در ایام ابهی نیز حرزی برای مردان و زنان مرقوم بود که به هیکل می خواندند چنانکه در لوحی است این که ذکر مناجات و هیکل نموده اند ایشان انشاءالله به آن فائز شوند .

برای اطلاع بیشتر درباره الواح هیاکل به منابع زیر مراجعه شود

اسرار الآثار جلد ۵ ص ۲۷۶

رحیق مختوم جلد ۱ ص ۳۸

سفینه عرفان جلد ۴ ص ۳۴

محاضرات جلد ۱ صفحات ۲۹۰-۲۰۷-۴۱۵

آل الله صفحه ۵۳۷

اشراقات صفحه ۹۸

قاموس لوح شیخ جلد ۲ صفحه ۹۲۴ و ص ۱۴۱۷

عهد اعلی صفحه ۴۵۹

خوشه هائی از خرمن و ادب جلد ۶ صفحه ۱۵۳

شرح حال و آثار حضرت باب صفحه ۹۵۲

قرن بدیع جلد ۱ صفحه ۱۵۷

تاریخ نبیل صفحه ۲۹۷

رب اعلی صفحه ۱۳۳

۱- لوح حسین

این لوح مبارک در کتاب گنج شایگان چنین معرفی شده است :

این لوح مبارک با این بیان اقدس آغاز

شده قوله تعالی : " دوست باقی مادونش فانی ای حسین بذكر الله مانوس شو و از مادونش غافل چه که ذکرش انیسی است بی نفاق و مونسى است با کمال وفاق ... "

الی قوله تعالی " فطوبی له و لکم احبا الله را از قبل این مظلوم ذکر

برسانید. " انتهی

این لوح را حضرت ولی امرالله جل ثنائه در رساله آئین بهائی به همین

نام (لوح حسین) ثبت فرموده اند .

۲- لوح حسین

غیر از لوح مبارکی که به نام لوح حسین در صفحه قبل معرفی گردید لوح دیگری نیز در کتاب مبین (آثار قلم اعلی جلد ۱) در صفحه ۳۳۳ به همین نام زیارت گردید که با عنوان بسم الله الامنیع الاقدس ان یا حسین ... شروع می شود و متأسفانه از محل نزول آن و نه نشانی از مخاطب آن بدست نیامد .

۱- لوح احمد (فارسی)

بدوا باید دانستکه که دو لوح بنام لوح احمد نازل گردیده یکی بلسان عربی و دیگری فارسی است لوح احمد عربی بافتخار ملا احمد یزدی نازل گردیده که در صفحه همین کتاب معرفی شده است دیگری لوح احمد فارسی است که بافتخار میرزا احمد کاشانی برادر حاجی میرزا جانی کاشانی نازل شده است. این لوح مبارک از آثار نازله در ادرنه می باشد.

جناب ادیب طاهر زاده مقاله مبسوط و مشروحی در معرفی این لوح مبارک مرقوم فرموده اند که در مجله عندلیب سال ۲۰ شماره ۸۲ صفحه ۳ درج شده است ذیلا خلاصه ای از آنرا در اینجا نقل می کنیم ایشان می نویسند:

این لوح مبارک بر عکس لوح احمد عربی مفصل است و بلسان فارسی بافتخار حاجی میرزا احمد کاشانی نازل شده میرزا احمد کاشانی برادر ناتنی حاجی میرزا جانی و حاجی محمد اسماعیل که از طرف حضرت بهاءالله به ذبیح و انیس ملقب گشته اند می باشد. حاجی میرزا جانی نخستین کسی بود که در کاشان بشرف ایمان به حضرت اعلی فائز شد وی در مکه به حضور حضرت باب رسیده بود و در عداد یکی از مومنین صمیمی بشمار می رفت. حاجی میرزا احمد و برادر ناتنی دیگرش حاجی محمد اسماعیل در اثر معاشرت با این برادر هر دو بامر حضرت باب مومن شدند.

حاجی میرزا احمد بر عکس دو برادر دیگر که در امر الهی ثابت و مستقیم ماندند در برابر حضرت بهاءالله به بیوفائی قیام کرد و به میرزا یحیی ملحق شد. حضرت بهاءالله در یکی از الواح درباره حاجی میرزا احمد می فرمایند که او کسی بود که بحضور مبارک رسید و افتخار مصاحبت آن حضرت را یافت ولی بشرف عرفان مقام حضرتش موفق نشد ندای حق را بارها شنید ولی اجابت نکرد. حضرت بهاءالله لوح احمد فارسی را در ادرنه برای او نازل

کردند تا او را به سبیل دیانت و ایمان هدایت فرمایند این لوح در حقیقت مراتب شفقت و بردباری حضرت بهاءالله را نشان می دهد چه که حاجی میرزا احمد شخصی بد قلب ، بد رفتار و بد زبان بود و بجای اینکه روش خود را اصلاح کند همچنان به غفلت خود ادامه داد و با میرزا یحیی همدست شد و نفاق و اختلاف زیادی در میان اصحاب ایجاد نمود بالاخره حضرت بهاءالله او را از محضر خود طرد و امر فرمودند از ادرنه خارج شود و به عراق برود وقتی هم که در عراق بود به مصاحبت با نفوس شریره پرداخت و بالاخره همین نفوس او را بسبب زبان بدی که داشت بقتل رساندند.

تقریباً دو سوم از این لوح مبارک بوسیله حضرت ولی امرالله بزبان انگلیسی ترجمه شده است در این لوح مبارک حضرت بهاءالله نصائح و وصایای مشفقانه خویش را به بابیان علی العموم و احمد علی الخصوص عنایت فرموده اند. برای این که اهمیت این لوح مبارک را درک کنیم لازم است بیادآوریم که این لوح در اوایل اقامت حضرت بهاءالله در ادرنه و قبل از این که میرزا یحیی به سوء قصد علیه آن حضرت اقدام کند نازل شده است. حضرت بهاءالله این لوح مبارک را نازل فرمودند که این نفوس را براه حق و حقیقت برگردانند آن حضرت در ابتدای این لوح از احمد می خواهند که قلب خود را پاک و مقدس کند جملات زیر قسمتی از عبارات افتتاحیه این لوح مبارک است :

ای مومن مهاجر عطش و ضماء غفلت را از سلسبیل قدس عنایت تسکین ده و شام تیره بعد را بصبح منیر قرب منور گردان بیت محبت باقی را بظلم شهوت فانی و خراب مکن و جمال غلام روحانی را به حجبات تیره نفسانی میپوش تقوای خالص پیشه کن و از ماسوی الله اندیشه منما و معین قلب منیر را بخاشاک حرص و هوی مسدود مکن و چشمه جاریه دل را از جریان باز مدار بحق متمسک شو و بحبل عنایت او متوسل باش .

حضرت بهاءالله در این لوح مقصد حقیقی از خلق قوای مختلفه را در انسان تشریح می فرمایند : چشم ودیعه من است او را به غبار نفس و هوی تیره مکن و گوش مظهر جود من است او را باغراض مشتیه نفسیه از اصغای کلمه جامعه باز مدار قلب خزینه من است لثالی مکنونه آنرا بنفس سارقه و هوس خائن مسپار دست علامت عنایت من است آنرا از اخذ الواح مستوره محفوظه محروم نما ...

این مفاهیم عالیه ، شرافت و صفائی را که انسان در ظل امر حضرت بهاءالله کسب خواهد نمود بطور اجمالی نشان می دهد. مطالعه آثار مبارکه بصراحت نمایان می کند که مقصد کلی از ظهور حضرت بهاءالله خلق انسان جدیدی است که افکار و اعمالش در این عالم فضائل عالیه و خصائص الهیه را منعکس و آشکار کند.

حضرت بهاءالله در لوح احمد عالم بشریت را چنین نصیحت میفرمایند:
 حال ای عباد از سراج قدس منیر صمدانی که در مشکاه عز ربانی مشتعل و مضيئ است خود را ممنوع ننمائید و سراج حب الهی را بدهن هدایت در مشکاه استقامت در صدر منیر خود بر افروزید و بزجاج توکل و انقطاع از ماسوی الله از هبوب انفاس مشرکین حفظش نمائید ای بندگان مثل ظهور قدس احدیتم مثل بحریست که در قعر و عمق آن لاکئی لطیفه منیره ازید از احصاء مستور باشد و هر طالبی البته باید کمر جهد و طلب بسته بشاطی آن بحر در آید تا قسمت مقدره در الواح محتومه مکنونه را علی قدر طلبه و جهده اخذ نماید حال اگر احدی بشاطی قدسش قدم نگذارد و در طلب او قیام ننماید هیچ از آن بحر و لاکئی آن کم شود و یا نقصی بر او وارد آید ؟ فبئس ما توهتمتم فی انفسکم و ساء ما انتم تتوهمون ای بندگان تالله الحق آن بحر اعظم لجی و موج بسی نزدیک و قریب است بلکه اقرب از حبل ورید به آنی بآن فیض صمدانی و فضل سبحانی و جود رحمانی و کرم عز ابهائی واصل شوید و فائز

گردید ای بندگان اگر از بدایع جود و فضلم که در نفس شما ودیعه گذارده ام مطلع شوید البته از جمیع جهات منقطع شده بمعرفت نفس خود که نفس معرفت من است پی برید.

حضرت بهاءالله در لوح احمد در توبیخ نفوسی که بر ضدشان قیام کردند چنین می فرماید:

ای بندگان بنیان مصر ایقان حضرت سبحان را بنقر وهم و ظنون منهدم مکنید چه که ظن لم یزل مغنی نبوده و لایزال نفسی را بصراط مستقیم هادی نگشته. ای عباد ید قدرت مبسوطه ممدوده مرتفعه سلطنتم را مغلول فرض گرفته اید و رحمت منزله مسبوقه غیر مقطوعه ام را مقطوع داشته اید و سحاب مرتفعه متعالیه جود و کرمم را ممنوع و غیر مهطول فرض نموده اید آیا بدایع قدرت سلطان احدیتم مفقود شده و یا نفوذ مشیت و احاطه اراده ام از عالمیان ممنوع گشته ؟ اگر نه چنین دانسته اید چرا جمال عز قدس احدیتم را از ظهور منع نموده اید و مظهر ذات عز ابها را از ظهور در سماء قدس ابقاء ممنوع داشته اید اگر چشم انصاف بگشائید جمیع حقایق ممکنات را از این باده جدیده بدیعه سرمست بینید و جمیع ذرات اشیاء را از اشراق انوارش مشرق و منور خواهید یافت فبئس ما انتم ظننتم و ساء ما انتم تظنون. حضرت بهاءالله در این لوح مبارک همچنین انذار می فرماید که در این دور خداوند دست مخالفین و دشمنان را از دامن امر کوتاه خواهد نمود. عبارات زیر نمونه ای از این آیات قهریه است.

بگو ای عباد غافل اگر چه بدایع رحمتم جمیع ممالک غیب و شهود را احاطه نموده و ظهورات جود و فضلم بر تمام ذرات ممکنات سبقت گرفته و لکن سیاط عذابم بسی شدید است و ظهور قهرم بغایت عظیم. حضرت بهاءالله در لوح احمد نقشی را که انسان باید در عالم خلقت بازی کند چنین بیان فرموده اند : چون ارض تسلیم شوید تا ریاحین معطره ملونه مقدسه عرفانم از ارض

وجود انبات نماید. همان طور که زمین باید برای تهیه اثمار و میوه های خود از اشعه آفتاب و باران بهاری استفاده کند انسان هم به همان ترتیب باید به شمس حقیقت که در این دور حضرت بهاءالله است رو آورد تا شاید مقصدی را که به خاطر آن خلق شده تحقق بخشد این قانون خلقت است و انسان بدون استفاده از این ارتباط بصورت یک موجود کاملاً مادی باقی می ماند و انسان در صورت فقدان این حیات روحانی اجتماعی بوجود می آورد که در آن تعصب، نفرت و اختلاف محور حیات اجتماعی او می شود و این وضعی است که امروز عالم بشر به آن مبتلاست.

حضرت بهاءالله در این لوح مبارک میرزا احمد را به تکرار مخاطب ساخته و او را به اصلاح رفتار، خلوص قلب و صداقت نصیحت می فرمایند. از او می خواهند که از تقلید نفوس خود سر اجتناب کند چشمان خویش را به نور معرفت ظهور مبارک روشن نماید و به صراط مستقیم داخل گردد.

آن حضرت بیان می کنند که مقصد از ظهور مبارک این است که نفوس پاک دل و مستعد را بکسب ایمان و ارتقای به عوالم جلال رهبری کند و الا عظمت و جلالش فوق تمام قلوب و مستقل از آنهاست حضرت بهاءالله آفتاب را مثل میزنند ، اگر تمام مردم بینای دنیا به نور آفتاب شهادت دهند و تمام نابینایان عالم به تاریکی آن گواهی کنند هیچیک از این تصدیق ها و تکذیب ها هرگز اثری در نور آفتاب ندارد ستایش و سرزنش مردم بخود آن نفوس راجع است و آفتاب همچنان درخشنده و تابان در آسمان باقی و پاینده و از نظریات مردم مستقل و مستغنی است حضرت بهاءالله در این لوح درباره عظمت ظهور خویش چنین می فرمایند :

ای عباد لاکمی صدف بحر صمدانی را از کنز علم و حکمت ربانی به قوه یزدانی و قدرت روحانی بیرون آوردم و حوریات غرف سر و حجاب را در مظاهر این کلمات محکمت محشور نمودم و ختم اناء مسک احدیه را بید القدره

مفتوح نمودم و روائح قدس مکنونه آنرا بر جمیع این فیوضات منیعیه محیطه و این عنایات مشرقه لمیعیه اگر خود را منع نمائید ملامت آن بر انفس شما راجع بوده و خواهد بود.

این لوح مبارک در مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر صفحه ۳۱۵ و دریای دانش صفحه ۱۱۴ و مجموعه محفظه آثار شماره ۶۵ ص ۱۸۵ مندرج است.

و در نوزده هزار لغت ص ۲۸ و پیام بدیع سال ۱۴ شماره ۱۵۸ صفحه ۲۰ معرفی شده است.

۲- لوح احمد عربی

این لوح مبارک بسیار معروف است و در آن می فرمایند هر کس آن را به صدق خالص و نیت پاک تلاوت نماید حزن او برطرف می شود و برای خواننده آن اجر صد شهید قائل شده اند به افتخار ملا احمد یزدی است و در ادرنه نازل شده وی به سال ۱۲۲۰ هجری قمری در یزد متولد شد و در نتیجه تحری حقیقت به امر مبارک مومن گردید عمری بسیار طولانی نموده قریب یک قرن زندگی نموده نحوه اطلاعش از امر مبارک و تصدیقش و زحماتی که در این راه متحمل شده بسیار خواندنی است مبلغ او ملاصادق مقدس خراسانی به معرفی ملا عبدالخالق یزدی است بعد از ایمان به بغداد رفته حضور حضرت بهاءالله مشرف می شود مدتی نیز در اسلامبول بوده بعد که لوح مزبور به افتخارش نازل شده و امر به تبلیغ و تبشیر می فرمایند به بیشتر نقاط ایران سفر نموده و به تبلیغ می پردازد و بالاخره در سن صد سالگی به سال ۱۳۲۰ هجری در طهران به ملکوت اهبی صعود می نماید شرح حالش در محاضرات جلد دوم ص ۶۵۳ و تاریخ امری عشق آباد مسطور است .

شرح حال مختصری از احمد یزدی مخاطب لوح جناب اشراق خاوری در محاضرات جلد دوم مفصلا مرقوم داشته که چند سطری از آن نقل می گردد : احمد که لوح مبارک احمد به اعزاز او نازل شده است پسر تقی خان یزدی می باشد که در سال ۲۲۰ هجری متولد شده است او از آغاز حال به نماز و نیاز می پرداخت و زیارت قائم موعود را به جان مشتاق بود و برای این کار ریاضات شاقه می کشید و می فرمود که هر چه بیشتر گشتم کمتر یافتم و از ریاضات و اوراد ثمری ندیدم آخر کار به ایران مراجعت و در کاشان متوقف و متاهل گشتم و به چادر بافی پرداختم و تدریجا رونقی در کارم پدید آمد چندی گذشت تا آوازه حضرت اعلی از شیراز به اطراف منتشر و به کاشان رسید مرا حس تحری قوت یافت و از هر دری جوئیای حال بودم تا روزی

سیاحی را در کاروانسرا دیدم و از او جویای حال شدم گفت اگر طالب حقیقتی در مشهد مقدس شخصی است موسوم به عبد الخالق یزدی برو از او تحقیق نما چون این سخن شنیدم بامداد روز بعد پیاده از کاشان به طهران و از آنجا به مشهد رفتم . در آنجا جناب عبدالخالق یزدی مرا به ملا صادق خراسانی معرفی نمودند که پس از چند جلسه صحبت با ایشان بتصدیق امر مبارک فائز شدم . این لوح مبارک که در ادعیه حضرت محبوب ص ۱۹۳ و ابواب ملکوت صفحه ۵۲ و تسبیح و تهلیل ص ۲۱۵ و مجموعه محفظه آثار شماره ۳۶ صفحه ۴۱ مندرج است و در صفحه ۷۴ گنج شایگان به نحو اختصار معرفی شده .

یکی از ایراداتی که معاندین و مخالفین امر مبارک به این لوح می گیرند این است که می گویند : حضرت بهاءالله در لوح احمد عربی برای کسیکه آن را قرائت نماید اجر صد شهید قائل شده اند و می فرماید قد قدر للقارئه اجر ماه شهد ، گذشته از این عبادت ثقلین را نیز اضافه می نمایند در حالیکه می دانم ارج و مقام کسیکه در راه عقیده و ایمان از زن و فرزند و خانه و زندگی و از همه مهمتر از جان خود می گذرد خیلی بالا است و نباید با خواننده لوح احمد مقایسه شده و حتی قرائت آن بیش از مقام صد شهید باشد .

کسانیکه در معنی این آیه مبارکه تامل و تردید و یا اعتراض دارند بر دو قسمند . قسمی معتقد به ادیان هستند و قسمی غیر معتقد ، لذا در جواب هر یک ذیلا بیان مختصری می شود .

اولا آنها که دارای ایمان و اعتقاد به کتب آسمانی هستند امثال و نظایر آیه مبارکه مذکوره را در کتب مقدسه و روایات منقوله دینی خود دارند که در مقابل یک موضوع معین یا عمل خیر و محدودی قدر و مقام و یا ثواب و اجر کثیر و یا نا محدودی که به تصور ما از حد اعتدال خارج است مقرر و اعطا گردیده است چنانکه مثلا در قرآن سوره زمره آیه ۱۳ می فرماید : انما یوفی الصابرون اجر هم بغیر حساب و همچنین در سوره قدر آیه ۳ می فرماید ليله

القدر خیر من الف شهر ، که ترجمه آنها از این قرار است ، کسانیکه به عهد الهی وفا کنند و در بلایا صابر باشند اجرشان بی حساب است یعنی اندازه ندارد و بعد می فرمایند لیلہ القدر یعنی شب قدر که قرآن نازل شد از هزار ماه مهمتر و با ارزشتر است همچنین در سوره مائده آیه ۳۵ می فرماید : من قتل نفسا بغير نفس او فساد فی الارض فکانها قتل الناس جميعا و من احياها فکانها احيى الناس جميعا . " یعنی : هر کس کسی را جز در مقابل کشتن نفسی یا فسادی در زمین بکشد چنانست که همه مردم را کشته است و کسیکه او را زنده بگذارد مثل آنستکه همه مردم را زنده ساخته و یا بقولی کسی را هدایت نماید مثل آنستکه همه دنیا را هدایت نموده و حال آنکه بعقول عادی ما اجر و مزد باید معادل و متناسب با عمل باشد . و همچنین در احادیث اسلامی نیز نظیر آیات مذکوره قرآنی مطالبی آمده است از جمله : تفکر ساعه خیر من عباده سبعین سنه . یعنی یک ساعت فکر کردن بهتر از ۷۰ سال عبادت است . از جمله " من قاد مکفوفاً اربعین خطوه غفرالله فاتقدم من ذنبه و فاتاخر " یعنی هر کس کوری را چهل قدم راهنمائی و دستگیری نماید گناهان گذشته و آینده او آمرزیده می شود . مولانا در باب همین حدیث در کتاب مثنوی چنین گوید :

نی تو گفתי قائدا اعمی به راه

صد ثواب و اجر یابد از اله

هر که او چهل گام کوری را کشد

گشت آمرزنده و یابد رشد

پس بکش در این جهان بی قرار

جوق کوران را قطار اندر قطار

همچنین در انجیل متی باب ۲۰ می فرماید : ملکوت آسمان صاحب

خانه را ماند که بامدادان بیرون رفت تا عمله جهت تاکستان خود به مزد بگیرد

پس با عمله روزی یک دینار قرار داده ایشان را به تاکستان خود فرستاد و قریب ساعت سوم بیرون رفته بعضی دیگر را در بازار ایستاده دید ایشان را گفت شما هم به تاکستان بروید و آنچه حق شما است به شما می دهم ، پس رفتند ، باز قریب ساعت ششم و نهم رفته همچنین کرد و قریب ساعت یازدهم رفته چند نفر دیگر بیکار ایستاده یافت ایشان را گفت از بهر چه تمامی روز در اینجا بیکار ایستاده اید گفتندش هیچکس ما را به مزد نگرفت بدیشان گفت شما نیز به تاکستان بروید و حق خویش را خواهید یافت و چون وقت شام رسید صاحب تاکستان به ناظر خود گفت مزدوران را طلبیده از آخرین گرفته تا اولین مزد ایشان را ادا کن پس یازده ساعت آمده هر نفری دیناری یافتند و اولین آمده گمان بردند که بیشتر خواهند یافت ولی ایشان نیز هر نفری دیناری یافتند اما چون گرفتند به صاحب خانه شکایت نموده گفتند که این آخرین یک ساعت کار کردند و ایشان را با ما که متحمل سختی و حرارت روز گردیده ایم مساوی ساخته ، او در جواب گفت ای رفیق بر تو ظلمی نکردم ، به دیناری با من قرار ندادی حق خود را گرفته برو ، می خواهم بدین آخری مثل تو دهم آیا مرا جائز نیست که از مال خود آنچه خواهم بکنم ، مگر چشم تو بد است از آن رو که من نیکو هستم بنابراین اولین آخرین و آخرین اولین خواهند شد زیرا خواننده شدگان بسیارند و برگزیدگان کم .

از این قبیل مطالب و بیانات در هر یک از ادیان بسیار است و تصدیق و ادعان به آنها برای اهل ایمان و مومنین به ادیان کاملاً طبیعی است و درباره آیات و مطالب این لوح مبارک بحث های فراوان شده و بعضی از معاندین به آن ایرادات نا به جای را وارد گرفته اند از جمله به آیه کشعله النار الاعدائی و اینکه خواننده لوح احمد اجر صد شهید دارد و بعضی ایرادات لغوی که همه نابه جاست .

برای اطلاع بیشتر درباره این لوح مبارک به منابع زیر مراجعه شود

- محاضرات جلد ۳ ص ۳۰
مائده آسمانی جلد ۴ ص ۳۶۵
سفینه عرفان جلد ۲ ص ۱۰۲
منابع مطالعه ص ۳۶۴
عندلیب شماره ۶ سال ۲ صفحات ۳۲ و ۳۶
گنج شایگان ص ۷۴
محاضرات جلد ۲ ص ۶۵۳
جزوه وقایع امریه عشق آباد
آل الله ص ۴۰۰
پیام بهائی شماره ۵۷
عندلیب سال ۱۰ شماره ۳۹ ص ۵۲
پیام بدیع سال ۴ شماره ۴۵ ص ۳۰
پیام بدیع سال ۱۴ شماره ۱۵۸ و ۱۶۲ و ۱۶۵
عندلیب سال ۲۰ شماره ۸۲ ص ۸۳
انوار هدایت ص ۶۰۵
خاطرات ص ۵۵
حضرت بهاءالله ص ۲۷۳

۱- فروع ادعیه

در آثار حضرت اعلیٰ سه اثر با نامهای مشابه و نزدیک به هم زیارت

گردیده

۱- رساله یا صحیفه عدلیه که در صفحه معرفی گردید

۲- رساله فروع عدلیه که در صفحه معرفی گردید

۳- رساله فروع ادعیه که ذیلا معرفی می‌گردد متأسفانه این اثر مبارک در متون مختلفه کتب امری انطور که باید و شاید مورد توجه واقع نشده و معرفی نگردیده است و حتی در بیشتر آنها از قبیل کتاب حضرت با ب جزء آثار نیز ذکر نگردیده است. فقط در کتاب عهد اعلیٰ جناب ابوالقاسم افغان در معرفی این رساله مرقوم داشته اند: این رساله که به زبان عربی نازل شده است به ده باب تقسیم می‌گردد و حجم آن ۲۲ صفحه رقعی است مطالب منزله در این رساله در اداب عبادات مثل وضو روزه و امثال ان است .

۲- رساله فروع عدلیه

این رساله از آثار نازله در شیراز است و بزبان عربی نازل شده و نباید انرا با صحیفه عدلیه که بسیار مفصل و بفارسی است اشتباه گرفت حضرت ولی امرالله در ضمن معرفی معروفترین آثار حضرت اعلی رساله عدلیه و رساله فروع عدلیه را دو اثر مجزا از هم تعیین فرموده اند .

رساله فروع عدلیه شامل هفت باب است که در باب اول زیارت جامعه صغیره مندرج است و ابواب دیگر شامل مراسم و آداب مربوط به احکام از قبیل نماز و خمس و زکوه و جهاد و بعضی از فروع احکام اسلامی است این رساله توسط ملا محمد تقی هراتی بفارسی ترجمه گردید این شخص در اصفهان بحضور حضرت اعلی مشرف شد و تقاضا نمود رساله فروع عدلیه را بفارسی ترجمه نماید و اجازه داده شد ولی کار خود را نا تمام گذاشت و بنا به قول نبیل زرنندی خوف او را گرفت و از جرگه اهل ایمان خارج شد . ولی در کتاب خوشه هائی از خرمن ادب و هنر شماره ۶ صفحه ۷۴ می نویسد این رساله توسط ملا محمد تقی هروی ترجمه شده و موجود است و مطالبی را از ترجمه آن در معرفی آثار حضرت اعلی نقل می نماید .

جناب اشراق خاوری در کتاب قاموس ایقان جلد ۱ صفحه ۲۱۰ می نویسد رساله عدلیه در مبدا و معاد است و اخیرا به طبع رسیده و همه جا منتشرشده است اینکه برخی تصور کرده اند رساله عدلیه و رساله فروع عدلیه دو بخش از یک کتاب واحدند ظاهرا مبنائی ندارد زیرا حضرت ولی امرالله ضمن تعیین نام معروفترین آثار حضرت اعلی رساله عدلیه را در مقام چهاردهم و رساله فروع عدلیه را در مقام بیست و یکم به تصریح از یکدیگر مستقل دانسته اند . رساله عدلیه به فارسی نازل شده در حالیکه رساله فروع عدلیه به عربی است .

در رساله فروع عدلیه ایاتی در مورد اینکه مقام مظاهر مقدسه فوق همه چیز بوده و در انزال آیات و اظهار بینات تابع هیچ یک از قوانین و اصول معموله بشری نبوده و نیستند نازل شده زیرا مظهر ظهور و رای تمامی موازین مورد بحث و تفصیل در علوم اکتسابی بشری است جناب دکتر محمد حسینی در کتاب حضرت باب می نویسد پس از نرول رساله فروع عدلیه چون نظر ال الله از مطهرات محسوب گشت و اصحاب جناب طاهره را مظهر حضرت فاطمه زهرا می شمردند ذبیح و طبیخ سوق را می خریدند و بنظرش میرساندند تا مطهر شود .

برای اطلاع بیشتر به منابع زیر مراجعه شود

سفینه ۳ ص ۴۰

خوشه های از خرمن ادب و هنر ص ۷۴

قاموس ایقان ۱ ص ۲۱۰

شرح حال و آثار حضرت اعلی صفحه ۷۹۸

۳- صحیفه عدلیه

صحیفه عدلیه را که رساله عدلیه نیز می نامند از آثار نازله در شیراز در آخرین روز های ایام اقامت حضرتش در آنجا می باشد و اشاره باین موضوع در چندین جای رساله مزبور تصریح گشته است و از فحوای بیان مبارک چنین بر می آید که نزول این رساله بعد از مراجعت از سفر حجاز و در سال ۱۲۶۲ بوده است. این رساله مبارکه به فارسی نازل شده و شامل پنج باب در پاسخ سائل از اصول دین اسلام نازل شده و با خطبه غرائی در توحید حق تعالی آغاز می گردد که در آن امکان معرفت ذات حضرت باری تعالی را رد نموده و رسیدن به کنه ذات الهی را محال دانسته اند

در باب اول باینکه این اثر از نخستین آثار مبارکه فارسی ایشان است و بر مقام عبودیت خویش تاکید میفرمایند و به اثری که قبلا از قلم معجز شیمش نازل شده مانند قیوم الاسماء و تفسیر سوره بقره و کتاب اعمال سنه اشاره مینمایند

باب دوم این صحیفه در بیان لا تکلف نفسا الا وسعه او می باشد و میفرمایند هیچکس را بیش از وسع و طاقتش مکلف به امری نمی نمایند و چون خصومت مردم و تعصبات جاهلیه بعلت شیوع اشتها امر ایشان شدت گرفته بود راه مراعات حکمت را پیش گرفته و از راه مماشات با خلق حقایق اسلامی را تصدیق و حتی ثواب اربعه را تأیید می نمایند و بطور تلویحی و ضمنی به فطری بودن آثار نازله و اینکه بجهت رفع اختلاف مبعوث شده اند تاکید می فرمایند

باب سوم در بیان شناسائی خدا و اولیاء اوست و اصل دین را معرفت الهی میدانند و میفرمایند کمال معرفت توحید است و کمال توحید نفی صفات و اسماء است از ذات مقدس الوهیت

در باب چهارم در باب معاد بر حسب عقاید شیعی است باب پنجم حاوی دعای اخلاص است که انرا جامع جمیع مراتب اعتقاد میدانند و در پایان این دعا باین موضوع شهادت میدهند که ایشان بنده بقیه الله که مراد من یظهره الله است هستند می فرمایند

اشهد ان علیا کان عبد بقیه الله فی کل لوح حفیظ در صحیفه عدلیه به امی بودن هیکل اقدسش اشاره نموده می فرمایند

(در اعجمین نشو و نما نموده و در این آثار حقه نزد احدی تعلم نگرفته بل امی صرف بوده) همچنین میفرمایند اگر جمیع علما بخواهند که در کتاب عدل و صحیفه حرمین یک حرف لحن و دو حرف بدون ربط پیدا نمایند بر قواعد کتاب الله و قوم هر اینه قادر نخواهند بود

دکتر محمد افنان معتقد است که رساله عدلیه در باره اثبات حقایق و

بیان اصول عقاید امر جدید در دور بابت می باشد

جناب ابو القاسم افنان در کتاب عهد اعلی در معرفی این صحیفه چنین می نویسد

این صحیفه به زبان فارسی و بعد از مراجعت حضرت باب از مکه نازل گردیده است حجم تقریبی آن ۴۳ صفحه رقعی و مطالب منزله در آن با ستایش ذات غیب منبع لا یدرک آغاز می شود و سپس به حقیقت انبیاء الهی از بدو آفرینش و علوم لدنی که از جانب خداوند به آنها اعطاء گردیده است اشاره می شود حضرت باب طی مراحل ترقیات روحانی نوع بشر را با عوالم روحانی در ادیان الهی مقایسه و می فرمایند احکام و دستورات در اذیان مختلفه بر حسب مقتضیات و ادراکات انسانی نازل می گردد در این صحیفه از حوادث اولیه ظهور حضرت رسول اکرم مسئله معراج و بالاخره تقسیم حزب شیعه به شعب و مسالک گوناگون و اینکه هیچ کدام از این فرق به حقیقت امر واقف نبوده اند بحث می شود حضرت باب ظهور خود را با در دست داشتن جمیع علوم الهی

که من عند الله به ایشان عطا شده است و نیز احتجاج ج به نزول آیات از قلم مبارک استدلال می فرمایند

دکتر نادر سعیدی طی مقاله تحلیلی از مقام بابیت که در مجله پیام بهائی شماره ۲۲۴ در ج شده می نویسد در صحیفه عدلیه حضرت اعلی پس از مقام رسالت و امامت مقام ارکان را قائل می شوند و از چهار رکن سخن می گویند که واسطه بین امام و مردم هستند و واضح است که این ارکان همان نواب اربعه و ابواب هدی هستند ولی در معرفی ایشان بیان میفرماند که ایشان حضرت عیسی و خضروالیاس و ادریس هستند که در بطون به هدایت و ارشاد مردم مشغولند

صحیفه عدلیه چندین سال قبل توسط ازلیها در ۴۲ صفحه در طهران

منتشر گردید

۴- صحیفه علویه

حضرت رب اعلی در ضمن معرفی آثار مبارکه خود از اثری به نام صحیفه علویه نیز نام می برند . در کتاب نفیس عهد اعلی جناب افنان می نویسند :

حضرت باب در خلال یکی از الواح به آثاری که از سال ۱۲۶۰ الی ۱۲۶۲ هجری قمری از قلم حضرتش نازل شده اشاره ای به این اثر مبارک فرموده و می فرمایند : (ششم صحیفه علویه شامل چهارده دعا در جواب نود و دو پرسش که در مراجعتم از مکه در ماه رمضان نازل شده است . متأسفانه از معرفی این اثر در آثار چاپ شده اثری دیده نشد .

۱- شرح حدیث من عرف نفسه فقد عرف ربه - حضرت اعلی

در متون کتب اسلامی خصوصا در بین اهل تصوف دو حدیث مشهور که مورد قبول بیشتر فرق اسلامی است بسیار نقل شده است یکی حدیث قدسی کنت و کنز مخفیا می باشد که حضرت عبد البها در دوران جوانی شرح جامعی در تفسیر آن مرقوم فرموده اند که در مگاتیب جلد صفحه مندرج است. دوم حدیث من عرف نفسه فقد عرف ربه است که در آثار مبارکه بهائی نیز مورد استشهاد قرار گرفته است زیرا گذشته از تفسیر حضرت اعلی که در صدد معرفی آن هستم جمال اقدس ابهی نیز در لوحی خطاب به میرزا هادی قزوینی که در مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر مندرج است شرح این حدیث می پردازند شرح رساله من عرف نفسه فقد عرف ربه که رساله ای مختصر و تقریبا در حدود پنج یا شش صفحه می باشد یکی دیگر از آثار مبارک حضرت اعلی می باشد که در جواب سائلی که از معنی این حدیث پرسش کرده نازل شده است متا سفانه نه از نام سائل و نه از نسخه اصلی آن اطلاعی در دست نیست حتی محل نزول آن نیز کاملا مشخص نیست .

حضرت رب اعلی در جواب سئوال سائل سه اصل کلی را بدوا اظهار میفرمایند اول آنکه اطلاع از مواضع روحانی و مسائل الهی باید بر اساس تحری حقیقت و خواست واقعی و بدون حب و بغض بوده از شبهات و سبحات جلال و تقلید کور کورانه از علمای سوء که باعث می شود ادمی را از وصول بسر منزل مقصود محروم نماید دوری نماید دوم اینکه کلام حق فصل الخطاب است و نباید انرا با کلام غیر حق مقایسه نمود و یا یکی دانست زیرا همانطور که مظاهر الهیه نسبت بسایر عباد بر تری داشته و جزء بر گزیدگان حق می باشند کلام آنان نیز ملوک الکلام بوده و حجت کامله بالغه بوده و دارای اثر و نفوذی است که کلام مردم عادی از آن بی بهره است بهمین دلیل است که بزرگترین دلیل مظاهر مقدسه و معجزه آنان کتاب آنهاست که حجتی پا بر جا و ماندنی و

دائمی است سوم تاویل کلمات مبارک مظاهر مقدسه است که انرا جز همان نفوس مقدسه نباید تاویل و تفسیر نماید حضرت بهاء الله در کتاب ایقان مبارک باین موضوع اشاره فرموده و میفرمایند (و این معلوم است که تاویل کلمات حمادات ازلیه را جز هیاکل ازلیه درک ننمایند و نغمات معنویه را جزء سامعه اهل بقا نشنوند) و بعد در قران نیز میفرماید لا یعلم تاویله الا الله و الراسخون فی العلم که بفرموده حضرت عبد البهاء منظور از راسخون فی العلم ائمه اطهار می باشند از انجا که در کشف معقولات که در خارج از حیطه قدرت بشری است باید در لباس محسوسات انرا تجسم و لمس نمود تا قابل درک عقول نارسای آدمیان گردد و بعبارت دیگر از اثر پی بموثر برد لذا می توان نتیجه گرفت که انسان از پی بردن به معرفت اشیاء به معرفت و شناسائی حق نیز نائل می گردد و یکی از اشیاء همین نفس وجود خود آدمی است حضرت اعلی میفرمایند این معرفت معرفت ظاهری است نه معرفت باطنی و معرفت ظاهری هم راجع است به معرفت مظهر ظهور زیرا شناسائی ذات غیب منیع لا یدرک ممکن نیست که گفته اند (السبیل مسدود و طلب مردود) و در این رساله میفرمایند مظاهر ظهور الهی که نماینده و جانشین حق بر خلق هستند کلام مشان عین کلام الله است زیرا از خود سخنی نگویند و آنچه بایشان وحی میرسد بیان میفرمایند و این بیان مبارک را نیز از قول حضرت مسیح در انجیل جلیل ذکر میفرمایند که فرموده است اعرف نفسک تعرف ربک یعنی نفس خود را بشناس تا به شناسائی پروردگارت پیبری به کلام حضرت رسول اکرم به استشهداد میفرمایند که فرموده است اعرفکم بنفسه اعرفکم؟ به ربه یعنی با شناسائی نفس خود به معرفت پروردگار خواهی رسی همچنین از آثار ائمه اطهار نیز شواهدی را ذکر می فرمایند و نتیجه میکیرند که رابطه مستقیمی بین معرفت الهی و معرفت خلقت الهی وجود دارد و چون تعریف و توصیف و اثبات وجود حضرت واجب الوجود در جمیع ممکنات علی مراتبهم ظاهر و

هویدا است پس هر کس به حقیقت نفس خویش عارف شد به شناسائی حق نیز توفیق یافته است. و بعد طی توضیحات جامعی از وصف مقام توحید حضرت باری تعالی و وصف صفاتش که فقط در عالم امر یعنی در وجود مظاهر مقدسه تجلی می نماید و وصف تجلیاتش که موکول و منوط به عالم ولایت است و وصف تجلی افعالش که در جمهور مومنین و پیروانش متجلی است شرح حدیث فوق الذکر ادامه میدهند حضرت عبد البهاء نیز در یکی از مکاتیب مبارک بیانی باین مضمون میفرمایند که (حقایق اشیا در خزائن ملکوت است چون جلوه به عالم ناسوت نماید اعیان و حقایق کائنات تحقق یابد) که البته مسلم است که حقایق اشیا فقط بوسیله مظاهر مقدسه در عالم ناسوت جلوه می نماید جمال اقدس ابهی نیز در لوح سلمان باین موضوع اشاره و میفرمایند ای سلمان آنچه عرفا ذکر نموده اند جمیع در رتبه خلق بوده و خواهد بود که نفوس عالیه و افئده مجرد هر قدر در سماء عرفان و طیران نمایند از رتبه ممکن و ما خلق فی انفسهم بانفسهم تجاوز نتواند نمود و همچنین در مقامی دیگر میفرمایند (و همین است ایه لیس کمثل شئی که کل اقرار بر عجز نموده اند نزد ظهور معرفت او اظهار فخر کرده اند به شیئی از عنایت او بعد نفس اشیا را به او خلق فرمود و این همان نفس است که می فرماید من عرفها فقد عرف ربه و لن شهد ها فقد وصل الی مولا حضرت رب اعلی در ادامه شرح این حدیث شریف عوالم مختلفه را تعیین نموده و انرا به ۸ عالم محدود میسازند ۱- عالم ظهور یا نقطه که مخصوص مظاهر مقدسه است

۲- عالم اوصیاء

۳- عالم خلق یا عالم انسان

۴- عالم جن

۵- عالم ملائکه و شیاطین

۶- عالم حیوان

۷- عالم نباتات

۸- عالم جماد

و بعد از شرح مختصر هر یک از عوالم فوق و رد نظر متصوفه که بخیال خود گمان می کنند به کنه ذات حق واصل گشته اند شرح مبارک را با جمله انا لله و انا الیه راجعون و الحمد لله رب العالمین قد تم ا لجواب هنا خاتمه می دهند در کتاب خوشه هائی از خرمن ادب و هنر شماره ۶ در باره این تفسیر چنین می نویسد این حدیث از حضرت رسول اکرم روایت شده اساس تفسیر حضرت اعلی بر این نکته است که عرفان نفس شמוש حقیقت راهنمای انسان شناسائی حقیقت ربوبیت است در متن این اثر مبارک به آیات و احادیث زیادی برای تفهیم و توجیه مطلب استشهاد فرموده و در ابتدای آن مخصوصا راه و رسم طلب و درک حقیقت را بیان فرموده سائل را به انصاف و انقطاع از غیر حق توصیه می فرمایند ابتدای آن با بسم الله الرحمن الرحیم قال اسائل سلمه الله تعالی ما معنی الحدیث المروی عن علی علیه السلام شروع شده و با جمله و لا توتوا السفها اموالکم فانا لله و انا الله راجعون و الحمد لله رب العالمین پایان می پذیرد این اثر تقریبا حدود ۱۳۵ سطر که هر سطر دارای ۱۲ کلمه می باشد

۲- شرح حدیث من عرف نفسه - از حضرت بهاءالله

این حدیث شریف از طرف هیکل مبارک حضرت بهاءالله نیز مورد تفسیر و شرح قرار گرفته و ضمن لوحی که خطاب به میرزا هادی قزوینی است به تفسیر آن می پردازند .

این لوح که عنوانش (هوالله العزیز الجمیل توحید بدیع مقدس از تحدید و عرفان موجودات است ...) و در مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر صفحه ۳۴۶ مندرج است به افتخار و در جواب سئوالات میرزا هادی قزوینی نازل شده مخاطب این لوح مبارک چند سؤال از محضر مبارک نمود بود .

از جمله انقطاع و رجعت و شرح حدیث من عرف نفسه و حدیث المومن حی فی الدارین (مومن در هر دو دنیا زنده است) .

این لوح مبارک بسیار مفصل است و قسمتی از آن هم به لسان عربی نازل شده و ضمن پاسخ به پرسشهای سائل او را به استقامت و عرفان و عدم مجالست با دشمنان امرالهی توصیه می فرمایند .

مقدمه این لوح مبارک در توحید و عظمت مقام حضرت الوهیت است و بعد از پاسخ به سؤال قبل او درباره انقطاع و رجعت به سؤال او درباره حدیث فوق الذکر پرداخته می فرمایند :

و اما ماسات فی الحدیث المشهور " من عرف نفسه فقد عرف ربه " معلوم آن جناب بوده که این بیان را در هر عالمی از عوالم لا نهاییه به اقتضای آن عالم معانی بدیعه بوده که دون آن را اطلاع و علمی به آن نبوده و نخواهد بود و اگر تمام آن کما هو حقه ذکر شود اقلام امکانیه و ابهر مدادیه کفایت ذکر ننماید . ولکن رشحی از این طمطام بحر اعظم لانهایه ذکر می شود که شاید طالبین را به سر منزل وصول رساند و قاصدین را به مقصود اصلی کشاند . و الله یهدی من یشاء الی صراط العزیز المقتدر القدر . مثلاً ملاحظه در نفس ناطقه که ودیعه ربانیه است در انفس انسانیه نمائید . مثلاً در خود

ملاحظه نما که حرکت و سکون و اراده و مشیت و دون آن و فوق آن و همچنین سمع و بصر و شم و نطق و مادون آن از حواس ظاهره و باطنه جمیع به وجود آن موجودند چنانچه اگر نسبت او از بدن اقل من آن مقطوع شود جمیع این حواس از آثار و افعال خود محجوب و ممنوع شوند . و این بسی واضح و معلوم بوده که اثر جمیع این اسباب مذکوره منوط و مشروط به وجود نفس ناطقه که آیه تجلی سلطان احدیه است بوده و خواهد بود و چنانچه از ظهور او جمیع این اسما و صفات ظاهرو از بطون آن جمیع معدوم و فانی شوند . حال اگر گفته شود او بصر است او مقدس از بصر است چه که بصر به او ظاهر و به وجود او قائم . . و اگر بگویی سمع است مشاهده می شود که سمع به توجه به او مذکور و کذلک دون آن از کل ما یجری علیه الاسما و الصفات که در هیکل انسانی موجود و مشهود است . و جمیع این اسما مختلفه و صفات ظاهره از این آیه احدیه ظاهر و مشهود و لکن او بنفسها و جوهریتها مقدس از کل این اسما و صفات بوده بلکه دون آن در ساحت او معدوم صرف و مفقود بحت است و اگر الی ما لانهایه بعقول اولیه و آخریه در این لطیفه ربانیه و تجلی عز صمدانیه تفکر نمائی البته از عرفان او کما هو حقّه خود را عاجز و قاصر مشاهده نمائی و چون عجز و قصور خود را از بلوغ به عرفان آیه موجوده در خود مشاهده نمودی البته عجز خود و عجز ممکنات را از عرفان ذات احدیه و شمس عز قدیمه بعین سر و سر ملاحظه نمائی . و اعتراف بر عجز در این مقام از روی بصیرت منتهی مقام عرفان عبد است و منتهی بلوغ عباد . و اگر به مدارج توکل و انقطاع به معارج عز امتناع عروج نمائی و بصر معنوی بگشائی این بیان را از تقیید نفس آزاد و مجرد بینی و من عرف شیئا فقد عرف ربه به گوش هوش از سروش حمامه قدس ربانی بشنوی . چه که در جمیع اشیا آیه تجلی عز صمدانیه و بوارق ظهور شمس فردانیه موجود و مشهود است و این مخصوص بنفسی نبوده و نخواهد بود . و هذا لحق لاریب فیه ان انت تعرفون و ولکن

مقصود اولیه از عرفان نفس در این مقام عرفان نفس الله بوده در هر عهد و عصری زیرا که ذات قدم و بحر حقیقت لم یزل متعالی - از عرفان دون خود بوده . لهذا عرفان کل عرفا راجع به عرفان مظاهر امر او بوده . و ایشانند نفس الله بین عباد و مظهره فی خلقه و آیه بین بریته . من عرفهم فقد عرف الله و من اقر بهم فقد اقر بالله و من اعترف فی حقهم فقد اعترف بأیات الله المهیمن القیوم . و بعد از بیانات مهیمن شتی به تفسیر این حدیث پایان داده . پرسش بعد را مطرح می فرمایند .

البته عرفای جهان نیز در ادوار مختلفه سعی نموده اند که با ارائه نظرات خویش راهگشای این بحث عمیق فلسفی گردند مثلا دکارت فیلسوف معروف فرانسوی همین مفهوم را به این صورت ادا نموده که گفته (من می اندیشم پس هستم) و حافظ و غزالی و عطار و از همه بیشتر مولانا در این باره اشعار و مطالب متنوعه سروده اند مطالب معروضه توضیح مختصری در معرفی این اثر نفیس بود برای حسن ختام این مقاله قسمتی از بیانات دانشمند شهیر و شهید فقید حضرت دکتر داودی عزیز را زینت بخش این اوراق می نماید ایشان در یکی از نطق های خود که در کتاب الوهیت مظهریت درج شده و ما انرا از انجا نقل می کنیم چنین میفرمایند

(در یکی از آیات اشاره فرموده اند به ان حدیث معروف من عرف نفسه فقد عرف ربه که معنی ان این است که کسی که نفس خودش را بشناسد خدای خودش را می شناسد و بیان بدیعی فرموده اند و در معنی این حدیث که البته سابقه فلسفی در آثار یونانیان دارد چون سابقا این مطلب را طور دیگری تلقی می کردند حضرت بهاء الله در لوحی که در مجموعه چاپ مصر مندرج شده است مطلب را توضیح فرموده اند می فرمایند هر که نفس خود را شناخت خدای خودش را شناخت ولی حدود این معرفت را بیان می فرمایند الان توجه به خودتان بکنید هیچ چیز به نام نفس ان جا دیده نمی شود آنچه

شما در درون خود ادراک می کنید فکری است که در باره چیزی به عمل می
آورید خشمی است که به شما دست می دهد ترسی است که پیدا می کنید
تصمیمی است که می گیرید یعنی آن چیزی است که نفس در جهتی از جهات
به آن توجه می کند و تعلق می گیرد و الا ذات نفس کما کان بر خود انسان
هم مجهول می ماند به همین سبب من عرف نفسه فقد عرف ربه به این
معنی می شود همان طور که نفس خودمان را می شناسیم و به نام شناختن
نفس فقط با آثار و احوال نفس و تجلیات و ظهورات آن اشنائی پیدا می کنیم
در مورد خدا هم فقط با جلوه های امر او است که آشنا می شویم و در لوح
دیگری می فرمایند که در حدیث من عرف نفسه کلمه نفس به نفس مظهر
امر الهی در اعلی مرتبه خودش بر می گردد یعنی نفس هرکس مظهر امر را
شناخت خدا را می شناسد) ضمنا نا گفته نماند که مقاله مشروح و جالبی در
معرفی این اثر بقلم دکتر منوچهر سلمان پور در کتاب سفینه عرفان جلد ۱
صفحه ۷ مندرج است که مطالعه آن باعث انبساط خاطر و تزئید معلومات در
این باره می گردد همچنین در کتاب قاموس ایقان جلد ۴ صفحه ۱۵۳۸ نیز
مطالب مختصری در معرفی این حدیث مرقوم شده است

۱- لوح القدس

لوح مبارکی که با عنوان جناب ذبیح فی الکاف هو المقدس الامنع الابهی به نام لوح القدس نامیده شده زیرا می فرمایند هذا لوح القدس یذکر فیه ما یشتل به فی قلوب العباد نارا.....

این لوح مبارک که تمامی آن در سفینه عرفان جلد ۸ صفحه ۱۹ مندرج است در این اثر مبارک مخاطب لوح را به شکستن زنجیر پای تقلید و ترک تعصبات و ازاله اوهام توصیه فرموده اند .

این لوح قسمت اول آن که حدود ۳ صفحه می باشد به عربی و بقیه به زبان فارسی است در بخش فارسی او را به عنایات الهی و نظر لطف خداوندی به او مطمئن ساخته و می فرمایند ۳ لوح توسط برادر ایشان ارسال فرموده اند و مجددا او را از تقلید آباء نهی می نمایند و بعد از بیانات شتی مجددا به لسان عربی مطالب پند آموز فرموده و می فرمایند به هر دلیلی که مخالفین به محمد و موسی و عیسی ایمان آورده اند باید به این ظهور نیز مومن شوند این لوح بسیار مفصل و بخش فارسی آن نیز حدود ۵ صفحه می باشد .

در این لوح مبارک به اعمال و رفتار ازل و گفتار و تهمتهای او اشاره فرموده و می فرمایند نفسی را که و الله الذی لا اله الا هو مثل آنکه اهل هند طیور خود را که به طوطی می نامند تعلیم می دهد همان قسم تعلیم نمودم و حفظش فرمودم چون مشاهده نمود که این عبد در کمال ظهور بین عباد بوده و ضری هم به او راجع نشده در این ارض هم احدی متعرض نه از خلف ستر بیرون آمده بر قلم قیام نمود و چون خود را خاسر یافت به افترا قلم برداشت و نوشت آنچه نوشت .

برای اطلاع بیشتر به منابع زیر مراجعه شود

کتاب مبین ص ۲۶۷-۱۳۸

کتاب مبین ص ۳۴۱

گنج شایگان ص ۱۶۴ و ۲۰۴

آل الله ص ۴۱۶

قلم اعلی جلد ۴ ص ۳۲۵

اسرار الایثار ذیل کلمه قدس

۲- لوح القدس

در میان الواح صادره از قلم اعلیٰ بعضی از الواح با آیه هذا لوح القدس شروع می شود ولی از نظر مطالب و مخاطب با هم متفاوتند .

مثلا سوره الاعرابی که در صفحه () همین کتاب معرفی شده است عنوانش هذا لوح القدس قد نزل لاعراب می باشد .

لوح صفحه قبل هم با عنوان هذا لوح اقدس معرفی گردید . گذشته از این دو لوح الواح متعدد دیگری نیز به همین نام در آثار نازل از قلم اعلیٰ زیارت گردیده است از جمله در کتاب مبین که به جلد اول آثار قلم اعلیٰ معروف است در صفحه ۲۶۷ لوحی با عنوان بسم الله قدمی بلا فنا هذا لوح القدس نزل من لدن عزیز حکیم ... مندرج است .

همچنین در صفحه ۲۴۱ کتاب فوق الذکر لوح دیگری به نام لوح القدس زیارت گردیده با عنوان الاقدس الاعلیٰ هذا لوح الققدس قد نزل بالحق من لدن عزیز حکیم .

۱- لوح لیلہ القدس

این لوح مبارک که با این عنوان شروع می شود قد نزل من ملکوت القدس فی لیلہ القدس قوله تعالی هو الابهی ف سبحانک اللهم یا الهی استلک باسمک الذی نجیت به الادم عن الشيطان ... و به احتمال زیاد به افتخار درویش صدقعلی نازل شده .

جناب اشراق خاوری در گنج شایگان آن را از آثار نازله در عکا می داند ولی در کتاب محبوب عالم صفحه ۵۱۹ و حضرت بهاءالله صفحه ۲۷۲ و رحیق مختوم جلد ۲ صفحه ۱۰۲۷ و قاموس لوح ۱۰۵ (اسرار ربانی) جلد ۱ صفحه ۱۳۰ می نویسد در ادرنه نازل شده است و عجیب آن است که رحیق مختوم و اسرار ربانی و گنج شایگان همگی از تالیفات حضرت اشراق است این لوح را درویش در لیلہ القدس جشنی برپا ساخته و آن را می خواندند ولی بعدها چون درویشی در امر مبارک مذموم و ناپسند است موقوف شد .

درباره شبی که در قشله عکا به نام درویش صدقعلی اختصاص یافته و حضرت عبدالبهاء در تذکره الوفا بدان اشاره فرموده اند اطلاع مفصلی در دست نیست جز آن که جمال قدم در لوحی که به اعزاز درویش صدقعلی عز نزول یافته می فرمایند (انا قدرنا فی هذه اللیله بهجه لاصفیائنا ثم سرور لعبادنا ...) این لیله به لیلہ القدس در آثار مبارکه تسمیه گشته و در لوح گل مولی (مندرج در مائده آسمانی جلد ۴ صفحه ۲۱۸) نیز به لیلہ القدس اشاره شده است .

این لوح در رساله تسبیح و تهلیل صفحه ۱۷۴ و مائده آسمانی جلد ۲ صفحه ۲۴ مندرج است و در گنج شایگان صفحه ۲۰۹ مختصرا معرفی شده است .

برای اطلاع بیشتر به منابع زیر مراجعه شود
گنج شایگان ص ۲۰۹ و ص ۲۰۴
محبوب عالم ص ۵۱۹
حضرت بهاءالله ص ۲۷۲
رحیق مختوم جلد ۲ ص ۱۰۲۷
قاموس لوح ۱۰۵ جلد ۱ ص ۱۳۰
مائده آسمانی جلد ۲ ص ۲۴
تسبیح و تهلیل ص ۱۷۴
مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر

۲- لیلہ القدس

لوح دیگری که به نام لیلہ القدس معروف است لوحی است با عنوان لیلہ القدس هو الابهی ف سبحانک اللهم یا الہی ... شروع می شود . جناب اشراق خاوری در کتاب رحیق مختوم جلد ۲ صفحه ۴۳۵ در معرفی این لوح چنین می نویسد :

مقصود لیلہ بعثت حضرت رب اعلی است در عنوان لوحی که درباره بعثت حضرت اعلی جل ذکره از قلم جمال قدم نازل گردیده است عنوان مزبور مسطور از این قرار :

" لیلہ القدس هو الابهی ف سبحانک اللهم یا الہی اسئلک باسمک الذی به تجنب الادم عم الشيطان بان تنظر یا محبوبی بنظره عنایتک الی ہولا الذین کانوا ساہرا فی ہذہ اللیلہ التی جعلتها عید البریتک و فیہ تجلیت باسمک الرحمن علی کل الامکان و فیہ استوی جمال ربوبیتک علی عرش الغفران ... "

جناب فاضل مازندرانی در کتاب اسرار الآثار جلد ۴ صفحه ۴۸۹ می نویسد :

لیلہ القدس در لوحی صادر از سجن اعظم است قوله : " فی لیلہ القدس عند اشراق شمس البہی باسم اللہ الاعلی الابهی ہذا کتاب ینطق بالحق و فیہ یذکر ما بشر بہ افئدہ العارفین .

قل یا ملاء الارض لاتحزنوا فی ہذہ اللیلہ الطیبہ المبارکہ الاحدیہ السرمدیہ و لا تكونن من المحزونین عیدوا فی ہذہ اللیہ و صباحها ثم تهللوا و تکبروا و تمجدوا ربکم الرحمن الرحیم قل تالله ہذہ لیلہ فیہا استوی ہیکل اللہ علی عرش قدس عظیم و بہ استضائت وجوه الممکنات ثم وجوه اهل سرادق الخلد ثم وجوه المقربین . این لوح بسیار مفصل است و قسمتی از آن در کتاب مزبور درج گردیده . و در آخر اضافه می نمایند کہ این لیلہ القدس کہ عید

است به افتخار درویش صادق علی قزوینی مذکور می باشد شب دوم رجب است .

برای اطلاع بیشتر به منابع زیر مراجعه شود

گنج شایگان صفحه ۲۰۹

محبوب عالم ص ۵۱۹

اسرار ربانی جلد ۱ ص ۱۳۰

رحیق مختوم جلد ۱

حضرت بهاءالله ص ۲۷۲

۱- لوح هزار بیتی - خطاب به ابوالفضائل

دو لوح بسیار مفصل و مهم از یراعه مرکز میثاق در سالهای ۱۳۱۴ و ۱۳۱۵ هجری قمری صادر گردید که نظر به طولانی بودن آن در بین احبا به الواح هزار بیتی و صحیفه میثاق اشتهار یافت. لوح اول به افتخار میرزا ابوالفضائل گلپایگانی نازل گردید که با این عبارت آغاز می گردد " یا من وقف حیاته لاعلا کلمه الله ... "

لوح هزار بیتی خطاب به ابوالفضائل که حدود ۲۶ صفحه می باشد و حاوی سئوالات متعدد است بعد از عنوان یا من وقف حیاته الاعلا کلمه الله .. می فرمایند آنچه مرقوم فرموده بودید ماحوظ گردید و به دقت تمام حسب الوصیت قرائت گردید .

لوح هزار بیتی که به افتخار ابوالفضائل عز نزول یافته در جواب سئوالات او از محضر مبارک می باشد زیرا نفس سئوالات که بیشتر درباره عهد و میثاق و وجود اختلافاتی است که بعد از صعود حضرت بهاءالله با تحریکات و ادعای ناقض اکبر ایجاد شده بود و اتهام ادعای ربوبیت مرکز میثاق از طرف ناقضین بود با بیانی و ساده و روشن مطرح نموده و حل می نمایند و حتی در جواب سئوالی که احبا از این وضع ناراحتند و زجر می کشند می فرمایند " حال نقلی نشده این عبد به روضه مطهره قسم که گوشه ای گیرد و توشه ای نپذیرد نفسی این ثقل اعظم را چندی حمل نماید چه ضرر دارد ؟ " حضرت عبدالبهاء در این لوح مبارک هر گونه شائبه الوهیت و ربوبیت را رد نموده و به مقام عبودیت خود افتخار می نمایند

به طور خلاصه باید دانست که این لوح مبارک مملو از مطالب تاریخی ادبی و مشعون از اشارات و گناهای ابلغ از تصریح است و بسیاری از آثار و الواح حضرت بهاءالله و احادیث و روایات و اشعار گوناگون در آن مندرج است و البته باید چنین باشد زیرا لوح مبارک خطاب به کسی است که ابوالفضائل نامیده می

شود و در لوح مبارک دیگری او را با عنوان یا ابوالفضائل و امه و اخیه یاد می فرمایند و حضرتش به مراتب علمی و احاطه ابوالفضل به مسائلی دینی کاملاً واقف و آگاه بودند . و در همین لوح اشاره به لوحی که مخاطبش خلیل نامی است می فرمایند که در مقام حضرت عبدالبهاء و ادعای الوهیتی که به ایشان نسبت می دهند سؤال می نماید که آنرا در این لوح تکرار می فرمایند در این لوح مبارک بسیاری از آیات قرآنی و اشعار مولوی و اشاراتی از انجیل و شواهدی از ایقان و زیارتنامه سیدالشهدا و رساله ابن ذنب یا لوح شیخ نجفی آمده است . برای اطلاع بیشتر از این لوح مبارک به منابع زیر مراجعه فرمایند

لثالی درخشان صفحات ۷۰-۲۷۳-۲۷۵

حیات حضرت عبدالبهاء صفحات ۷۸-۸۰

ظهور الحق جلد ۶ صفحه ۲۷۵

منتخبات مکاتیب عبدالبهاء جلد ۴

سفینه عرفان جلد ۱۴

سفینه عرفان جلد ۱۳

سفینه عرفان جلد ۴

پیام بهائی شماره ۲۶۹ ص ۵۲

مخاطب لوح هم مشهورتر از آن است که احتیاج به معرفی داشته باشد

۲- لوح هزار بیتی خطاب به ملا جلیل خوئی

این لوح مبارک از آثار مبارکه حضرت عبدالبهاء است که به سال ۱۳۱۵

هجری قمری

مخاطب این لوح همان شخصی است که در لوح اشراقات با عناوین عنایت آمیزی چون ایها السائل الجلیل و یا ایها المتوجه الی الانوار الوجه و یا ایها الجلیل از او یاد شده ولی او در زمان حضرت عبدالبهاء به پیروی از جمال بروجردی به مرض نقض گرفتار شد و این لوح مبارک خطاب به او نازل گردیده ولی او متنبه نشده و در حالت نقض دار فانی را وداع گفت

این لوح یکی از مفصلترین مکاتیب مبارکه است درباره قضایای عهد و میثاق الهی است و حاوی بسیاری از نکات تاریخی در زمینه تحولات امر الهی و اعتقادات اصلیه اهل بها است .

این لوح مبارک که حدود چهل صفحه می باشد با مطلع " ای رب تری هجوم الامم و جولتها و غرور الملل و صولتها علی عبدک الفرید الوحید الغریب فی سجنک الاعظم " شروع می شود در جواب سئوالات او از عهد و میثاق الهی است .

مخاطب لوح میرزا جلیل مسگر خوئی گر چه در زمان حضرت بهاءالله مورد عنایت و الطاف بود ولی بعد از صعود حضرت بهاءالله تحت تاثیر ناقض اکبر و جمال بروجردی راه نقض پیمود با وجود این حضرت عبدالبهاء آن منبع جود و عطا او را مورد مهر و محبت خود قرار می دهند و به وفاداری و تمسک به عهد و میثاق الهی نصیحت می فرمایند و حتی از عواقب ناگوار نقض عهد که در زمان خلیفه دوم پیش آمد او را متذکر می نمایند ولی به مصداق نرود میخ آهنین در سنگ با وجودیکه تمامی لوح مبارک برایش قرائت گردید در او تاثیر ننمود . با وجودیکه حضرت عبدالبهاء با چنان لطفی با او سخن می گویند و او

را رفیق خطاب می فرمایند " ای رفیق اگر بدانی به چه حبی قلم گرفته و به تحریر این نمیکه پرداختم البته به مجرد ملاحظه در شوق و شغف آبی ..."

بیشتر مواضع این لوح مبارک در شرح و اهمیت عهد و میثاق و تاکید است که تاکنون در هیچ ظهوری عهدی به این شدت گرفته نشده و شواهدی از بیانات مبارکه حضرت بهاءالله ذکر نموده اند و می فرمایند مختصر اینکه از اول ابداع تا به حال چنین عهد صریحی و پیمان واضحی و میثاق آشکاری واقع نشده و ظهور نیافته و در تلو این بیانات چندین مناجات عربی و فارسی نیز ذکر می نمایند و در آن دعا می فرمایند که ناقضین به راه راست هدایت شوند و ثابتین از شر ناقضین در امان باشند . در این لوح مبارک برای رفع اتهام و سوء تعبیر از کلمات الهیه اصطلاح شیعه شنیعه را مطرح و می فرمایند " بلی در آثار مبارک ذکر شیعه شنیعه هست و لی مراد شیعیانی بود که اعراض از حضرت اعلی در یوم ظهورش نمودند و صد هزار نفوس شهید کردند نه شیعیانی که تابع حضرت حضرت امیر و ائمه اطهار علیهم السلام بودند چه که جمیع اجداد جمال قدم و اسم اعظم و حضرت اعلی روحی لعبادهم الفدا شیعه بودند و بری از هر مخالفی پس در این صورت اصلاط طاهره چه شد ؟ باید گفت این دو شمس حقیقت استغفرالله از اصلاط شنیعه بودند سبحان الله ملاحظه فرمائید که غرض چه می کند که به کلی انسان کور می شود ..."

در شرح این لوح منبع مقالاتی مستدل و قاموس وار نوشته شده از جمله مقاله ای از محقق ارجمند استاد فرید الدین را دمهر که در سفینه عرفان جلد ۱۳ صفحه ۱۲۲ درج شده همچنین توضیحاتی از جناب فاروق ایزدی نیا در سفینه عرفان جلد ۱۴ درج گردیده همچنین مقاله جالب و خواندنی و مفصلی از علاءالدین قدس جورابچی که در همان سفینه فوق الذکر مندرج است .

و تمامی این لوح مبارک در منتخبات مکاتیب جلد ۴ درج شده و
قسمتهائی از آن در رحیق مختوم جلد ۱ صفحه ... آمده است .
این لوح مبارک در منتخبات مکاتیب جلد ۴ و حیات حضرت عبدالبهاء
صفحه ۸۴ مندرج است

برای اطلاع بیشتر به منابع زیر مراجعه شود

حیات حضرت عبدالبهاء صفحه ۷۷

پیام بهائی شماره ۲۶۹ صفحه ۵۲